

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رجعت

استاد محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام

محمد رضا نوروزی



رجعت

استاد محمد بیابانی اسکویی

به اهتمام: محمدرضا نوروزی

صفحه آرا: علی کسرائیان

طراح جلد:

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپخانه: اشراق

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک:

۹۷۸-۹۶۴-

ISBN: 978-964-

ناشر: انتشارات

تلفن:

(۰۲۵)

«کلیه حقوق محفوظ است»

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

فصل اول: معنا و حقیقت رجعت / ۱۷

«رجعت» در لغت..... ۱۹

حقیقت رجعت..... ۱۹

رجعت و برخی موضوعات مشابه..... ۲۰

رجعت و معاد..... ۲۰

رجعت و تناسخ..... ۲۱

رجعت از منظر اندیشمندان شیعه..... ۲۱

۱. شیخ صدوق رحمته الله (م ۳۸۱ ه.ق)..... ۲۱

۲. شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳ ه.ق)..... ۲۲

۳. سید مرتضی رحمته الله (م ۴۳۶ ه.ق)..... ۲۳

۴. فضل بن حسن طبرسی رحمته الله (۵۴۸ ه.ق)..... ۲۴

۵. شیخ حرّعاملی رحمته الله (م ۱۱۰۴ ه.ق)..... ۲۶

۶. علامه مجلسی رحمته الله (م ۱۱۱۰ ه.ق)..... ۲۷

۷. علامه طباطبایی رحمته الله (۱۴۰۱ ه.ق)..... ۲۹

۸. استاد مطهری رحمته الله (م ۱۳۹۹ ه.ق)..... ۳۱

فصل دوم: جایگاه اعتقادی رجعت / ۳۷

دین و ضروری دین..... ۳۹

- رجعت و ضروریات دین و مذهب ۴۱
- نظر برخی فقها در ضروری مذهب بودن رجعت ۴۲
۱. آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی رحمته الله علیه: ۴۲
۲. مرحوم محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام ۴۵
۳. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی رحمته الله علیه ۴۶

فصل سوم: رجعت در آیات قرآن کریم (۱/۵۱)

- امکان زنده شدن مردگان و بازگشت به دنیا ۵۳
۱. زنده شدن فراریان طاعون ۵۳
۲. زنده شدن عزیر نبی بعد از صد سال ۵۶
۳. حضرت ابراهیم و زنده شدن پرندگان ۵۷
۴. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل ۵۹
۵. زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام ۶۳
۶. زنده شدن مردگان بر اثر رعد و برق ۶۴
۷. اصحاب کهف ۶۵
- معنای وقوع حوادث امت های پیشین در امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۶۶

فصل چهارم: رجعت در آیات قرآن کریم (۲/۶۹)

- رجعت، روز محشور شدن برخی امت ها ۷۱
- رجعت روز خلافت مؤمنین شایسته ۷۶
- ائمه معصومین علیهم السلام و ارثان زمین در رجعت ۷۸
- بندگان صالح خدا؛ و ارثان حکومت در رجعت ۸۱
- حضور دابة الأرض در دوران رجعت ۸۳

فصل پنجم: رجعت در آیات قرآن کریم (۳/۸۹)

- رجعت و زنده شدن دوباره برخی انسان ها ۹۱
- رجعت؛ روز یاری رسولان و مؤمنان ۹۴
- رجعت؛ روز گاریاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی انبیاء الهی ۹۵

رجعت؛ حیات و موت دوم.....	۱۰۳
رجعت و زندگی سخت و دشوار ناصبی ها	۱۰۶
رجعت روزگار عذاب اصغر.....	۱۰۸

فصل ششم: رجعت در آیات قرآن کریم (۴)/ ۱۰۹

عدم رجعت برای کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته اند	۱۱۱
فراوانی اولاد و ثروت در رجعت برای مؤمنان	۱۱۳
بازگشت کشته شدگان در رجعت	۱۱۶
رجعت؛ روز جنگ مؤمنین با کفار.....	۱۱۷
فراوانی نعمت و رفاه؛ وعده خداوند در رجعت	۱۱۹
رجعت مخالفان شیعه در دوران ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف	۱۲۱
خوار و رام شدن کفار بنی امیه در دوران رجعت	۱۲۳
آیات رجعت در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام	۱۲۴

فصل هفتم: رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۱)/ ۱۲۷

ریشه قرآنی اعتقاد به رجعت.....	۱۲۹
ایمان به رجعت؛ از ویژگی های تشیع.....	۱۳۰
قدریه؛ منکران رجعت.....	۱۳۰
اقرار به رجعت؛ نشانه ایمان.....	۱۳۳
حتمی بودن رجعت.....	۱۳۴
حق بودن رجعت.....	۱۳۵
تأکید بر تعدد رجعات.....	۱۳۶
اعتقاد به رجعت در میان غیر شیعیان.....	۱۳۶

فصل هشتم: رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۲)/ ۱۴۱

۱. مؤمنین و کفار خالص.....	۱۴۳
----------------------------	-----

فصل نهم: رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۳)/ ۱۶۱

۲. پیامبران و ائمه علیهم السلام	۱۶۳
--	-----

- رجعت رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۶۳
- رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه سید الشهداء علیه السلام ۱۶۳
- امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب رجعات ۱۶۴
- امام حسین علیه السلام اولین رجعت کننده ۱۶۷
- انتقام از قاتلین امام حسین علیه السلام ۱۶۸
- رجعت امام حسین علیه السلام و اصحابشان هنگام قیام قائم آل محمد ﷺ ۱۶۸
- رجعت حضرت عیسی مسیح علیه السلام ۱۷۲
۳. ذکر نام برخی رجعت کنندگان ۱۷۴

فصل دهم: رجعت در احادیث معصومین علیه السلام (۴) / ۱۸۱

- برخی وقایع دوران رجعت (۱) ۱۸۳
۱. رجعت و نشان دار شدن دشمنان اهل بیت علیه السلام ۱۸۳
۲. شدیدتر شدن کفر در رجعت ۱۸۵
۳. ملائکه و یاری رساندن حضرت سید الشهداء علیه السلام در رجعت ۱۸۷
۴. پایان عمر ابلیس در رجعت آخر حضرت امیر علیه السلام ۱۸۹
۵. دجال و دابة الأرض در رجعت ۱۹۳

فصل یازدهم: رجعت در احادیث معصومین علیه السلام (۵) / ۱۹۹

۶. مختار بودن مومنین در بازگشت به دنیا در دوران رجعت ۲۰۱
۷. ائمه معصومین علیه السلام عاملان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رجعت ۲۰۲
- تغییر زمین در دوران حکومت صالحان در رجعت ۲۰۴
۸. رجعت و جمع شدن اموات مؤمنین برگرد امام عصر ﷺ ۲۰۷
۹. رجعت؛ روز سخت انتقام از ظالمان ۲۱۱
۱۰. علم به زمان وقوع رجعت نزد خداوند است ۲۱۶

فصل دوازدهم: رجعت در آینه ادعیه و زیارات / ۲۱۷

۱. زیارت جامعه کبیره ۲۱۹
۲. زیارت وداع ۲۲۲

۳. زیارت اربعین.....	۲۲۲
۴. زیارت ائمه علیهم السلام در ماه رجب.....	۲۲۳
۵. زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در روز جمعه.....	۲۲۴
۶. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام	۲۲۵
۷. زیارت امام حسین علیه السلام	۲۲۷
۸. دعای تولد امام حسین علیه السلام در روز سوم شعبان.....	۲۲۸
۹. زیارت قبر عبد صالح خداوند، حضرت ابوالفضل علیه السلام	۲۲۹
۱۰. زیارت آل یس.....	۲۲۹
۱۱. دعای عهد.....	۲۳۰
۱۲. زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف	۲۳۱
۱۳. زیارت امام عصر علیه السلام هنگام زیارت عسکریین علیهم السلام	۲۳۳
۱۴. دعای روز دحوالأرض.....	۲۳۴
۱۵. دعای سمات.....	۲۳۵
۱۶. زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام	۲۳۶
۱۷. وداع قبر امام حسین علیه السلام	۲۳۷
۱۸. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.....	۲۳۸
کتابنامه.....	۲۴۱



پیشگفتار

پیشگفتار

از مجموعه روایاتی که در اعتقاد به رجعت وجود دارد استفاده می‌شود که اولاً: ائمه علیهم‌السلام در طول تاریخ حیات خود علاوه بر تأکید اعتقاد به رجعت آن را بر شیعیان خود لازم دانسته و در تمام دوران آن را برای شیعه حفظ کرده‌اند. ثانیاً: از خلال این روایات استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های رجعت، پدید آمدن امید به حیات واقعی در دل شیعیان است تا آن‌ها به انتظار چنین روزی [روز انتقام از کفار و روز حاکمیت مستضعفین و مؤمنین] بتوانند مشکلات را تحمل کنند و از این جهت، اعتقاد به رجعت تأثیر تربیتی خاصی بر شیعیان دارد. نظری بر تاریخ حکایت‌گر این حقیقت است که شیعیان همواره در طول تاریخ در اقلیت بوده و حاکمیت و سلطنت در دست مخالفان بوده است و از ظلم و ستم بر شیعیان ابایی نداشته‌اند. در چنین شرایطی ائمه علیهم‌السلام بر آن بوده‌اند که شیعیان و اصحاب خود را در پایداری بر طریق حقّه خود یاری رسانند و بدین سبب بر رجعت تأکید زیادی داشته‌اند؛ توضیح آنکه یکی از اموری که انسان مؤمن را با وجود تمام گرفتاری‌ها و بلاها امیدوار می‌سازد اعتقاد به معاد و قیامت و اعتقاد به حیات دوباره است. با اعتقاد به معاد و حیات دوباره می‌توان سختی‌های زندگی دنیوی را بهتر و راحت‌تر پشت سر نهاده و بر اعتقاد خود باقی ماند، اما غیر از حیات ابدی که خدای تعالی برای انسان مؤمن در معاد پس از قیامت قرار داده است، حقیقت دیگری هم مثل معاد در دنیا برای تعدادی از انسان‌های مؤمن که به حق عمل نموده و بر حق پایبند بوده‌اند از ناحیه خدای تعالی برایشان فراهم شده است و آن حقیقت، زنده شدن آنان و تمام ظالمان و ستمگران تاریخ است تا به دست مومنان مظلوم و ستمدیده مجازات شوند. ایمان و اعتقاد به رجعت می‌تواند عامل بسیار مهمی در تحمل سختی‌ها بوده و مشعل امید را در دل انسان زنده نگاه دارد.

تأکیدی که در متون دینی در مورد رجعت وجود دارد، کمتر در مورد برخی دیگر از اعتقادات دیده می‌شود. روشن است که خدای تعالی برای اینکه بندگان خود را بر توحید پایدار کند و آنها را به تکالیف بندگی عامل و در عمل به عبادت و دینداری محکم سازد به آن‌ها وعده زمانی را داده است که به همه آن‌ها که در حیات معرفتی و ایمانی خود پایدار بوده‌اند حاکمیت و سلطنت دنیا را خواهد سپرد و تمام آن‌هایی که به این بندگان ستم کرده و حق حیات را از دست آن‌ها گرفته‌اند را هم زنده نموده و تحت تسلط این مومنان مظلوم درخواهد آورد. اگر امروز ظالمان و ستمگران بر این بندگان مسلط هستند، روز دیگر و در حیات دیگر این بندگان مؤمن هستند که بر آنها مسلط شده و حق را در روی زمین به طور کامل می‌گسترانند. بنابراین، رجعت مخصوص کسانی است که در حیات دنیوی هیچ‌گاه از آنچه که شایسته آن‌هاست بهره‌مند نشده‌اند و خداوند در رجعت، حق مؤمنان را در همین دنیا فراهم خواهد کرد و این امر غیر از معاد است و اعتقاد و ایمان به آن برای مؤمنین امید و پایداری را به همراه دارد.

مهمترین کلام در ارتباط با رجعت آن است که رجعت همچون بدء از اختصاصات اعتقادی شیعه است که در این اعتقاد با هیچ یک از فرق و ادیان دیگر اشتراک ندارند؛ هر چند که غیر شیعه ممکن است به زندگی و بازگشت قبل از قیامت معتقد باشند. همین مطالبی که از روایات شیعه در رابطه با امکان وقوع رجعت نقل کردیم در روایات عامه نیز وجود دارد، اما آنها به این روایات که خود نقل کرده‌اند به عنوان یک اصل اعتقادی نگاه نکرده و آن‌ها را یا تأویل کرده و یا برای آنها اهمیت قائل نشده‌اند و یا آنکه رجعت را با قواعد و اصولی که برای خود درست کرده‌اند منطبق نیافته و در نتیجه آن را کنار گذاشته‌اند. تنها شیعیان هستند که به واسطه تأکید و توجه ائمه علیهم‌السلام در اعتقاد به رجعت، این امر را از مسلمات احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و در طول اعصار حیات شیعیان، همواره پدران، این موضوع اعتقادی را به فرزندان و نسل‌های پس از خود انتقال و تذکر می‌داده‌اند. اهمیت رجعت تا آنجا است که مشهور و اتفاق بین علماء شیعه آن است که منکران رجعت را شیعه به حساب نمی‌آورند؛ چرا که رجعت از مسلمات نزد شیعیان است.

البته این نکته را متذکر می‌شویم که ممکن است کسی شیعه باشد، اما در طول حیات خود به رجعت آگاهی و توجه پیدا نکرده باشد، ولی این گونه نیست که چنین شخصی

شیعه نباشد؛ چرا که هرگاه به او توجه داده شود حتماً می‌پذیرد؛ اما اگر کسی در میان شیعه باشد و به او توجه داده شود که رجعت از قطعیات و مسلمات شیعه است و جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد، ولی با این حال منکر چنین امری بشود، در حقیقت آن چیزی را که از قطعیات و مسلمات و یقینات اهل بیت علیهم‌السلام است را رد کرده است و چنین کسی را نمی‌توان پیرو اهل بیت علیهم‌السلام و متدین به دین اهل بیت علیهم‌السلام شمرد و براین اساس او خارج از مذهب تشیع خواهد بود.

کتاب حاضر حاصل مجموعه ۷۵ جلسه از بیانات عالم گرانقدر و اندیشمند توانا حجة الاسلام والمسلمین محمد بیابانی اسکویی است که توسط موسسه فرهنگی المنجی عجل الله تعالی فرجه الشریف ضبط، تهیه و تنظیم شده است. جناب استاد در این مجموعه با توجه بر مبنای علمی خود به معنا و حقیقت رجعت از منظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند.

در کتاب پیش رو مباحثی همچون معنا و حقیقت رجعت در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اقوال دانشمندان شیعه در باب رجعت، بررسی رجعت در ادعیه و زیارات معصومین و ارتباط رجعت با ظهور امام عصر ارواحنا فداه مورد بررسی قرار گرفته است.

بنده بر خود فرض می‌دانم با توجه به کلام گوهر بار امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که فرموده‌اند:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النُّعْمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ^۱

قدردان زحمات دوستان و همکاران عزیزی باشم که بنده حقیر را در به ثمر رسیدن این مجموعه یاری رساندند بالخصوص دوست و همکار گرامی، فاضل ارجمند و پژوهشگر پرتلاش جناب دکتر عباس شاه‌منصوری کمال تشکرو امتنان را دارم و از خداوند متعال اجر و پاداش و توفیقات روزافزون در خدمت رسانی به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را برای ایشان و همه خدمتگزاران آستان مقدس اهل بیت علیهم‌السلام خواستارم.

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۴: کسی که نعمت دهنده از مخلوقات را شکرگزار نباشد، شکرگزار خداوند نیز نخواهد بود.

از خداوند متعال می‌خواهم این مجموعه ناچیز را به برکت وجود مقدس امام عصر ارواحنا فداه از ما قبول فرموده و ذخیره آخرت‌مان قرار دهد.

محمد رضا نوروزی

اول ذی القعدة ۱۴۴۰ ق



فصل اوّل

معنا و حقیقت رجعت

- رجعت در لغت
- حقیقت رجعت
- رجعت و برخی موضوعات مشابه
- رجعت از منظر اندیشمندان شیعه

«رجعت» در لغت

رجعت در کتاب‌های لغت به معنای «بازگشتن» است:

الراء و الجيم و العين أصل كبيرٌ مطردٌ مُنْقاسٌ، يدلُّ على رَدٍّ و تَكَرُّارٍ. تقول: رَجَعَ يرجع رُجوعاً، إذا عاد.^۱

رَجَعَ يَرْجِعُ رُجْعاً و رُجُوعاً و رُجْعَى و رُجْعَاناً و مَرْجِعاً و مَرْجِعَةً: انصرف. وفي التنزيل: إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجُوعُ، أي الرُّجُوع.^۲

برخی از لغویون نیز متذکر استعمالی خاص برای این واژه شده و می‌نویسند:

وَفَلَاَن يُّؤْمِنُ (بِالرَّجْعَةِ) أَيْ بِالْعَوْدِ إِلَى الدُّنْيَا.^۳
وَالرَّجْعَةُ: مُرَاجَعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ بَعْدَ الطَّلَاقِ. و قوم يؤمنون بالرجعة إلى الدنيا قبل يوم القيامة.^۴

حقیقت رجعت

«رجعت»ی که در این نوشتار مورد نظر ما بوده و به عنوان یکی از موضوعات اعتقادی در اعتقادات شیعیان مطرح است بدین معناست که:

آنگاه که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند و دولت الهی خود را تشکیل دهند، تمام انبیاء، رسولان و مؤمنان در طول تاریخ نیز اجازه حیات پیدا می‌کنند و در مقابل تمام کفاری

۱. معجم المقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۵.

که در دنیا به موحدین و مؤمنین ظلم و ستم روا داشته‌اند نیز به این دنیا باز خواهند گشت و زندگی سختی برایشان به وجود خواهد آمد. کفار انتقام تمامی اعمال زشتی که در حق مؤمنین در دوره‌های مختلف حیات بشر روا داشته‌اند را در همین دنیا به دست مؤمنین خواهند کشید. بنابراین مؤمنینی که با ایمان کامل از دنیا رفته‌اند و کافرانی که با کفر کامل از دنیا رفته‌اند دوباره زنده خواهند شد. رجعت و بازگشت مؤمنین و کفار اختصاص به دوران اسلام ندارد، بلکه مؤمنین و کفار تمام دوران حیات بشر را شامل می‌شود.

این معنا از رجعت را به تفصیل در مباحث آتی از منظرمتون دینی به نظاره خواهیم نشست.

رجعت و برخی موضوعات مشابه

از آنجایی که بحث رجعت قرابت معنایی با برخی موضوعات دارد، لذا تبیین تفاوت و بیان قرابت‌های میان این موضوعات کمک بهتری به فهم این موضوع داشته و بنابراین در ادامه به برخی از این موضوعات پرداخته و متذکر وجه تمایز آن‌ها خواهیم شد:

رجعت و معاد

از آنجایی که رجعت به معنای بازگشتن بوده و معاد نیز حامل همین معناست^۱ در ادامه به تمایزات این دو موضع خواهیم پرداخت:

۱. زمان وقوع رجعت قبل از قیامت و در همین دنیا اتفاق می‌افتد در حالی که معاد پس از قیامت صورت می‌گیرد.
۲. رجعت اختصاص به برخی از انسان‌ها بوده، اما معاد در مورد تمام انسان‌ها اعم از مؤمن، کافر و منافق خواهد بود.
۳. پس از رجعت، مرگ وجود دارد، در حالی که پس از معاد و برپایی قیامت انسان‌ها یا به جهنم وارد می‌شوند یا به بهشت وارد می‌شوند و در آن جاودانه خواهند بود.

۱. معاد در لغت مصدر میمی و اسم زمان و مکان از فعل «عاد، یعود، عودا» به معنای بازگشتن است. معاد در اصطلاح همه ملل و ادیان الهی عبارت است از بازگشتن ارواح همه انسان‌ها به بدن‌های مادی بعد از جدا شدن از آنها که پس از برپایی قیامت برای رسیدن به نتیجه اعمال خویش صورت می‌گیرد. معاد از ضروریات تمام ادیان الهی است که هرکس آن را منکر شود از دین خارج شده است.

۴. حیات انسان‌ها در رجعت در روی زمین خواهد بود، ولی حیات انسان‌ها پس از معاد یا در بهشت و یا در جهنم است.

رجعت و تناسخ

برخی افرادی که خارج از مرزهای اعتقادی شیعه قرار گرفته و سعی بر ابطال اعتقادات شیعه داشته‌اند، در این راستا موضوع رجعت را نیز مدنظر قرار داده و آن را همان تناسخ دانسته و از ابطال آن به ابطال این نیز رای داده‌اند؛ حال آنکه نگاه محققانه حاکی از تفاوت اساسی رجعت با تناسخ است؛ تناسخ به معنی آن است که روح از بدنی به بدن دیگر که می‌تواند انسان یا غیرانسان باشد وارد می‌شود، در حالی که در رجعت، هر روحی به همان بدن قبلی خود ملحق می‌گردد. ضمن اینکه علمای شیعه که همگی موافق با رجعت بوده تناسخ را مردود شمرده‌اند.

رجعت از منظر اندیشمندان شیعه

از نظر تمام علمای شیعه همین معنی در مورد رجعت - یعنی بازگشت برخی انسان‌ها بعد از مرگ و قبل از قیامت به دنیا و زندگی کردن با انسان‌های دیگر - پذیرفته شده و مورد اتفاق و اعتقاد است. در ادامه نظر برخی از علمای شیعه را در این زمینه می‌آوریم:

۱. شیخ صدوق رحمته‌الله (م ۳۸۱ هـ.ق)

مرحوم شیخ صدوق در مورد رجعت می‌نویسد:

وَقَدْ صَحَّ أَنَّ الرِّجْعَةَ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ، حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَالْقَذَّةُ بِالْقَذَّةِ» فَيَجِبُ عَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَنْ تَكُونَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رِجْعَةً.^۱

قول صحیح آن است که رجعت در امت‌های پیشین بوده است و پیامبر فرمودند: «هر آنچه در بین امت‌های پیشین اتفاق افتاده در این امت نیز بدون هیچ‌گونه کم و کاستی اتفاق خواهد افتاد». پس واجب است که در این امت نیز «رجعت» باشد.

۱. اعتقادات الامامیه (شیخ صدوق)، ص ۶۴.

مرحوم صدوق با استدلال به این روایت پیامبر ﷺ و رُخ دادن رجعت در بین امت‌های پیشین، اثبات می‌کند که رجعت در میان امت رسول اکرم ﷺ نیز رُخ خواهد داد. ایشان در ادامه می‌گوید:

إِعْتِقَادُنَا فِي الرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ^۱

اعتقاد ما در رجعت آن است که به راستی رجعت حق است.

مرحوم شیخ صدوق توضیحی در مورد رجعتی که مورد اعتقاد شیعه است و آنچه که در بین امت‌های پیشین برای برخی انسان‌ها اتفاق افتاده است نمی‌دهد و ظاهراً می‌خواهد بیان کند که این رجعتی که ما به آن معتقد هستیم عین همان رجعت و با همان کیفیت و حکمتی است که در بین امت‌های پیشین بوده است. در حالی که با وجود ادله‌ی روایی نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. حکمت و کیفیت رجعتی که شیعه بر آن اعتقاد دارد با رجعت امت‌های پیشین متفاوت است و از رجعت امت‌های پیشین، فقط امکان وقوع بازگشت قبل از قیامت استفاده می‌شود.

۲. شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳ هـ.ق)

مرحوم شیخ مفید در جواب مسائلی که مورد سوال قرار گرفتند، راجع به آیه:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۲

ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در این زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم.

می‌نویسد:

... قد قالت الإمامية: إن الله تعالى ينجز الوعد بالنصر للأولياء قبل الآخرة عند قيام القائم والكرّة التي وعد بها المؤمنون في العاقبة.^۳

۱. همان، ص ۶۲.

۲. سورة غافر، آیه ۵۱.

۳. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۰.

... شیعه دوازده امامی معتقدند که خداوند تعالی با نصرت دوستان خود پیش از آخرت هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام و در آن رجعتی که راجع به آخر کار به مؤمنین وعده داده، به وعده خویش وفا می‌کند.

از نظر شیخ مفید رحمته الله مراد خداوند از این قسمت آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾؛ «ما رسولان خود را یاری می‌کنیم»؛ این است که در زمان تشکیل دولت الهی که توسط حضرت حجت علیه السلام صورت می‌گیرد، ائمه علیهم السلام و مؤمنین را نیز در آن حکومت زنده کرده و مورد نصرت و یاری قرار خواهد داد. در مقابل، کفار هم زنده خواهند شد و توسط مؤمنین به جزای ستم‌هایی که در حق مؤمنین روا داشته‌اند خواهند رسید. خدای تعالی انتقام مؤمنان را به دست خود آنها از کفار خواهد گرفت و این عدالت خدای تعالی است که کفار جزای اعمال خود را در این دنیا ببینند و مؤمنین و کسانی که در روی زمین به استضعاف کشیده شده‌اند به سلطنت و بر خور داری از نعمت‌های خداوند متعال در دولت حق الهی برسند.

۳. سید مرتضی رحمته الله (م ۴۳۶ هـ.ق)

مرحوم سید مرتضی نیز در مورد رجعت می‌نویسد:

إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ إِلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعِيدُ عِنْدَ ظَهْوَرِ إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمًا مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتُهُ مِنْ شَيْعَتِهِ لِيَفُوزُوا بِثَوَابِ نَصْرَتِهِ وَ مَعُونَتِهِ وَ مَشَاهِدَةِ دَوْلَتِهِ، وَ يَعِيدُ أَيْضًا قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِ لِيَنْتَقِمَ مِنْهُمْ فَيُلْتَدُّوا بِمَا يَشَاهِدُونَ مِنْ ظَهْوَرِ الْحَقِّ وَ عُلُوِّ كَلِمَةِ أَهْلِهِ، وَ الدَّلَالَةُ عَلَى صَحَّةِ هَذَا الْمَذْهَبِ أَنَّ الَّذِي ذَهَبُوا إِلَيْهِ مِمَّا لَا شَبَهَةَ عَلَى عَاقِلٍ فِي أَنَّهُ مُقَدَّرٌ لِلَّهِ تَعَالَى غَيْرُ مُسْتَحِيلٍ فِي نَفْسِهِ، فَإِنَّا نَرَى كَثِيرًا مِنْ مُخَالِفِينَا يَنْكُرُونَ الرَّجْعَةَ إِنْكَارًا مِنْ يَرَاهَا مُسْتَحِيلَةً غَيْرَ مُقَدَّرَةٍ، وَ إِذَا ثَبَتَ جَوَازُ الرَّجْعَةِ وَ دَخُولُهَا تَحْتَ الْمَقْدُورِ فَالطَّرِيقُ إِلَى إِثْبَاتِهَا إِجْمَاعُ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى وَقُوعِهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي ذَلِكَ، وَ إِجْمَاعُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا فِي مَوَاضِعٍ مِنْ كُتُبِنَا أَنَّهُ حُجَّةٌ لِدُخُولِ قَوْلِ الْإِمَامِ عليه السلام فِيهِ.^۱

آنچه درباره رجعت، شیعه امامیه به آن معتقد است، آن است که خداوند تعالی بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از کسانی را که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان باز می‌گرداند تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند.

و نیز گروهی از دشمنانش را باز می‌گرداند تا از آنها انتقام گیرد.^۱ مؤمنین از مشاهده غلبه حق و اینکه کلمه اهل حق بر تمام کلمات برتری پیدا کرده است لذت می‌برند. دلیل بر صحت این مذهب این است که هیچ عاقلی نمی‌تواند قدرت خدا بر این امر را انکار کند؛ زیرا این امر هیچ استحاله‌ای ندارد، در حالی که بعضی از مخالفین ما چنان این موضوع را انکار می‌کنند که گوئی آن را محال و غیر ممکن می‌شمارند.

مخالفان دلیل بر رد رجعت را غیر ممکن بودن آن دانسته و آن را محال می‌پندارند و می‌گویند غیر مقدور است. پس وقتی اثبات شد که رجعت محال نیست. پس طریق برای اثبات آن، اجماع امامیه بر وقوع آن است. هیچ عالمی از علمای شیعه در این امر اختلاف ندارد و ما در جاهای مختلف در آثارمان روشن کردیم که این اجماع حجت است به دلیل وجود قول معصوم علیه السلام در آن.

۴. فضل بن حسن طبرسی رحمته الله (۵۴۸ هـ ق)

صاحب تفسیر مجمع البیان نیز در ذیل آیه ﴿وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ می‌نویسد:

استدل بهذه الآية على صحة الرجعة من ذهب إلى ذلك من الإمامية بأن قال: إن دخول «من» في الكلام يوجب التبعض فدل ذلك على أن «اليوم» المشار إليه في الآية يحشر فيه قوم دون قوم. وليس ذلك صفة يوم القيامة الذي يقول فيه سبحانه: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ و قد تظافت الأخبار عن أئمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في أن الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي قوما عن تقدم موتهم من أوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يبتهجوا بظهور دولته، و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب في القتل على أيدي شيعته و الذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته. و لا يشك عاقل أن هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه و قد فعل الله ذلك في الأمم الخالية و نطق القرآن بذلك في عدة مواضع مثل قصة عزيرو غيره على ما فسرناه في موضعه، و صح عن النبي صلى الله عليه وآله

۱. البته از ظاهر سخن سید مرتضی برمی‌آید که فقط شیعیان از امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده خواهند شد.

قوله سيكون في أمّتي كلّ ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لو أنّ أحدهم دخل جحر ضبّ لدخلتموه. على أنّ جماعة من الإماميّة تأولوا ما ورد من الأخبار في الرجعة على رجوع الدولة والأمر والنهي دون رجوع الأشخاص وإحياء الأموات وأولوا الأخبار الواردة في ذلك لما ظنّوا أنّ الرجعة تنافي التكليف وليس كذلك لأنّه ليس فيها ما يلجئ إلى فعل الواجب والامتناع من القبيح. والتكليف يصح معها كما يصح مع ظهور المعجزات الباهرة والآيات القاهرة كفلق البحر وقلب العصا ثعباناً وما أشبه ذلك. ولأنّ الرجعة لم تثبت بظواهر الأخبار المنقولة فيتطرق التأويل عليها وإلّا المعوّل في ذلك على إجماع الشيعة الإمامية وإن كانت الأخبار تعضده وتؤيّد به ومن قال: إنّ قوله ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ المراد به يوم القيامة قال: المراد بالفوج الجماعة من الرؤساء والمتبوعين في الكفر حشروا وجمعوا لإقامة المحجة عليهم. «روزی که از هرامتی گروهی از آنها که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌کنیم و آنها رانده می‌شوند».

امامیه که معتقد به صحت رجعت هستند به این آیه استدلال کرده‌اند. زیرا آیه می‌گوید: «از هرامتی گروهی را محشور می‌کنیم». معلوم می‌شود روزی که این گروه‌ها از هرامتی محشور می‌شوند، غیر از روز قیامت است. زیرا در مورد روز قیامت می‌فرماید: ﴿حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾؛ آنها را محشور می‌کنیم و احدی از آنها را رها نمی‌کنیم. اخبار بسیاری دلالت دارند بر اینکه خداوند در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام گروهی از آنها که مرده‌اند، زنده می‌کند. بعضی از رجعت کنندگان از دوستان و شیعیان مهدی هستند که ثواب نصرت و کمک او نصیبشان می‌شود و به دولت مهدی شاد می‌شوند. بعضی دیگر از دشمنانش هستند که برای گرفته شدن انتقام از ایشان برمی‌گردند تا عذاب دنیا بچشند و بدست شیعیان کشته شوند و از قدرت و شوکت مهدی علیه السلام احساس سرافکنندگی و حقارت کنند.

هیچ عاقلی شک ندارد که این کار مقدور خداوند متعال است و محال نیست نظیر آن را خداوند در امت‌های گذشته هم انجام داده و قرآن گواه آن است. مثل داستان

عزیز و غیر آن که در جای خود ذکر کرده‌ایم. روایت صحیح از پیامبر ﷺ است که: هر چه در بنی اسرائیل روی داده، در امت من هم بدون هیچ کاستی روی می‌دهد. حتی اگر یکی از آنها داخل خانه مارمولک شده باشد، شما هم داخل می‌شوید. با این همه گروهی از امامیه آیات و اخبار رجعت را تأویل برده‌اند به اینکه مراد بازگشت دولت و امر و نهی است نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. اینان اخبار رجعت را تأویل برده‌اند به گمان اینکه رجعت با تکلیف منافات دارد، اما این مطلب صحیح نیست؛ زیرا رجعت از کسی سلب اختیار نمی‌کند و چنین نیست که افراد را به انجام واجبات و ترک محرمات مجبور سازد. همانطوری که با ظهور معجزات بزرگ از قبیل شکافته شدن دریا و ازدها شدن عصا و ... تکلیف محال نیست. با رجعت هم تکلیف محال نیست. وانگهی رجعت تنها با اخبار ثابت نمی‌شود تا قابل تأویل باشند. بلکه اجماع شیعه امامیه بر آن است و اخبار هم مؤید اجماع است. کسانی که آیه مورد بحث را دلیل بر رجعت نگرفته، بلکه دلیل بر قیامت گرفته‌اند، می‌گویند: مقصود از گروهی که محشور می‌شوند رؤساء و پیشوایان و زمامداران کفر و انحراف است که جمع می‌شوند تا بر آنها اقامه حجت شود.

۵. شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ ه.ق)

مرحوم شیخ حرعاملی نیز در ارتباط با آنچه در مورد روایات رجعت، آمده می‌نویسد:

ولا ريب في بلوغ الأحاديث المذكورة حدّ التواتر المعنوي بدليل إيجابها لليقين،
لكلّ من خلا قلبه من شبهة أو تقليد.^۱

هیچ شکی نیست که این احادیث به تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا برای کسی که قلبش از شبهه و تقلید پاک باشد موجب یقین و قطع می‌شود.

و در جای دیگر می‌نویسد:

و قوة أحاديث الرجعة و أدلتها كما رأيت، فإنّها وصلت إلى حدّ التواتر، بل تجاوزت
بمراتب، فأوجب القطع و اليقين بل كلّ حديث منها موجب لذلك لكثرة القرائن
القطعية من موافقة القرآن و الأدلّة و السنة النبوية.^۲

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۳.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۲۸.

و احادیث و ادله رجعت - چنان که معلوم شد - در کمال قوّت؛ بلکه به حد تواتر یا به درجاتی بالاتر از تواتر است، از این جهت موجب قطع و یقین است؛ بلکه می توان گفت هریک از این احادیث به لحاظ شواهد قطعی زیادی مثل موافقت با قرآن و دلائل و سنت پیامبر ﷺ، موجب یقین است.

۶. علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ.ق)

مرحوم علامه مجلسی بعد از آنکه ادله ای در اثبات رجعت می آورد، درباره آن می نویسد:

اعلم یا أخي إني لا أظنك ترتاب بعد ما مهّدت و أوضحت لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتى نظموها في أشعارهم و احتجّوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم و شتّع المخالفون عليهم في ذلك و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم. منهم الرازي و النيسابوري و غيرها و قد مرّ كلام ابن أبي الحديد حيث أوضح مذهب الإمامية في ذلك و لو لا مخافة التطويل من غير طائل لأوردت كثيرا من كلماتهم في ذلك. و كيف يشك مؤمن بحقيّة الأئمة الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم كتثقة الإسلام الكليني و الصدوق محمد بن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراجكي و النعماني و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولويه و علي بن عبد الحميد و السيد علي بن طاوس و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد و محمد بن علي بن إبراهيم و فرات بن إبراهيم و مؤلف كتاب التنزيل و التحريف و أبي الفضل الطبرسي و إبراهيم بن محمد الثقفی و محمد بن العباس بن مروان و البرقي و ابن شهر آشوب و الحسن بن سليمان و القطب الراوندي و العلامة الحلي و السيد بهاء الدين علي بن عبد الكريم و أحمد بن داود بن سعيد و الحسن بن علي بن أبي حمزة و الفضل بن شاذان و الشيخ الشهيد محمد بن مكي و الحسين بن حمدان و الحسن بن محمد بن جمهور العمي مؤلف كتاب الواحدة و الحسن بن محبوب و جعفر بن محمد بن مالك الكوفي و طهر بن عبد الله و شاذان بن جبرئيل و صاحب كتاب الفضائل و مؤلف كتاب العتيق و مؤلف كتاب

المُخْطَب وَ غَيْرِهِمْ مِنْ مُؤَلِّفِي الْكُتُبِ الَّتِي عِنْدَنَا وَ لَمْ نَعْرِفْ مُؤَلِّفَهُ عَلَى التَّعْيِينِ وَ لَذَا لَمْ نَنْسَبِ الْأَخْبَارَ إِلَيْهِمْ وَإِنْ كَانَ بَعْضُهَا مَوْجُوداً فِيهَا^۱

ای برادر من! بدانکه بعد از ادله‌ای که در اعتقاد به رجعت بیان کردم، گمان نمی‌کنم شک و شبهه‌ای برایت به وجود بیاید. تمامی شیعه در تمام اعصار بر آن [رجعت] اجماع دارند. قول و اعتقاد به رجعت در بین شیعه چنان شهرتی پیدا کرده است که همچون خورشید تابان در روز روشن است حتی آن [رجعت] را در نظم‌ها و شعرها آورده‌اند و در طول اعصار با مخالفان احتجاج کرده‌اند و مخالفان هم با آن مخالفت کرده و در کتاب‌های خود از آن بد گفته و آن را باطل و بد دانسته‌اند. از جمله مخالفین، رازی، نیشابوری و غیر این‌ها بوده‌اند که از اعتقاد شیعه به رجعت بد گفته‌اند و قبلاً کلام ابن ابی الحدید گذشت که در آنجا اعتقاد امامیه را در آن مورد [رجعت] توضیح داده است و اگر ترس از طولانی شدن بدون فایده کلام نبود بسیاری از سخنان آنها را در این مورد می‌آوردم.

چگونه ممکن است مؤمن واقعی به صدق گفتار ائمه علیهم‌السلام ایمان داشته باشد، اما احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ و چگونه ممکن است احادیث صریحی که شماره آنها به حدود دویست روایت از ائمه اطهار می‌رسد قابل انکار باشند در حالی که حدود چهل و چند نفر از بزرگان شیعه امامیه [محدثین ثقه] این روایات را نقل کرده و در بیش از پنجاه کتاب خود آورده‌اند؛ بزرگانی همچون: ثقة الاسلام کلینی، صدوق محمد بن بابویه، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، سعد بن عبدالله، ابن قولویه، علی بن عبدالحمید و سید بن طاووس و فرزندش صاحب کتاب زوائد الفوائد، محمد بن علی بن ابراهیم، فرات بن ابراهیم و مؤلف کتاب التنزیل والتحریف، أبی الفضل الطبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس بن مروان، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلی، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود بن سعید، حسن بن علی

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

بن ابی حمزه، فضل بن شاذان، شیخ شهید محمد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمد بن جمهور العمی مؤلف کتاب الواحدة، حسن بن محبوب، مالک کوفی، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، صاحب کتاب الفضائل و مؤلف کتاب العتیق و مؤلف کتاب الخُطب و غیره آنها از مؤلفات کتابهایی که نزد ما است و مؤلف آنها را نمی شناسیم در زمره آنها هستند.

سپس می نویسد:

وإذا لم يكن مثل هذا متواترا في أي شيء يمكن دعوى التواتر مع ما روته كافة الشيعة خلفا عن سلف؟

اگر چنین مسئله ای متواتر قلمداد نشود، دیگر در چه مسئله ای می توان ادعای تواتر نمود. با آنکه مسئله رجعت را تمام علمای شیعه در طول تاریخ از یکدیگر نقل نموده اند؟

علامه مجلسی بیان می کند که در طول تاریخ، علمای شیعه به این موضوع توجه داشته اند و اگر بحث رجعت حق نبود و از اعتقاد صحیح شیعه نبود، این همه دفاع و بیان آن هیچ وجهی نداشت؟ رساله ها و کتاب های فراوانی در طول تاریخ در بحث رجعت به رشته تحریر درآمده است که نشان از اهمیت اعتقاد به رجعت می باشد.

۷. علامه طباطبایی (ره) (۱۴۰۱ ه.ق)

علامه طباطبایی نیز در رابطه با رجعت می نویسد:

الروایات المثبتة للرجعة وإن كانت مختلفة الأحاد إلا أنها على كثرتها متحدة في معنى واحد وهو أن سير النظام الدنيوي متوجه إلى يوم تظهر فيه آيات الله كلّ الظهور فلا يعصى فيه سبحانه وتعالى بل يعبد عبادة خالصة، لا يشوبها هوى نفس، ولا يعتريه إغواء الشيطان، ويعود فيه بعض الأموات من أولياء الله تعالى وأعدائه إلى الدنيا، ويفصل الحق من الباطل. وهذا يفيد: أن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة، وإن كان دونه في الظهور لإمكان الشر والفساد فيه في الجملة دون يوم القيامة، ولذلك ربما ألحق به يوم ظهور المهدي عليه السلام أيضا لظهور الحق فيه أيضا تمام الظهور وإن كان هو أيضا دون الرجعة، وقد ورد عن أئمة أهل البيت: «أيام الله ثلاثة: يوم الظهور ويوم الكرة

و یوم القيامة^۱ و فی بعضها: «أیام الله ثلاثة: یوم الموت و یوم الکرة و یوم القيامة»^۲، و هذا المعنى أعني الاتحاد بحسب الحقيقة، والاختلاف بحسب المراتب هو الموجب لما ورد من تفسیرهم عليهم السلام بعض الآیات بالقیامة تارة و بالرجعة أخرى و بالظهور ثالثة، و قد عرفت مما تقدم من الکلام أن هذا الیوم ممکن فی نفسه بل واقع، و لا دلیل مع المنکریدل علی نفيه^۳.

روایاتی که رجعت را اثبات می کند هر چند که آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند. الا اینکه با همه کثرتش در یک جهت اتحاد دارند. و آن جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز نشانه های خدا به تمام معنای ظهور، ظاهری شوند؛ روزی که در آن روز، دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی شود، بلکه به خلوص عبادت می شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا برمی گردند تا میان حق و باطل حکم شود و این معنا به ما می فهماند که روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد. به خلاف روز قیامت که اثری از شر و فساد نمی ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی علیه السلام هم به روز رجعت الحاق شده است. چون در آن روز هم، حق به تمام معنا ظاهر می شود؛ هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده که فرموده اند: ایام خدا سه روز است: روز ظهور مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت. و در بعضی از روایات آمده: ایام خدا سه روز است: روز مرگ و روز رجعت و روز قیامت. و این معنا؛ یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت و اختلاف آنها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه علیهم السلام از بعضی آیات،

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ در الخصال به جای «الظهور»، «یقوم القائم» آمده است.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

گاهی به روز قیامت و گاهی به روز رجعت و گاهی به روز ظهور مهدی علیه السلام تفسیر شود و در سابق هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است؛ بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد.

پس از نظر مرحوم علامه طباطبایی نیز رجعت امری نیست که با توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام قابل تردید در آن باشد. ایشان تصریح می‌کند که در رجعت دو طایفه از مردم یعنی مردگان از اولیای الهی و دشمنان خدای تعالی به دنیا باز خواهند گشت. وی بر آن است که تا قبل از آن زمان، حق و باطل با هم آمیخته شده‌اند، اما در آن روز حق از باطل به طور کامل جدا خواهد شد، اما باز هم کم و بیش عبادت غیر خدا وجود خواهد داشت. ایشان روز رجعت را به معنای رتبه‌ای از روز قیامت معنی می‌کند و بیان می‌کند که جزای اعمال و آنچه از حاکمیت الهی که در روز قیامت از آن سخن گفته شده است در دنیا نیز همانگونه خواهد بود. در قیامت جایی برای شرّ و فساد نخواهد بود، اما در دنیا امکان شرّ و فساد وجود دارد. زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام هم از جهتی مثل رجعت است؛ زیرا در آن زمان حق نیز روشن خواهد شد، اما رجعت از آن کامل‌تر خواهد بود. ایشان در این رابطه، روایاتی را از اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند که در برخی از آن‌ها، روزهای خدا سه روز دانسته شده: روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت، و در بعضی روایات می‌فرمایند: روزهای خدا سه روز است: روز مرگ، روز رجعت و روز قیامت. ایشان معتقدند در دوران ظهور و تشکیل حکومت الهی حضرت مهدی علیه السلام، ائمه علیهم السلام حاکمیت و ولایت الهی در روی زمین گسترده خواهد شد و هیچ جایی از زمین بدون سلطه و ولایت آن حضرات باقی نخواهد ماند، و در قیامت هم این‌گونه خواهد بود که حق در سایه حاکمیت الهی گسترده خواهد شد و جز خدا ولایت و سلطنت برای هیچ کس وجود نخواهد داشت.

باید توجه داشت که چنین دیدگاهی از قلم اندیشمندی تراوش یافته که از نظر فلسفی در مسئله انسان و معاد و تعلق روح به بدن بعد از مرگ و قیامت اشکالاتی را وارد می‌داند، اما در این جا رجعت را می‌پذیرد.

۸. استاد مطهری رحمه الله (م ۱۳۹۹ ه. ق)

استاد مطهری راجع به رجعت از مرحوم فیض کاشانی مطالبی را بیان می‌کند که خود نیز

به آن تمایل دارد و می نویسد:

مسئله زنده شدن عزیز با همین بدن است یا بدن دیگری است؟ ... باید دانست که مسئله رجعت مثل قیامت نیست. قیامت از ضروریات اسلام است و اگر کسی منکر قیامت باشد اصلاً نمی توان او را مسلمان شمارد و در ردیف مسلمان نیست. مسئله رجعت به این شکل نیست. تازه کسانی که معتقد هستند می گویند که از ضروریات و مسلمات مذهب شیعه است. از مرحوم آقا شیخ عبدالکریم راجع به شریعت سنگلجی که منکر رجعت بود سؤال کردند گویا جواب داد «نه از ضروریات اسلام نیست» و شاید گفته باشد از ضروریات شیعه هم نیست. ولی البته شاید در علمای شیعه یک نفر، دو نفر هم نمی شود پیدا کرد که رجعت را انکار کند. آنهایی که قایل به رجعت نیستند بعضی به سبک محدثین همینطور معتقدند که عیناً مثل قیامت می شود؛ یعنی واقعاً همین مرده ها از همین خاک زنده می شوند... عده ای دیگر که یکی از آنها فیض کاشانی است معتقد هستند که رجعت نظیر این چیزی است که امروز علمای ارواح می گویند. آنها می گویند: مثلاً مشاهده شده که یک نفر در حال بیداری روح میتی را به صورت یک شبّه و یک جسم خاص رقیقی که با این جسم ها فرق داشته حاضر کرده و آن را دیده است. اگر حرف این ها را قبول نکنیم نظیر این را اهل مکاشفه زیاد گفته اند. آنها زیاد ادعا می کنند که ما در حالی که در حال خاصی از مکاشفه هستیم ارواح مؤمنین را مشاهده می کنیم و می بینیم می آیند و با ما حرف می زنند. یک وقتی هم اینجا نقل کردم که از مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی از این قضایا زیاد نقل می کنند. واقعاً هم مرد فوق العاده ای بود که از آن جمله من از پسران پرسیدم گفت: اتفاقاً من خودم آنجا بودم ایشان واقعاً مرد خیلی پاک و وارسته ای بود که پدرم بعد از نماز شب به من گفت برو ببین آقا شیخ محمد حسین فوت کرده^۱، گفتم: چطور؟ گفت: برو تحقیق کن. رفتم تحقیق کردم دیدم همان شب در همان لحظات قبل فوت کرده است. قضیه چه بود؟ پدرم گفت: من در قنوت نماز وتر مرحوم آقاضیاء را دیدم. آقا ضیای عراقی نیز از علمای طراز اول بود که فاصله مرگ او و مرگ آقا شیخ محمد حسین اصفهانی

۱. آقا شیخ محمد حسین اصفهانی از علمای طراز اول بود.

یک هفته بود در حالی که می‌آمد. گفتم کجا می‌روی گفت: شیخ محمد حسین فوت کرده من به تشییع جنازه او می‌روم. نظیر اینها را البته اهل مکاشفه زیاد ادعا کرده‌اند. در اخبار و احادیث ما هم این چیزها خیلی زیاد است آنقدر زیاد است که دیگر همه را نمی‌توان رد کرد.

یک نمونه‌اش را می‌گویم که وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) خواستند به دنیا بیایند و زن‌های اهل مکه از کمک کردن به حضرت خدیجه (علیها السلام) امتناع کردند چهار زن آمدند آنجا برای اینکه به او کمک کنند. پرسید: تو کیستی؟ یکی گفت: حوا هستم. و دیگری گفت: من آسیه هستم. دیگری گفت: من مریم هستم و دیگری گفت: من هاجر هستم. این‌ها همان تجلی کردن و ظاهر شدن روح‌ها است با بدنهای مثالی در این دنیای مادی. اگر حرف علمای ارواح که امروز ادعا می‌کنند راست باشد تأکید علمی است بر آن چیزی که اولیای دین یا اوصیای عرفان یا مکاشفه گفته‌اند. اشخاصی مثل مرحوم فیض کاشانی معتقد هستند رجعتی که در آینده خواهد شد نه این است که مرده‌ها از قبرزنده می‌شوند؛ بلکه معنی‌اش این است که در یک وضع خاصی به همین شکلی که عرض کردم در این دنیا ظاهر می‌شوند. افرادی مثل مرحوم شاه آبادی که در تهران بود و مرد با ذوقی بود و بعضی افراد دیگر معتقدند بسیاری از موارد که در قرآن نام ملائکه آمده این‌ها همان ارواح هستند نه ملائکه‌ای که از سنخ انسان نبوده‌اند.

بنابراین مسئله رجعت و مسئله قیامت فرق می‌کند. اولاً مسئله رجعت یک مسئله صدر در ضروری نیست، مثل قیامت. ثانیاً کیفیت رجعت با کیفیت قیامت فرق می‌کند. چون در کیفیت قیامت در قرآن تصریح شده است که حشر از قبور می‌شود ولی ما در باب رجعت چنین حرفی را نداریم. بعید نیست که به این شکل باشد که گفتیم.^۱

مرحوم استاد مطهری در این عبارات علاوه بر نظر خویش راجع به رجعت از اعتقاد فیض کاشانی و مرحوم شاه آبادی نیز سخن به میان می‌آورند؛ اما آنچه که از روایات در مورد رجعت استفاده می‌شود و پیشتر هم بیان کردیم و از آثار و نوشته‌های علمای شیعه تا به امروز باقی مانده و بر آن معتقد هستند - در تقابل با فلسفه صدرایی - آن است که رجعت عبارت است

۱. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۴، ص ۵۶۲ تا ۵۶۴.

از اینکه ارواح مؤمنین به همان بدن‌های دنیوی باز می‌گردند و حیات دوباره پیدا می‌کنند و زندگی دیگری در دنیا خواهند داشت. همچنین، ارواح کفار نیز دوباره به بدن‌های خود که با آن در این دنیا زندگی می‌کرده‌اند باز می‌گردند تا انتقام ظلم‌ها و ستم‌هایی که در حق مؤمنین و مستضعفین روا داشته‌اند را پس دهند.

این نظر و اعتقاد علما و محدثین و فقهای شیعه در طول تاریخ بوده است و همه آنها بر این معنا تصریح کرده‌اند و همه آنها می‌گویند که در بحث رجعت کتاب نوشته و یا روایات رجعت را با توجه به آیات قرآن استشهاد کرده‌اند همین معنا را بیان نموده‌اند. بنابراین نکته قابل تأمل آن است که در رجعت، روح به همین بدن با همین شکل و خصوصیات و در همین دنیا باز خواهد گشت.

مرحوم استاد مطهری، که از طرفداران و علاقه‌مندان اندیشه‌های ملاصدرا است، رجعت را می‌پذیرد و بیان می‌کند که جای هیچ تردیدی در رُخ دادن رجعت وجود ندارد، اما رجعت به معنای اصیل آن که روح‌ها دوباره به بدن‌های مادی دنیوی خودشان بازگردند و انسان‌ها دوباره از قبر بیرون بیایند و زندگی جدیدی داشته باشند را قبول ندارد.

ایشان بنابر معتقدات فلسفی خود معتقد است که روح در برزخ دارای بدن مثالی است که گاهی اوقات این ارواح برای برخی از انسان‌ها به صورت متعارف قابل مشاهده است که به عنوان نمونه از مرحوم سید جمال گلپایگانی مشاهده و مکاشفه مرحوم آقا ضیاء را نقل کرد. و یا چهار زنی که برای کمک کردن به حضرت خدیجه علیها السلام آمدند را نقل می‌کند. اما آیا این به آن معنا است که همه قادر بودند روح یا بدن مثالی را با چشم خود ببینند؟ اصلاً بدن مثالی چه نسبتی با بدنی دارد که انسان با آن بدن زندگی کرده است؟ استاد مطهری معتقد است که مسئله رجعت یکی از موضوعات اختلافی در بین علمای شیعه است. ایشان به صراحت بیان می‌کند که در میان علمای شیعه کسانی هستند که قائلند که لزوماً رجعت این گونه نیست که روح‌ها به بدن‌هایی که در قبرها قرار گرفته‌اند باز گردند، بلکه روح‌ها به بدن‌های مثالی برمی‌گردند. البته ایشان معنای برگشت را توضیح نداده است؛ یعنی بعد از آنکه روح از بدنی مادی دنیایی جدا می‌شود دارای بدن مثالی است یا آنکه مستقل از هر بدنی حیات خود را دارد؟ آیا این روح که از بدن مادی دنیوی جدا

شده است همراه بدن مثالی زندگی می‌کند؟ اگر با آن بدن زندگی می‌کند، پس رجعت برای کسانی مثل اولیای الهی که آنها را می‌بینند رخ می‌دهد؛ یعنی آنها از چشم و معرفت و شهود اولیا خارج شده‌اند، ولی در رجعت دوباره مورد مشاهده قرار می‌گیرند. پس در این صورت رجعت که به معنای بازگشتن است بی‌معنا خواهد بود.

تفاوتی را که استاد مطهری در مورد ضروری بودن معاد بیان کرده‌اند صحیح می‌باشد و هیچ کس منکر معاد به معنای بازگشتن روح به بدن‌هایی که در قبر پوسیده شده‌اند، نیست و کسانی که منکر معاد شوند خارج از دین اسلام بوده و بلکه معاد از ضروریات همه ادیان الهی است. و چنین ضرورتی در باب رجعت در میان مسلمانان قطعاً نیست و در میان شیعیان هم به یقین می‌توان گفت که در این حدّ معاد ضرورتی ندارد.

سؤالی که در این مورد قابل طرح است اینکه: آیا کسی که با خروج از آنچه که از مختصات و قطعیات و مسلّمات شیعه است، ولی قائل به اصول و اعتقادات تشیع باشد و به آن عمل کند، آیا چنین شخصی از تشیع خارج شده است؟

هرگز! ما نمی‌توانیم در مورد او چنین نظری را بیان کنیم. نظر فقهاء در این رابطه مختلف است و در این رابطه مسائل و مباحثی مطرح شده است که فقها به آنها پاسخ داده‌اند، از جمله آنکه اولاً آیا رجعت از ضروریات شیعه امامیه هست یا خیر؟ اگر از ضروریات مذهب شیعه امامیه باشد آیا شخصی که اصلاً به آن آگاهی ندارد از حوزه تشیع خارج است یا خیر؟ کسانی که می‌دانند رجعت از ضروریات مذهب شیعه است آیا انکار چنین شخصی از آنچه از ضروریات خاص می‌فهمد و آن را به عنوان ضروری قبول کرده است موجب خروج از تشیع می‌شود یا خیر؟ و نیز خروج از مذهب تشیع مساوی خروج از دین هست یا خیر؟ اما اگر رجعت از ضروریات مذهب نباشد و از مسلّمات مذهب باشد؛ بلکه از اموری باشد که هر کس به آن دست یافت باید به آن اعتقاد پیدا کند و هر کس از آن اطلاع پیدا نکرد و به آن هم اعتقاد پیدا نکرد؛ باز آیا چنین شخصی با انکار امری که خودش می‌داند قطعاً در حوزه اعتقادی شیعه است، از تشیع خارج می‌شود؟ این‌ها مباحثی است که فقها در مورد آن نظر داده‌اند که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.



فصل دوم

جایگاه اعتقادی رجعت

- دین و ضروری دین
- رجعت و ضروریات دین و مذهب
- ضروری مذهب بودن یا نبودن رجعت و نظر برخی فقها

اتفاق فقهای شیعه براین است که هر شخصی با گفتن شهادتین «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله» وارد اسلام می شود و مسلمانی او پذیرفته می شود و احکام اسلام در مورد چنین شخصی پیاده می شود. پس اعتقاد و حکم اصلی در ورود به اسلام در نظر همه فقها جاری شدن شهادتین بر زبان است. البته در نظر برخی نیز اقرار به معاد هم در این امر شرط است.

اما آیا شهادتین و اقرار به توحید و نبوت اقرار به ضروریات را هم در خود دارد یا آنکه اقرار به ضروریات امر دیگری جدای از اقرار به توحید و نبوت است؟ اگر اقرار به نبوت، اجمالاً اقرار به ما جاء به النبی باشد، لازمه آن این است که تمام آنچه از ناحیه پیامبر ﷺ آمده است را پذیرفته و انکار امری از امور دین که برای شخص به قطع و یقین ثابت شده باشد، به انکار نبوت بازگشت کرده و در نتیجه خروج از دین لازم می آید.

ولی اگر گفته شود که ضروریات دین لازمه اقرار به نبوت نیست، بلکه ضروری دین به صورت روشن و واضح برای کسانی که در حوزه دین وارد شده اند از همان ابتدا روشن و واضح است مانند نبوت و توحید نه اینکه داخل در اقرار به نبوت به اجمال بوده باشد. بنابراین دیدگاه انکار ضروری دین مستقلاً موجب خروج از دین می شود اعم از اینکه به انکار نبوت بازگشت کند یا نه؟

دین و ضروری دین

دین عبارت است از آنچه که از ناحیه خدا برای بندگان به عنوان وظایف عملی و یا وظایف اعتقادی قرار داده شده است و کسی که دین را پذیرفته است باید به امور اعتقادی التزام قلبی و اعتقادی و به وظایف عملی نیز التزام عملی داشته باشد، اما اگر از التزام به اینکه از دین است خارج شود در حقیقت چون در ورود به دین آنها را با توجه قبول کرده است

پس در حقیقت ورود او به دین دچار مشکل می‌شود لذا علمای ما در این جهت دیدگاه‌های متفاوتی دارند که به برخی از آن دیدگاه‌ها اشاره خواهیم کرد.

یکی دیگر از مباحث، ورود و خروج از مذهب است. در هر دینی مذاهب مختلفی وجود دارد. دین اسلام هم دارای دو مذهب بزرگ شیعه و سنی است. مذهب شیعه دارای چند فرقه است و مذهب تسنن نیز دارای فرقه‌های مختلفی است.

شرط لازم برای ورود به مذهب تشیع، اقرار به ولایت و اعتقاد به عدل است و آنها از اصول مذهب اند؛ اما آیا در اعتقاد به این اصول التزام باید قلبی باشد و یا آنکه اقرار زبانی هم لازم است؟ از نظر فقهی و روایی در ورود به مذهب تشیع به زبان آوردن آنچه که در قلب وجود دارد و به آن اعتقاد دارد لازم نیست، اما مسلم است کسی که بخواهد وارد مذهب شیعه امامیه شود باید التزام قلبی به دواصل اساسی تشیع که عبارت است از اقرار به امامت و ولایت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام و نیز عدل الهی داشته باشد و با این اعتقاد و باور است که وارد حوزه تشیع می‌شود و خروج از تشیع مسلماً انکاری یکی از این دواصل است. شخصی که منکر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و یا منکر ولایت یکی از ائمه علیهم‌السلام باشد از مذهب شیعه امامیه خارج شده است و التزام به اصل شیعه را از دست داده است؛ اما آیا کسی که وارد مذهب تشیع شد در فرقه‌های دیگر تشیع و یا مذهب تسنن نیز وارد شده است؟ وقتی امامت، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و یا یکی از آنها انکار شود، آیا در این صورت چنین شخصی به صورت خودکار وارد فرقه‌ای از فرقه‌های دیگر تشیع یا عامه می‌شود؟ قطعاً چنین نخواهد بود. از ناحیه دیگر روشن است اسلام مطلق که تنها شهادتین در آن کفایت کند و تعدادی از مسلمانان چنین اسلامی داشته باشند در واقع وجود ندارد.

به نظر می‌رسد فقه‌های شیعه در این رابطه اتفاق نظر ندارند و بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند شخصی که اصول اساسی را انکار کند از مذهب تشیع خارج شده است، اما از اسلام خارج نشده است، برخی دیگر معتقدند که انکار اصول اساسی شیعه و خروج از تشیع در حقیقت خروج از اصل دین اسلام هم حساب می‌شود و آن شخص در حقیقت از اصل دین اسلام هم خارج شده است.

نکته قابل توجهی که بیان شد و جای تأکید دوباره دارد این است که در دین یک اصول

اعتقادی داریم که التزام به آن اصول، نقش اول در دینداری را تشکیل می‌دهد و در مذهب نیز اصولی اعتقادی داریم که آن اصول در اصل التزام به مذهب نقش اول را دارند. اما در کنار این‌ها در دین یک ضروریاتی وجود دارد که التزام به آن ضروریات داخل در التزام به نبوت نیست؟ بلکه آنها اموری در کنار آن اعتقادات هستند که اقرار به آنها به تفصیل لازم نیست، اما اجمالاً باید آنها را پذیرفت. سؤال اینجاست که آیا در مذهب شیعه امامیه هم غیر از آن دو اصل امامت و عدل، ضروریات و مسلمات دیگری وجود دارد که کسانی که وارد حوزه تشیع می‌شوند باید التزام به آنها داشته باشند؟ این موضوع را در بحثهای بعد بررسی می‌کنیم.

رجعت و ضروریات دین و مذهب

برخی از اعتقادات مثل اصل توحید، نبوت و معاد به عنوان اصول دین مطرح هستند و التزام و اقرار به آنها در حقیقت در اصل ورود به دین لازم است و فقها التزام و اقرار به آن‌ها را در ورود به دین لازم دانسته‌اند؛ اما در مورد ضروریات دین همان گونه که بیان شد التزام و اقرار به تفصیل خواسته نشده است و اقرار اجمالی کفایت می‌کند و آن اقرار اجمالی اقرار به نبوت و آنچه پیامبر آورده است، می‌باشد. خروج از اسلام هم به انکار یکی از این اصول مسلم و یا انکار آنچه از ضروریات دین برای شخص ثابت شده است حاصل می‌شود و این امری مسلم بوده که جای گفت‌وگو در آن نیست. ورود به مذهب تشیع نیز منوط به دو اصل اساسی ولایت و اقرار به عدل الهی بوده و فقها اقرار زبانی در آن اصول را لازم ندانسته و التزام و اعتقاد به این دو اصل را کافی می‌دانند؛ اما در هر مذهب، بخصوص مذهب تشیع، یک عده اموری هستند که از ضروریات مذهب شناخته شده‌اند؛ به عنوان مثال از جمله ضروریات مذهب تشیع می‌توان حج تمتع و متعة النساء را نام برد که فقهای شیعه آنها را از ضروریات مذهب تشیع شمرده‌اند. یکی دیگر از ضروریات، مذهب تشیع که مورد بحث ما می‌باشد «رجعت» است. اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب تشیع است که التزام تفصیلی به آن لازم نبوده و پذیرش اجمالی آن کافی است. توجه به این مطلب مهم است که اگر کسی از رجعت اطلاعی نداشته باشد و التزام و انکار هم نسبت به آن نداشته باشد، خارج از مذهب محسوب نخواهد شد، اما اگر کسی با توجه و علم بداند که رجعت از ضروریات اولیه مذهب است و با این وجود رجعت را انکار کند

در حقیقت التزام خود به مذهب را دچار مشکل کرده است. شاید این سؤال پیش آید که اصلاً آیا رجعت از ضروریات مذهب است یا خیر؟ برخی از علما به صراحت بیان کرده‌اند که رجعت از ضروریات مذهب است، اما برخی دیگر معتقدند که رجعت از ضروریات مذهب نیست. در ادامه، برخی از این دیدگاه‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

نظر برخی فقها در ضروری مذهب بودن رجعت

۱. آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی رحمته الله:

از مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی در کتاب «اعتقاداتنا» سؤالاتی در مورد ضرورت رجعت پرسیده شده، پاسخ ایشان این‌گونه است:

سؤال اول: ما هی عقیدتنا فی الرجعة؟

جواب: بسمه تعالی، هی من المسلمات عندنا وقد دلت علیها الروایات و فیها الصحاح والله العالم.^۱

سؤال اول: اعتقاد ما در رجعت چیست؟

جواب: بسمه تعالی. رجعت نزد ما از مسلمات است و روایاتی دال بر این اعتقاد است و در میان آن‌ها روایات صحیح وجود دارد. و خداوند عالم است.

بر اساس این پاسخ، ایشان اعتقاد به رجعت را از مسلمات شیعه دانسته و بیان می‌کند که روایات فراوان بر این اعتقاد دلالت دارد که در میان آن‌ها، روایات صحیح نیز وجود دارد.

سؤال دوم: هل یصح عدّ الرجعة من أصول المذهب؟

سؤال دوم: آیا رجعت را می‌توان جزء اصول مذهب تشیع حساب کرد؟

جواب: بسمه تعالی، لیست الرجعة من أصول المذهب، ولكنّها ثابتة یقیناً لورود أخبار معتبرة فیها، كما لا یبعد تواترها إجمالاً والله العالم.^۲

رجعت از اصول مذهب نیست، اما با این وجود، به یقین رجعت در مذهب شیعه امری

۱. رسالة فی لبس السواد - الأتوار الأهمیة، ص ۱۷۷.

۲. همان.

ثابت است به خاطر اینکه اخبار معتبری در رابطه با رجعت از ائمه علیهم السلام رسیده است که ادعای تواتر اجمالی این اخبار بعید نیست. خداوند عالم است.

سؤال سوم: هل الرجعة من ضروریات المذهب؟

سؤال سوم: آیا رجعت از ضروریات مذهب است؟

جواب: بسمه تعالی انّ الرجعة حقّ، ولیست من الضروریات، بل من المسلّمات عند العلماء فی الجملة، ولا یخرج الشخص بجهله کونها من المسلّمات عن الإیمان والإسلام، والله العالم.^۱

به راستی که رجعت حق ثابت است و اما از ضروریات مذهب تشیع نیست؛ بلکه نزد علما فی الجملة از مسلّمات شمرده می شود، کسی که از روی جهل آن را از مسلّمات نداند از ایمان و اسلام خارج نمی شود.^۲

اینکه ایشان می گوید فی الجملة از مسلّمات است این گونه نیست که برای همه از مسلّمات باشد؛ یعنی این گونه نیست که باید به تفصیل از مسلّمات تشیع باشد. اصل رجعت اجمالاً از مسلّمات نزد علمای ما به حساب می آید و کسی که آن را از مسلّمات نداند از ایمان و اسلام خارج نمی شود.

بنابراین ایشان معتقد است، کسی که ائمه دوازده گانه تشیع را پذیرفته است و اعتقاد و التزام به عدل الهی نیز دارد، اما جاهل به رجعت باشد یا جاهل به این باشد که رجعت از مسلّمات تشیع است و بدین ترتیب التزامی هم به رجعت نداشته باشد، چنین شخصی از مذهب تشیع خارج نمی شود و همچنان شیعه محسوب می شود.

ایشان در «رسالة فی لبس السواد - الأتوار الإلهیة» در مورد اصول دین و اصول مذهب و ضروریات یک تقسیم بندی دارد که بیان می شود:

الضروریات الدینیة علی قسمین: قسم منها ضروری عند عامّة المسلمین أوجلبهم کوجوب الصلاة وصوم شهر رمضان المبارك. وقسم منها من ضروریات المذهب کجواز

۱. همان.

۲. اصول مذهب: اموری هستند که التزام به آنها تفصیلاً در ورود به مذهب لازم است. اما در مورد ضروریات مذهب، لزوم اقرار و التزام به آنها تفصیلاً استفاده نمی شود.

الجمع بين الظهريين والعشاءين من غير ضرورة، ومثل عدم طهارة الميتة بالدبغ، وهذه الأمور تحسب من ضروريات المذهب ومسلّماته، والمنكر لذلك مع علمه بكونها ضرورية عند الشيعة خارج عن المذهب، والمنكر في القسم الأول مع عدم الشبهة يخرج عن الإسلام.^۱

ضروريات دین بردو قسم است: قسم اول از ضروری که نزد عامه مسلمین پذیرفته شده است مثل واجب بودن نماز و روزه ماه مبارک رمضان . و قسم دوم از ضروريات مذهب مثل جواز جمع بين نماز ظهرو عصر و نماز مغرب و عشاء در صورتی که اضطراری در کار نباشد. و مثل عدم طهارت پوست دباغی شده مردار. و این امور از ضروريات مذهب و مسلمات آن شمرده می شود، و منکر آن با علم به ضروری بودن آنها نزد شیعه خارج از مذهب می شود، و منکر قسم اول در صورتی که شبه ای در آن نداشته باشد از اسلام خارج می گردد.

ایشان معتقد است که برخی از احکام مثل وجوب نماز و وجوب روزه ماه مبارک رمضان و غیره، از ضروريات دین است، اما برخی از احکام مثل جواز جمع بين نماز ظهرو عصر و مغرب و عشاء از ضروريات مذهب است.

ایشان اعتقاد دارند اگر کسی بدون شبهه یکی از ضروريات دین را انکار کند از دین خارج می شود، اما اگر شبهه ای ایجاد شود و آن شبهه موجب انکار ضروری بشود موجب خارج شدن از دین نمی شود. در مورد انکار ضروريات مذهب نیز معتقد هستند که منکر ضروريات مذهب هر چند که از مذهب خارج می شود، اما دین و احکام مسلمان بر او بار است.

ایشان غیر از ضروريات در احکام، ضروريات در اعتقادات را هم مطرح می کند و می نویسد:

و أما بالنسبة للاعتقادات التي يجب معرفتها على كلّ مكلف عیناً و الاعتقاد بها اعتقاداً جزمياً، فبعضها من أصول الدين كالتوحيد والنبوة الخاصة والمعاد الجسماني، و القسم الآخر من الاعتقادات من أصول المذهب كالاعتقاد بالإمامة للأئمة عليهم السلام بعد النبي صلى الله عليه وآله و الاعتقاد بالعدل، فإنه يجب على كلّ مكلف الاعتقاد بها، إلا أن عدم

۱. رسالة في لبس السواد - الأنوار الالهية، ص ۱۳۴.

الاعتقاد والمعرفة بالأول يخرج الشخص عن الإسلام وفي الثاني لا يخرج عن الإسلام، وإنما يخرج عن مذهب التشيع لأهل البيت عليه السلام.^۱

اما در ارتباط با اعتقادات که معرفتشان بر هر مکلفی واجب عینی است و اعتقادی جزئی می طلبند، بعضی هایشان از اصول دین است مانند توحید و نبوت خاصه و معاد جسمانی. برخی دیگر از اعتقادات از اصول مذهب است: مثل اعتقاد به امامت ائمه علیهم السلام بعد از رسول اکرم ﷺ و اعتقاد به عدل الهی. برای هر مکلفی نسبت به اصول دین و مذهب اعتقاد واجب است.^۲ جز اینکه عدم اعتقاد به اولی (اصول دین) و انکار به آنها موجب خارج شدن از اسلام می شود، اما انکار دومی موجب خروج از اسلام نشده و فقط سبب خروج از مذهب تشیع می شود.

می توان گفت از منظر ایشان، یک اصول دین داریم و یک اصول مذهب، که هر دو از ضروریات دین و مذهب شمرده می شوند. یعنی ضروریات فقط به آنهایی که از امور روشن در هر دین و مذهب و غیر از اصول دین باشد نیست؛ بلکه اصول دین هم از ضروریات دین محسوب می شود.

۲. مرحوم محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام

مرحوم صاحب جواهر در ارتباط با انکار ضروری مذهب نکته ای را بیان کرده اند که بسیار مهم است. ایشان در این باره می نویسد:

بل الظاهر حصول الارتداد بإنكار ضروری المذهب المتعة من ذی المذهب أيضاً لأنّ الدین هو ما علیه، ولعلّ منه إنکار الإمامی أحدهم.^۳

بلکه روشن است که انکار ضروری مذهب موجب خروج از دین می شود مثل متعه در تشیع؛ زیرا که دین همان چیزی است که او بر آن است و شاید انکار یکی از امام ها از این قبیل امور باشد.

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. یعنی شیعه علاوه بر التزام به آن سه اصل دینی - توحید، نبوت و معاد - باید به دو اصل مذهب هم - امامت و عدل - اعتقاد داشته باشد.

۳. جواهر الکلام فی شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۶۰۲.

ایشان معتقد است که اگر کسی ضروری مذهب را منکر شود از دین خارج می‌شود. در حالی که بسیاری از بزرگان شیعه گفته‌اند که اگر کسی ضروری مذهب را منکر شود مسلمان هست، اما شیعه نیست. ایشان اعتقاد دارند که اگر شیعه‌ای متعه را انکار کند از دین خارج شده است؛ یعنی مسلمان نیست، به خاطر اینکه دین شخص شیعه همین است و او با انکار امری که در مذهب او به عنوان ضروری شمرده شده در حقیقت از دینی که مذهب او بوده خارج شده است و انکار یکی از ائمه علیهم‌السلام هم به همین صورت است. ایشان در حقیقت انکار اصول مذهب را به انکار اصل دین برمی‌گرداند. شخصی که از التزام به امامت یکی از ائمه علیهم‌السلام خارج بشود در حقیقت از دین خارج شده است؛ چنان‌که از التزام به یکی از ضروریات مذهب خود ولو آنکه آن ضروری از فروع احکام او باشد که از جهت التزام به این که از احکام و دستورات خاص الهی است بیرون بیاید و منکر بشود، در حقیقت از دین خارج شده است.

۳. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی رحمته‌الله

مرحوم صاحب عروة الوثقی در معنای کفر می‌نویسد:

والمراءد بالكفر من كان منكراً للألوهية، أو التوحيد، أو الرسالة أو ضرورياً من ضروریات الدين مع الالتفات إلى كونه ضرورياً؛ بحيث يرجع إلى إنكار الرسالة.^۱

کافر است کسی که منکر الوحیت خدا یا توحید و یا منکر رسالت و یا منکر یکی از ضروریات دین باشد با التفات به اینکه ضروری است البته به شرط اینکه به انکار رسالت بازگشت کند.

مرحوم آیت الله خوئی در توضیح و تفصیل این مطلب از مرحوم صاحب عروة می‌نویسد:

قد اعتبر في الشريعة المقدسة أمور على وجه الموضوعية في تحقق الإسلام بمعنى أن إنكارها أو الجهل بها يقتضي الحكم بكفر جاهلها أو منكرها وإن لم يستحق بذلك العقاب لاستناد جهله إلى قصوره و كونه من المستضعفين.^۲

۱. التنقيح فی شرح العروة الوثقی (الطهارة)، ج ۲، ص ۵۸.

۲. همان، پاورقی ۵۸.

در شریعت مقدسه اموری به عنوان اصل موضوعی در تحقق اسلام معتبر شده است؛ به این معنی که اگر کسی به آنها جاهل و یا منکر شود از دین خارج است، اگرچه ممکن است به خاطر جهلش که حاصل قصورش بوده عقاب نشود و از مستضعفین محسوب شود. ایشان اموری که به عنوان موضوعی در تحقق دین اسلام اخذ شده را سه امر ذکر می‌کند:

فنها: الاعتراف بوجوده جلت عظمته وحدانيته.

ومنها: الاعتراف بنبوة النبي ورسالته ﷺ.

ومنها: الاعتراف بالمعاد وإن أهمله فقهاؤنا.^۱

یکی از آنها: اعتراف و اقرار به توحید و وجود خداوند متعال است.

یکی دیگر از آنها: اعتراف به نبوت پیامبر ﷺ و رسالت آن حضرت است.

دیگری هم: اعتراف به معاد است؛ اگرچه فقهای ما آن را مطرح نکرده‌اند.

ایشان بحث ضروریات را داخل در این اقسام نکرده است و تنها همین موارد را از اصول دین می‌شمارد. بنابراین در این منظر، برخی از امور به عنوان اصل دین در تحقق دین لازم است که عبارتند از: توحید، نبوت و معاد.

با این توضیحات می‌توان امور مربوط به دیندار بودن دینداران را در اعتقاد به این چند مطلب دانست: ۱. اصول دین ۲. اصول مذهب ۳. ضروریات دین ۴. ضروریات مذهب. مرحوم آیت الله خوئی در ادامه بحث می‌فرماید:

وهل هنا ك امرأخريعتبر الاعتراف به في تحقق الإسلام على وجه الموضوعية ويكون إنكاره سبباً للكفر بنفسه؟

فنسب في مفتاح الكرامة^۲ إلى ظاهر الأصحاب أن إنكار الضروري سبب مستقلاً للكفر بنفسه.^۳

وذهب جمع من المحققين إلى أن إنكار الضروري إنما يوجب الكفر والازتداد فيما إذا

۱. التنقيح في شرح العروة الوثقى (الطهارة)، ج ۲، ص ۵۹.

۲. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة؛ نوشته سید جواد عاملی، م ۱۱۲۶ هـ. ق.

۳. التنقيح في شرح العروة الوثقى (الطهارة)، ج ۲، ص ۵۹.

استلزم تکذیب النبی ﷺ و انکار رسالتش که اگر علم بثبوت حکم ضروری در الشریعة المقدسة و ان النبی ﷺ اُتی به جزماً و مع الوصف أنکره و نفاه، لائمه في الحقيقة تکذیب للنبي ﷺ و انکار رسالتش و هذا بخلاف ما إذا لم يستلزم إنكاره شيئاً من ذلك كما إذا أنکر ضرورياً معتقداً عدم ثبوته في الشريعة المقدسة وأنه لما يأت به النبي ﷺ ...

و بما ذكرناه يظهر أن الحكم بفكر منكر الضرورى عند استلزامه لتكذيب النبي ﷺ لا يختص بالأحكام الضرورية لأن إنكار أى حكم في الشريعة المقدسة إذا كان طريقاً إلى إنكار النبوة أو غيرها من الأمور المعتبرة في تحقق الإسلام على وجه الموضوعية فلا محالة يقتضى الحكم بكفر منكره و ارتداده.

آیا در این باره امر دیگری غیر از آن سه امری که ذکر شد وجود دارد که اعتراف به آن در تحقق اسلام به خودی خود اعتبار داشته باشد و انکارش بدون توجه به هیچ امر دیگری موجب کفر گردد؟

در مفتاح الکرامه به ظاهر عبارات اصحاب نسبت داده است که انکار ضروری دین به خودی خود سبب کفر است.

تعدادی از محققین معتقدند که انکار ضروری در صورتی موجب کفر و ارتداد می شود که مستلزم تکذیب پیامبر ﷺ و انکار رسالتش باشد، مثل آنجا که شخص با آگاهی به ثبوت حکمی ضروری در شریعت مقدسه و اینکه آن حکم را به یقین پیامبر ﷺ آورده است، با این وجود آن را انکار و نفی کند. زیرا این امر در حقیقت تکذیب پیامبر ﷺ و انکار رسالت اوست. و این برخلاف آن انکارهایی است که مستلزم انکار ثبوت نبی نشود. مثل آنکه شخصی یک امر ضروری دین را انکار کند در حالی که معتقد به عدم ثبوت آن در شریعت مقدسه باشد و آن را امری بداند که پیامبر ﷺ نیاورده است ...

از آنچه ذکر گردید روشن می شود که حکم به کفر منکر ضروری دین در صورتی که مستلزم تکذیب پیامبر ﷺ باشد، اختصاص به احکام ضروری دین ندارد. زیرا انکار هرگونه حکمی در شریعت مقدسه اگر برای انکار نبوت یا غیر نبوت از اموری که خودشان به تنهایی در تحقق اسلام مدخلیت دارند، بدون هیچ تردیدی مقتضی کفر و ارتداد خواهد بود.

مرحوم آیت الله خوئی در این بحث به دو نظریه اساس درباره انکار ضروری دین

اشاره کرده و دامنه هر دورا به روشنی بیان داشته است. ایشان بعد از بیان هر دو نظریه به ادله کسانی که قول اول را اختیار کرده‌اند پرداخته و دلیل آنها را سه طایفه از روایات دانسته و استدلال آنان را به همه آنها با اشکالاتی مواجه کرده و در نهایت قول دوم را که ضروری دین یا هر امر دیگری از دین که انکارش موجب انکار نبوت یا امر دیگر مانند نبوت باشد که در اصل تحقق دین مداخلیت دارد پذیرفته است.

براین اساس در بحث ضرورت مذهب یا هر امر دیگری در مذهب هم می‌توان گفت اگر انکار امری در مذهب موجب انکار امری از مذهب شود که در اصل تحقق آن مذهب مداخلیت دارد منکر آن از مذهب خارج شمرده می‌شود و در غیر این صورت بر مذهب باقی خواهد بود.

مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری هم در این باره می‌نویسد:

ثم إن إنكار الضروری إن رجع إلى إنكار الألوهیة، أو التوحید أو الرسالة فلا ریب فی كونه موجبا للکفر، وكذا إن دلّ علیه دلیل بالخصوص، وأما إن كان الاعتراف بها ثابتاً ومع ذلك أنکر بعض الضروریات، فلا دلیل علی کفره.^۱

اگر انکار ضروری به انکار خدا و توحید یا رسالت باز گشت کند شکی نیست که موجب کفر است. و همین طور است اگر دلیلی خاص در موردی خاص تصریح به کفر داشته باشد؛ اما اگر با انکار امری ضروری از دین اعتراف به خدا و توحید و نبوت را دچار مشکل نکند چنین انکاری موجب کفر و ارتداد نمی‌شود.

ایشان در ادامه تصریح می‌کند که این امر اختصاص به ضروری دین ندارد؛ بلکه هر امری که انکارش موجب انکاری از امور سه گانه یاد شده بشود، موجب کفر و ارتداد خواهد بود.^۲

ایشان درباره انکار ضروری مذهب هم می‌نویسد:

إنكار ضروری المذهب إن رجع إلى إنكار الرسالة أو الألوهیة أو التوحید یوجب الكفر وإن لم يرجع إليها فی إيجابه له إشکال.^۳

۱. مذهب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. مذهب الأحكام، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. همان، ص ۳۷۶.

انکار ضروری مذهب اگر به انکار رسالت یا الوهیت یا توحید بازگشت کند موجب کفر است و اگر به آن بازگشت نکند در اینکه موجب کفر گردد اشکال است.

نتیجه این سخن آن است که اگر چه رجعت از ضروریات مذهب شیعه دوازده امامی نباشد و از امور مسلم مذهب به حساب آید اگر یک شیعه با علم به اینکه رجعت از امور مسلم تشیع است به عمد انکار آن را بکند روشن است که انکار او موجب انکار امامت و ولایت اولیاء الهی خواهد بود و مستلزم خروج از مذهب می شود، اما اگر در اینکه آیا رجعت از ضروریات مذهب است یا نه؟ از امور مسلم و مورد قبول مذهب است یا نه؟ اشکال داشته باشد و برای او این امر ثابت نشده باشد و آن را انکار کند در این صورت روشن است چنین انکاری موجب انکار امامت نخواهد بود و در نتیجه نمی توان چنین شخصی را خارج از مذهب و به یک نظر دیگر خارج از دین به حساب آورد.



فصل سوم

رجعت در آیات قرآن کریم (۱)

• امکان زنده شدن مردگان و بازگشت به دنیا

یکی از دلایلی که موجب شده دیدگاه شیعه در مورد رجعت از نظر مخالفان انکار شده و بر رد آن اقدام نمایند استبعاد در پذیرش زنده شدن مردگان قبل از قیامت است. از آنجایی که وقوع یک امر می‌تواند بهترین دلیل برای رفع استبعاد از آن امر شود، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به این حقیقت اشاره نموده و نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان قبل از قیامت را مورد اشاره قرار داده است و بدین ترتیب اگر چه این‌گونه آیات، غیر از رجعت مورد نظر شیعه است، اما امکان چنین دیدگاهی را کاملاً پذیرفته و در آیاتی دیگر به حقیقت رجعت که ائمه علیهم‌السلام تعلیم فرموده‌اند، اشاره فرموده است. در این فصل ابتدا آیاتی که بر زنده شدن مردگان قبل از قیامت دلالت می‌کند را مورد نظر قرار می‌دهیم و در بخش‌های بعدی به آیاتی که در احادیث شیعه به رجعت تفسیر شده است، خواهیم پرداخت.

امکان زنده شدن مردگان و بازگشت به دنیا

نمونه‌ای از آیاتی که در قرآن کریم دلالت بر امکان وقوع حیات دوباره برای برخی از اولیاء و مؤمنین در امت‌های پیشین دارد را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. زنده شدن فراریان طاعون

یکی از آیاتی که دلالت بر رجعت و بازگشت پس از مرگ دارد آیه ۲۴۳ سوره مبارکه بقره است که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۱

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

آیا نگرستی به حال آن هزاران تن که از بیم مرگ از دیار خویش بیرون رفتند، پس خدا به آنان گفت: بمیرید، سپس آنان را زنده کرد؟!

آیه شریفه از حال مردمی گزارش می دهد که به واسطه ترس از مرگ از شهر خود بیرون رفته، اما باز هم نتوانستند از مرگ رهایی یابند و خداوند آنها را میراند. سپس به آنها فضل و احسان کرد و آنها را پس از مردن زنده کرد. براساس این گزارش، اعتقاد به اینکه خداوند می تواند مردگان را دوباره در همین دنیا و با همان شکل و خصوصیات زنده کند و به آنها زندگی تازه ای بدهد، اعتقادی صحیح خواهد بود. در این آیه شریفه حکمت مردن و زنده شدن آن مردم بیان نشده است و در مورد اینکه این قوم چگونه قومی بوده اند نیز هیچ توضیحی داده نشده است.^۱

۱. در حدیثی که برخی از امام صادق علیه السلام و برخی از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه شریفه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» [سوره بقره، آیه ۲۴۳] «آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ، از خانه های خویش بیرون رفتند، پس خدا به آنها گفت: بمیرید. آن گاه همه را زنده ساخت»، فرموده اند: اینان ساکنان یکی از شهرهای شام بودند و تعدادشان هفتاد هزار نفر بود که در هر فصلی از فصول مختلف سال دچار طاعون می شدند، ... ثروتمندان که قدرتی داشتند از شهر بیرون می رفتند و فقرا از سرناچاری در آن جا می ماندند، و لذا بیشتر کسانی که مانده بودند می مردند، و مرگ و میر در میان کسانی که بیرون رفته بودند کمتر بود، از این رو آنها که بیرون می رفتند می گفتند: راستی اگر ما در شهر مانده بودیم مرگ و میرمان زیاد می شد، و آنان که مانده بودند می گفتند: راستی اگر ما نیز بیرون می رفتیم افراد کمتری از ما می مردند، و به همین جهت بر آن شدند تا اگر این بار نیز طاعون آمد همین که آن را دریافتند همگی با هم از شهر بیرون روند، و چنین نیز کردند، و همین که ورود طاعون را دریافتند از شهر خارج شدند و از ترس مرگ فرار کردند و تا آن گاه که خدا می خواست در شهرها گردش کردند، تا آنکه به شهری ویران برخوردند که ساکنان آن این شهر را وانهاده بودند و طاعون آنها را از میان برده بود. بدان جا که رسیدند فرود آمدند، و چون بارهای خود را گشودند و آرامش یافتند خدای عز و جل بدیشان فرمود: همگیتان بمیرید. آنها همگی در همان لحظه مردند و اسکلت هایی گشتند که رخ می نمودند. اینان بر سر راه گذر کاروانیان بودند، رهگذران استخوانهای آنان را از کنار راه دور کردند و همه را در یک جا گرد آوردند. پس از این ماجرا یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام حزقیل از آن جا گذشت و چون آن استخوانها را دید گریست. او گفت: پروردگارا! اگر بخواهی اینها را هم اینک زنده می گردانی چنان که آنها را میراندی تا شهرهای را آباد کنند و از بندگان فرزند آرند و همراه دیگر بندگان که پرستش می کنند تو را بپرستند. خدای متعال به او وحی فرمود: آیا دوست داری آنها زنده شوند؟ عرض کرد: آری، خدایا! آنها را زنده کن. خدای عز و جل به او وحی فرمود که چنین و چنان بگو. او نیز همان را بر زبان جاری کرد که خدای عز و جل به او دستور داده بود.

البته لازم به ذکر است، انسان دارای دو حیات جسمی و دینی می باشد که حفظ هر دوی آنها بر انسان لازم و واجب است. هرگاه انسان بداند که در آن مکانی که هست جان خود و خانواده اش در خطر است باید از آن مکان به مکان هایی که امنیت دارد کوچ نماید. و همچنین در مورد حفظ دین نیز بیان شده است که هرگاه در دیاری که مؤمن زندگی می کند احساس کند که دین و اعتقاداتش در تزلزل است بر او لازم است که از آن شهر و دیار هجرت کند. آن مردمی هم که مراد آیه است با احساس خطر مرگ، شهر خود را ترک کرده و از آن خارج شده اند، اما این فرار برای آنها سودی نداشت؛ چرا که همگی آنها به امر خداوند مردند. علت مرگ این گروه از مردم را بر اساس روایات نقل شده در ذیل آیه می توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد:

۱. کمک نکردن به ناتوانان: مردم توانمند در حالی خود و خانواده شان را از خطر بیماری طاعون نجات دادند که مردم ناتوان را در شهرها کرده بودند؛ لذا خدای تعالی به خاطر این عمل، آنها را دچار مرگ کرد و زنده کردن آنها حکمت خاصی دارد.
۲. مرگ در ید قدرت خداوند: همه مردم از شهر خارج شدند و به وظیفه شرعی خود نیز عمل کردند و در این جریان حتی ناتوان ها را هم کمک کردند، اما با این حال خداوند آنها را دچار مرگ کرد تا به آنها بفهماند که مرگ دست خداست و با این خارج شدن راه فراری برای مرگ نیست. تأمل در این آیه ما را متنبه این امر می گرداند که مرگ و حیات به دست خداوند است و هیچ فرار و گریزی از آن نیست.

→ امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود، و چون حزقیل آن کلام را بر زبان جاری کرد دید استخوان های پراکنده را که به سوی یکدیگر می پرند و همه آنها زنده شدند و به یک دیگر می نگرستند و می گفتند: سبحان الله و الله اکبر و لا اله الا الله. در این هنگام حزقیل گفت: گواهی می دهم که خدا بر هر کاری توانا است. عمر بن یزید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره اینها نازل شد (روضة کافی، ج ۸، ص ۱۹۸). البته در برخی تفاسیر اصل آمدن بیماری طاعون در این سرزمین را مجازات از سوی خداوند عنوان کرده اند؛ چرا که به بهانه طاعون از جنگ خودداری کردند؛ اما فرار به جان آنها سودی نبخشید و خداوند آنها را میراند، ولی سپس به دعای حزقیل نسی زنده شدند و در دنیا به زندگی ادامه دادند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰۴).

۲. زنده شدن عزیر نبی^۱ بعد از صد سال

آیه دیگری که نمونه‌ای از زنده شدن مردگان در امت‌های پیشین را خبر می‌دهد، آیه ۲۵۹ سوره بقره است. در این آیه، داستان مردن عزیر نبی مطرح می‌شود که پس از صد سال به اذن خداوند زنده شد. خداوند در این رابطه می‌فرماید:

﴿أَوَكَلَّيْنَا مَرْعَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

یا چون آن کس [یعنی عزیر] که از دهی گذشت که پایه‌های آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود [از روی تعجب] گفت: خداوند کجا (و چگونه) مردم این شهر را پس از مرگ زنده می‌کند؟! پس خدا او را صد سال بمیراند، آنگاه او را زنده کرد. گفت: چقدر در این جا مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا مقداری از یک روز مانده‌ام. خدا گفت: بلکه صد سال است که مانده‌ای. به خوراک و نوشیدنی خود (که مواد فاسد شدنی است) بنگر که با گذشت زمان تغییر نکرده و به درازگوش خود بنگر و تا تو را نشانه‌ای برای مردم سازیم، و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهیم، بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم، پس چون این کار برای او روشن شد گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.

از این آیه شریفه، نکات زیر قابل استفاده است:

۱. این عبارت که می‌فرماید «تا تو را نشانه‌ای برای مردم سازیم»، دلالت بر بازگشت حضرت عزیر به این دنیا پس از مرگشان دارد.

۱. بنابر برخی نقل‌ها، ارمیای نبی.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲. در آیه شریفه بیان می‌شود که عزیر پس از آنکه زنده می‌شود نمی‌داند چه مدت در این مکان بوده است. اصلاً از مردن خودش خبر ندارد و فکر می‌کرده که در خواب بوده است.

انسان وقتی می‌میرد بدنش پس از مدتی می‌پوسد و از بین می‌رود، اما روح او زنده است و به حیات خود ادامه می‌دهد. در رجعت بدن پوسیده دوباره از استخوان‌ها و گوشت‌ها ترکیب می‌یابد و روح دوباره به بدن باز می‌گردد؛ اما این سؤال همچنان مطرح است که آیا انسان‌هایی که در رجعت دوباره زنده می‌شوند از مدت زمان مرگ خود خبر خواهند داشت و یا فقط آیه شریفه این نکته را در مورد عزیر نبی متذکر شده است؟ البته ما نمی‌توانیم چنین برداشتی را از آیه داشته باشیم و اگر کسی بخواهد به آنچه که در آن موقع برای عزیر اتفاق افتاده است و آگاهی‌های او را نسبت به این جریانات بدست بیاورد باید به عالمی که به همه این جریانات اشراف و احاطه دارد مراجعه کند و قطعاً در این جهت فقط اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند مرجع و یاریگرمان باشند.

همچنین باید گفت که در طول تاریخ این چنین اتفاقی برای کسی رخ نداده است؛ بلکه جریانی است که در حیات بشر مخصوص یکی از پیامبران الهی است و هر کس نمی‌تواند چنین خواسته‌ای داشته باشد که خداوند خواسته او را اجابت کند و این‌گونه درخواست‌ها خارج از سنت الهی می‌باشد. تنها آنچه از این آیه برای ما مسلم است جنبه تذکری به قدرت خداوند است که اگر خدای - تعالی شأنه - اراده کند می‌تواند مردگان را قبل از قیامت هم زنده کند و این کار را نیز انجام داده است.

۳. حضرت ابراهیم و زنده شدن پرندگان

یکی دیگر از آیات شریفه قرآن کریم که گزارشی از حیات و زنده شدن مردگان در این دنیا است، این آیه است که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾^۱

و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا گفت: مگر باور نداری؟ گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرام شود. خدا گفت: چهار پرنده بگیر و آنها را نزد خویش گرد آور و بکش و درهم بکوب سپس بر سر هر کوهی (در این اطراف) پاره‌ای از آنها قرار داده، آنگاه آنها را فرا بخوان با شتاب نزد تو خواهند آمد و بدان که خداوند توانمند و با حکمت است.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او نشان دهد، مردگان را چگونه زنده می‌کند؟ خدای تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: مگر به آن ایمان نداری؟ حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: بله ایمان و یقین دارم؛ اما با این وجود می‌خواهم ببینم مرده‌ها چگونه به قدرت شما زنده می‌شوند تا به آن وسیله به آرامشی برتر برسم.

چون حضرت ابراهیم علیه السلام، محبوب و گرامی و خلیل خداوند بود خدای متعال خواسته‌اش را اجابت کرد و به او دستور داد تا چهار پرنده بگیرد و آنها را قطعه قطعه کرده و قسمتی از آنها را روی هر قلّه‌ای قرار دهد و سپس آنها را به نام خودشان صدا بزند تا هر کدام را که صدا می‌زند زنده شده و به سوی او بازگردد.

طبق این دستور، حضرت ابراهیم علیه السلام چهار پرنده را می‌گیرد، قطعه قطعه می‌کند، می‌کوبد و بعد آنها را تقسیم کرده و در هر قلّه‌ای، قسمتی از آنها را می‌گذارد و بعد صدا می‌زند. قطعاً چون این اجزای پرندگان با هم مخلوط شده بودند، هر کدام از این چهار پرنده در یک قلّه قرار نگرفتند و اجزای آنها در قلّه‌های مختلف قرار گرفت و از روایات استفاده می‌شود که پرنده‌ها به قسمت‌های مختلف تقسیم شده و هر قسمت را بر سر قلّه‌ای قرار داد و هر یک از آن پرنده‌ها را که صدا می‌زد، اجزای پرندگان مخلوط شده از بقیه جدا شده و در پایین قلّه‌ها به اجزای دیگر می‌پیوستند و جمع می‌شدند و آن پرنده دوباره به مانند روز قبل از ذبح شدنش درآمده و به سوی حضرت ابراهیم علیه السلام حرکت می‌کردند.

شاید از بیان این گزارش این سوالات به ذهن خطور کند:

۱. آیه شریفه از اینکه خون‌های آن پرندگان در حال کوبیدن و مخلوط کردن اجزای پرندگان با هم مخلوط شده باشند گزارشی نمی‌دهد و جای این سوال باقی می‌ماند که خون‌های هر یک از این پرندگان چه می‌شود و چگونه با اجزا جمع می‌شود؟ در پاسخ

باید گفت: اولاً: لزوماً این‌گونه نیست که باید همه آن خون‌ها دوباره به آن پرندگان منتقل شود؛ بلکه همین خون و آبی که در بدن حیوان جریان دارد می‌تواند برای زنده شدن او کافی باشد. ثانیاً: باید متذکر بود طبق اعتقادمان، بدن انسان پس از مرگ پوسیده می‌شود و استخوان‌ها و گوشت‌های آن از بین می‌رود ولی خداوند در قیامت و رجعت استخوان‌های پوسیده را دوباره جمع می‌کند و به آن گوشت می‌رویاند و این استخوان‌ها، همان استخوان‌های قبلی این انسان می‌باشد و گوشت هم همان گوشت قبلی انسان است، اما در مورد آب‌هایی که به این گوشت‌ها رسیده لزوماً این نیست که از همان آب و تری قبل از مرگش باشد.

۲. آیا اجزاء آن پرندگان دارای درک و شعور هستند که با صدا زدن حضرت ابراهیم علیه السلام او را اجابت کرده و زنده شوند؟ یا اینکه صرفاً یک حرکت تکوینی رُخ داده و با صدا زدن حضرت ابراهیم علیه السلام خدای تعالی به قدرت و علم خاص خود، آن اجزاء را حرکت می‌دهد؟

در پاسخ باید گفت: خدای تعالی به همه آن ذرات مخلوط شده هریک از آن پرندگان شعوری داده است که با آن شعور و آگاهی و علم، صدای حضرت ابراهیم علیه السلام را تشخیص داده تا همه اجزاء، جای خود را در پیکره خود پیداکنند و پرنده کاملی شوند. ممکن است این معنا در ارتباط با اجزای پوسیده انسان‌هایی که هزاران سال از مرگ‌شان گذشته است نیز اتفاق افتد و اجزای پوسیده براساس آن شعور و آگاهی که از سوی خداوند به آنها داده می‌شود جایگاه خود را در بدن هر انسانی پیدا کرده و همان انسان قبلی دوباره زنده شود. این جریان علاوه برآنکه از نحوه زنده شدن مردگان گزارش داده است، تنبه و تذکری برای ما انسان‌ها در مورد قدرت و علم الهی در جهت زنده کردن مردگان نیز خواهد بود.

۴. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر امکان رجعت و گزارشی از وقوع زنده شدن دوباره انسان‌ها در دنیا دارد سرگذشت زنده شدن مقتول بنی اسرائیل است. خدای تعالی این سرگذشت را در آیاتی از سوره بقره چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا يَكْرَهُونَ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ * قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ * وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

و یاد کنید آنگاه که موسی به قوم خود گفت: «خدا شما را فرمان می دهد که ماده گاوی را سرببرید، گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ گفت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.» * گفتند: «از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این چگونه باشد؟» گفت: می فرماید: «ماده گاوی است که نه پیر و از کار افتاده باشد، و نه بکر و جوان؛ بلکه میان این دو باشد. آنچه به شما دستور داده شده، انجام دهید.» * گفتند: «از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد رنگ آن چگونه باشد؟» گفت: می گوید: «گاوی باشد زرد یکدست، که بینندگان را شاد و مسرور سازد.» * گفتند: «از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه باید باشد؟؛ زیرا این گاو برای ما مبهم شده، و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد.» * گفت: می فرماید: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده؛ و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچگونه رنگ دیگری در آن نباشد.» گفتند: الان حق را آوردی . سپس آن را سرببردند؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند . * و آنگاه که کسی را کشتید، سپس گناه آن را به گردن یکدیگر انداختید، در حالی که خدا آشکار کننده بود آن چه را پنهان می کردید. * پس گفتیم: «عضوی از آن گاو را به بدن او بزنید [تا زنده شود و قاتل را معرفی کند، و نیز بدانید که] خدا مردگان را این چنین زنده می کند

و نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند باشد که به خرد آید».

در ادامه، جریان زنده شدن دوباره مقتول بنی اسرائیل را به روایت امام رضا علیه السلام می‌آوریم:

مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشان خود را کشت، سپس جنازه مقتول را در سر راه یکی بهترین قبایل بنی اسرائیل انداخت، آنگاه به مطالبه خون او از آن‌ها پرداخت. بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: فلان قبیله (همان که مقتول در راهشان افتاده بود) فلان کس را کشته‌اند، به ما بگو چه کسی از آنان قاتل اوست؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود: گاوی بیاورید، گفتند: ما را دست انداخته‌ای؟ گفت: پناه می‌برم به خدا از اینکه از جاهلان باشم. آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: اگر اینان به دستور موسی عمل می‌کردند و گاوی می‌آوردند کار تمام بود و قاتل پیدا می‌شد لکن سخت گرفتند پس خدا هم برایشان سخت گرفت. گفتند: از خدای بخواه خصوصیات گاو را مشخص کند، موسی علیه السلام گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است نه چندان بزرگ از کار افتاده و نه کوچک و جوان بحد کار نرسیده، بلکه میانه این دو می‌باشد. چنان که آنان چنین گاوی آورده بودند از ایشان پذیرفته می‌شد، ولیکن کار را بر خود تنگ گرفتند، و باز گفتند: از خداوند بخواه برای ما معین کند که رنگش چه باشد؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است سخت زرد رنگ و خالص، و شادکننده بینندگان است، و اگر آنان چنین گاوی می‌آوردند قبول می‌شد، ولیکن در ضلال خود سماجت کردند و خداوند هم بر آنها سخت گرفت، به موسی علیه السلام گفتند: از خدایت بپرس این چگونه گاوی باشد؟ امر بر ما مشکل شده، اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم یافت. موسی علیه السلام گفت: خدا می‌فرماید: آن گاویست که نه رام است که زمینی را شخم زند و یا با او آب از چاه کشند و زراعت را آب دهند، و دارای رنگ خالص یک‌دست. گفتند: اکنون صفاتش چنان که رفع شبهه بشود بیان کردی، پس جستجو کردند و آن را با چنین خصوصیات نزد جوانی اسرائیلی یافتند لیکن جوان گفت: آن را نمی‌فروشم مگر به قیمت اینکه پوست آن را پراز طلا کنید، بنی اسرائیل نزد موسی آمده این خبر را به او گزارش دادند، موسی علیه السلام فرمود: چاره‌ای نیست آن را بخرید، ناچار آن را خریدند و دستور داد آن را ذبح کردند. آنگاه دستور داد که دم آن گاو را

به بدن مقتول بزنند و چون چنین کردند زنده شد و گفت: ای فرستاده خدا! پسر عموم مرا به قتل رسانده، نه آن کس که او را متهم کرده‌اند، و بدین سبب قاتلش را شناختند^۱.

از این جریان چند نکته را می‌توان استفاده کرد:

۱. این آیه شریفه نیز دلالت بر زنده شدن مردگان در دنیا دارد و این سرگذشت جوانی از بنی اسرائیل است که پس از زنده شدن، قاتل خود را معرفی می‌کند و براساس روایات معصومین علیهم‌السلام پس از زنده شدن ۷۰ سال نیز در دنیا زندگی کرد^۲.

۲. باید توجه داشت که برای خدای تعالی هیچ الزامی وجود ندارد که برای زنده کردن این کشته، حتماً دستور کشتن یک حیوانی را بدهد و بعد با تماس عضوی از این گاو با آن مرده، مرده زنده شود؛ بلکه خدای تعالی بدون هیچ ابزاری و یا به هر طریق دیگری نیز بر این کار قادر بود، اما چه بسا خداوند با زنده کردن مرده از طریق تماس دو جزء از دو مرده بر آن باشد که ما را متوجه سازد که زنده شدن مردگان متوقف بر زنده بودن چیزی نیست. حیات و زنده شدن انسان‌ها به اراده خاص خداوند است و هیچ گونه الزام و اجباری برای خداوند وجود ندارد که حتماً براساس اسباب و عللی که نظام حیات انسان‌ها را به وجود می‌آورد عمل کند.

خدای تعالی می‌توانست بدون زدن عضو آن گاو، آن مرده را زنده کند؛ اما با چنین زنده‌کردنی خواست تا بندگان متذکر قدرت و نفوذ اراده الهی شده و برایشان یادآوری شود که تکوّن^۳ امور به دست خدای تعالی است. خداوند در آیات متعدد بر این گونه تذکر تأکید دارد که آنچه را که خدا اراده کند همان خواهد شد و آنچه خدا بر آن حکم کند حتماً خواهد شد و انجام خواهد پذیرفت و در اراده و حکم خدا تخلفی راه ندارد.

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۳.

۲. در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام آمده است: مقتول دعا می‌خواند و در آن دعا خداوند را به مقام اهل بیت علیهم‌السلام قسم داد تا بار دیگر به دنیا باز گردد. این دعا را از حضرت موسی علیه‌السلام فرا گرفت در میان حیرت حاضرین دعای او مستجاب گشت و او مدت هفتاد سال در کمال تندرستی به زندگانی خویش در این سرا ادامه داد. [تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، ص ۲۸۱].

۳. به وجود آمدن، هستی یافتن.

ما در زندگی روزمره خود از ابزار و وسایل بهره برده و با استفاده از اسباب و وسایلی زندگی خود را پیش می‌بریم؛ مثلاً هنگامی که مریض می‌شویم برای درمان خود دارو مصرف می‌کنیم، ولی باید بدانیم که از بین رفتن مرض و بیماری تنها به استفاده از دارو نیست؛ بلکه خواست و اراده خداوند است که به دارو تاثیر داده یا آن را بی‌اثر می‌سازد و چنین اراده‌ای در همه حالات و امور و لحظه‌های حیات ما جاری و ساری است و هیچ مانعی در مقابل آن نیست. خواست و اراده خداوند بر تمام نظام‌های اسباب و مسببات حاکم بوده و هرگونه که بخواهد امور را اداره می‌کند.

زنده شدن مقتول بنی اسرائیل برخلاف جریان عادی زندگی، تذکری است که بدانیم خداوند در نظام کائنات همچنان فاعل مایشاء است و اگر نظامی را برای زندگی بشر مقرر فرموده مشیت و اراده خودش محکوم به آن قواعد و ضوابط نمی‌شود.

۵. زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علی‌ه السلام

آیه دیگری که از زنده شدن برخی از مردگان قبل از قیامت و در این دنیا خبر داده است آیات ۴۵ - ۴۹ سوره مبارکه آل عمران است که می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾.

هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت و از مقربان خواهد بود.

تا اینکه در آیات بعد می‌فرماید:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْرِئُ الْمَوْتَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

و رسول و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل، من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص (پیسی) را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌سازید، به شما خبر می‌دهم، مسلماً در این‌ها نشانه‌ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید.

در این آیات شریفه خدای تعالی حضرت مریم را به فرزندی بشارت می‌دهد که اسم او مسیح است و از آن به «کلمه الهی» تعبیر می‌کند. در مورد تولد حضرت مسیح علیه السلام بیاناتی را گزارش می‌دهد، تا اینکه به آیه ۴۸ می‌رسد که مقصود بحث ما است. حضرت عیسی علیه السلام خود را این‌گونه معرفی می‌کند که من رسولی به سوی قوم بنی اسرائیل هستم و از سوی خداوند متعال برای شما نشانه و معجزه‌ای آورده‌ام و آن ساختن پرنده‌ای واقعی از گل است که دارای حیات است و پرواز می‌کند. همچنین کور مادرزاد و مریض مبتلا به پسی را شفا می‌دهم و فراتر از این‌ها، مردگان را زنده می‌کنم و همه این کارها را به اذن خداوند انجام می‌دهم.

آیه حکایت از آن دارد که حضرت عیسی علیه السلام مردگان را در قوم بنی اسرائیل زنده می‌کرده است؛ اما گزارشی از تعداد زنده شدگان در دست نیست و ما از این آیه دلالتش بر زنده شدن مردگان در روی زمین قبل از قیامت را استفاده می‌کنیم و خود این امر دلیلی بر امکان وقوع این زنده شدن مردگان است. البته شیعه معتقد است که رجعت در زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام برای برخی از مردم روی خواهد داد^۱ و افرادی زنده خواهند شد و اگر حضرت عیسی علیه السلام به اذن خدای تعالی چنین توانایی دارد که مردگانی را زنده کند، پس اینکه خداوند در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام برخی را زنده کند امری مسبوق به سابقه بوده و هیچ استبعادی ندارد.

۶. زنده شدن مردگان بر اثر رعد و برق

آیه‌ای دیگر که دلالت بر امکان وقوع رجعت دارد، سرگذشت زنده شدن گروهی از مردم بنی اسرائیل است که بر اثر صاعقه مرده بودند، خداوند در این آیات می‌فرماید:

۱. رجوع به ص ۱۹.

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

و هنگامی که گفتید: «ای موسی ما به تو هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا
را آشکارا ببینیم؛ پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می‌کردید. پس شما
را پس از مرگتان. حیات بخشیدیم، شاید شکر بجا آورید.

این آیات بنا بر تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) دلالت می‌کند که گروهی هفتاد نفره از قوم بنی اسرائیل
بعد از مشاهده آن همه معجزه از حضرت موسی (علیه‌السلام) باز هم درخواست‌های بزرگ و عجیب
از حضرت موسی (علیه‌السلام) داشتند از جمله آنکه گفتند؛ ای موسی خدا را آشکارا به ما نشان بده
تا به تو ایمان بیاوریم؛ در پی این درخواست نابخردانه و لجوجانه، خداوند از آسمان صاعقه‌ای
بر آن‌ها فرستاد و بر اثر اصابت صاعقه، همگی آن‌ها مردند. خدای تعالی سپس در استجاب
خواستۀ حضرت موسی (علیه‌السلام) مبنی بر زنده شدن آن‌ها، به آن‌ها حیات مجدد بخشید.

این واقعه نیز وجود رجعت قبل از قیامت در دنیا را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد
که خداوند تواناست بر اینکه اگر بخواهد عده‌ای را نیز در زمان ظهور حضرت حجت (علیه‌السلام)
به خاطر مصالح و حکمت‌هایی احیاء و زنده کند.

۷. اصحاب کهف

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر امکان وقوع زنده شدن مردگان قبل از قیامت دارد، سرگذشت
مردن و زنده شدن اصحاب کهف است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا
أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ
فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ...
وَلْيَأْتُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا﴾^۲

۱. سوره بقره، آیه ۵۶ - ۵۵.

۲. سوره کهف، آیات ۲۵ - ۱۹.

و همین طور آنها را زنده کردیم پس آنها از همدیگر می پرسیدند: یکی از آنها گفت: چه مدت خوابیدید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز. گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سگه ای که دارید به شهر بفرستید تا بنگرد که کدام یک از آنها غذای پاکیزه تری دارند و برای شما مقداری روزی بیاورد؛ اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد... آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال بر آن افزودند.

این آیات سرگذشت اصحاب کهف را بیان می کند. آن ها پس از آنکه به خداوند ایمان آوردند، شهر و دیار خود را ترک کرده و از دست حاکم ظالم و ستمگر - دقیانوس - گریختند و به غاری پناه بردند تا در آنجا استراحت کنند، آن ها پس از سیصد و نه سال از خواب بیدار شدند و در واقع به حیات دنیا بازگشتند. آن ها وقتی متوجه خواب طولانی خود شدند دیگر دوست نداشتند در بین آن مردم زندگی کنند و دوباره به همان غار بازگشتند و در همانجا از دنیا رفتند. در روایات معصومین علیهم السلام وارد شده است که اصحاب کهف در رجعت دوباره باز می گردند و از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود.^۱

معنای وقوع حوادث امت های پیشین در امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

از ظاهر آیاتی که ذکر شد و در آنها از زنده شدن مردگانی در امت های پیشین سخن گفته شده بود استفاده نمی شود آنچه در امت های پیشین اتفاق افتاده است حتماً باید در امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم رُخ دهد، اما در برخی روایات بیان شده است که هر آنچه که در امت های پیشین رُخ داده است برای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم رُخ خواهد داد.^۲ روایات وارد شده در این زمینه را باید در مسیر خاصی بیان کرد و در معنای خاص آن در نظر گرفت و نه معنای عام اطلاقی با تمامی خصوصیتی که در امم پیشین وجود داشته است. همچنین ظاهر امر این است که منظور از این روایات اختلافی است که در امت های پیشین وجود داشته است که نظیر آن اختلاف در امت پیامبر هم اتفاق خواهد افتاد. از جمله اختلافات بسیار مهم که امت های پیشین در بین خود داشتند، اختلاف در مورد اوصیای

۱. دلائل الامامة، ص ۴۶۳.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۵-۷۴؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸.

پیامبران بوده است که آن اختلافات در مورد وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این امت به وجود آمد؛ اما به صورت کلی با تمام جزئیات از روایات مورد نظر چنین امری استفاده نمی شود.

در روایتی مأمون از امام رضا علیه السلام در مورد رجعت سوال پرسید:

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ: فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّهَا لِحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ^۱.

مأمون از آن جناب پرسید. درباره رجعت چه می فرمائید؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: حق است. به شهادت قرآن این امر در امت های سابق بوده و در این امت هم خواهد بود؛ زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر چه در سایر امت ها بوده بدون ذره ای کم و زیاد در این امت هم خواهد بود.

این حدیث شریف به صراحت دلالت دارد که زنده شدن مردگان در امت های پیشین قابل انکار نیست امام علیه السلام با توجه به این امر و با توجه به حدیث مورد قبول عامه و خاصه از پیامبر صلی الله علیه و آله از وقوع آنچه در امت های پیشین رخ داده در این امت، بیان می کنند که رجعت در این امت هم خواهد بود و حق است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.



فصل چهارم

رجعت در آیات قرآن کریم (۲)

- رجعت؛ روز محشور شدن برخی امّت‌ها
- رجعت؛ روز خلافت مؤمنین شایسته
- ائمه معصومین علیهم‌السلام؛ وارثان زمین در رجعت
- بندگان صالح خدا؛ وارثان حکومت در رجعت
- حضور دابة الارض در دوران رجعت

پس از آنکه در فصل پیشین با اشاره به آیاتی که زنده شدن برخی مردگان را گزارش می‌دهد، از امکان رجعت و رفع استبعاد از آن سخن گفتیم، در این فصل برآنیم تا آیاتی که بر رجعت دلالت دارند را مورد نظر قرار دهیم.

رجعت، روز محشور شدن برخی امت‌ها

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱

روزی که از هرامتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب و انکار می‌کردند محشور کنیم و آنان گرد آورده و بازداشت می‌شوند.

این آیه شریفه به روشنی یکی از حکمت‌های رجعت را متذکر شده است و آن حکمت زنده کردن تکذیب‌کنندگان آیات الهی در این دنیا می‌باشد و بیان می‌کند که همه تکذیب‌کنندگان و انکار کنندگان در طول تاریخ بشریت را شامل می‌شود. در این آیه به این نکته نیز اشاره می‌شود که شرایط زندگی در دوران رجعت برخلاف دوران پیشین، برای کافران محدود و خیلی تنگ بوده و مورد تسلط مؤمنین قرار خواهند بود.

در روایات متعدد تأکید شده است که این آیه نه بر معاد؛ بلکه دلالت بر رجعت دارد؛ چرا که در معاد تمام انسان‌ها زنده و محشور خواهند شد، در حالی که این آیه شریفه تصریح می‌کند که برخی از انسان‌ها زنده و محشور خواهند شد و همان طوری که بیان شد، یکی از تفاوت‌های معاد و رجعت آن است که در رجعت، حیات اختصاص به تعدادی از انسان‌ها دارد، اما در معاد همه انسان‌ها زنده خواهند شد.

۱. سورة نمل، آیه ۸۳.

در ادامه، نمونه‌ای از این روایات را مدنظر قرار می‌دهیم:

در روایتی امام صادق علیه السلام از حماد در مورد آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ سؤال می‌کند؟

مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ قَالَ: لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ؛ إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ أَيْخُشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ ﴿وَحَسْرَتَاهُمْ فَلَمْ تَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱.

امام فرمود: مردم در مورد آیه شریفه «روزی که از هر جمعی دسته‌ای را محشور کنیم» چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: مربوط به قیامت است. امام فرمود: چنین نیست، به راستی که آن درباره رجعت است؛ مگر در قیامت خدا از هر جمعی دسته‌ای را محشور می‌کند و دیگران را و می‌گذارد؟ به راستی که آیه قیامت این سخن خداوند است: «همه را محشور کنیم و احدی از آنان را، و نگذاریم»^۲.

بر این اساس، زنده شدن در قیامت عمومیت دارد و همه انسان‌ها پس از مرگ در قیامت زنده خواهند شد، اما این آیه که می‌فرماید: «تعدادی زنده خواهند شد» مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به واقعه دیگری است.

در روایتی دیگر در تفسیر آیه شریفه از ابوبصیر آمده است:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يُنْكَرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَّا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۳.

امام باقر علیه السلام از من سؤال کرد [آیا] اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ عرض کردم: بله، فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانند: «و روزی که از هر جمعی گروهی را زنده خواهیم کرد».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ عَنِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴.

۲. سوره کف، آیه ۴۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَفَيَحْشُرُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا، وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ،
وَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهِيَ ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱.

مردی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: عامه^۲ در مورد این سخن خداوند: «و روزی که از هرامتی گروهی را زنده خواهیم کرد.» می‌گویند: این آیه مربوط به قیامت است. حضرت صادق عليه السلام فرمود: مگر در قیامت خدا از هر جمعی دسته‌ای را محشور می‌کند و دیگران را و می‌گذارد؟! نه، ولیکن این مربوط به رجعت است، و آیه قیامت این آیه است: «همه را محشور کنیم و احدی از آنها را و نگذاریم».

در روایتی دیگر امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ می‌فرماید:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ
مَحْضًا - وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا.^۳

هیچ یک از مؤمنین نیست که کشته شده باشد الا اینکه برمی‌گردد تا به مرگ عادی
بمیرد و رجعت مختص مؤمن خالص و کافر خالص است.

برای عبارت «من محض الایمان محضاً و من محض الکفر محضاً» دو احتمال مطرح است:

۱. احتمال اول آنکه مراد از مؤمن خالص کسانی باشند که در طول حیات خود همواره
مؤمن بوده و با ایمان خالص از دنیا رفته‌اند و کافر خالص نیز شامل کافرانی می‌شود که همواره
در طول حیات خود کافر بوده و با کفر خالص از دنیا رفته‌اند.

۲. احتمال دوم آنکه مؤمن خالص اضافه بر گروه اول شامل کسانی است که در طول
حیات خود مؤمن نبوده، اما با ایمان خالص از دنیا رفته‌اند و کافران خالص کسانی باشند
که در طول حیات خود کافر نبوده، اما با کفر خالص از دنیا رفته‌اند.

لازم به ذکر است که ایمان و کفر محض علاوه بر رجعت در موارد دیگری همچون فشار قبر
نیز مطرح گردیده است. با توجه به احادیث اهل بیت علیهم السلام به یقین می‌توان گفت که مقصود

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. منظور از عامه مخالفان اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی اهل تسنن را گویند و شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام را خاصه
گویند.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

از این تعبیر در احادیث احتمال دوم می باشد.

فضل بن حسن طبرسی در کتاب مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱ می نویسد:

قد تظاهرت تلك الاخبار عن ائمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في أن الله سيعيد عند قيام المهدي عليه السلام قوما ممن تقدّم موتهم من أوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته، و يبتهجوا بظهور دولته و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم منهم، و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب و القتل على أيدي شيعته، و الذل و الخزي بما يشاهدون من علوّ كلمته^۱.

روایات بسیاری از ائمه عليهم السلام وارد شده است که هنگام قیام حضرت مهدی عليه السلام خداوند جمعی از شیعیانش را که قبلاً مرده اند زنده می کند تا به ثواب یاری آن حضرت برسند و به ظهور دولتش شادمان شوند و نیز جمعی از دشمنانش را زنده می کند تا قسمتی از عذابی که مستحق هستند را چشیده و به دست شیعیان آن حضرت کشته شوند و از دیدن دستگاه سلطنت او ذلت و خواری بکشند.

مرحوم طبرسی تذکر و توجه می دهد که روایات متواتری از سوی اهل بیت عليهم السلام رسیده است که نشان می دهد در زمان ظهور حضرت مهدی عليه السلام رجعت رخ خواهد داد و برخی از شیعیان و تعدادی از کفار که از دنیا رفته اند دوباره زنده شده و حیات می یابند. در دولت آن حضرت و دولت ائمه عليهم السلام، مؤمنین از لذات و نعمت هایی که خداوند به آنها عطا می کند متنعم خواهند شد و کفار و مشرکین که در رجعت زنده شده اند نیز در آن زمان، به جزای آنچه از ظلم و ستم در حق اولیاء الهی روا داشته اند خواهند رسید. لازم به ذکر است که کفار در دوران رجعت مقداری از جزای اعمال بد خود را در این دنیا در مقابل چشم مومنانی که مورد ظلم و ستم آنها واقع شده اند به دست آنها خواهند چشید و ادامه عذاب و جزای کفر و ظلمشان در جهنم خواهند بود.

در روایتی، امیرالمؤمنین عليه السلام در وقایع آخر الزمان و خروج حضرت مهدی عليه السلام می فرماید:

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۶.

وَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنَ نَّاحِيَةِ الْمَشْرِقِ: يَا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا وَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنَ نَّاحِيَةِ الْمَغْرِبِ يَا أَهْلَ الضَّلَالِ اجْتَمِعُوا وَيُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ تَخْرُجُ الذَّابَّةُ وَتَقْبَلُ الرُّومَ إِلَى قَرْيَةٍ بِسَاحِلِ الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفِتْيَةِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِتْيَةَ مِنْ كَهْفِهِمْ وَإِلَيْهِمْ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ مَلِيخَا، فَيَبْعَثُ أَحَدُ ابْنَيْهِ إِلَى الرُّومِ فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجَةٍ، ثُمَّ يَبْعَثُ الْآخَرَ فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِّيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ، فَيَوْمِئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ وَتُسِيرُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ بِرَأْيَةِ الْهُدَى وَالسَّيْفِ ذِي الْفِقَارِ حَتَّى يَنْزِلَ دَارَ الْهَجْرَةِ وَهِيَ الْكُوفَةُ إِلَى أَنْ قَالَ: وَعِدَّةُ أَصْحَابِهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ مِنْهُمْ تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَسَبْعُونَ مِنَ الْيَمَنِ، وَسَبْعُونَ الَّذِينَ عَصَمُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ هَجَمَتْ عَلَيْهِ مُشْرِكُوا قُرَيْشٍ وَعِشْرُونَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فِيهِمُ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَمِائَتَانِ وَأَرْبَعَةٌ عَشَرَ كَانُوا بِسَاحِلِ الْبَحْرِ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيَّ اللَّهِ بِرِسَالَةٍ فَأَتَوْا مُسْلِمِينَ...^۱

منادی از طرف مشرق فریاد زند: ای اهل هدایت جمع شوید، و منادی دیگر از طرف مغرب فریاد زند: ای گمراهان گرد آئید، آنگاه حق و باطل جدا شود؛ آن جنبه بیرون آید و رومیان بطرف قریه‌ای کنار دریایی که اصحاب کهف در آنجا نیندروند، و خدا اصحاب کهف را. که نام رئیسشان «ملیخا» است. زنده فرماید، یکی از دو پسرش را برای فتح روم می‌فرستد که بدون اخذ نتیجه برگردد، دومی را فرستد و او فاتح باز گردد، سپس خدا از هر جمعی دسته‌ای زنده کند تا آنچه وعده‌شان داده به آنان بنماید. آن روز تأویل این آیه است: «روزی که از هر جمعی دسته‌ای را محشور کنیم» و صدیق اکبر با پرچم هدایت و ذوالفقار حرکت کند تا در خانه هجرت منزل کند و آن در کوفه است... تا اینکه فرمود: عدد اصحاب او سیصد و سیزده نفرند که نه نفر از بنی اسرائیل، هفتاد نفر از جنیان، هفتاد نفر از آنان که پیغمبر ﷺ را از هجوم مشرکین قریش حفظ کردند، بیست نفر از اهل یمن که از جمله آنها مقداد بن اسود است، و دویست و چهارده نفر آنها که در کنار دریا بودند و پیغمبر خدا قاصدی فرستاد و دعوتشان کرد همه مسلمان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث شریف، علاوه بر تأکید بر وقوع رجعت، تعدادی

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۸۹.

از کسانی که از هر قوم در رجعت زنده می‌شوند را نیز نام می‌برد. البته براساس روایات، رجعت تنها برای این گروه‌ها نیست؛ بلکه مردم دیگرهم در رجعت خواهند آمد که در این روایت تعداد اندکی از آن‌ها را نام برده است.

رجعت روز خلافت مؤمنین شایسته

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

خداوند کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند را وعده داده است که آنان را خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که کسانی را که پیش از آنان بودند خلافت بخشیده، و دینی را که برایشان پسندیده برای آنان محکم و جایگزین خواهد ساخت و آنان را پس از بیم و وحشت به امنیت خواهد رساند، چنان‌که تنها مرا بپرستند در حالی که چیزی را شریک من نسازند، و هر که پس از آن کافر شود، چنین کسانی که واقعاً فاسقند.

این آیه از جمله آیاتی است که مربوط به ظهور و تشکیل دولت الهی حضرت مهدی علیه السلام است و همچنین شامل کسانی می‌شود که با مظلومیت از دنیا رفته‌اند. آیه شریفه از مظلومان و ستم‌دیدگانی نام می‌برد که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رفته‌اند نه کسانی که در دوران ظهور حضور دارند. این یکی از وعده‌های الهی است که روزی خواهد رسید و آن‌ها که به استضعاف کشیده شده‌اند در زمین به خلافت خواهند رسید و در سایه حکومت الهی زندگی و حیات حقیقی و دینی را تجربه خواهند کرد و براساس روایات معصومین علیهم السلام آن روز موعود در دوران رجعت خواهد بود.

در حدیثی، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

خَاطَبَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعَدَهُمْ أَنْ يَسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِمْ وَغَضَبِهِمْ.
وَهَذَا مِمَّا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ^۱

این وعده مربوط به ائمه علیهم السلام است که حقشان غصب شده و به آنها ظلم شده است، وعده داده تا در زمین جانشینشان گرداند، و این از آیه‌هایی است که «تأویلش» بعد از «تنزیلش» می‌رسد.

تأویل بعد از تنزیل؛ یعنی آنکه مراد آیه در زمان نزول آن در خارج تحقق پیدا نکرده و مربوط به وعده‌ای است که در آینده واقعیت پیدا خواهد کرد؛ بنابراین در هنگام نزول آیه، حقیقت وعده الهی تحقق پیدا نکرده است. تحقق آیه مربوط به آینده است و در آینده معنای آن عملی خواهد شد. لذا تأویل و بازگشت این آیه بعد از تنزیل و نزول آیه است و تنزیل و نزول غیر از حقیقت معنای آیه است. معنای آیه در زمان رجعت در مورد اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و پیروان ائمه علیهم السلام تحقق پیدا خواهد کرد، اگرچه نزول آیه قبل از تحقق معنایش بوده است. در حدیثی دیگر امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

وَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ، وَيَجْعَلَهُمْ خُلَفَاءَ فِي الْأَرْضِ وَ أُمَّةً عَلَى أُمَمِهِ، وَيُرُدُّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ أَعْدَائِهِمْ حَتَّى يَنْتَصِفُوا مِنْهُمْ^۲.

خدا به پیغمبر و اهل بیتش علیهم السلام بشارت داده که بر آنان تفضل فرماید و در آینده آنان را جانشین و امامان امتشان گرداند و آنان را با دشمنانشان زنده کند تا از آن‌ها انتقام گیرند.

در هنگام نزول آیه، مردم از پذیرش پیشوایی و خلافت الهی ائمه علیهم السلام امتناع کرده و آن را غصب نمودند و آن بزرگواران را مورد ستم و ظلم قرار دادند، اما روزی خواهد رسید که معنای این آیه تحقق پیدا خواهد کرد و آن روز، روز تأویل آیه خواهد بود.

در روایتی از کعب الأحبار نقل شده است:

فِي الْخُلَفَاءِ هُمْ اثْنَا عَشَرَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ انْقِصَائِهِمْ وَ أَتَى طَبَقَةُ صَالِحَةٍ مَدَّ اللَّهُ لَهُمْ

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۴۲.

فِي الْعُمْرِ كَذَلِكَ وَعَدَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قَالَ: وَكَذَلِكَ فَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَيْسَ بِعَزِيزٍ أَنْ يَجْمَعَ هَذِهِ الْأُمَّةَ يَوْمًا أَوْ نِصْفَ يَوْمٍ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ^۱.

خلفا دوازده نفرند و بعد از آنها طائفه‌ای شایسته می‌آیند که خدا عمرشان را طولانی کند. خدا به این امت چنین وعده داده، سپس این آیه را خواند: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده داده که در زمین جانشینشان گرداند چنان‌که کسانی را که پیش از آنان بودند خلافت بخشید» فرمودند: چنان‌که خداوند عَزَّوَجَلَّ در بنی اسرائیل هم این کار را کرد و بعید نیست که خدا این امت را در یک روز یا نصف روز جمع کند و یک روز نزد خدای تو، به اندازه هزار سالی است که شما می‌شمردید.

ائمه معصومین علیهم‌السلام و ارثان زمین در رجعت

خدای تعالی در آیه‌ای دیگر که دلالت بر رجعت دارد می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۲.

و ما اراده کردیم تا بر آنان که در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شدند ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان سازیم و برای آنان در آن سرزمین قدرتی فراهم آوریم و به فرعون و هامان (وزیر او) و سپاهیان‌ش از سوی آن گروه همان را نماییم که از آن می‌ترسیدند.

این آیه نیز از جمله آیاتی است که دلالت بر رجعت دارد و نکات زیر از آن قابل استفاده

است:

۱. خداوند متعال در این آیه شریفه تصریح می‌فرماید روزی فرا خواهد رسید که گروهی از مردم که به استضعاف کشیده شده‌اند، امامت و پیشوایی مردم عالم را عهده‌دار شده

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵۱.

۲. سورة قصص، آیات ۵-۶.

و وارث زمین می شوند. این افراد در روی زمین قدرت و مکنت پیدا می کنند و به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از آن می ترسند نشان خواهند داد.

۲. آیه شریفه همچنین نشان می دهد که رجعت اختصاص به امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ندارد؛ بلکه در رجعت تعدادی از مردم قوم بنی اسرائیل و امت های پیشین هم زنده خواهند شد که در برخی روایات به وضوح از آنها نام برده شده است، که در رجعت باز می گردند و در نماز به امام عصر علیه السلام اقتداء می کنند.

در روایتی امام باقر علیه السلام به راوی می فرماید:

نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَمْشِي فَقَالَ: تَرَى هَذَا؟ هَذَا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱.

حضرت امام باقر علیه السلام در حالی که به امام صادق علیه السلام که در حال راه رفتن بود نگاه می کرد فرمود: این را می بینی؟ این از آن کسانی است که خدامی فرماید: «می خواهیم بر آنها که در زمین ناتوان شمرده شدند منت نهیم؛ امامشان قرار دهیم، وارثان کنیم، و در زمین استقرارشان دهیم».

امام باقر علیه السلام فرزند خویش، امام صادق علیه السلام، را از جمله کسانی معرفی می فرماید که خداوند به آنها وعده سلطنت و حکومت در روی زمین را داده است و این سلطنت و حکومت مربوط به بخشی از زمین نیست؛ بلکه مربوط به کل آن است. در آن روز حاکمیت الهی برای اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها خواهد بود و این وعده الهی در رجعت تحقق خواهد یافت.

در حدیثی دیگر که در تفسیر این آیه آمده، به صراحت بیان می کند که تحقق وعده الهی مربوط به رجعت است:

وَقَوْلُهُ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ فَهَذَا كُلُّهُ يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ^۲.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.

و این سخن خداوند که می فرماید: «می خواهیم برآنان که در زمین ضعیفشان شمردند منت نهیم، پیشوا و وارثشان کنیم، و روی زمین استقرارشان دهیم»؛ همه اش مربوط به زمان رجعت است.

در روایتی دیگر به نقل از علی بن ابراهیم قمی آمده است:

و قوله ﴿وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ قال: الإحسان رسول الله ﷺ و قوله بِوَالِدَيْهِ إِنَّمَا عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ عَظَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ بَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ حَمْلِهِ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْمَصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يُقْتَلُ ثُمَّ يَبْرُؤُهُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَ يَمْلِكَهُ الْأَرْضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ الآية^۱.

این آیه که فرمود: «انسان را به نیکی به پدر و مادرش سفارش کردیم» منظور از نیکی، رسول الله ﷺ است و مراد از پدر و مادر، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند. سپس عطف بر امام حسین علیهما السلام کرد و فرمود: «مادرش او را به مشقت حمل کرد و به مشقت بگذاشت». و این بدان جهت است که خداوند پیش از حمل امام حسین علیهما السلام به پیغمبر ﷺ تولّد او را بشارت داد خدا امامان را تا قیامت از نسل او قرار می دهد و آنگاه خبر داد که او و فرزندانش کشته می شوند و خداوند در عوض این مصیبت امامت را در فرزندان او قرار داد و آگاه کرد که او را بعد از کشته شدن به دنیا باز می گرداند و یاریش می کند تا دشمنانش را بکشد و سلطنت روی زمین را به او دهد؛ چنان که در قرآن می فرماید: «می خواهیم برآنان که در زمین ناتوان شمرده شدند منت نهیم و امام و وارثان قرار دهیم و روی زمین استقرارشان دهیم».

بنابر آنچه گفته شد، این آیه نیز دلالت دارد که رجعت حق است و زمانی فرا می رسد که در روی زمین برخی مردگان رجعت پیدا خواهند کرد. آنان کسانی هستند که در طول تاریخ حیات بشر پیرو ائمه علیهم السلام بوده و اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام داشته اند.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

آنان یاری کنندگان امام حسین (علیه السلام) در دوران رجعت هستند. این مؤمنین تنها اختصاص به ائمت اسلام نداشته، بلکه مومنین از ائمت‌های پیشین را نیز شامل می‌شود. همچنین کسانی که به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) ظلم روا داشته و آن حضرت را به شهادت رساندند نیز در رجعت زنده خواهند شد و البته منظور از این ظالمان فقط ظالمان حاضر در روز عاشورا نبوده، بلکه تمام کسانی که در طول تاریخ به فعل ظالمان روز عاشورا راضی بوده‌اند را نیز شامل می‌شود. خداوند آنها را هم زنده خواهد کرد و از آنها انتقام گرفته خواهد شد.

بندگان صالح خدا؛ وارثان حکومت در رجعت

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر رجعت دارد این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

و تحقیقاً بعد از تورات، در زبور هم نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.

حکومت‌های زمین در طول تاریخ تحت سلطه گروهی از انسان‌ها بوده‌اند که معمولاً در حق مومنین ظلم و ستم روا داشته و زمین را به سوی فساد و تباهی سوق داده‌اند و البته این روند همچنان ادامه دارد. اکثر دولت‌ها و حکومت‌ها نتوانسته‌اند آن آبادانی که خداوند تعالی برای اولیاء خویش در زمین تقدیر کرده است را عملی کنند؛ چرا که زمین هرگز در دست اولیای الهی قرار نگرفته است؛ اما روزی فرا خواهد رسید که در آن روز، دولت حق الهی در روی زمین پایدار شده و زمین از هر نظر، آباد و از هر گونه ظلم و ستم و کفر پاک و پاکیزه خواهد شد.

پس این آیه شریفه دلالت می‌کند روزی خواهد آمد که در آن روز بندگان صالح خدا وارثان زمین خواهند شد. حال سؤال این است که آن بندگان صالح چه کسانی هستند؟ آیا مراد از عباد الصالحون حضرت ولی عصر (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت هستند؟ و یا عباد و بندگان صالح کسانی دیگر از جمله نبی گرامی اسلام و ائمه (علیهم السلام) هستند که در روی زمین حکومت خواهند کرد؟ در پاسخ باید گفت که از نظر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) منظور

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

از عبادی الصالحون رسول گرامی اسلام و ائمه علیهم السلام می باشند. آن بزرگواران صلاحیت حاکمیت و حکومت از ناحیه خداوند در روی زمین را پیدا کرده اند. روایاتی که براین معنا دلالت می کند را در ادامه مورد نظر قرار می دهیم:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه و دلالت آن بر رجعت می فرماید:

وَقَوْلُهُ «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ» الْآيَةَ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ عليه السلام أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاطِمَةَ عليها السلام بِحَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يُبَشِّرُ بَوْلَدٍ ذَكَرَ فَيَحْمِلُهُ كُرْهًا أَوْ إِنَّمَا اغْتَمَّتْ وَ كَرِهَتْ لَنَا أُخْبِرْتُ بِقَتْلِهِ^۱

و سخن خدای تعالی که می فرماید: «در زبور بعد از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می برند» خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله بشارت داد که اهل بیتش مالک روی زمین می شوند، به دنیا برمی گردند و دشمنانشان را می کشند. پیغمبر صلی الله علیه و آله این قضایا را با خبر کشته شدن حسین علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود و از این جهت حضرت زهرا با کراهت به او باردار شد. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا تاکنون شنیده اید زنی را بشارت به فرزند پسر دهند و او با کراهت و اندوه به آن فرزند پسر باردار شود؟ آری کراهت او برای خبر قتل فرزندش بود.

در این روایت شریف بیان می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارت فرزندى را به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می دهند که آن حضرت از شنیدن آن خبر ناراحت شدند؛ چرا که خداوند فرزندى به او داده است که از سوى امت پیامبر مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و او را به شهادت می رسانند؛ اما خدای تعالی در رجعت، زمین را به دست فرزندان حضرت زهرا علیها السلام خواهد سپرد و آنان مالکان زمین خواهند شد. در آن روز حضرت سیدالشهدا علیه السلام از جمله بندگان صالح خدا است که وارث زمین خواهد بود و در آن روز انتقام ظلم و ستم هایی که به خود و فرزندان، اصحاب، یاران و پیروانش از سوى دشمنان و کافران و ستمگران صورت گرفته است را خواهد گرفت و زمین تحت حاکمیت آنها اداره خواهد شد.

در روایتی دیگر آمده است که:

أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ فِي كِتَابِهِ مَا يُصِيبُ أَهْلَ بَيْتِهِ بَعْدَهُ مِنَ الْقَتْلِ وَالْقَضْبِ
وَالْبَلَاءِ ثُمَّ يَرْدُّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَغْدَاءَهُمْ وَيَمْلِكُهُمُ الْأَرْضَ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى:
﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ وَقَوْلُهُ:
﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱

خداوند در کتاب خود به پیغمبر خبر داد که پس از او اهل بیتش دچار کشتار و غصب
حق و گرفتاری می‌شوند، سپس برمی‌گردند و دشمنانشان را بکشند و پادشاه روی زمین
گردند. و آن سخن خداوند است که می‌فرماید: «در زبور از پس ذکر نوشتیم که زمین
را بندگان صالح من به ارث می‌برند» و باز می‌فرماید: «خدا به آنها که ایمان آورده و عمل
صالح کردند وعده داده (که در زمین جانشینشان گرداند)».

این آیه شریفه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ با تفسیر امام علی (ع)
نیز دلالت بر رجعت دارد، رجعتی که در آن بندگان صالح وارثان زمین خواهند شد
و همانا بندگان صالح ائمه علیهم السلام هستند که زمین به دست آنها اداره خواهد شد
و در این حکومت، علاوه بر جریان دولت حق الهی و تطهیر زمین از ناپاکی‌ها، انتقام تمام
ظلم‌ها و ستم‌ها را نیز از ظالمان خواهند گرفت.

حضور دابة الأرض در دوران رجعت

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر رجعت دارد، آیه ۸۲ سوره نمل است که خدای تعالی
می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
لَا يُوقِنُونَ﴾^۲

و هنگامی که فرمان عذاب آنان صادر شود (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند) جنبه‌ای
را از زمین برای آنان بیرون آوریم که با آنان سخن می‌گوید (تا آیات ما را باور کنند):

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷.

۲. سوره نمل، آیه ۸۲.

زیرا مردم به آیات ما باور نداشتند.

در روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه شریفه بیان شده است که مراد از آیه ﴿دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است که در دوران رجعت حضور خواهند داشت. در آن روز دولت و حکومت در دست امیرالمؤمنین علیه السلام است و غاصبان خلافت و حکومت الهی که آیات الهی - ائمه علیهم السلام - را تکذیب کردند نیز زنده خواهند شد تا جزای ظلم و ستمی را که در حق اهل بیت علیهم السلام روا داشته‌اند باز پس دهند.

در روایتی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد ویژگی‌ها و صفات دابة الارض می‌فرماید:

دَابَّةُ الْأَرْضِ طُولُهَا سِتُّونَ ذِرَاعًا لَا يُدْرِكُهَا طَالِبٌ وَلَا يَفُوتُهَا هَارِبٌ فَتَسْمُ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكُثُّبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ «مُؤْمِنٌ» وَ تَسْمُ الْكَافِرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكُثُّبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ «كَافِرٌ» وَ مَعَهَا عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ فَتَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا وَ تَخْطُمُ أَنْفَ الْكَافِرِ بِالْخَاتَمِ حَتَّى يُقَالَ يَا مُؤْمِنُ يَا كَافِرُ^۱

جنبه زمین کسی است که طول آن شصت ذراع است، کسی که به دنبال او باشد دستش به او نمی‌رسد و هر که از وی فرار کند رهائی نیابد، پس در پیشانی مؤمن نشان نهد که این مؤمن است و در پیشانی کافر نشان نهد که این کافر است. با او عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام است، پس با عصای حضرت موسی علیه السلام صورت مؤمن جلاء پیدا خواهد کرد و با انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام بینی کافر را علامت می‌زند تا اینکه گفته شود ای مؤمن، ای کافر!^۲

در حدیثی امام صادق علیه السلام نیز در معرفی دابة الارض می‌فرماید:

قَالَ رَجُلٌ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ: يَا أَبَا الْيَقْظَانِ، آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَكَّكْنِي. قَالَ عَمَّارٌ وَ أَيُّ آيَةٍ هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ﴾ أَلَيْسَ فَايَ دَابَّةٍ هِيَ؟ قَالَ عَمَّارٌ: وَ اللَّهِ مَا أَجْلَسَ وَ لَا أَكَلُ وَ لَا أَشْرَبُ حَتَّى أَرِيكَهَا؛ فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زَيْدًا، فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ هَلُمَّ، فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ،

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۰.

۲. مؤمن از کافر جدا خواهد شد و علامت دارد.

فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ حَلَفْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَلَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِيَنِيهَا، قَالَ عَمَّارٌ قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتُ تَعْقِلُ^۱

مردی به عمار یاسر گفت: ای ابا یقظان یک آیه از قرآن دل مرا ناراحت کرده است و قلب مرا به فساد و شک انداخته است عمار پرسید: آن کدام آیه است؟ آن مرد گفت: این سخن خدا که می فرماید: «هنگامی که عذاب بر آنان محقق شود، جنبه ای از زمین برایشان بیرون آریم که با آنان سخن گوید.» پس آن دابة الأرض چیست؟ عمار گفت: به خدا سوگند، نشنیم و نخورم و ننوشم تا آن جنبه را بر تو بنمایانم. با هم خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند. حضرت (علیه السلام) خرما و کره می خورد پس فرمود: ای عمار جلویا، عمار نشست و مشغول خوردن شد. مرد تعجب کرد. وقتی که عمار برخاست، آن مرد گفت: سبحان الله! تو قسم خوردی که چیزی نخوری و ننوشی و به زمین نشینی تا آن جنبه را به من بنمائی؟! عمار گفت: به تو نمایاندم، اگر فهم داشتی.

از این روایت مشخص می گردد که عمار یاسر از مراد و مقصود آیه شریفه «دابة الأرض» اطلاع داشته که دابة الأرض امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. لذا به صورت خاصی مراد و منظور خداوند از «دابة الأرض» را به آن مرد می نمایاند.

در روایتی ابا بصیر نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ هُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ زَمَلًا- وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرَجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَرِي بَعْضَنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ؛ وَ هُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۲ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ- وَ مَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَغْدَاءَكَ.^۳

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد شن‌هایی را جمع کرده و سر مبارک خویش را روی

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. سورة نمل، آیه ۸۲.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

آنها گذاشته بود، پیغمبر اکرم ﷺ آمد پاهایش را حرکت داد و فرمود: «برخیز» ای جنبه زمین». مردی از اصحاب گفت: ای رسول خدا! آیا ما می‌توانیم همدیگر را به این نام صدا بنیم؟ حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: نه! به خدا سوگند این لقب اختصاصی اوست. او جنبه‌ای است که خدا می‌فرماید: «هنگامی که عذاب برایشان واجب شود جنبه‌ای از زمین بیرون آوریم که با آنان سخن می‌گوید زیرا مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند». سپس فرمود: ای علی، آن هنگام که آخر الزمان فرا رسد خدا تو را به بهترین صورتی بیرون آورد، در حالی که وسیله‌ای آهنی در دست داری که دشمنانت با آن نشان‌دار می‌شوند.

در روایت قبل رسول گرامی اسلام ﷺ فقط مشخصاتی از دابة الأرض را بیان کردند، اما در این روایت علاوه بر معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان دابة الأرض؛ خروج ایشان را در دوران رجعت دانسته و ویژگی خاص او که نشان‌دار کردن دشمنان خدا است را معرفی می‌فرمایند.

پیامبر اکرم ﷺ از ظاهر دابة الأرض سخن می‌فرمایند که در رجعت به نیکوترین صورت خواهد آمد، اما در روایت قبل، از طول و عظمت آن دابة الأرض سخن می‌فرمایند که ممکن است اشاره به اشرف و تسلط امیرالمؤمنین علیه السلام بر کل عالم باشد که آن حضرت در میان همه خلایق روشن و آشکار خواهد شد و شاید هم اشاره به طول قامت آن حضرت باشد و یا ممکن است به واسطه نور خاصی باشد که برای آن حضرت در آن زمان از ناحیه خداوند اعطا خواهد شد که همه مردم از سوی آن حضرت علامت‌دار خواهند شد. از ضمیمه کردن هر دو روایت مشخص می‌شود که دابة الأرض امیرالمؤمنین علیه السلام است که در دوران رجعت خواهند آمد.

در کتاب سلیم بن قیس هلالی نقل شده است که شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه شریفه «دابة الأرض» سوال کرد:

فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۱ مَا الدَّابَّةُ؟ قَالَ: يَا أَبَا الطَّفِيلِ

اللَّهُ عَنْ هَذَا. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ
الطَّعَامَ وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ زُرُّ
الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِ. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ
وَفَارُوقُهَا وَرَبُّهَا وَذَوْقُ نَبِيِّهَا. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۱؛ ﴿وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۲؛ ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾^۳
وَالَّذِي ﴿صَدَّقَ بِهِ﴾^۴ وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ كَافِرُونَ غَيْرِي وَغَيْرُهُ. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
فَسَمِّهِ لِي. قَالَ: قَدْ سَمَّيْتُهُ^۵.

ای امیرالمؤمنین علیه السلام، سخن خداوند تعالی که می فرماید: «و هنگامی که وعده عذاب
ما بر آنان حتمی و لازم شود، جنبه‌ای را از زمین بیرون آوریم که با آنان سخن می گوید:
زیرا مردم پیش از این به آیات ما یقین نداشتند»؛ منظور از «جنبه» چیست؟ فرمود:
ای اباطفیل، از این سؤال درگذر. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین فدایت گردم، آن را به من
خبر بده. فرمود: آن جنبه‌ای است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود و با زنان
ازدواج می کند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: او قوام زمین است
که زمین به وجود او آرامش یافته است. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، او کیست؟
فرمود: صدیق این امت و فاروق و رئیس و سردسته و ذوالقرنین آنان است. عرض کردم:
یا امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: کسی که خداوند عزوجل می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله
شاهدی که به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله است» و «کسی که علم کتاب نزد اوست» و «کسی
که با راستی و صدق آمد» و آن را «تصدیق کرد» در حالی که همه مردم جز او کافر بودند.
عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، او را برایم نام ببر. فرمود: او را برایت نام بردم.

در این حدیث شریف خود امیرالمؤمنین علیه السلام به اصرار سؤال کننده دابّة الارض را معرفی می کنند
و همان طور که از متن روایت مشخص است، دابّة الارض کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام نمی باشد،

۱. سوره هود، آیه ۱۷.

۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳. سوره زمر، آیه ۳۳.

۴. همان.

۵. مختصر البصائر، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

ودابة الأرض حجت خدا در روی زمین است.

در روایات فراوانی نیز وارد شده است که وجود حجت خدا در زمین، امان اهل زمین است^۱ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در واقع ضمن معرفی دابة الأرض توجه به حجت خدا را نیز در سخنان خود بیان می‌کنند که موجب آرامش اهل زمین است.

در روایتی دیگر آمده است:

أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَالَ: حَدِّثْنِي عَنِ الدَّابَّةِ. قَالَ: وَمَا تُرِيدُ مِنْهَا؟
قَالَ: أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ عِلْمَهَا. قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ مُؤْمِنَةٌ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَتُؤْمِنُ بِالرَّحْمَنِ وَتَأْكُلُ
الطَّعَامَ وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ.^۲

مردی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و از آن حضرت پرسید: مرا از «دابة الأرض» [جنبه زمین] خبر ده. حضرت فرمودند: از دابة الأرض چه می‌خواهی؟ عرض کرد: می‌خواهم او را بشناسم و به آن آگاهی پیدا کنم. حضرت (علیه السلام) فرمودند: او جنبه با ایمانی است، قرآن می‌خواند و به خدای رحمان ایمان دارد، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود.

تمام این روایات تصریح می‌کنند که دابة الأرض امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

۱. الأمالی (صدوق)، ص ۱۸۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۱.



فصل پنجم

رجعت در آیات قرآن کریم (۳)

- رجعت و زنده شدن دوباره برخی انسان ها
- رجعت؛ روزگاری رسولان و مومنان
- رجعت؛ روزگاری پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین علی علیه السلام از سوی انبیاء الهی
- رجعت؛ حیات و مرگ دوم
- رجعت و زندگی سخت و دشوار ناصبی ها
- رجعت روزگار عذاب اصغر

رجعت و زنده شدن دوباره برخی انسان‌ها

از دیگر آیاتی که به رجعت تفسیر شده است آیات ۳۸ - ۳۹ سوره مبارکه نحل است. خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾

به خدا سوگندهای سخت خوردند که خدا کسی را که بمیرد دوباره زنده نخواهد کرد، آری (زنده می‌کند)، وعده‌ای راست و درست است که بر عهده خود نهاده، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. تا آنچه را در آن اختلاف می‌کنند برای آنان روشن سازد تا کافران بدانند که دروغ‌گو بوده‌اند.

عموماً مفسران عامه یا کسانی که به ظاهر آیه اکتفا می‌کنند مراد آیه را در ارتباط با معاد و زنده شدن بعد از مردن می‌دانند، اما در روایات اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به ادله‌ای، مراد آیه را غیر مربوط به معاد و مرتبط با رجعت بیان فرموده‌اند.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه‌السلام در روایتی آمده است:

وقوله ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

فَاتَّه حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: مَا يَقُولُ «النَّاسُ فِيهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ قَالَ: إِنَّ الْكُفَّارَ كَانُوا لَا يُخْلِفُونَ بِاللَّهِ، وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام. قِيلَ لَهُمْ: تُزْجَعُونَ بَعْدَ الْمَوْتِ قَبْلَ الْقِيَامَةِ فَحَلَقُوا أَنفُسَهُمْ

لَا يَزْجِعُونَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: «لَيْسَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ»؛ يَغْنِي فِي الرَّجْعَةِ يَزِدُّهُمْ فَيَقْتُلُهُمْ وَيَشْنِي صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ فِيهِمْ.^۱

واین سخن خداوند که می فرماید: «و به خدا قسم خوردند، قسمهای مؤکد که هر کس بمیرد خدا زنده اش نمی کند؛ آری (زنده می کند) وعده ای راست و درست است برای خدا ثابت ولی بیشتر مردم نمی دانند.» علی بن ابراهیم از پدرش و او از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردم درباره این آیه چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند درباره کفار نازل شده است. حضرت فرمود: کفار که به خدا قسم نمی خورند، به راستی که درباره جمعی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که چون به آنها گویند: بعد از مرگ و پیش از قیامت به دنیا برخواید گشت، قسم می خورند که بر نمی گردیم. خداوند در مقام ردّ گفتار آنها می فرماید: «تا آنچه در آن اختلاف دارند برایشان روشن کند، و آنها که کافر شدند بدانند دروغگو بوده اند»؛ یعنی در رجعت آنان را برمی گرداند و می کشد تا دلهای مؤمنان را شفا دهد.

امام صادق علیه السلام در این روایت به سه نکته اشاره می فرماید:

۱. این سخن - زنده شدن پس از مردن - از زبان کفار نیست؛ چرا که اینان به خداوند ایمان ندارند که بخواهند به او سوگند یاد کنند؛ آن هم قسم خوردنی سخت و شدید. بنابراین این سخن از سوی گروهی از مسلمانان خواهد بود.
۲. اگر این سخن از سوی گروهی از مسلمانان باشد و آیه هم مربوط به معاد باشد؛ این گروه از مسلمانان معاد را که از ضروریات و اصول دین اسلام است، منکر شده اند و امکان ندارد چنین انکاری از سوی مسلمانان رخ دهد؛ چرا که با این انکار، مسلمان بودن آنها منتفی می شود. بنابراین «انکار زنده شدن پس از مردن» مربوط به معاد نیست؛ بلکه راجع به موضوعی دیگر است که از آن تعبیر به رجعت می شود.
۳. روی سخن در این آیه، گروهی از مسلمانان هستند که سوگند یاد می کنند ما قبل از قیامت برای جزای اعمال زنده نخواهیم شد. خدای تعالی چنین انکاری را ردّ کرده

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۵.

و علت زنده شدن آن ها قبل از قیامت را به خاطریان امری که مورد انکار آن ها بوده است بیان می کند. چنان که می دانیم یکی از اختلافات مهم در بین مسلمانان در مورد ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی است. بنابراین فراوان که هر کدام از آن ها حجتی برای پذیرش این امر کافی است، خداوند تعالی ولایت و سرپرستی مسلمانان بعد از پیامبر اکرم ﷺ را به امیرالمؤمنین و اولاد معصومین ﷺ آن حضرت اعطا کرده است و در آن روز موعود؛ یعنی «رجعت»، خداوند کافران به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ و ظالمان و جنایتکاران را زنده خواهد کرد تا بدانند که دروغگو بوده اند و به دست مؤمنین کشته خواهند شد و به این وسیله خداوند سینه مؤمنان را از دردها و رنج ها شفا می دهد.

در روایتی دیگر در تفسیر آیه شریفه، از امام صادق ﷺ نقل شده است:

سیرین (السری) قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾ قَالَ يَقُولُونَ لَا قِيَامَةَ وَلَا بَعْثَ وَلَا نُشُورَ فَقَالَ كَذَبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَكَرَّمَهُ الْمَكْرُورُونَ فَقَالَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ قَدْ ظَهَرَتْ دَوْلَتُكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ وَهَذَا مِنْ كَذِبِكُمْ تَقُولُونَ رَجَعَ فَلَنْ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ لَا وَاللَّهِ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ قَالُوا ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ كَانَتْ الْمُشْرِكُونَ أَشَدَّ تَعْظِيمًا لِللَّاتِ وَالْعُزَّى مِنْ أَنْ يُقْسِمُوا بِغَيْرِهَا فَقَالَ اللَّهُ ﴿بَلَى وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا﴾^۱.

سیرین (السری) نقل می کند، خدمت امام صادق ﷺ بودم. فرمود: مردم درباره این آیه چه می گویند: «به خدا قسم خوردند، قسمهای مؤکد که هر کس بمیرد خدا زنده اش نمی کند»؟ عرض کردم: می گویند مربوط به انکار قیامت و حشر و نشر است. فرمود: دروغ می گویند به خدا سوگند! آنگاه که چون حضرت قائم ﷺ قیام کند رجعت کنندگان زنده شوند؛ آنها [مخالفان] می گویند: ای شیعیان دولت شما ظاهر شد، و این هم از دروغ شما است که می گویند فلان و فلان زنده شدند، و قسم می خوردند که هر کس بمیرد خدا زنده اش نمی کند، مگر نمی بینید که می فرماید: «به خدا قسم خوردند، قسم خوردنی شدید»، مشرکین منکر قیامت به «لات و عزی» قسم می خوردند.

و برای آنها بیش از خدا احترام قائل اند. خداوند هم در ردّ همان مخالفین شما می فرماید:
«آری، وعده ای است بر خدا ثابت».

در این روایت شریف باز هم امام صادق علیه السلام تأکید می کند که کفار هیچ گاه به خدای تعالی قسم یاد نمی کنند؛ بلکه به لات و عزی قسم می خورند. پس چنین قسمی که در آیه از آن یاد شده مربوط به کفار نبوده و مربوط به عده ای از مسلمین است که قبل از زنده شدن در رجعت، چنین زنده شدنی را انکار می کردند، در حالی که خداوند به زنده شدن قبل از قیامت اشاره می کند و آن را حتمی می داند. پس رجعت اتفاق خواهد افتاد و برخی از بندگان زنده خواهند شد.

رجعت؛ روزیاری رسولان و مؤمنان

یکی دیگر از آیات که دلالت بر رجعت دارد آیه ۵۱ سوره مبارکه غافر است که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۱

ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده اند را در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپا خیزند یاری می کنیم.

خداوند در آیه شریفه می خواهد پیامبران خویش و مؤمنین را در زندگی دنیا و روز قیامت که روز آشکار شدن امور است، یاری کند.

بر اساس این آیه شریفه خداوند متعال از کمک و یاریش به پیامبران و مؤمنان در دنیا و روز قیامت اخبار کرده است و ما در طول دوران حیات پیامبران الهی و مؤمنان یاری و کمک خدای تعالی به یقین دریافت نکرده اند.

در روایتی، جمیل از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خداوند سؤال می کند و عرض می کند:

قَالَ: قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

۱. سوره غافر، آیه ۵۱.

وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿۱﴾ قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا وَالْآئِمَّةُ قَدْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ.^۱

جمیل نقل می‌کند که تفسیر آیه «ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا خیزند یاری می‌کنیم.» را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمودند: سوگند به خدا آن مربوط به رجعت است. مگر نمی‌دانی که بسیاری از پیغمبران در دنیا یاری نشدند، بلکه کشته شدند و ائمه علیهم السلام هم کشته شدند. آن نصرت و یاری در رجعت است.

این حدیث شریف به صراحت آیه مورد بحث را از ادله رجعت می‌داند و بیان می‌کند که یاری کردن رسولان و مؤمنان در رجعت انجام می‌گیرد؛ چرا که در دنیا برخی از رسولان و مؤمنان یاری نشدند و به دست کفار کشته شدند و حقوق آنها نیز ضایع گردید، اما خداوند در رجعت همه آنها را زنده خواهد کرد و به وسیله همین رسولان و مؤمنان بر کسانی که به آنها ظلم کرده بودند تسلط پیدا کرده و انتقام خواهند گرفت و این یاری و نصرتی است که از سوی خداوند برای مؤمنان و رسولان در دنیا در رجعت صورت خواهد گرفت و این نصرت و یاری هنوز نسبت به بیشتر رسولان اتفاق نیفتاده است. و این غیر از یاری خدا در روز قیامت است.

رجعت؛ روزگار یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از سوی انبیاء الهی

خداوند در سوره آل عمران آیه ۸۱ می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾.^۲

و یاد کن آنگاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون شما را کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که تصدیق کننده نشانه‌هایی است که با شماست، حتماً به او ایمان آورید و یاریش کنید.

۱. مختصر البصائر، ص ۹۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

آنچه که در این آیه شریفه مراد الهی است تحقق پیدا نکرده و هیچ‌کدام از رسولانی را که قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و از دنیا رفته‌اند را شامل نشده است؛ به این معنا که آنان از دنیا رفته‌اند در حالی که نتوانسته‌اند پیامبر خاتم را ببینند و آن حضرت را یاری کنند؛ اما از آنجایی که خدای تعالی از چنین یاری و نصرتی خبر می‌دهد، لازم می‌آید که روزی این یاری کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی رسولان صورت گیرد. براساس روایات معصومین علیهم السلام چنین نصرتی در زمان رجعت حاصل خواهد شد پس این آیه نیز یکی از دلیل‌های رجعت محسوب می‌شود. و در آن هنگام رسولان الهی باز خواهند گشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یاری خواهند رساند.

امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ وَهَلَمْ جَزَاءً إِلَّا وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَوْلُهُ: «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ»؛ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ «وَلَتَنْصُرُنَّهُ» أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

از زمان حضرت آدم تاکنون خدا هیچ پیغمبری نفرستاده جز این که به دنیا برمی‌گرداند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌کنند و سخن خداوند که می‌فرماید: «باید به او ایمان آرید»؛ یعنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورید. و سخن خدا که می‌فرماید: «او را یاری کنید»؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنید.

براساس این روایت شریفه، پیامبران و رسولان نتوانسته‌اند پیامبر آخرالزمان را یاری کنند، اما روزی خواهد رسید که آنان دوباره به دنیا باز گردند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنند و آن در رجعت خواهد بود که آنان زنده خواهند شد. همچنین بیان می‌شود که در این آیه شریفه منظور آن کسی که تمام رسولان و پیامبران باید به او ایمان آورند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و آن کسی که باید او را یاری کنند امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در هر دو آیه پیشین که مذکور افتاد، کمک و یاری کردن رسولان در دوران رجعت بیان شده است. در آیه نخست، رسولان و مؤمنان را خود خداوند یاری می‌کند، اما در آیه بعدی، علاوه بر اینکه خداوند رسولان و پیامبران خود را کمک و یاری می‌رساند، رسولان و پیامبران نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری می‌رسانند.

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان، ص ۳۳۱.

پس در رجعت با توجه به این دو آیه دو امر اتفاق خواهد افتاد:

۱. تمام رسولان الهی با مؤمنین امت هایشان دوباره زنده شده و توسط خداوند متعال علیه دشمنان و کفار یاری خواهند شد. کفار و مشرکین امت ها هم زنده خواهند شد تا از آنها انتقام گرفته شود و زندگی سختی در دنیا برای کفار خواهد بود.

۲. در آیه دوم از عهد و پیمانی سخن گفته می شود که خداوند از رسولان در مورد ایمان آوردن به پیامبر اکرم ﷺ گرفته است و علاوه بر ایمان آوردن، بر یاری پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پیمان گرفته است. این رسولان در رجعت بعد از آنکه بر علیه کفار و مشرکین امت خود از خدا مورد یاری و حمایت قرار گرفتند، به یاری پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام خواهند آمد و در مقابله با مشرکان آن ها را یاری خواهند کرد.

در تفسیر آیه شریفه، روایات فراوان وجود دارد. برخی روایات نظر به قسمت آخر آیه؛ یعنی «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» دارد و برخی نیز به تفسیر «وَلَتَنْصُرُنَّهُ» اشاره دارد و برخی هم نسبت به اخذ میثاق پیامبران نظر دارند.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام پس از قرائت آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»^۱ فرمودند:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» الْآيَةُ قَالَ: لَيُؤْمِنُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَيَنْصُرُنَّ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ: وَلَيَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، وَاللَّهِ مِنْ لَدُنْ أَدَمَ فَهَلُمْ جَرًّا فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

«آنگاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت» فرمود: انبیاء و رسولان به پیامبر اکرم ﷺ ایمان می آورند و علی امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کند. به امام صادق علیه السلام عرض شد:

۱. سورة آل عمران، آیه ۸۱. «آن دم که خدا از پیامبران پیمان گرفت که این کتاب و حکمتی که به شما دادم اگر پیغمبری آمد و آنچه با شما است تصدیق کرد باید به وی ایمان آورید و یاریش کنید».

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

یاری می‌کنند امیرالمؤمنین علیه السلام را^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: بله، سوگند به خدا، خداوند پیامبران از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که به پیامبری مبعوث شده‌اند همه رابه دنیا برمی‌گرداند تا اینکه با علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل کفار بجنگند.

روشن است امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد ظلم و ستم امت قرار گرفت در حالی که چنین یاری و نصرتی از سوی انبیای الهی به واسطه اراده خاص الهی وجود نداشته است. این نصرت و یاری خاص در رجعت اتفاق خواهد افتاد.

در روایتی طولانی امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَأَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَأَسْكَنَهُ فِي أَبْدَانِنَا فَتَنَحَّنُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَاتُهُ فَبِنَا اخْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ. فَذَا زِلْنَا فِي ظِلَّةٍ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ وَلَا عَيْنٌ تَنْظُرُ نَعْبُدُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُسَبِّحُهُ وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ وَأَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَالتَّوْبَةِ لَنَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ يَغْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَلَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ وَتَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا.

وَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالتَّوْبَةِ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا وَجَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَوَفَيْتُ اللَّهَ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ وَالتَّوْبَةِ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَسَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَيَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَلَيَنْبَعَثَنَّ اللَّهُ أَحْيَاءَ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ وَالتَّقْلِينَ جَمِيعًا فَيَا عَجَبًا وَكَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَنْبَعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءَ لِيَكُونُوا زُمْرَةً زُمْرَةً بِالتَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ قَدْ تَخَلَّلُوا بِسِكَكِ الْكُوفَةِ قَدْ شَهِدُوا سُؤْفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكُفَرَةِ وَجَبَابِرَتِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَاةِ الْأَوَّلِينَ

۱. منظور سؤال کننده آن بوده است که ضمیر در لتنصرته به امیرالمؤمنین علیه السلام باز می‌گردد در حالی که لتؤمنن

به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

وَالْآخِرِينَ حَتَّىٰ يُنْجِزَ اللَّهُ مَا وَعَدَهُمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ أَيَّ يَعْْبُدُونَنِي آمِنِينَ لَا يَخَافُونَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِي لَيْسَ عَنْدهُمْ تَقِيَّةٌ
وَإِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَالْكُرَّاتِ
وَصَاحِبُ الصُّوَلَاتِ وَالتَّقِمَاتِ وَالدُّوَلَاتِ الْعَجِيبَاتِ....^۱

خداوند، یکتا، بی همتا و واحد است؛ وحدانیتی که مختص ذات پروردگار است.
خدا بود و هیچ چیز دیگری با او نبود. سپس خدای تعالی خلقت را با کلامی آغاز کرد
و به کلام خدای تعالی نوری پدید آمد. بعد از آن نور، پیامبر ﷺ و مرا و فرزندانم را خلق
کرد. آنگاه خدای تعالی به کلامی تکلم کرد و آن کلام روح شد. و آن روح را در همان کلام
الهی سکنی داد و آن روح را در بدن های ما قرار داد. پس ما روح الله و کلمه الله هستیم.
پس ما حجت های الهی بر خلق هستیم.

ما همواره در سایه ای سبز و مکانی بسیار سرسبز و مناسب زندگی قرار گرفته بودیم
که در آنجا نه خورشیدی بود و نه شبی و نه روزی بود و نه چشمی بود که پلک بزند.
ما خدا را همواره عبادت و تقدیس و تسبیح می کردیم. آن هنگامی بود که خدا خلقی
را خلق نکرده بود و از پیغمبران پیمان گرفت که به ما ایمان آورند و ما را یاری کنند.
آن سخن خداوند عَزَّوَجَلَّ است که می فرماید: «آن دم که خدا از پیغمبران پیمان گرفت
این کتاب و حکمتی که به شما دادم اگر پیغمبری آمد و آنچه را که با شما است تصدیق
کرد، باید به وی ایمان آرید و یاریش کنید»^۲؛ یعنی باید به محمد ﷺ ایمان آرید و وصی
او را یاری کنید، بزودی همه او را یاری کنند.

و نیز خدا از من و پیغمبر هم پیمان گرفت که یکدیگر را یاری کنیم، من نیز او را یاری دادم
و پیش رویش جنگیدم و دشمنانش را کشتم و به عهد خویش وفا کردم، اما هیچ یک
از رسولان و پیغمبران خدا مرا کمک نکردند، زیرا قبلاً از دنیا رفته بودند، ولی هنگامی

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲. سورة آل عمران، آیه ۸۱.

که به سلطنت شرق و غرب دست یابم خدا همه رسولان از آدم تا خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ، را زنده خواهد کرد و با شمشیری در دستم به سوی دشمنانم آن‌ها که مرده‌اند و آن‌ها که زنده هستند می‌روم و آنها مرا یاری کنند و با انس و جن خواهند جنگید. شگفتا از مردگانی که به امر خدا دسته دسته زنده شوند و ندای دعوت کننده به سوی خدا را لبیک گویند و در کوچه‌های کوفه شمشیرها از غلاف بکشند و بر فرق ستمگران و یاورانشان از اولین و آخرین زنند تا خداوند وعده خویش را عملی کند که فرمود: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح کردند، وعده داده که در روی زمین خلیفه گردانند. چنان‌که کسانی را که پیش از آنان بودند خلافت بخشید و دینی را که برایشان پسندیده برای آنان محکم و جایگزین خواهد ساخت، و آنان را پس از بیم و وحشت به امنیت خواهد رساند، چنان‌که تنها مرا بپرستند در حالی که چیزی را شریک من ن سازند»^۱. همه بندگانم مرا در امنیت و آسایش عبادت کنند و هیچ خوفی از احدی در دل آن‌ها نباشد. و تقیّه‌ای هم برای آن‌ها در کار نباشد. من بعد از رجعت هم رجعتی دارم، من صاحب رجعت‌ها و بازگشت‌ها هستم و صاحب صولت‌ها و انتقام‌ها و دولت‌ها و عجایبم.

از این روایت شریف نکاتی استفاده می‌شود که در ذیل به آن می‌پردازیم:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با وحدانیت خداوند نکته‌ای را می‌فرماید و آن اینکه خداوند یگانه و واحدی است که در وحدانیت تنها و یگانه است و این یگانگی مختص ذات پروردگار است و هیچ کس دیگر در آن شرکت ندارد و خداوند واحد به وحدتی است که فقط اختصاص به خود او دارد. دیگر واحدها متفاوت با وحدانیت خداوند است. وحدانیت خداوند فقط اختصاص به خود خداوند دارد.

۲. در زمانی که هیچ چیز و هیچ کس با خدا نبود، خداوند خلقت را با کلامی آغاز کرد و به کلام خدای تعالی نوری پدید آمد. نکته قابل توجه آن است که به کلام خدای تعالی نور خلق شده است، نه آنکه از خداوند نوری جدا شده باشد و هیچ‌گونه انشعاب، انشقاق و فیضانی در کار نبوده است و از ذات پروردگار متعال هیچ نوری تشعشع، ترشح و فیضان نکرده است؛ بلکه نور خلق شده است.

۳. خداوند قبل از آنکه از انبیاء اخذ میثاق داشته باشد و خلقی را بیافریند، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام را خلق کرده بود که در مکانی خاص به تقدیس و تسبیح و عبادت خداوند مشغول بودند. این امر حاکی از آن است که خداوند تعالی بعد از این امر، انبیا را آفریده و از آن‌ها برای نصرت و یاری اهل بیت ﷺ پیمان گرفته است.

۴. خداوند از پیامبران جهت ایمان به پیامبر خاتم ﷺ و یاری وصی آن حضرت پیمان گرفته است، لذا خدای تعالی در ابتدای خلقت انبیاء علاوه بر آنکه از آنان پیمانی جهت نصرت و یاری پیامبر خاتم ﷺ گرفته است، برای وصی آن حضرت؛ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ نیز پیمان یاری گرفته است.

۵. از روایت شریفه استفاده می‌شود که حکومت الهی نیز از شرق و غرب عالم در دست امیرالمؤمنین ﷺ خواهد بود. در آن دوران علاوه بر یاری انبیاء و رسولان الهی، مؤمنین امت‌های پیشین نیز به یاری امیرالمؤمنین ﷺ خواهند آمد.

۶. در دوران رجعت، کفار امت‌های پیشین و دشمنان امیرالمؤمنین ﷺ نیز زنده خواهند شد و به دست آن حضرت و با یاری انبیای الهی و مؤمنین از بین خواهند رفت.

۷. امیرالمؤمنین ﷺ دعوت کننده به سوی خدا است و در رجعت، انبیای الهی گروه گروه زنده شده و لبیک گویان به آن حضرت می‌پیوندند.

آیه‌ای دیگر که بر مطلب پیش گفته در دوران رجعت دلالت دارد، آیه ۱۵۷ از سوره مبارکه اعراف می‌باشد که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

کسانی که از این پیامبر اُمی پیروی می‌کنند که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته

می‌یابند که آنان را به معروف امر و از منکر نهی می‌کند و چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال و چیزهای پلید و ناپاک را بر آنان حرام می‌سازد و بار تکلیف گران و سخت و زنجیره‌هایی را که بر آنان بسته شده از آنان برمی‌دارد. پس آنان که به او ایمان آورند و او را احترام و حمایت کنند و یاری رسانند و از نوری که همراه او فرستاده شده پیروی کنند چنین کسانی حقاً رستگارانند.

قسمتی از این آیه شریفه که می‌فرماید: «کسانی که به پیامبرایمان آوردند و او را احترام و یاری رساندند و از نوری که همراه او است پیروی کردند رستگارانند»، اشاره به رجعت دارد. در آیات قبل بیان شد که خداوند از پیامبران و امت‌های پیشین برای یاری پیامبر اکرم ﷺ میثاق گرفته است که این یاری کردن در رجعت صورت خواهد گرفت. این آیه نیز در حقیقت به همان نکته اشاره داشته و بروجع رجعت دلالت دارد که پیامبران و مؤمنین امت‌های پیشین در رجعت به پیامبر آخر الزمان ایمان آورده و آن حضرت را در مقابل دشمنانش یاری خواهند کرد. در روایتی در تفسیر آیه شریفه آمده است:

﴿قَالِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾؛ یعنی بر رسول الله ﷺ ﴿وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ﴾ فأخذ الله میثاق رسول الله ﷺ على الأنبياء - أن يخبروا أمهم وينصرونه، فقد نصره بالقول وأمروا أمهم بذلك وسيرجع رسول الله ﷺ ويرجعون وينصرونه في الدنيا.^۱

«آنان که به او ایمان آوردند»؛ یعنی به پیغمبر ﷺ ایمان آورند، «و گرامیش دارند و یاریش کنند، و از آن نوری که با او نازل شده ایمان آورند» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام «همانا آنان رستگارانند»، خداوند از پیامبران پیمان گرفت که امتشان را به آمدن پیغمبر ﷺ بشارت دهند و او را یاری کنند، انبیاء هم با گفتار او را یاری کردند و به امتشان دستور نصرت دادند، طولی نمی‌کشد که رسول اکرم ﷺ به دنیا باز می‌گردد و همه به دنیا برمی‌گردند و در همین دنیا او را یاری می‌کنند.

از این روایت شریف نیز استفاده می‌شود که یاری رسول گرامی اسلام ﷺ از سوی انبیا

و مؤمنان از امت‌های پیشین در رجعت صورت خواهد گرفت.^۱

رجعت؛ حیات و موت دوم

یکی دیگر از آیاتی که به رجعت تفسیر شده است، آیه ۱۱ از سوره مبارکه غافر می‌باشد. خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَنَّاتُنَّيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾^۲

پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی.

درباره مراد خداوند از دو بار میراندن و دو بار زنده کردن دو معنا را می‌توان استفاده کرد:

۱. آیه شریفه، حیات و مرگ خاصی را در مورد انسان بیان می‌کند. مسلماً انسان در دنیا حیات دارد؛ یعنی بعد از به دنیا آمدن، زندگی می‌کند و سپس می‌میرد، اما به جزاین حیات و مرگ، حیات و مرگ خاصی وجود دارد که در رجعت شاملش می‌شود؛ یعنی در رجعت دوباره زنده می‌شود و بعد از مدتی می‌میرد، سپس در قیامت زنده می‌شود. براین اساس، به دنیا آمدن اولین زنده شدن است و مرگ پس از این دنیا اولین مرگ است. سپس در رجعت گروهی زنده می‌شوند که این زنده شدن دوم و مرگ پس از آن مرگ دوم است. بعد از رجعت در قیامت نیز زنده خواهند شد که این سومین زنده شدن است، و پس از آن دیگر مرگ نیست. باید توجه داشت که اگر به دنیا آمدن زنده شدن اول معنا نشود، در این صورت میراندن اول پس از حیات دنیا و میراندن دوم، پس از رجعت است. بنابراین مراد و منظور از آیه در مورد زنده شدن پس از مرگ مربوط به رجعت است و نتیجه حیات اولی به دنیا آمدن و جزو زنده شدن نمی‌باشد. براین اساس خداوند پس از حیات، انسان را می‌میراند و در رجعت زنده می‌کند و در رجعت هم می‌میراند و در قیامت هم زنده می‌کند. در این صورت این آیه نسبت به همه انسان‌ها نخواهد بود، بلکه نسبت به گروهی از انسان‌ها است

۱. البته ممکن است گفته شود این مطالب را علی بن ابراهیم گفته است و سخن امام علیه السلام نمی‌باشد. در جواب گفته می‌شود اگر چه این مطلب به ظاهر کلام علی بن ابراهیم باشد، اما حقیقت مطلب با توجه به روایات قبلی که ذکر شد روشن است که از امامان علیهم السلام می‌باشد.

۲. سوره غافر، آیه ۱۱.

که در رجعت زنده می‌شوند و می‌میرند. چنانچه گفته شد حیات و مرگ در رجعت با حیات قیامت متفاوت است، در قیامت همه انسان‌ها زنده می‌شوند، اما در رجعت تعدادی از انسان‌ها زنده خواهند شد. پس مراد آیه، گروهی از کفار و مؤمنین خواهد بود که رجعت شامل آن‌ها می‌گردد و نسبت به کسانی که رجعت برای آن‌ها وجود نخواهد داشت ساکت می‌باشد.

۲. موضوع خلقت بستری قبل از این دنیا داشته که با حیات و مرگ انسان‌ها نیز مرتبط است. چنین عالمی باتوجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام تعبیر به عالم ذر می‌شود.

خدای تعالی ارواح همه انسان‌ها را دو هزار سال قبل از خلقت بدن‌ها آفریده و سپس آن ارواح را به بدن‌هایی که از قبل برای آن‌ها تقدیر کرده بود متعلق ساخت. تعلق روح به بدن، حیات تازه‌ای برای انسان‌هاست. این انسان در عالم ذر دارای معارف و تکالیفی از ناحیه خداوند شده است. خدای تعالی به او علم، عقل، آگاهی و اختیار داده و با همان علم، عقل، آگاهی، قدرت و اختیار مورد تکلیف قرار گرفته است.

خدای تعالی براساس آن تکالیف به انسان‌ها امتیازاتی در عالم داده و تقدیراتی را نسبت به آن‌ها براساس امتحانی که از آن‌ها گرفته مقدر کرده است؛ لذا این حیات حیات ابتدائی می‌شود و حیاتی است که آغاز شده است. براساس روایات، آن ارواحی که با آن بدن‌ها در عالم ذر ترکیب یافته‌اند، در اصلاّب و ارحام جاری می‌شوند؛ یعنی خدای تعالی همه ذریه حضرت آدم علیه‌السلام را با آن روح‌ها که دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفریده شده بودند با بدنهایشان ترکیب کرده، سپس از آن‌ها امتحاناتی گرفته است و بعد آن‌ها را در پشت حضرت آدم علیه‌السلام قرار داده است و فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام از پشت ایشان به همان ترتیبی که در همانجا برای آن‌ها مقرر و مشخص گردیده وارد عالم دنیا می‌شوند. براین مبنا، همه انسان‌هایی که در این دنیا هستند به قطع و یقین در عالمی پیش از این، حیات یافته و سپس وارد این دنیا شده‌اند.^۲

۱. عالم ذر: عالمی که بدن‌ها در آنجا شکل گرفته‌اند.

۲. رک: جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان؛ از همین مؤلف.

اگر مردن را به معنای جدایی روح از بدن بدانیم، آنگاه انسانی که حیاتش تا زمان خاصی در این دنیا استمرار داشته با جدایی روحش از بدن، مردن نخست را می‌چشد. سپس خدای تعالی در رجعت همین روح را با همان بدن ذری؛ یعنی همان بدنی که در دنیا با آن زندگی می‌کرده، ترکیب می‌کند- هر چند که آن بدن به خاک تبدیل شده باشد- و آن را به صورت انسانی کامل دوباره از خاک بیرون خواهد آورد. انسان مؤمن با زنده شدن در رجعت با همین شرایط بدنی، به یاری خداوند از کسانی که به او ظلم کرده بودند انتقام خواهد گرفت و این نشانی از عدل الهی است که در دنیا تحقق خواهد یافت. مدت زندگی مؤمنین در حیات رجعت نامشخص است، ولی آنچه مسلم است آن است که تمام کفار از بین خواهند رفت و تمام انبیاء و رسولان رجعت خواهند کرد و در حکومت الهی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام زندگی خواهند کرد.

در روایتی، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿رَبَّنَا أَمَنَّكَ اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾^۱ می‌فرماید:

هُوَ خَاصٌّ لَأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَيَجْرِي فِي الْقِيَامَةِ، فَبَعْدَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.^۲

این مخصوص عده‌ای است که بعد از مرگ در رجعت زنده می‌شوند و در قیامت هم جریان دارد. پس دوری و هلاکت باد مردم ستمگرا.

از این حدیث شریف دو نکته را می‌توان استفاده نمود:

۱. اولاً گروهی از کفار و مشرکین در رجعت دوباره زنده خواهند شد تا جزای اعمال زشت خود را ببینند و طعم ظلم و ستمی را که در حق مؤمنین و مظلومان روا داشته‌اند را بچشند.
۲. ثانیاً عذاب و جزاء اعمال مشرکان و کافران در رجعت تمام نمی‌شود بلکه در قیامت هم این عذاب و جزاء جریان خواهد داشت.

۱. پروردگارا! ما را دو بار می‌راندی و دو بار زنده کردی، اینک به گناهان خود اعتراف نمودیم. آیا هیچ راهی

به بیرون شدن هست؟

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶.

رجعت و زندگی سخت و دشوار ناصبی‌ها

از دیگر آیاتی که به رجعت تفسیر شده است، آیه ۱۲۴ سوره طه است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۱

و هر که از یاد من روی گرداند، قطعاً زندگانی تنگ و دشواری خواهد داشت و روز قیامت او را کور محسور می‌کنیم.

اگر به خود آیه توجه کنیم ولو آنکه اهل بیت علیهم‌السلام در رابطه با این آیه تفسیری هم نفرموده باشند؛ با استفاده از آنچه که از معارف اهل بیت علیهم‌السلام آموخته‌ایم، می‌توانیم از آیه شریفه امر رجعت را استخراج و استنباط کنیم؛ بدین توضیح که ما قطعاً می‌دانیم بسیاری از کسانی که در دنیا کافر بوده و به خداوند شرک ورزیده‌اند و با همین شرک و کفر زندگی کرده‌اند دارای زندگی سخت [تنگ] و دشوار نبوده‌اند؛ بلکه در رفاه کامل بوده‌اند و نسبت به غالب مؤمنین زندگی بهتری داشته‌اند. در حالی که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید کفار در دنیا زندگی تنگ و دشواری خواهند داشت. لذا این آیه بیان می‌کند که کفار قبل از ورود به قیامت در همین دنیا، طعم زندگی سخت و دشوار را خواهند چشید و آن تنگی و سختی در دوران رجعت تحقق خواهد یافت.

در روایتی، معاویه بن عمار از امام صادق علیه‌السلام در رابطه با زندگی خیلی سخت و تنگ کفار سؤال می‌کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾؟ قَالَ: هِيَ وَاللُّصَابِ، قَالَ [قُلْتُ] جُعِلْتُ فِدَاكَ- قَدْ رَأَيْنَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلُ فِي كِفَايَةٍ حَتَّى مَاتُوا؟ قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ.^۲

از امام صادق علیه‌السلام در مورد این سخن خداوند که «برای آن‌ها زندگی سختی خواهد بود» سؤال کردم و آن حضرت فرمود: به خدا راجع به ناصبی‌ها است. به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم، ما می‌بینیم که بسیاری از اینها روزگار درازی را تا دم مرگ

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵.

در راحتی و ثروت به سر می‌برند. حضرت فرمود: سوگند به خدا، آن مربوط به رجعت است که آن‌ها کثافت می‌خورند.

روایت شریف بیان می‌کند که ناصبی‌ها- دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام- یکی از مصادیق کسانی‌اند که خداوند وعده زندگی سخت و دشواری را به آن‌ها داده است. اینان اگرچه ممکن است در زندگی همین دنیا در رفاه کامل بوده و سختی و تنگی نداشته باشند، اما روزی فرا خواهد رسید که خداوند زندگانی سختی را پیش روی آن‌ها قرار خواهد داد که مربوط به زندگی فعلی دنیا نیست؛ بلکه آن زندگانی مربوط به دوران رجعت است که دوباره باز خواهند گشت که در آن روزگار به سختی حیات خود را سپری خواهند کرد؛ به گونه‌ای که برای برطرف کردن گرسنگی خود چیزی پیدا نخواهند کرد تا جایی که به فضولات چنگ خواهند زد و از آن کثافات تغذیه خواهند کرد و به زندگی سختی مبتلا خواهند شد.

شاید این سؤال پیش آید که آیا می‌شود از این روایت استفاده کرد که چنین زندگانی سخت و دشواری در رجعت تنها مختص ناصبی‌ها نبوده و کفار و مشرکانی هم که در رجعت باز می‌گردند را شامل شود؟

از مجموعه روایاتی که در تفسیر آیات قرآن کریم در ارتباط با زنده شدن کفار در رجعت دنیا خواندیم در مورد مدت و کیفیت زندگانی آن‌ها در دنیا بیان مفصلی نداشتیم، اما می‌دانیم که آن‌ها حتماً زنده خواهند شد و مؤمنین با آن‌ها جنگیده و همه آن‌ها را از بین خواهند برد، اما مواردی از قبیل، مدت زمان جنگ، کیفیت و نوع تغذیه آن‌ها، تعداد دفعات مرگشان و نیز کیفیت مرگشان گزارش مفصلی وجود ندارد.

آنچه که از روایات معصومین علیهم‌السلام قابل استناد است آن است که کفار و ناصبی‌ها در رجعت خواهند آمد و هیچ مؤمنی به آن‌ها رحم نمی‌کند و هیچ جایگاهی نزد مؤمنین نخواهند داشت؛ چرا که چنین جرثومه‌های پلیدی شایستگی عطوفت را ندارند؛ همانگونه که در جهنم نیز به این صورت خواهند بود. در جهنم دیگر محبت و رحمت در کار نخواهد بود. البته جهنم مراتب دارد؛ مرتبه‌ای مخصوص کفاری است که کفر ورزیده‌اند و خدا را انکار کرده و رسالت انبیاء را نپذیرفته‌اند و ایمان نیاورده‌اند، مرتبه‌ای نیز وجود دارد که مختص

مشرکین و کفار و ناصبی‌هایی است که علاوه بر کفر، نسبت به مؤمنین ظلم و ستم روا داشته‌اند و همچنین مرتبه‌ای هم مربوط به کفرانی است که نسبت به مؤمنین ظلم و ستم نکرده و حتی به مظلومین هم کمک کرده‌اند. همه اینها در جهنم مراتب مختلفی دارند و نوع عذاب هر یک متفاوت است و سختی زندگی در رجعت مخصوص کافران خالص و ناصبی‌هایی خواهد بود که علاوه بر کفر، نسبت به مؤمنین هم ظلم و ستم روا داشته‌اند و البته نسبت به ناصبی‌ها سخت‌گیری بیشتری صورت خواهد گرفت.

رجعت روزگار عذاب اصغر

یکی دیگر از آیات رجعت این سخن خدای تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

و همانا کسانی که ستم کردند عذابی پایین‌تر از آن دارند ولی بیشترشان نمی‌دانند.

بنابر ظاهر آیه شریفه، خداوند دو گونه عذاب دارد: یکی از عذاب‌ها از دیگری پایین‌تر است. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به این عذاب پایین‌تر و مکان آن اشاره شده است.

در حدیثی از ابن قولویه نقل شده است که ابوجعفر امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

نَزَلَ جِبْرِئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا: فَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْنِي عَذَاباً فِي الرَّجْعَةِ.^۲

جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «آنها که حق آل محمد را به ستم گرفتند عذابی غیر از این (کوچک و کمتر) دارند ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند؛ یعنی عذابی در رجعت برای آنها است.

بر اساس این روایت شریفه، کسانی که حق اهل بیت (علیهم‌السلام) را غصب کرده و به آن‌ها ظلم و ستم روا داشته‌اند در دو مکان عذاب خواهند شد. یک بار در رجعت و دیگر بار در قیامت عذاب خواهند دید و عذاب رجعت کوچک‌تر و کمتر از عذاب قیامت است.

۱. سوره طور، آیه ۴۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷.



فصل ششم

رجعت در آیات قرآن کریم (۴)

- عدم رجعت برای کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند
- فراوانی اولاد و ثروت در رجعت برای مومنان
- بازگشت کشته شدگان در رجعت
- رجعت؛ روز جنگ مومنین با کفار
- فراوانی نعمت و رفاه؛ وعده خداوند در رجعت
- رجعت مخالفان شیعه در دوران ظهور حضرت حجت
- خوار و رام شدن کفار بنی‌امیه در دوران رجعت
- آیات رجعت در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام

عدم رجعت برای کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند

یکی دیگر از آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به رجعت تفسیر شده است آیه کریمه ۹۵ سوره مبارکه انبیاء می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾^۱

و بر مردم شهری که آن را به هلاکت رساندیم محال است که (به دنیا) باز گردند.

در پاسخ باید گفت آیاتی از این دست تنها همین جهت را بیان می‌کند که بازگشتی برای تدارک اعمال صورت نخواهد گرفت، اما بازگشت آن‌ها در رجعت برای انتقام‌گیری مؤمنین از آن‌ها نفی نمی‌شود. نکته اساسی که در بحث رجعت باید به آن توجه داشت این است که هدف رجعت با توجه به ظاهر آنچه از آیات و روایات فهمیده می‌شود آن نیست که کافران و مشرکان و عاصیان و کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند برای فرصت و امتحان دیگری به دنیا بازگردند تا با ایمان از دنیا بروند؛ بلکه هدف اصلی رجعت آن است که کفار و ستمگران که به مؤمنان ظلم کرده‌اند دوباره به زمین بازگردند تا مؤمنین در همین دنیا از آنها انتقام گیرند و زندگی سختی برایشان فراهم گردد.

در ادامه، دو مورد از روایاتی که در تفسیر آیه مورد بحث آمده است نقل می‌کنیم:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿وَقَوْلُهُ﴾ «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» ﴿كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ وَ مُحْضُوا الْكُفْرَ مُحْضًا لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۵.

أَمَّا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ (وَمَحْضُوا الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ) وَمَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضاً
يَرْجِعُونَ.^۱

و این سخن خداوند که می‌فرماید: «و بر مردم شهری که آن را به هلاکت رساندیم از بازگشتن به دنیا محروم اند». هر قریه‌ای را که خداوند با عذاب هلاک کرد در رجعت برنمی‌گردند. اما در قیامت برمی‌گردند. و در رجعت مؤمن خالص و کافر خالص و کسانی که به عذاب خدا نمرده‌اند برمی‌گردند.

براین اساس کفاری که به عذاب الهی از بین نرفته‌اند در رجعت به دنیا باز خواهند گشت. مؤمنانی که با ایمان کامل از دنیا رفته‌اند نیز در رجعت باز خواهند گشت. غیر این‌ها؛ یعنی حتی گروهی از مؤمنین که در عذاب قریه‌ها و همراه با کفار از دنیا رفته‌اند، در رجعت نخواهند بود. اگرچه از ظاهر روایت به سختی می‌توان عدم رجعت مؤمنینی که همراه با عذاب کفار از دنیا رفته‌اند را برداشت کرد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ. فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ
فِي الرَّبْعَةِ لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يُنْكِرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ
مَنْ هَلَكَ وَ مَنْ لَمْ يَهْلِكْ فَقَوْلُهُ لَا يَرْجِعُونَ عَنِّي فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ يَرْجِعُونَ
حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ.^۲

هر قریه‌ای که خدا اهلش را به عذاب هلاک کرده باشد، در رجعت برنمی‌گردند و این آیه از بزرگترین ادله رجعت است؛ چون هیچ مسلمانی منکر نیست که در قیامت همه زنده می‌شوند چه هلاک شده باشند و چه هلاک نشده باشند. پس اینکه می‌فرماید آنهایی که هلاک شده‌اند برنمی‌گردند صریح در رجعت است و هلاک شدگان قطعاً در قیامت برمی‌گردند تا وارد دوزخ شوند.

امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را یکی از آیات بسیار صریح و بزرگ در دلالت بر رجعت بیان می‌فرمایند؛ تذکر حضرت به این حقیقت بر این جهت استوار است که از

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۲.

یک سو همه مسلمانان معتقدند که در قیامت همه خلائق محشور خواهند شد و زنده شدن عمومی برای همه انسان هاست و همه کسانی که به عذاب الهی و غیر عذاب الهی از دنیا رفته اند در قیامت باز خواهند گشت و معاد اختصاص به گروه خاصی ندارد، از سویی دیگر آیه شریفه خبر می دهد کسانی که به عذاب الهی هلاک شده اند، زنده و محشور نخواهند شد. پذیرش این دو مطلب ما را به این نکته رهنمون می سازد که غیر از قیامت باید روزی باشد که عده خاصی زنده نخواهند شد و آن همان روزی است که ائمه علیهم السلام از آن به «رجعت» تعبیر فرموده اند.

بنابراین بر مبنای این آیه شریفه و نیز روایات مبارکه، روشن می شود که تعدادی از انسان ها قبل از قیامت رجعتی به دنیا خواهند داشت و برخی دیگر از انسان ها چنین رجعتی ندارند و آن ها کسانی هستند که به عذاب الهی هلاک شده اند.

فراوانی اولاد و ثروت در رجعت برای مؤمنان

آیه دیگری که دلالت بر رجعت دارد، آیه ۶ سوره مبارکه اسراء می باشد، خداوند می فرماید:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱

سپس شما را بر ضد آنها بازگردانیم و با اموال و فرزندان یاری رسانیم و نفرت شما را بیشتر سازیم.

در این آیه، خدای تعالی مؤمنین را وعده یاری با فرزندان زیاد و مال و ثروت های فراوان داده است. ظاهر آیه حاکی از آن است که در دوره ای خاص، خداوند مؤمنان را با فرزندان زیاد و مال فراوان یاری و مدد می رساند و براساس آموزه های معصومین علیهم السلام آن دوران همان ایام «رجعت» می باشد.

در ادامه، برخی روایاتی که نشان دهنده دلالت آیه مورد بحث بر موضوع رجعت است را مد نظر قرار می دهیم:

در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. سوره اسراء، آیه ۶.

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُأُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ؑ وَأَصْحَابُهُ وَيَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ
فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقَدَّةِ بِالقَدَّةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؑ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ
وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۱.

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی ؑ و اصحاب آن حضرت
و یزید بن معاویه و یارانش می‌باشند، آنگاه بدون ذره‌ای کم و زیاد از آنان انتقام می‌گیرد؛
چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «سپس شما را برضد آنها بازگردانیم و با اموال و فرزندان
یاری رسانیم و نفرت شما را بیشتر سازیم.»

این حدیث شریف نیز تصریح می‌کند که رجعت انجام خواهد شد و اول کسی که
در رجعت به دنیا باز می‌گردد امام حسین ؑ است و به همراه امام حسین ؑ، یاران با وفای
آن حضرت نیز به دنیا باز خواهند گشت و یزید و یاران او نیز زنده شده به دنیا باز خواهند
گشت. البته در این روایت بیان نشده است که چه اتفاقی بین دو گروه رخ خواهد داد،
اما روشن است که رجعت روز انتقام مظلوم از ظالم است. در آن روز هر ظلم و ستمی که یزید
و یارانش به امام حسین ؑ و اصحابش روا داشته‌اند همان اعمال نیز به یزیدیان وارد خواهد
شد. آنها به همان طریقی که موجب سختی و گرفتاری امام حسین ؑ شدند، دچار سختی
و گرفتاری می‌شوند. حتی کوچکترین سختی و زحمتی هم که نسبت به امام حسین ؑ
و یارانش صورت دادند، همان بر سر آن‌ها خواهد آمد. یکی از سختی‌هایی که بر امام حسین ؑ
وارد کردند، شهید کردن طفل شش ماهه آن حضرت؛ یعنی حضرت علی اصغر ؑ می‌باشد
که اگرچه این ضایعه چندان قابل تطابق با یزیدیان و سپس انتقام گرفتن از آن نیست، اما حتماً
به جای آن، انتقام سختی از آن‌ها گرفته خواهد شد که معادل آن گرفتاری و سختی باشد.

در حکایتی که گزارشی از ملاقات علی بن مهزیار با حضرت حجت ؑ است. امام زمان ؑ در ضمن بیان علائم ظهور آیه شریفه را نیز تلاوت کرده آن را دال بر رجعت می‌دانند:

ما رواه أيضاً نقلاً من كتاب تصنيف السيد الجليل الموفق، بهاء الدين علي بن
عبد الكريم بن عبد الحميد الحسيني بطريقه عن علي بن ابراهيم بن مهزيار أنه رأى في
منامه قائلاً يقول له: حَجَّ في هذه السنة فإِنَّكَ تَلْقَى صاحب الزمان، و ذكر الحديث

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

بطوله إلى أن قال: إذا سار العباسي و بويح السفيفاني يؤذن لولي الله فأخرج بين الصفا والمروة، وأحج بالناس وأجى إلى يثرب فأهدم الحجرة فأخرج من بها وهما طريان فأمر بهما تجاه البقيع، وأمر بخشبتين يصلبان عليهما. إلى أن قال: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: الْكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾^۱.

از کتاب علی بن عبد الکریم چنین نقل می‌کند که علی بن مهزیار خواب دید کسی می‌گوید: امسال به حج برو که حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه را می‌بینی (پس از آنکه رفت و به مقصد رسید) امام زمان علیه السلام در ضمن مطالبی به وی فرمودند: وقتی که عباسی^۲ حرکت کند، و مردم با سفیانی^۳ بیعت کنند، امام زمان علیه السلام را رخصت ظهور دهند، آنگاه میان صفا و مروه ظاهر شود و با مردم حج گزارد و به مدینه آید. آن حجره را خراب کند و آن دو نفر را ترو تازه بیرون کشد و دستور دهد روی قبرستان بقیع به دارشان آویزند... عرض کردم: سرور من! پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت، سپس این آیه را خواند: «آنگاه شما را برضد آنها بازگردانیم، و شما را به اموال و اولاد مدد رسانیم و عدد نفراتان را زیادتر گردانیم»^۴.

از این حکایت استفاده می‌شود که مؤمنین از زندگی عادی و سختی در دنیا برخوردار هستند، اما روزی فرا خواهد رسید که خداوند آنها را بازگردانده و با دادن فرزندان و اموال زیاد به آنها در برابر کفار ظالم یاری‌شان کند.

آیا در دوران رجعت کفار دارای قدرتی خواهند بود که بتوانند برای مؤمنین ایجاد زحمت کنند و به مؤمنین ستم روا دارند؟ از این آیه چنین استفاده‌ای نمی‌شود؛ ولی پرواضح است که مؤمنین در رجعت زندگی خیلی خوب و خوش را تجربه خواهند کرد که هیچ سختی و مشقتی به آنها نخواهد رسید و این نیز نشان دهنده آن است که کفار از هیچ قدرت و غنایی برخوردار نخواهند بود؛ بلکه در سختی و مشقت و بدبختی زندگی خواهند کرد.

۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۸۶.

۲. شخصی از اولاد عباس بن عبد المطلب.

۳. سفیانی از نسل ابوسفیان است.

۴. آیه مربوط به بنی اسرائیل است و حضرت به رجعت تأویل فرموده‌اند.

بازگشت کشته شدگان در رجعت

یکی دیگر از آیاتی که به رجعت تفسیر شده، آیه ۵۷ سوره مبارکه عنکبوت است که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

همه نفوس مرگ را خواهند چشید و بعد به سوی ما بازگشت خواهند داشت.

اگر بپذیریم که رفتن از این دنیا می‌تواند به دو صورت مرگ و قتل حاصل شود^۲ خداوند متعال در این آیه فقط به طریق اول اشاره کرده و آن را سرنوشتی برای همگان بیان می‌فرماید. از سویی دیگر بسیاری از مردمان نه به مرگ طبیعی؛ بلکه به قتل از دنیا رفته‌اند. بنابراین اگر قرار باشد طبق این آیه همگان به مرگ از دنیا بروند باید آن‌هایی که به قتل از دنیا رفته‌اند به دنیا بازگشت نموده و سپس به مرگ دنیا را وداع گویند.

در روایتی امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ مَنْ قُتِلَ. وَقَالَ: لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَرْجَعَ حَتَّى يَذُوقَ

الموت.^۳

«همه نفوس مرگ را خواهند چشید» آن کسی که کشته شده، مرگ را نچشیده و فرمود:

دوباره باید باز گردد تا طعم مرگ را بچشد.

در این روایت شریفه فقط به زنده شدن قبل از قیامت اشاره شده و جزئیات این امر مطرح نشده است. مردن قبل از قیامت برای کشته شدگان که در این حدیث مورد نظر قرار گرفته ممکن است در ضمن رجعتی باشد که مورد بحث ما است و ممکن است در رابطه

۱. سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۲. چنان‌که در قرآن نیز این دو نوع از دنیا رفتن در عرض هم و در یک آیه به کار رفته است: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۴۴؛ «محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟! و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند، و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.»

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰.

با آن رجعت نباشد، اما اصل اینکه برخی از انسان‌ها رجعتی به دنیا خواهند داشت را اثبات می‌کند.

از این روایت نیز استفاده می‌شود که داشتن رجعت و بازگشت به دنیا همیشه به این معنا نیست که بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام رُخ خواهد داد؛ بلکه ممکن است این جهت از رجعت بعد از تمام اتفاقات بعد از ظهور و بعد از رجعتِ مورد اعتقاد شیعه باشد.

رجعت؛ روز جنگ مؤمنین با کفار

یکی دیگر از آیاتی که بر رجعت دلالت دارد آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ^۱﴾

همانا خدا از مؤمنان جان و مالشان را خرید، بهشت برای آنان باشد، آنان در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند.

ظاهر آیه دلالت بر جنگ‌هایی دارد که بین مؤمنین و کافران در هر امتی صورت گرفته است. در طول تاریخ، مؤمنین همواره از سوی دشمنان خدا و ستم‌کاران مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و در برخی موارد مجبور به دفاع از خود و اولیای الهی شده‌اند. در این دفاع، تعدادی از دشمنان را از بین برده و برخی از مؤمنین نیز کشته شده‌اند. مؤمنین امت اسلام نیز از زمره این مومنین‌اند.

در روایات معصومین علیهم السلام این آیه به جنگ‌هایی که مؤمنین بعد از رجوع در رجعت خواهند داشت نیز تفسیر شده است. بر این اساس، مؤمنین در دو موقعیت زمانی جنگ خواهند داشت؛ یکبار در زمان حیات معمولی دنیوی‌شان و همچون جنگی که در زمان پیامبر و اولیای پیامبر بین مؤمنین و کفار انجام شده است که مؤمنین جان و مال خود را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه خدا هدیه کردند و خدای تعالی در مقابل، بهشت را به آنها عطا کرد؛ و بار دوم؛ در رجعت خواهد بود. خدای تعالی به مؤمنین که در راه قتال با دشمنان خدا

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

کشته شده‌اند حیات تازه‌ای در رجعت خواهد داد که در آن حیات، میان مؤمنین و کفار جنگ درگرفته و کفار هیچ غلبه‌ای بر مؤمنین نخواهند داشت و نصرت و یاری خداوند که وعده الهی است شامل مؤمنین می‌گردد و انتقام ظلم و ستم‌هایی را که به آنها روا داشته‌اند را از کفار خواهند گرفت.

واقعیت امر حاکی از آن است که مؤمنین در تمام دوران‌ها در اقلیت بوده و از سوی کافران و ستمگران در سختی قرار گرفته‌اند. مؤمنین در طول تاریخ و در دوران حیات رسول اکرم ﷺ در کنار آن حضرت با دشمنان خدا جنگ کردند و بعد از آن در کنار اولیاء و جانشینان پیامبر گرامی اسلام ﷺ، یعنی حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام مجاهدت کرده و جان و مال خود را در راه خدا فدا کردند.

اینان از جمله کسانی‌اند که برای بار دوم و در رجعت بازمی‌گردند تا انتقام خون‌های مظلومان را بگیرند. بنابراین آیه شریفه با توجه به رجعت و ویژگی‌ها و خصوصیات که خدای تعالی در رجعت برای مؤمنین قرار داده است معنا می‌شود؛ یعنی مؤمنین در رجعت می‌کشند؛ اما کشته نمی‌شوند. لازم به ذکر است که از این آیه نمی‌توان همه جهات رجعت را استفاده کرد؛ بلکه فقط جهت جنگ کردن مؤمنین با کفار را می‌توان مورد نظر قرار داد.

در روایتی، امام باقر علیهما السلام فرمودند:

إِذَا رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ هُمْ «الَّذِينَ اشْتَرَوْا مِنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ» يَغْنِي فِي الرِّجْعَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِيتَةٌ وَ قَتْلَةٌ مِنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّى يُقْتَلَ وَ مَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّى يَمُوتَ.^۱

هرگاه توبه کنندگان و عبادت‌کاران را دیدی آنها «همان کسانی هستند که خداوند جان و مال آنها را خریده»؛ یعنی در رجعت. سپس امام باقر علیهما السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست؛ جز اینکه مردنی دارد و کشته شدنی، هر که بمیرد زنده شود تا کشته گردد و هر که کشته شود زنده گردد تا بمیرد.

۱. مراد از هؤلاء ناظر به مطلب قبل در این روایت است که راوی از امام باقر علیهما السلام در مورد آیه «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» سؤال می‌پرسد و امام باقر علیهما السلام ضمن پاسخ به آن، راوی در ادامه روایت مورد بحث را می‌فرماید.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

از این روایت شریف استفاده می‌شود که دو نحوه از دنیا رفتن برای انسان‌ها وجود دارد. نحوه اول آنکه به قتل (کشته شدن) از دنیا می‌روند و در نحوه دوم آنکه به مرگ یا موت از دنیا می‌روند. کسانی که به موت یا همان مرگ از دنیا رفته‌اند، زنده خواهند شد و به کشته شدن و قتل از دنیا خواهند رفت و کسانی که به کشته شدن از دنیا رفته‌اند، زنده خواهند شد و به موت از دنیا خواهند رفت و طعم مرگ را نیز خواهند چشید.

لازم به ذکر است که هر چند آیه مورد بحث همچون آیه «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» دو نوع مرگ و قتل را بیان نکرده است، اما از روایت شریفه همان برداشت می‌شود که از آیه «كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» بدست آمد.

نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد آیه ناظر به مؤمنینی باشد که آرزوی شهادت در راه خدا را داشته‌اند، اما چون به موت و مرگ از دنیا رفته و به آرزوی خود نرسیده‌اند، دوباره باز خواهند گشت تا با کشته شدن به مقام شهادت در راه خدا برسند و خداوند مقام شهادت را به مؤمنین اعطا می‌کند. در مقابل، کفاری که به موت و یا قتل از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده خواهند شد و به قتل یا موت از دنیا می‌روند و این نشان می‌دهد که خدای تعالی در رجعت، هدف‌ها و حکمت‌های مختلفی را برای انسان‌ها تقدیر کرده است که یکی از آن‌ها رجعت ائمه علیهم‌السلام برای حکومت در روی زمین و پاک کردن زمین از آلودگی‌های کفر و خالص کردن بندگی در روی زمین به همراه رجعت اصحاب و مؤمنین همه امت‌ها خواهد بود.

فراوانی نعمت و رفاه؛ وعده خداوند در رجعت

یکی دیگر از آیات قرآن کریم که دلالت بر رجعت دارد این است که خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾^۱

پس آیا کسی که به او وعده‌ای نیکو داده‌ایم و او به آن خواهد رسید مانند کسی است که از لذت‌های زندگانی دنیوی بهره‌مندش کرده‌ایم آنگاه در روز قیامت از احضار شونندگان است؟!

۱. سورة قصص، آیه ۶۱.

در این آیه شریفه از دو گروه از انسان‌ها گزارش شده است: گروهی که در زندگی دنیا از نعمت‌های الهی برخوردار بوده و با استفاده از این نعمت‌ها خدا را ناسپاسی کرده‌اند و گروهی دیگر که برخلاف گروه نخست، با بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، در راه رسیدن به وعده‌های خداوند از آنچه در دست دارند می‌گذرند و رضایت الهی را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند.

ممکن است این سوال مطرح شود که گروه دیگری از انسان‌ها که از متاع دنیوی بی‌بهره بوده و مورد وعده الهی قرار گرفته‌اند، در چه زمان و مکانی وعده الهی در مورد آن‌ها تحقق پیدا خواهد کرد و از متاع دنیا بهره‌مند خواهند شد؟

در پاسخ باید گفت:

اگر ما بپذیریم که مؤمنینی که به آنها وعده داده شده است وقتی از دنیا می‌روند بازگشتی برای آنها به دنیا خواهد بود که در آن از نعمت‌های نیکوی الهی استفاده کنند و همچنین در روز قیامت دوباره زندگی دیگری برای آنها آغاز خواهد شد و به بهشت خواهند رفت، آنگاه باید گفت خدای تعالی دو وعده به این گروه - یعنی آن‌هایی که از لذت‌های دنیوی به خاطر آخرت گذشته‌اند - داده است: یکی اعطای لذت‌های زندگی در دنیا که در آن زندگی او را از متاع دنیا بهره‌مند خواهد ساخت و چنین زندگی در رجعت واقع خواهد شد. دومین وعده خداوند به مؤمنین در قیامت به وقوع خواهد رسید و آن زندگی در بهشت جاودان خداوند است.

اگر اعتقاد به رجعت وجود نداشت همه این وعده‌ها را فقط به قیامت موکول کرده و می‌گفتیم خدای تعالی بعد از قیامت برای کسانی که از بهره دنیا چیزی نداشته‌اند زندگی خوبی عطا خواهد کرد، اما چون رجعت از مسلمانات اعتقادات شیعه است و اخبار معصومین دلالت بر رسیدن بر چنین وعده‌هایی در رجعت دارد از انحصار نعمت‌ها در بهشت عدول نموده و تحقق این وعده‌ها را در رجعت نیز قائل می‌شویم.

در روایتی، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَخِيهِ﴾ قَالَ الْمُؤْعَدُونَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَعَدَهُ اللَّهُ

أَنْ يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ فِي الدُّنْيَا وَعَدَهُ الْجَنَّةَ لَهُ وَلِأُولِيائِهِ فِي الْآخِرَةِ.^۱

«آیا آن کسی که وعده نیکش داده‌ایم و به آن خواهد رسید، مثل کسی که از متاع زندگی این دنیا برخوردارش کرده‌ایم؟» فرمود: آن کسی که وعده نیکش داده‌اند، علی بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند وعده‌اش داده در دنیا از دشمنانش انتقام گیرد، و در آخرت خود و دوستانش را وارد بهشت کند.

خدای تعالی دو وعده به امیرالمؤمنین علیه السلام داده است. اولین وعده آنکه از دشمنان آن حضرت در دنیا انتقام بگیرد و وعده دوم، اعطای بهشت به ایشان، اولیاء و موالیان آن حضرت است.

حال جای این پرسش است که این انتقام به وسیله چه کسانی گرفته خواهد شد؟ آیا حضرت امیر علیه السلام و موالیان آن حضرت این انتقام را از دشمنان خواهند گرفت؟ آیا در آن زمان نعمت‌هایی که به امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت می‌رسد در دنیا خواهد بود؟ در روایت شریف به موضوع بهره‌مندی از نعمت‌ها در دنیا اشاره نشده است و فقط خبر از وعده‌ای نیکو و انتقام گرفتن از دشمنان ایشان داده شده است و در اینکه به دنیا بازگردند و ولایت و سلطنت در دنیا داشته باشند و خدای تعالی نعمت‌های خویش را در دنیا ارزانی کند، قابل برداشت نیست.

رجعت مخالفان شیعه در دوران ظهور حضرت حجت وَعَلَى اللَّهِ صَلَاتُهُ

در دیگر آیه‌ای که دلالت بر رجعت دارد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾.^۲

گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان [قبرها] برانگیخت؟ این همان وعده‌ای است که خدای رحمان داده و پیامبران راست گفتند.

همانطور که از ظاهر آیه مشخص است سخن از برانگیخته شدن انسان‌ها از قبرهای خویش است، ولی آیا زنده شدن و از قبرها بیرون آمدن اختصاص به قیامت دارد؟ آیا قبل

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۲. سوره یس، آیه ۵۲.

از قیامت چنین زنده شدنی واقع نخواهد شد؟ در روایات معصومین علیهم السلام به صراحت بیان شده است که قبل از قیامت هم زنده شدنی وجود دارد که آیه شریفه نیز به آن اشاره دارد و حال کسانی را که از قبر بلند می‌شوند توصیف کرده است و بر این اساس است که در حدیثی حسن بن شاذان واسطی نقل می‌کند:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَ حَمَلَهُمْ عَلَيَّ وَ كَانَتْ عِصَابَةُ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي. فَوَقَّعَ بِحَقِّهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا: ﴿يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾^۱

نامه‌ای به حضرت رضا علیه السلام نوشتم و از ستم اهل «واسط» و هجومشان بر خود شکایت کردم؛ زیرا جمعی از عثمانی‌ها مرا آزار می‌دادند. حضرت رضا علیه السلام به خط خویش مرقوم فرمود: خداوند از دوستان ما پیمان گرفته است که در دولت باطل صبر کنند، پس نسبت به حکم پروردگارت صابر باش که چون آقای مردم قیام کند ستمگران گویند: «ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاه خویش برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده می‌داد و پیامبران راست می‌گفتند.»

امام رضا علیه السلام شیعیان خویش را به صبر و بردباری در برابر آزار مخالفان سفارش کرده و می‌فرمایند در آن روزی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، تمام کسانی که به شما ظلم کرده‌اند مصداق این آیه شریفه خواهند بود. آن‌ها در آن روز از قبرهای خود بلند خواهند شد و انتقام و جزای آنچه در حق شما انجام داده‌اند را خواهند کشید. امام علیه السلام ابن شاذان را سفارش به صبر می‌کند و روز انتقام را دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند و این نشان دهنده آن است که رجعت و بازگشتی برای کفار و کسانی که مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند خواهد بود که در آن رجعت کفار و ظالمان از اینکه زنده شده‌اند ناراحت و اندوهناک خواهند شد.

خوار و رام شدن کفار بنی امیه در دوران رجعت

از دیگر آیه‌ای که بر رجعت دلالت دارد آیه ۴ از سوره مبارکه شعراء است که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۱

اگر بخواهیم آیتی از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع شود. خداوند در آیه شریفه تصریح می‌کند که اگر اراده کند می‌تواند کسانی را که در دنیا ظلم و ستم می‌کنند و موجب آزار و اذیت مؤمنین و اولیاء الهی شده و برای آنها گردنکشی می‌کنند و زندگی را برای آنها سخت می‌گیرند، از آسمان برای آنها نشانه و آیتی فرود آورد که موجب شکستن گردن آنها شود و آنگاه خضوع و خشوع از آنها سر خواهد زد. ظاهر آیه زمان وقوع این بلا که موجب خضوع و خشوع کفار گردنکش خواهد شد را بیان نکرده است.

در روایتی، ابن عباس در تفسیر این سخن خداوند می‌گوید:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِينَا وَفِي بَنِي أُمَيَّةَ، تَكُونُ لَنَا عَلَيْهِمْ دَوْلَةً، فَتَذِلُّ أَعْنَاقَهُمْ لَنَا بَعْدَ صُعُوبَةٍ، وَهَوَانٍ بَعْدَ عِزٍّ^۲

ابن عباس در تفسیر آیه «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنها بفرستیم که گردن‌هایشان در برابرش رام و خاضع شود» می‌گوید: این آیه درباره ما و بنی امیه است، که ما بر آنان حکومت و دولتی یابیم که پس از گردنکشی رام ما شوند و پس از عزت خوار گردند.

ظاهر این سخن ابن عباس دلالت بر حکومت و دولت عباسی دارد که در واقع هم این اتفاق افتاده است؛ اما آیا آنچه که در این تفسیر مطرح شده است فقط اختصاص به بنی عباس و بنی امیه دارد یا ممکن است مربوط به رجعت و بازگشت دوباره باشد؟

براساس روایات معصومین علیهم‌السلام و مؤمنین و کفار در رجعت باز خواهند گشت، کفار بنی امیه نیز زنده خواهند شد تا در مقابل مؤمنین ذلیل و خوار شوند در حالی که قبل از این

۱. سوره شعراء، آیه ۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۴.

در دنیا عزیز و محترم و سرکش بودند. هر چند که شاید روایت ابن عباس رجعت را بیان نکند، اما می‌توان با توجه به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در باب رجعت از این آیه با توجه به سخن ابن عباس رجعت را استفاده کرد.

آیات رجعت در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام

مرحوم سید مرتضی در رساله محکم و متشابه، حدیثی مفصل و طولانی نقل کرده که آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام منسوب کرده است. در این روایت، حضرت امیر علیه‌السلام آیات قرآن را به موضوعات متعدد اعتقادی تقسیم‌بندی کرده‌اند از جمله موضوعاتی که در این حدیث نسبت به آیات قرآن کریم بیان شده است، آیاتی است که در رابطه با رد منکران رجعت آمده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این روایت شریفه اکثر آیات که دلالت بر رجعت دارد را بیان کرده است و ما با نقل این روایت، بحث رجعت در آیات را خاتمه خواهیم داد.

در این حدیث شریف در مورد اقسام آیات قرآن کریم از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسش شده و آن حضرت پس از بیان آن اقسام، آیاتی را در رد منکران رجعت بیان فرمودند:

وَأَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۱ أَيْ إِلَى الدُّنْيَا فَأَمَّا حَشْرُ الْآخِرَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۲ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا فِي الْقِيَمَةِ فَإِنَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^۳ وَ هَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا فِي الرَّجْعَةِ، وَ مِثْلُهُ مَا خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَمَةَ وَ وَعَدَهُمْ بِالنَّصْرِ وَ الْإِنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ

۱. سوره كهف، آیه ۴۷.

۲. سوره انبياء، آیه ۹۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا^۱ و هذا يكون إذا رجعوا إلى الدنيا و مثل قوله تعالى: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ^۲﴾ و قوله سبحانه: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ^۳﴾ أي رجعة الدنيا و مثله قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ^۴﴾ ثم ماتوا و قوله تعالى: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا^۵﴾ فردهم الله بعد الموت إلى الدنيا فأكلوا و شربوا و نكحوا و مثله خبر العزيز.^۶

اما ردّ بر کسانی که منکر رجعت هستند این سخن خداوند عزّوجل است که می فرماید: «و یاد کن از روزی که از هرامتی گروهی از آنان که آیات ما را تکذیب می کردند را محشور کنیم و آنان گرد آورده و بازداشته شوند» مراد برگشتن به دنیا است، اما آیه قیامت، این سخن خداوند است: «همه را محشور کنیم و احدی را وانگذاریم» و این سخن خداوند عزّوجل که فرمود: «هر قریه ای که هلاک کرده ایم مقرر است که برنمی گردند» مربوط به رجعت است، اما در قیامت، همه برمی گردند، و نیز مثل این سخن خداوند تعالی که فرمود: «و یاد کن آنگاه که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون شما را این کتاب و حکمتی دادم سپس پیغمبری به سوی شما آمد که آنچه با شما است تصدیق کرد، حتماً به او ایمان آرید و یاریش کنید.» و این نیست الا در رجعت، و مثل آن آیه ای که خداوند به ائمه علیهم السلام وعده نصرت و انتقام از دشمنانشان را می دهد سپس می فرماید: «خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده داده در زمین جانشینشان کند، چنان که پیشینیان را جانشین کرد، و دینشان را که برای آنان پسندیده استقرار دهد، و پس از ترس و خوف آنها را ایمن گرداند.» این هم وقتی است که به دنیا

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. سوره قصص، آیه ۸۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۸؛ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۷۷.

برگردند [رجعت کنند] و همچنین این سخن خداوند که می‌فرماید: «می‌خواهیم [اراده کردیم] برآنان که روی زمین ناتوان شمرده شدند منت نهیم، امام و وارثان قرار دهیم، و در زمین استقرارشان دهیم»، و این سخن خداوند که می‌فرماید: «آن کس که این قرآن را به عهده تو گذاشت، تو را به بازگشتگاهی برگرداند»، که مراد بازگشت به دنیا است و این سخن خداوند که می‌فرماید: «مگر قصه آنان را ندانستی که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ از دیار خویش بیرون رفتند، خداوند به آنها فرمود بمیرید، سپس زنده‌شان کرد؟»؛ و این عده پس از زنده شدن باز مردند و این سخن خداوند که فرمود: «موسی هفتاد نفر از قومش را برای وعده‌گاه ما انتخاب کرد»؛ اینها هم بعد از مرگ به امر خدا زنده شدند، خوردند، و نوشیدند، و ازدواج کردند، و از این قبیل است قصه «عزیر».

آیاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث شریف بیان فرمودند همه دلالت بر رجعت داشته و سخن از بازگشت عده‌ای از انسان‌ها، بعد از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد که دوباره زنده می‌شوند و در دنیا زندگی می‌کنند. برخی همچون مؤمنین از نعمت زندگی خوب و خوش برخوردار می‌شوند و علاوه بر آن از کفار ظالم انتقام خواهند گرفت و برخی مثل کافران و مشرکان و ظالمان زندگی سخت و دشواری خواهند داشت.

لازم به ذکر است که رجعت‌هایی که در برخی از امت‌های پیشین در مقطعی از زمان رخ داده است با رجعتی که شیعه به آن معتقد است از نظر هدف و محتوا متفاوت است و فقط از نظر جنبه امکان وقوع رجعت با یکدیگر تشابه دارند و این سنت الهی است که خدای تعالی برخی انسان‌ها را براساس حکمت‌هایی دوبار، حیات داده است و این وقایع موید این دیدگاه شیعه و رافع استبعاد از آن است که امکان زنده شدن مردگان و بازگشتشان به دنیا قبل از قیامت وجود دارد.



فصل هفتم

رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۱)

- جایگاه اعتقادی رجعت در احادیث اهل بیت علیهم السلام
- ریشه قرآنی اعتقاد به رجعت
- ایمان به رجعت از ویژگیهای تشیع
- قدریه؛ منکران رجعت
- اقرار به رجعت؛ نشانه ایمان
- حتمی بودن رجعت
- حق بودن رجعت
- اعتقاد به رجعت در میان غیر شیعیان

بخشی از احادیث مربوط به رجعت به تأکید بر اعتقاد به رجعت اختصاص یافته است و از مؤمنین خواسته شده نسبت به این امر اعتقادی التزام قلبی داشته باشند. در ادامه، این گونه روایات طرح می‌شود.

ریشه قرآنی اعتقاد به رجعت

در روایتی امام باقر علیه السلام از ابوبصیر در پرسش از اعتقاد اهل عراق به رجعت می‌فرماید:

يُنْكِرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا يَفْرَءُونَ الْقُرْآنَ ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱ الْآيَةَ.^۲

آیا اهل عراق رجعت را منکر هستند؟ ابو بصیر عرض کرد: بله؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: آیا اهل عراق قرآن را نخوانده‌اند که می‌فرماید: «و روزی که زنده کنیم از هر امتی گروهی را».

امام باقر علیه السلام در این روایت از انکار رجعت توسط گروهی سخن به میان آورده و می‌فرماید: قرآن به صراحت از رجعت سخن گفته است و بنابراین هیچ دلیلی بر انکار اهل عراق وجود ندارد. از دیدگاه قرآن و روایات، رجعت امری مسلم است و مورد تصریح و غیر قابل انکار است. قرآن جزء متون اساسی و پایۀ دینی ماست که ما را به رجعت توجه می‌دهد و جایز نیست امری که قرآن ما را به آن توجه می‌دهد و دلالت بر آن دارد انکار کرد. حضرت نیز در این روایت، دلالت قرآن بر رجعت را متذکر می‌شوند.

۱. سوره نمل، آیه ۸۳.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

ایمان به رجعت؛ از ویژگی‌های تشیع

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام شرط همراهی اعتقادی با ائمه علیهم السلام را ایمان به رجعت دانسته و می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتْنَا وَيَسْتَحِلَّ مُنْعَتَنَا^۱

از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و متعه را حلال نداند.

این حدیث شریف دو امر از امور اختصاصی مذهب تشیع را معرفی کرده است:

۱. ایمان به رجعت ۲. حلال دانستن متعه [ازدواج موقت].

امام صادق علیه السلام تأکید می‌فرماید کسی که ایمان به رجعت نداشته باشد از ما نیست؛ یعنی مذهب تشیع با ایمان به امامت اهل بیت علیهم السلام و با ایمان به رجعت تحقق می‌یابد و در این حدیث این دو با هم جمع شده است.

در حقیقت آن کسی که به اهل بیت علیهم السلام ایمان آورده است باید به رجعت اهل بیت علیهم السلام هم ایمان داشته باشد و ایمان نداشتن به رجعت مساوی با ایمان نداشتن به اهل بیت علیهم السلام خواهد بود و شیعه بودن در گرو اقرار و ایمان به رجعت است.

قدریه؛ منکران رجعت

در حدیثی که پرسش و پاسخی در مورد رجعت است چنین نقل می‌شود:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَسْأَلَةُ أَكْرَهُ أَنْ أُسَمِّيَهَا لَكَ، فَقَالَ لِي هُوَ: «أَعَنِ الْكَرَاتِ تَسْأَلُنِي؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَلَا يُنْكِرُهَا إِلَّا الْقَدْرِيَّةُ، لَا تُنْكِرُهَا، تِلْكَ الْقُدْرَةُ لَا تُنْكِرُهَا»^۲.

راوی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مسئله‌ای است که دوست ندارم آن مسئله را با اسم آن بپرسم. حضرت فرمود: آیا از کرات و رجعت‌ها سؤال می‌کنی؟ عرض کردم: بله. حضرت فرمود: آن قدرت است و کسی جز قدریه آن را انکار نمی‌کند. پس آن قدرت را انکار نکن، انکار نکن.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۲.

از این روایت شریفه چند نکته قابل استفاده می باشد:

نکته ی اول: امام باقر (ع) از وجود رجعت ها سخن می گوید و مراد از رجعات (کرات) در سه معنا محقق است:

۱. رجعات به معنای بازگشت انسان ها پس از مردن و دوباره از دنیا رفتن است؛ یعنی مقصود از رجعات تکرار رجعت یک فرد نیست؛ بلکه تعداد زیادی از انسان ها چون رجعت می کنند، پس تعبیر رجعات از آن شده است. اگرچه این معنا خلاف ظاهر لفظ است.

۲. معنای دیگر کرات (رجعات) آن است که یکی از امامان (ع) زنده خواهد شد و به همراه آن امام، تعدادی از مؤمنین و تعدادی از کفار هم زنده خواهند شد و آن امام بر آنها حکومت و ولایت خواهد داشت و پس از مدتی آن امام از دنیا خواهد رفت و آن امتی هم که در حکومت آن امام بودند نیز از دنیا خواهند رفت. سپس امام دیگری رجعت خواهد داشت و در رجعت آن امام نیز برخی از مؤمنین و کفار دیگر رجعت خواهند کرد و این معنای دیگری از رجعات است.

۳. معنای سوم از رجعات رُخ دادن رجعت های متعدد برای یک فرد است و این رجعات منافات ندارد که به یک فرد یا تعداد بیشتری تعلق بگیرد. در مورد ائمه (ع) هم ممکن است نسبت به همه ائمه (ع) یک رجعت و یا رجعت های متعدد بوده باشد. ولی اساس رجعت آن است که تعدادی از انسان ها زنده شده و در دنیا حیات تازه ای داشته باشند.

نکته دوم: جای این سوال وجود دارد که چرا راوی خوش نداشت از عنوان رجعت سؤال کند. به نظر می رسد ائمه (ع) رجعت را به گونه ای توصیف و بیان کرده و بر آن تأکید داشته اند که جای هیچگونه سؤال برای اصحاب در این مورد باقی نمانده بود؛ لذا اصحاب وقتی می خواستند در مورد رجعت از امام سؤال کنند برای آن ها سخت بود که از امام چیزی را پرسند که امام در مورد آن همواره تذکر داده است و شیعه از آن مطلع بوده است. لذا این شخص وقتی می گوید خوش ندارم پرسم؛ یعنی این مسئله مسلم است، ولی باز می خواهم از شما پرسم. حضرت باقر (ع) بدون آنکه آن شخص سؤال خود را مطرح کند،

به بیان آن می پردازد.

نکته سوم: امام در این روایت، رجعت را معنی نکردند؛ بلکه با استدلال بر قدرت الهی برزنده کردن مردگان، آن را امری ممکن دانسته و اعتقاد به آن را با توجه به امکانش لازم شمرده است. حضرت باقر (ع)، رجعت را نشانه قدرت، عظمت، سلطنت و ولایت خداوند متعال بر بندگان ذکر فرموده اند.

نکته چهارم: نکته دیگری که از این روایت استفاده می شود آن است که حضرت باقر (ع) پس از تأکید بر رجعت، می فرماید؛ کسی جز قدریه منکر آن نیست. قدریه در روایات جبر و تفویض به دو طایفه اطلاق شده است:

۱. طایفه اول کسانی هستند که قائل به تفویض اند. این گروه منکر قدرت خدا نسبت به افعال بندگان هستند و معتقدند که مقدر واحد تنها از یک فاعل سر می زند: یا قدرت خدا یا قدرت بنده. اگر قدرت بنده وارد بر فعلی شود قدرت دیگری نمی تواند بر آن وارد شود. لذا قدریه قائل به تفویض هستند و قدرت الهی بر امور را نفی کرده اند.
۲. طایفه دوم قدریه که در روایات به جبریه هم اطلاق شده است؛ کسانی که معتقدند هر چه را خدای تعالی بخواهد همان می شود و بندگان هیچ گونه تأثیری در افعال خود ندارند و فعل در حقیقت به اراده خدا جریان پیدا می کند.

به نظر می رسد منظور حضرت باقر (ع) از قدریه در این روایت، اهل تفویض باشند؛ چرا که امام (ع) برای اثبات رجعت از قدرت خداوند سخن به میان آورده و به راوی تأکید می فرمایند کسانی رجعت را انکار می کنند که قدریه نام دارند. حضرت باقر (ع) تأکید می فرماید که تو قدرت خدای تعالی را منکر نباش؛ چرا که قدرت خداوند متعال بر همه چیز از جمله زنده شدن دوباره انسان ها و حیات جدید آن ها احاطه و تسلط کامل دارد و بر این اساس هیچ اشکالی ندارد که انسان ها حیات تازه ای در روی زمین داشته باشند.

در روایتی دیگر نیز امام باقر (ع) در پاسخ به سؤالی که از آن حضرت می پرسند، قدری ها را منکر رجعت ذکر می فرمایند:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ الْقَدَرِيَّةُ تُنْكِرُهَا ثَلَاثًا^۱.

۱. مختصر البصائر، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۷.

از امام باقر (ع) در مورد رجعت سؤال کردم سه بار فرمودند: قدریه رجعت را انکار می‌کنند.

همه این روایات دلالت دارند که ایمان و اقرار به رجعت از اصول مورد تأکید ائمه (ع) بوده است، چنان که در کنار رجعت اموری دیگر هم از اصحاب و شیعیان خواسته شده که به آن ایمان داشته باشند.

اقرار به رجعت؛ نشانه ایمان

در حدیثی که تأکید بر اعتقاد به رجعت دارد، امام صادق (ع) می‌فرماید:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: الْبِرَاءَةُ مِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاعُوتِ وَالْإِقْرَارُ بِالْوَلَايَةِ وَالْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ وَالِاسْتِخْلَالُ لِلْمُتَعَةِ وَتَحْرِيمُ الْحَرَمِ وَالْمُنْشَعُ عَلَى الْحَفَنَيْنِ.^۱

هرکس به هفت چیز اقرار کند مؤمن است: براءت از جبت و طاعوت، اقرار به ولایت، ایمان به رجعت، حلال دانستن متعه، حرام دانستن مارماهی و ترک مسح بر روی کفش.

بر اساس این روایت که حضرت صادق (ع) رجعت را یکی از علائم ایمان می‌خواند، اگر کسی پس از علم به این حقیقت بخواهد آن را انکار کند از مرز ایمان و تشیع خارج شده است. ابان بن ابی عیاش در کتاب سلیم بن قیس هلالی^۲ به نقل از ابوظفیل روایتی

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۳۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی توسط ابان بن ابی عیاش نقل شده است و گفته شده است که ابان در حالی که کتاب سلیم را همراه داشت خدمت امام سجاد (ع) رسید. ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه دو صحابی پیامبر (ص) نیز در خدمت حضرت حضور داشتند. او کتاب سلیم را خدمت آن حضرت تقدیم نمود، تا کلامی درباره کتاب و مؤلفش از آن حضرت بشنود. امام (ع) دستور دادند تا کتاب سلیم نزد آن حضرت قرائت شود. ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه، سه روز - از صبح تا شب - در حضور امام زین العابدین (ع) می‌نشستند و کتاب را می‌خواندند و آن حضرت استماع می‌فرمودند. قرائت کنندگان هم دو نفر از بزرگان اصحاب پیامبر (ص) بودند که تا آن زمان حیات داشتند. اهمیت دیگر مطلب اینکه امام (ع) بدون قرائت هم می‌توانستند مطلبی درباره کتاب بفهمانند، ولی شکل رسمی قرائت را اجرا کردند تا هیچ شبهه‌ای در بین نماند و همه بدانند آن حضرت کلمه کلمه کتاب را مورد توجه قرار داده‌اند. پس از قرائت کامل کتاب، امام زین العابدین فرمودند: «صدق سلیم، رحمه الله، هذا حدیثنا کله نعرفه»؛ سلیم راست گفته است، ←

را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند:

قَالَ أَبَان: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَعَنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادِ وَأَبِي بَنْ كَعْبٍ؛ وَقَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ فَعَرَضْتُ ذَلِكَ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بِالْكُوفَةِ فَقَالَ لِي: هَذَا عِلْمٌ خَاصٌّ يَسَعُ الْأُمَّةَ جَهْلُهُ وَرَدُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ صَدَّقَنِي بِكُلِّ مَا حَدَّثُونِي فِيهَا وَقَرَأَ عَلَيَّ بِذَلِكَ قُرْآنًا كَثِيرًا وَفَسَّرَهُ تَفْسِيرًا شَافِيًا حَتَّى صِرْتُ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ بِأَشَدَّ يَقِينًا مَنِّي بِالرَّجْعِ^۱.

ابان می‌گوید: بعد از آن ابوطیفیل^۲ را در منزلش ملاقات کردم. او درباره رجعت عده‌ای از اهل بدر و سلمان و ابوذر و مقداد و ابی بن کعب برایم مطالبی نقل کرد. ابوطیفیل گفت: مطالبی که از اینان شنیده بودم، در کوفه خدمت علی بن ابی طالب (علیه السلام) عرضه کردم. آن حضرت به من فرمود: این علم خاصی است که امت در جهل به آن و رد علمش به خداوند تعالی آزاد گذاشته شده‌اند؛ سپس حضرت آنچه آنان به من خبر داده بودند را تأیید فرموده و درباره آن آیات زیادی از قرآن برایم خواند و آنها را تفسیر فرمود تا جایی که یقین من به روز قیامت محکم‌تر از یقینم به رجعت نبود.

این حدیث شریف حاکی از آن است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قدر کافی برای ابوطیفیل در رجعت سخن گفته است که وی همچون معاد به رجعت نیز اعتقاد و یقین پیدا کرده است. همچنین می‌توان استنباط نمود که ایمان و اعتقاد به رجعت از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم مورد بحث بوده و از آن حضرت در این مورد سؤال می‌شده است.

حتمی بودن رجعت

در حدیثی دیگر، امام صادق (علیه السلام) در حتمی بودن رجعت می‌فرماید:

→ خدا او را رحمت کند. همه اینها احادیث ما است که نزد ما شناخته شده است.

کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۵۹؛ اسرار آل محمد (علیه السلام)، ص ۳۱.

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲. منظور از بعد، آن زمانی است که کتاب سلیم بن قیس در حضور ابوطیفیل صحابی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به امام زین

العابدین (علیه السلام) عرضه شده است.

أَمَّا وَاللَّهُ، لَا تَذْهَبُ الْآيَامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُجِئَ اللَّهُ الْمَوْتَى، وَيُمِيتَ الْأَخْيَاءَ، وَيَرِثَهُ اللَّهُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَيُقِيمَ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ.^۱

سوگند به خدا، روزگاران نمی‌گذرد [روزها و شب‌ها نمی‌گذرد] تا اینکه خدای تعالی مردگان را زنده کند، زنده‌ها را بمیراند و خداوند حق را به اهلش بازگرداند و دینی که به آن راضی است را در روی زمین اقامه کند.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های وقوع رجعت از سوی خدای تعالی، احیای دین الهی است.

حق بودن رجعت

در حدیثی امام باقر (ع) در حق بودن رجعت، به زراره می‌فرماید:

حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَا زُرَّارَةُ وَلَا حَرَجَ. فَقُلْتُ: فَذَاكَ إِنَّ فِي حَدِيثِ الشَّيْعَةِ مَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ. قَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ يَا زُرَّارَةُ، قَالَ فَاحْتَلَسَ فِي قَلْبِي فَكُنْتُ سَاعَةً لَا أَذْكُرُهُ مَا أُرِيدُ. قَالَ: لَعَلَّكَ تُرِيدُ الرَّجْعَةَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: صَدَّقَ بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ.^۲

ای زراره از بنی اسرائیل حدیث بگو و هیچ حرج و مشکلی وجود ندارد. زراره می‌گوید: فدای شما شوم؛ در مورد شیعه احادیثی وجود دارد که بسیار شگفت‌آورتر از احادیثی است که در بنی اسرائیل است. امام فرمود: ای زراره آن چه چیزی است؟ زراره می‌گوید: آنچه در ذهن داشتم از ذهنم پرید، کمی مکث کردم و آنچه را قصد کرده بودم به یاد نیاوردم در آن حال امام باقر (ع) فرمود: شاید مراد رجعت است. عرض کردم: بله. فرمود: آن را تصدیق کن که حق است.

این حدیث شریف تأکید بر حق بودن رجعت دارد. تمام ائمه (ع) ضمن معرفی رجعت و التزام به آن توضیح داده‌اند که آن حق و حقیقتی است که واقع خواهد شد. اما در مورد حدیث کردن از بنی اسرائیل روشن است امام (ع) این مطلب را تنها به زراره و آن هم شاید به جهت خاصی که او داشته فرموده است و از این حدیث نمی‌توان یک اصل استنباط کرد.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۳۸.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۷۳.

تأکید بر تعدّد رجعات

در حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه تنها بر رجعت بلکه بر تعدّد رجعت تأکید شده است. حضرتش (علیه السلام) در این باره می فرماید:

وَمَنْ أَنْكَرَ أَنَّ لِي فِي الْأَرْضِ كَرَّةً بَعْدَ كَرَّةٍ وَ دَعْوَةً بَعْدَ دَعْوَةٍ وَ عَوْدَةً بَعْدَ رَجْعَةٍ حَدِيثًا
كَمَا كُنْتُ قَدِيمًا فَقَدْ رَدَّ عَلَيْنَا، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ.^۱

هر کس انکار کند که پس از بازگشت اول بازگشتی دارم، و بعد از دعوت نخستین دعوت دیگری و بعد از رجعت رجعتی دیگر، [که دوّم هم نظیر اول است] ما را رد کرده و هر کس ما را رد کند خداوند را رد کرده است.

از این حدیث شریف استفاده می شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آینده رجعت و بازگشتی هایی خواهند داشت. ممکن است برخی از این روایت معنای تناسخ را برداشت کرده و اشکال کنند که چگونه است که در هر دوره ای یک شخصی به یک صورتی و یک قالبی ظاهر شود؟ در پاسخ باید گفت؛ تناسخ عبارت از تعلق روح به اجسام عنصری متعدد در این دنیا است که بعد از فناى هر جسمی، به جسم دیگر تعلق گیرد و حقیقت واحده در صورت های کثیره ظاهر می شود تا در هر دوری پاداش یا کیفر دور قبل را ببیند، حال آنکه در رجعت هر روحی با همان بدن دنیوی خودش زنده می شود.

بر اساس این نظریه (تناسخ) ممکن است . العیاذ بالله - امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صورت های دیگر که از نوع انسانی نیست برگردد، در حالی که چنین برداشتی از روایت در مورد رجعت، برداشتی غلط و باطل است و رجعت با آن مطالبی که اهل تناسخ گفته اند قابل جمع نیست.

اعتقاد به رجعت در میان غیر شیعیان

روایتی دیگر نیز حاکی از آن است که علاوه بر شیعیان، دیگران نیز از موضوعی به نام رجعت آگاهی داشته و حتی برخی نیز به این موضوع معتقد بوده اند:

كُنْتُ مَرِيضًا مِمَّنَّى وَ أَبِي الْعَبَّاسِ عِنْدِي فَجَاءَهُ الْغُلَامُ فَقَالَ: هَاهُنَا رَهْطٌ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ
يَسْأَلُونَ الْإِذْنَ عَلَيْكَ. فَقَالَ أَبِي الْعَبَّاسِ: أَدْخِلْهُمْ الْفُسْطَاطَ. وَ قَامَ إِلَيْهِمْ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۷۵.

فَمَا لَبِثَ أَنْ سَمِعْتُ صَاحَكَ أَبِي عَلِيٍّ (ع) قَدْ اِزْتَفَعَ فَأَنْكَرْتُ وَوَجَدْتُ فِي نَفْسِي مِنْ صَاحِبِهِ
وَأَنَا فِي تِلْكَ الْحَالِ ثُمَّ عَادَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ عَسَاكَ وَجَدْتُ فِي نَفْسِكَ مِنْ صَاحِبِي.
فَقُلْتُ: وَمَا الَّذِي غَلَبَكَ مِنْهُ الصَّاحُّ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعِرَاقِيِّينَ سَأَلُونِي
عَنْ أَمْرِكَ أَنْ مَضَى مِنْ آبَائِكَ وَسَلَفِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَقْرُونَ فَغَلَبَنِي الصَّاحُّ سُرُورًا أَنَّ
فِي الْخَلْقِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَيَقْرُ. فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ سَأَلُونِي عَنِ الْأُمُوتِ
مَتَى يُبْعَثُونَ فَيَقَاتِلُونَ الْأَحْيَاءَ عَلَى الدِّينِ.^۱

امام باقر (ع) می فرماید: در منی مریض شدم و پدرم هم با من بود و غلامی آمد عرض کرد: در این جا گروهی از عراقی ها هستند که می خواهند به محضر شما برسند. پدرم فرمود: آن ها را داخل چادر کنید و بعد حضرت خود بر آن ها وارد شد و طولی نکشید شنیدم پدرم می خندند و من از صدای بلند خنده پدرم کمی دلم گرفت در حالی که مریض بودم. سپس حضرت به سوی من برگشت و فرمودند: ای ابا جعفر می بینم که در نفس خودت به خاطر خنده من برای ناراحتی پیش آمده است. عرض کردم: فدای شما شوم چطور شده که شما به این صورت خنده کردید؟ فرمودند: این عراقی ها در مورد چیزی از من سؤال کردند که پدران و پیشینیان توبه آن ایمان داشتند و به آن اقرار می کردند. از این خوشحال شدم که در میان خلق خدا کسانی هستند که به آنچه که ما ایمان داریم و به آن اعتقاد داریم ایمان و اقرار دارند. عرض کردم: فدایت شوم آنچه آن ها به آن اقرار کردند و پدران ما به آن ایمان داشتند چیست؟ حضرت فرمودند: آنها از مردگان از من سؤال کردند. آنها سؤال کردند که این مردگان کی زنده می شوند و با دشمنان به خاطر دین جنگ می کنند.

این روایت شریف به نکات دقیقی اشاره دارد؛ از جمله اینکه اولاً: دلالت بر زنده شدن مردگان در رجعت دارد. ثانیاً: خوشحالی حضرت سجاد (ع) به خاطر اعتقاد اهل عراق به رجعت است. تعدادی از مردم عراق نزد امام سجاد (ع) آمده و با اعتقاد به رجعت از امری که در رابطه با آن است سؤال می کنند. خوشحالی امام به قدری است که فرزندشان که در بستر بیماری است از صدای خنده آن حضرت کمی دلتنگ می شود.

حضرت سجاد علیه السلام در مورد خوشحالی خود می‌فرماید؛ از این خوشحال هستم که در بین مردم کسانی پیدا می‌شوند که به آموزه‌ها و تعالیم دین ما اعتقاد دارند. خوشحالی امام علیه السلام از اعتقاد اهل عراق به رجعت نشان می‌دهد که اگرچه موضوع رجعت در دوران ائمه علیهم السلام در میان اصحابشان مطرح بوده است، ولی این موضوع آنقدر در بین مردم به عنوان یک عقیده مورد قبول نبوده است و حضرت سجاد علیه السلام وقتی می‌بینند که در بین مردم غیر از شیعیان کسانی دیگر هم هستند که به رجعت ایمان و اقرار دارند شادمان می‌شوند.

اعتقاد به رجعت به گونه‌ای در میان اصحاب ائمه علیهم السلام و شیعیان مشهور و معروف بوده که حتی مخالفان نیز از چنین اعتقادی در میان شیعیان نیز آگاه بوده‌اند؛ به عنوان مثال نجاشی در کتاب فهرست خود حکایتی را از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام مؤمن الطاق با ابوحنیفه در ارتباط با رجعت نقل می‌کند که حاکی از این امر است:

أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَوْمًا يَا أَبَا جَعْفَرٍ! تَقُولُ بِالرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: أَقْرَضَنِي مِنْ كَيْسِكَ هَذَا خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ فَإِذَا عُدْتُ أَنَا وَ أَنْتَ رَدَدْتُمَا إِلَيَّكَ. فَقَالَ لَهُ: فِي الْحَالِ: أُرِيدُ صَمِيمًا يَضْمَنُ لِي أَنَّكَ تَعُودُ إِنْسَانًا وَإِنِّي أَخَافُ أَنْ تَعُودَ قِرْدًا فَلَا أَتَمَكَّنُ مِنْ اسْتِرْجَاعِ مَا أَخَذْتُ.^۱

ابو حنیفه روزی به مؤمن الطاق گفت: ای آبا جعفر تو به رجعت اعتقاد داری؟ مؤمن الطاق گفت: بله. سپس ابوحنیفه به مؤمن الطاق گفت: پس از این کیسه خودت ۵۰۰ دینار به من بده آنگاه که شما و ما رجعت داشتیم به تو برمی‌گردانم. مؤمن الطاق به ابوحنیفه گفت: من از تو یک ضامن می‌خواهم که ضمانت کند در روزی که تو رجعت خواهی داشت به شکل انسان رجعت خواهی کرد؛ چراکه می‌ترسم تو در رجعت به صورت بوزینه برگردی و من نتوانم آن چیزی را که از من گرفتی پس بگیرم.

در حکایت فوق، سه نکته قابل توجه است:

نکته اول: این حکایت نشان می‌دهد که حتی ابوحنیفه هم می‌دانسته است که اصحاب امام صادق علیه السلام معتقد به رجعت هستند؛ رجعتی که تنها اختصاص به مؤمنین و شیعیان ندارد.

۱. رجال نجاشی، ص ۳۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷.

او باور داشته است که براساس رجعتی که شیعه به آن معتقد است، خود او هم رجعت خواهد کرد. لذا به مؤمن الطاق می‌گوید که چون شما به رجعت قائل هستید مقداری دینار به من قرض بده تا قرضم را در زمان رجعت و بازگشت به این دنیا به توادا کنم.

نکته دوم: از این حکایت این سوال به ذهن خطور می‌کند که آیا در رجعت، همه انسان‌ها به صورت انسان رجعت خواهند داشت یا چنان‌که مؤمن الطاق (ع) نقل می‌کند، ممکن است برخی به صورت بوزینه یا حیوانات دیگری رجعت کنند؟

اگر چه تنها از همین حکایت نمی‌توان رجعت برخی انسان‌ها به صورت حیوانات را برداشت نمود، اما این به معنای تخطئه و نادرست شمردن چنین امری نیست؛ چراکه محالی بر آن مترتب نیست و تبدیل شدن انسان‌ها به غیر انسان امری است که هم در دنیا واقع شده و هم در برزخ واقع خواهد شد و قرآن و احادیث از چنین امری خبر داده‌اند و منافات هم ندارد که در رجعت چنین امری اتفاق بیافتد، اما آنچه برای ما مسلّم و قطعی است بازگشت برخی از انسان‌ها به دنیا است.

نکته سوم: رجعتی که در این روایت بیان شده در حالت عادی بوده است؛ یعنی ابوحنیفه قرضی از دینارهایی که در کیسه مؤمن الطاق است می‌خواهد تا از همین دینارها در همین دنیا به او بازگرداند. روشن است که بازگرداندن دینارها نشان از آن دارد که فهم او از رجعت، زندگی عادی و متعارفی است که انسان‌ها در حال حاضر دارند و رجعت، بازگشت به همین دنیا است؛ به صورتی که اموال، درهم و دینار جایگاه خود را دارد و می‌توان قرض داد و قرض گرفت.



فصل هشتم

رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۲)

- چه کسانی رجعت می‌کنند؟ (۱)
- ۱. مومنین و کفار خالص

مطمئنناً یکی از سؤالاتی که در موضوع رجعت از اهمیت خاصی برخوردار است، آگاهی از ماهیت افرادی است که در رجعت زنده شده و به این دنیا برمی گردند.

۱. مؤمنین و کفار خالص

براساس روایات اهل بیت علیهم السلام چنین نیست که رجعت شامل همه انسان ها شده؛ بلکه تنها مؤمنین و کفاری که در ایمان و کفر خود مستقر و خالص بوده اند را شامل می شود.

بنابر این دسته از روایات، عموم انسان ها از موضوع رجعت کنار نهاده می شوند و به رجعت عموم مؤمنین اشاره می شود. در روایتی محمد بن مسلم نقل می کند:

قَالَ: سَمِعْتُ مُرَّانَ بْنَ أَغَيْنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَخَذْتُ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام. وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً^۱.

شنیدم که حمران بن اعین و ابا الخطاب^۲. پیش از انحرافش می گفتند: شنیدیم حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲. ابا الخطاب از راویان و اصحاب امام صادق عليه السلام بود، اما پس از مدتی در عقایدش دچار انحراف گشته و از سوی اهل بیت علیهم السلام مطرود شد. از سوی امام صادق عليه السلام روایاتی بر انحراف عقیده او وارد شده است و اصحاب ائمه علیهم السلام نیز به این امر واقف بودند، لذا روایاتی که از او نقل شده بود را گاهی به محضر امام عليه السلام عرضه می کردند و پس از تأیید صحت آن از سوی امام، می پذیرفتند. محمد بن مسلم در زمانی این روایت را نقل می کند که ابا الخطاب دچار انحراف عقیده شده بود، در حالی که این روایت را قبل از انحراف عقیده اش از او شنیده است. در ضمن راویان برای نقل روایت برخی از خصوصیات راوی را تذکر می دهند. همچنین روایت را زمانی که نقل می کنند خصوصیتی را بیان می کنند که بعد از نقل روایت ←

صادق علیه السلام حدیثی می فرمود که: اول کسی که زمین برای او شکافته می شود و دوباره زنده می شود حسین بن علی علیه السلام است. رجعت عام نیست؛ بلکه خاص است. به دنیا بر نمی گردد مگر کسی که محض ایمان داشته باشد و یا محض شرک داشته باشد.

نکته ای که در این حدیث شریف به آن پرداخته شده، عام نبودن رجعت است. امام باقر علیه السلام رجعت را خاص می دانند؛ یعنی مخصوص کسانی است که دارای ایمان محض و یا کفر و شرک محض می باشند؛ همچنان که در روایات دیگر نیز به این نکته تصریح شده است. در برخی روایات حتی سؤال قبر را نیز خاص مؤمنین خالص و کفار خالص می دانند؛ چنان که امام باقر علیه السلام در روایتی، رجعت و سؤال قبر را خاص معرفی کرده و می فرماید:

«لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَصَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَصَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَلَا يُسْأَلُ فِي الرَّجْعَةِ إِلَّا مَنْ مَحَصَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَصَ الْكُفْرَ مَحْضًا» قُلْتُ لَهُ: فَسَائِرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ: «يُلْهَى عَنْهُمْ»^۱

در قبر سؤال نمی شود، آلا از مؤمن خالص و کافر خالص. و رجعت نیز مختص کسانی است که مؤمن خالص و کافر خالص هستند. راوی می گوید عرض کردم: [رجعت در مورد] سایر مردم چگونه است؟ فرمودند: با آنها کاری ندارند [یعنی به آنها اهمیت داده نمی شود و از آنها صرف نظر می شود].

از این روایت شریف می توان دو نکته اساسی را در رابطه با رجعت مورد نظر قرار داد:

→ برای آن راوی رخ داده است که در نقل روایت، از آن راوی تأثیر دارد. ولی وقتی تذکری در خصوص راوی در نقل روایت وجود ندارد، نشانگر آن است که قبل از تغییر موضع این روایت به شیعیان رسیده است. بنابراین محمد بن مسلم چون این روایت را بعد از انحراف عقیده ابوالخطاب نقل می کند، عبارت «أن يحدث ابوالخطاب قبل ما أحدث» پیش از انحرافش را متذکر می شود. به نظر می رسد این نکته ای را که محمد بن مسلم تذکر داده است در نقل روایت ابوالخطاب رعایت حال او را داشته است که اگر امری را بعد از آن انحراف شنیده نقل نکند یا از او دیگر چیزی در این مورد نپرسد. اصحاب ائمه علیهم السلام که روایات را جمع می کردند و نقل می کردند در مورد کسانی که از آنها روایت نقل می کردند دقت داشته و به طور متعارف از کسانی که به آنها اعتماد داشتند حدیث را نقل می کردند مخصوصاً راویانی که به این موضوع اهمیت می دادند. همین محمد بن مسلم که از فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام است در نقل روایت بسیار دقت می کرده است.

۱. منظور از ایمان محض و کفر محض. ۲. مقصود از «یلهی عَنَّهُمْ».

براساس روایت شریفه، سؤال قبر و رجعت اختصاص به کسانی دارد که دارای ایمان خالص و یا کفر خالص و محض می باشند. در ارتباط با این معنا به نظر می رسد، مراد از ایمان محض این نیست که مؤمن در طول حیاتش هیچ گونه فسق، گناه و معصیتی از او سر نزده باشد. در ارتباط با کفر هم این گونه نیست که از او هیچ عملی خوبی رخ نداده باشد. پس یک معنا که می تواند در مورد محض ایمان و محض کفر در این روایات صادق باشد این است که مؤمن در طول حیات خودش همواره ایمان داشته است و از پدران و مادران مؤمن به دنیا آمده و در حال تولد و حیات دنیا نیز همواره در دامن دین الهی رشد کرده باشد و از همان اول بلوغ و تا آخر مرگش با اعتقاد به اصول دین از دنیا رفته باشد و منظور از کفر خالص نیز آن است که شخصی از همان اول تولد در منطقه ای به دنیا آمده است که پدران و مادران مؤمن داشته است، اما از همان موقع که به بلوغ رسیده کفر را اختیار نموده و تا آخرین لحظه ای که از دنیا برود کافر بوده است.

اما معنای دیگری نیز می توان براساس روایات معصومین (ع) برای ایمان خالص و کفر خالص منظور نمود؛ بدین طریق که مراد ایمان و کفری باشد که انسان در هنگام مرگ با آن از دنیا می رود. مؤمن خالص؛ یعنی انسانی که در طول مدت حیات خود حتی ممکن است کافر بوده باشد، اما در نهایت، ایمان بیاورد و با ایمان محکم از دنیا برود و کفر محض هم می تواند شامل کسی شود که حتی ممکن است در طول حیات خود ایمان کامل داشته و به احکام دین هم عمل کرده باشد، اما هنگام مرگ با کفر کامل از دنیا برود.

اگر بخواهیم به همین معنای اخیر پایبند باشیم، آنگاه رجعت و سؤال قبر شامل افرادی می شود که هنگام مرگ با ایمان ثابت و محکم و کسانی که با کفر کامل و ثابت قدم ماندن در آن از دنیا می روند.

بر این اساس، محض ایمان و کفر مربوط به انجام دادن و یا انجام ندادن احکام و تکالیف شرعی تنها نیست؛ بلکه اساس آن مربوط به التزامات قلبی و عملی در اعتقادات است؛ یعنی ایمان محض شامل کسی است که با اعتقاد و ایمان به اصول عقاید از دنیا برود و محض کفر شامل کسی است که با ثابت بودن در کفر و انکار اصول عقاید از دنیا برود.

و رجعت و سؤال قبر شامل این دو گروه است.

اما مراد از «یلهی عنهم» کسانی هستند که به اعتقادات خود اهمیتی نمی دهند؛ ولو آنکه به انجام تکالیف شرعی در ظاهر بسنده کنند. چنین افرادی رجعت و سؤال قبر نخواهند داشت.

در روایتی دیگر که حاکی از رجعت همه مومنین و همه کفار است، عبدالله بن حسین نقل می کند که با پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. پدرم با امام صادق علیه السلام گفت گویی داشتند، پس پدرم به امام علیه السلام عرض کرد:

مَا تَقُولُ فِي الْكَرَّةِ؟ قَالَ: أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَذَلِكَ أَنَّ تَفْسِيرَهَا صَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾^۱ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَلَمْ يَقْضُوا دُحُومَهُمْ. فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿فَأَنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾^۲ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ^۳ أَيَّ شَيْءٍ أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَبَاتَتْ بَقِيَّةُ الْأَرْوَاحِ سَاهِرَةً لَا تَنَامُ وَلَا تَمُوتُ.^۳

نظر شما درباره رجعت چیست؟ فرمودند: درباره رجعت همان را می گویم که خدای تعالی فرموده است. تفسیر رجعت نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ شب پیش از آنکه این حرف و لفظ نازل شود داده شده است و سخن خداوند عزوجل است که می فرماید: گفتند: «این دیگر بازگشتی زیانبار است.» هنگامی که به دنیا باز می گردند و در حالی که هنوز انتقام خونهای به ناحق ریخته را نگرفته اند. پس پدرم به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: خداوند عزوجل می فرماید: «جزاین نیست که آن فقط یک فریاد برانگیزنده است که ناگاه همگی بر صحنه زمین گرد می آیند». مراد از «ساهره»، آن چیزی که به آن اراده می شود چیست؟ فرمودند: آن هنگامی است (در جایی است) که از آنها انتقام کشیده می شود و بقیه روح ها در آنجا استراحت می کنند و آنها نه در خواب هستند و نه در حالت مرگ.

۱. سورة نازعات، آیه ۱۲.

۲. سورة نازعات، آیه ۱۴-۱۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۴.

یکی از سؤالاتی که با توجه به این حدیث شریف پیش می‌آید آن است که منظور از عبارت «بقیة الأرواح» چه کسانی می‌باشند؟ آیا منظور ارواحی است که به دنیا باز نگشته‌اند و یا ارواحی هستند که به دنیا بازگشته‌اند؟

ظاهر روایت آن است که خدای تعالی مؤمنین و کفار را به دنیا باز می‌گرداند و مراد از بقیة ارواح، مؤمنین و کفار نمی‌باشند؛ بلکه منظور، کسانی هستند که مؤمن و کافر نبوده و به دنیا نیز باز نگشته‌اند. آن‌ها نه خوابند و نه مرده‌اند، اگرچه با آنها مثل مردگان رفتار می‌شود و نه مثل کسانی که در خواب هستند. در توضیح این مطلب باید گفت ما از انسان‌های خواب انتظار بیداری را داریم و روح آنها باز خواهد گشت ولی برای روح کسانی که نه مرده و نه در خواب هستند بازگشتی نیست و بیدار نخواهند شد، البته مانند مردگان هم نیستند؛ چرا که مردگانی که از دنیا رفته‌اند یا در تنعم هستند، یا در عقاب و این شامل مؤمنین و کفار می‌شود، اما کسانی که نه مؤمن محض و نه کافر محض‌اند، در برزخ بوده و از سوی خداوند به آن‌ها اعتنا و توجهی نمی‌شود. این افراد، «یلهی عنهم» هستند؛ یعنی نه خواب هستند و نه مرده. در رجعت نیز به آنها اهمیتی داده نمی‌شود و غیر از این‌ها، بقیة انسان‌ها که همان مؤمنین و کفار خواهند بود در رجعت به دنیا باز خواهند گشت.

بنابراینچه آمد، می‌توان گفت: در روایات معصومین (ع) و در بحث رجعت، مردمان به سه گروه تقسیم شده‌اند، ۱. کسانی که مؤمن خالص هستند؛ ۲. کسانی که کافر محض هستند؛ ۳. کسانی که یلهی عنهم هستند؛ یعنی نه با ایمان هستند و نه کافر. رجعت و نیز سوال قبر، شامل دو گروه اول بوده و گروه سوم از این امر مستثنی هستند.

اما در مورد گروه سوم باید گفت این گروه نیز گروه‌های متعددی می‌تواند داشته باشد از جمله:

۱. انسان‌هایی که در دنیا زندگی کرده‌اند، اما نبوت و وصایت و تعالیم انبیاء به آنها نرسیده است. پس چون حجت برای آنها تمام نشده است، آنها نه کافرند و نه مؤمن.
۲. انسان‌های بی‌خرد که البته دیوانه هم نیستند؛ بلکه از آن‌ها به احمق و ابله تعبیر شده است. برای این‌گونه انسان‌ها نیز حجت تمام نمی‌شود و آن‌ها نه مؤمن‌اند و نه کافر.

۳. دیوانگان نیز گروه دیگری از یلهی عنهم هستند که برای آنها نیز حجت تمام نشده است.

۴. کودکانی که قبل از رسیدن به سن بلوغ از دنیا رفته‌اند، نیز گروهی دیگر از انسان‌های هستند که نه مؤمن‌اند و نه کافر محسوب می‌شوند.

بر اساس روایات و نظام عقلایی، بحث ایمان و کفر و تصدیق و انکار در جایی کاربرد دارد که حجت برای انسان تمام شود. در حالی که گروه‌های مذکور، کسانی هستند که حجت برای آنها تمام نشده است و در روایات معصومین علیهم‌السلام از این گروه‌ها به مستضعفین و ضلال تعبیر شده است. البته مستضعف به معنایی که از سوی بشر به استضعاف کشیده شده باشند مدّ نظر نیست؛ بلکه کسانی را مستضعف و ضلال گویند که ضعف ادراکی و فهمی دارند و این ضعف یا به واسطه نرسیدن حقّ به اوست و یا به جهت بی‌بهره بودن از عقل.

عقل از بزرگترین و باارزش‌ترین نعمت‌هاست که نعمت‌های دیگر به واسطه نور آن نمایان می‌شوند. به نعمت عقل و خرد و آگاهی و شعور است که پیامبر و حجت خدا برای انسان نعمت محسوب می‌شود. به نعمت عقل و خرد است که معرفت و درک محضر خداوند متعال نعمت محسوب می‌شود و ثواب و عقاب حول محور عقل می‌چرخد. در روایتی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند آن هنگام که خداوند عقل را آفرید در مورد او فرمود: «بَكَ أُثِيبُ وَبِكَ أَعَاقِبُ»^۱ «با تو ثواب می‌دهم و با تو عقاب می‌کنم»؛ یعنی من بندگانم را با توجه به نور عقلشان ثواب خواهم داد و با توجه به بهره‌مندی از نور عقل و خرد عقاب خواهم کرد.

بنابراین اگر خدای تعالی تعدادی از انسان‌ها را از این نعمت بزرگ، که بالاتر از آن نعمتی نیست، بی‌بهره کرده است و این نور به آنها داده نشده است، حجت برای آنها تمام نشده و این نور برای آنها در ارتباط با خدا کاری نکرده است؛ اما در اینکه حکمت محرومیت آنها چیست و چرا خداوند با آنها چنین کرده است، باید گفت: نمی‌توان دسترسی کامل به حکمت‌های آن داشت و فقط می‌توانیم برخی از حکمت‌ها را با توجه به روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام بیان کنیم و بر این اساس یکی از حکمت‌های خدای تعالی از محرومیت برخی انسان‌ها از این نعمت بزرگ (یعنی عقل) می‌تواند به این دلیل باشد تا کسانی که دارای

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹.

این نعمت خیلی بزرگ شده‌اند و خداوند به آنها این نعمت را عطا کرده است با مشاهده آن بندگانی که از این نعمت برخوردار نیستند به وجود و عظمت چنین نعمتی از سوی خداوند پی ببرند و قدردان آن باشند. البته قطعاً تنها همین حکمت منظور نبوده و حتماً حکمت‌های دیگری هم وجود دارد که ما از آن اطلاع نداریم.

بنابراین با توجه به اینکه این گروه از انسان‌ها در دنیا از این نعمت برخوردار نبوده‌اند بر آنها تکلیفی هم نخواهد بود و در نتیجه در برزخ هم عذاب ندارند و فقط برزخ را طی کرده و موافق قیامت را هم تا نزدیک موقف صراط سپری می‌کنند، ولی نزدیک به بهشت و جهنم که می‌رسند خدای تعالی برنامه خاصی را برای آنها در نظر گرفته است و از آنجا به بعد وارد بهشت یا جهنم می‌شوند.

پس همان‌طور که در روایات بیان شده است ما نیز این دسته از انسان‌ها را از سایر انسان‌ها جدا کرده و در بحث رجعت هم از آنها سخنی نمی‌گوییم؛ چرا که برای آنها رجعتی وجود ندارد. پس رجعت بصورت عمومی برای همه انسان‌ها نمی‌باشد. آنچه در مورد بازگشت فجّار در روایات آمده است مربوط به انسان‌هایی است که در دنیا با بهره‌مندی از نعمت عقل و خرد، کفر ورزیده و ظلم و ستم کرده‌اند. اینان باز گردانده می‌شوند تا در همین دنیا برخی از پیامدهای ستم هایشان را بچشند.

خاص بودن رجعت به همه مؤمنین و همه کفار می‌تواند بواسطه دسته دیگری از روایات نیز مورد تایید باشد؛ توضیح آنکه چنان‌که پیش از این و در بررسی آیات مربوط به رجعت آشکار شد، مؤمنینی که با مرگ از دنیا رفته‌اند در رجعت زنده شده و با شهادت از دنیا می‌روند و آن‌هایی که با شهادت از دنیا رفته‌اند، زنده می‌شوند تا با مرگ از دنیا روند. چنین امری حاکی از آن است که همه مؤمنین در تمام دوران‌ها در ایام رجعت زنده شده و به دنیا بازخواهند گشت.

در روایتی جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) در تفسیر آیه ﴿وَلَئِنْ قُلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْمُتُمْ﴾ سؤال کرد و امام باقر (ع) فرمودند:

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۵۷؛ «و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید».

أَتَذَرِي يَا جَابِرُ مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: سَبِيلُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُهُ فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ مَاتَ فِي وَلَايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَيْسَ مَنْ يُؤْمِنُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا وَلَهُ قِتْلَةٌ وَمِيتَةٌ. قَالَ: إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَمَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ.^۱

ای جابر، آیا می‌دانی معنای سبیل الله چیست؟ عرض کردم: سوگند به خدا نمی‌دانم جز اینکه معنی آن را از شما بشنوم. فرمودند: سبیل الله، علی (ع) و فرزندان او هستند. کسانی که در ولایت امیرالمؤمنین (ع) و به خاطر ولایت امیرالمؤمنین (ع) کشته شوند در راه خدا کشته شده‌اند و کسانی که با ولایت امیرالمؤمنین (ع) از دنیا بروند آنها هم در سبیل خداوند از دنیا رفته‌اند. کسی در این امت مؤمن نمی‌شود مگر اینکه برای او کشته شدنی و مردنی است. فرمودند: از مؤمنین کسانی که کشته می‌شوند دوباره زنده می‌شوند تا بمیرند و آنانی که مرده‌اند دوباره زنده می‌شوند تا کشته شوند.

ابتدا باید دانست که جابر از اصحاب خاص امام باقر (ع) محسوب می‌شده و حتماً معنای ظاهری «سبیل الله» را می‌دانسته است، اما مقصود او از سؤال کردن آن بوده است که مراد خداوند را از این آیه شریفه بداند و براین اساس ابراز بی‌اطلاعی می‌کند و از امام باقر (ع) می‌خواهد تا مقصود خداوند از این آیه که امام به آن مطلع است را بیان فرماید.

امام (ع) در پاسخ جابر، منظور و مراد خداوند از کشته شدن در راه خدا را مرگ مؤمن به ولایت امیرالمؤمنین (ع) عنوان فرموده و کشته شدن با ولایت امیرالمؤمنین (ع) را کشته شدن در راه خدا بیان می‌فرماید.

براین اساس، مؤمنینی که به مرگ از دنیا رفته‌اند رجعت می‌کنند تا در راه ولایت امیرالمؤمنین (ع) کشته شوند و کسانی که با کشته شدن از دنیا رفته‌اند باز می‌گردند تا طعم مرگ را بچشند تا باز هم با ولایت امیرالمؤمنین (ع) با موت از دنیا بروند و این به خاطر آن است که مؤمنین به درجه قتل فی سبیل الله و موت فی سبیل الله نائل شوند.

خداوند قصد دارد به مؤمنین هر دو نوع از دنیا رفتن (قتل و مرگ) در راه خدا را عطا کند. ظاهراً در پذیرش رجعت، اجباری برای مؤمنین وجود ندارد و از حدیث هم چنین استفاده‌ای نمی‌شود

و ظهور حدیث، تنها در بازگشتن است و الزامی بودن آن استفاده نمی شود.

در روایتی امام باقر (ع) می فرماید:

لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَوْتَةٌ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ ... ثُمَّ قَالَ: مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُبَّةٍ أُغْنِيهِمْ وَ أَمَّا الْفَجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^۱.

هیچ مؤمنی نیست، جز اینکه مرگی دارد و کشته شدنی. به راستی هر مؤمنی که کشته شده باشد دوباره باز می گردد تا به مرگ از دنیا برود، و هر مؤمنی که به مرگ از دنیا رفته باشد دوباره زنده شود تا با قتل (کشته شدن) از دنیا برود و سپس فرمودند: هیچ فردی از افراد این امت از نیک و بدشان نیست مگر اینکه دوباره زنده می شود، اما مؤمنان که برگردند چشم روشنی خواهند داشت و فجّار (بی دین ها) در حالی که از سوی خدا خوار و سبک شده اند دوباره زنده خواهند شد. آیا نشنیده ای خداوند متعال می فرماید: «و البته آنان را از عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگتر می چشانیم»^۲.

امام باقر (ع) در این روایت خبر از رجعت تمام مؤمنین و تمام کفار می دهند و بیان می فرمایند که مؤمن و کافر زنده خواهند شد، اما در مورد مؤمنین یک نکته دیگری هم بیان می کند و آن اینکه هر مؤمن یا با کشته شدن و یا با مرگ طبیعی از دنیا می رود. آن مؤمنانی که به قتل از دنیا رفته اند دوباره زنده خواهند شد و به مرگ طبیعی (موت) از دنیا خواهند رفت و آن مؤمنانی که به موت از دنیا رفته اند دوباره زنده خواهند شد و به قتل از دنیا خواهند رفت و رجعت آنها همراه با روشنی چشم خواهد بود و فجّار هم اگر کشته شده باشند دوباره زنده خواهند شد تا طعم مرگ را بچشند، اما برای آنها خواری و خفت و ذلت خواهد بود.

از این مطلب می توان استفاده کرد که رجعت تنها برای انتقام گرفتن و زندگی کردن دوباره در این دنیا نمی باشد؛ بلکه خداوند می خواهد مؤمنان در رجعت به ثواب زیادی برسند. این مطلب دلالت دارد که در رجعت مؤمنان هم توسط کافران کشته خواهند شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۲. سوره سجده، آیه ۲۱.

همچنین ذیل آیه شریفه ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱ روایت شده است؛ «هرکسی مرگ را خواهد چشید»؛ یعنی آنها که مرگ را نچشیده‌اند و کشته شده‌اند دوباره زنده می‌شوند و با مرگ (موت) از دنیا می‌روند و احادیث در تفسیر این آیه شریفه عمومیت دارد و اختصاص به مؤمن و غیرمؤمن ندارد.^۲

در حدیثی، صفوان بن یحیی می‌گوید از امام رضا علیه السلام در مورد رجعت شنیدم که می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ، وَمَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ.^۳

در رجعت، هر مؤمنی که مرده باشد کشته می‌شود، و هر که کشته شده باشد، به مرگ عادی خواهد مرد.

در حدیثی دیگر، زرارہ نقل می‌کند که قصد داشتم در مورد فرق بین موت و قتل زنده شدن دوباره در رجعت از امام باقر علیه السلام سؤالی را بپرسم، اما نخواستم صریحاً بپرسم و از آن کراحت داشتم، در نتیجه با روش لطیفی به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

أَخْبَرَنِي عَنْ قُتِلَ مَاتَ؟ قَالَ: «لَا، الْمَوْتُ مَوْتُ، وَالْقَتْلُ قَتْلٌ» فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَحَدٌ يُقْتَلُ إِلَّا مَاتَ؟ قَالَ: فَقَالَ: «يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْقَتْلِ وَالْمَوْتِ فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: ﴿أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ﴾^۴ وَقَالَ: ﴿وَلَيَنْ مُمْتًا أَوْ قَتْلًا لَّإِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ﴾^۵ فَلَيْسَ كَمَا قُلْتَ يَا زُرَّارَةُ، فَاَلْمَوْتُ مَوْتُ وَالْقَتْلُ قَتْلٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا﴾^۶ قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۷ أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذِقِ الْمَوْتَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مَنْ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. مختصر البصائر، ص ۹۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

۶. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۷. سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ.^۱

به من خبر دهید کسی که می‌میرد، کشته شده است؟ حضرت باقر (ع) فرمودند: نه، مردن مردن است، و کشته شدن کشته شدن است. به حضرت عرض کردم: این‌گونه نیست کسانی که کشته می‌شوند مرده هم محسوب شوند؟ حضرت فرمودند: نه ای زراره! سخن خداوند از سخن تو درست‌تر است. خداوند بین موت و قتل فرق گذاشته است؛ چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «اگر او بمیرد یا کشته شود.» و نیز می‌فرماید: «اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می‌شوید». پس چنین نیست که گفתי ای زراره! مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است. خداوند می‌فرماید: «خدا از مؤمنان جان و مالشان را خرید، در مقابل بهشت را برای آنها قرار داد، در راه خدا جنگ می‌کنند، می‌کشند، و کشته می‌شوند، وعده‌ای ثابت بر عهده خدا است» و نیز می‌فرماید: «هر کس بمیرد مرگ را می‌چشد»؛ پس دیدی کسی که کشته شد مرگ رانچشیده است. و سپس فرمودند: آن کسی که با شمشیر کشته شود مثل کسی که در بستر بمیرد نیست، هر که کشته شود به ناچار به دنیا برمی‌گردد تا مرگ را بچشد.

از این سؤال و جواب زراره مشخص می‌گردد که او با توجه به آنکه اعتقاد به رجعت داشته است در پی آن بوده تا بداند که آیا کسانی که به قتل نیز از دنیا رفته‌اند دوباره زنده خواهند شد تا طعم مرگ را بچشند یا خیر، که از این طریق به مقصود خود دست یافت. در روایتی دیگر، امام باقر (ع) می‌فرمایند:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾^۲ الْآيَةُ فَقَالَ: ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ مِئْتَةٌ وَقَتْلُهُ مِنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّى يُقْتَلَ وَمَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّى يَمُوتَ.^۳

این سخن خداوند که می‌فرماید: «خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را خرید» مربوط به رجعت است، هر مؤمنی مرگی دارد و کشته شدنی. هر که مرده باشد زنده می‌شود تا کشته شود، و هر که کشته شده باشد برمی‌گردد تا بمیرد.

۱. مختصر البصائر، ص ۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۵.

۲. سورة توبه، آیه ۱۱۱.

۳. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

گروهی از مؤمنان بدون آنکه جهاد نفس کرده باشند و تنها با جهاد مالی در حد وسعشان، بدون آنکه کشته شوند از دنیا رفته‌اند. امام باقر علیه السلام در مورد این مؤمنین بیان می‌فرماید که باید کشته شدن هم داشته باشند؛ چرا که خداوند از مؤمنان جان‌های آنها را هم خریده است. در حالی که این مؤمنان جان خویش را در راه خدا نداده و از دنیا رفته‌اند. در زمان رجعت آن مؤمنان باز خواهند گشت تا جان خود را نیز برای خداوند بدهند.

به تعبیر دیگر عرض می‌شود: تعدادی از مؤمنان بدون آنکه در راه خداوند کشته شوند از دنیا رفته‌اند؛ در حالی که خداوند در آیه شریفه تصریح می‌فرماید که خودم جان‌های مؤمنان را خریده‌ام. بنابراین مؤمنانی هم باید باشند که خداوند جانهای آنها را در دنیا نخریده است و براین اساس آیه دلالت دارد بر اینکه کسانی که در دنیا مؤمن بوده‌اند و به کشته شدن در راه خدا از دنیا نرفته‌اند، خدای تعالی آنها را زنده خواهد کرد تا به کشته شدن از دنیا بروند، تا معنای این آیه شریفه تحقق پیدا کند. البته این زنده شدن و کشته شدن حکمت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه مؤمنان اجر شهادت در راه خداوند را نیز دریافت می‌کنند و بهره‌شان از نعمت‌های بهشتی کامل خواهد شد. و نیز با مبتلا کردن مؤمنین به کشته شدن در راه خدا، بر همگان آشکار می‌شود که نزد خداوند میان مؤمنین فرقی وجود ندارد.

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است که می‌فرمایند:

لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَوْتَةٌ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ ثُمَّ تَلَوْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱ فَقَالَ وَ مَنْشُورَةٌ [مَنْشُورَةٌ] قُلْتُ قَوْلُكَ وَ مَنْشُورَةٌ [مَنْشُورَةٌ] مَا هُوَ؟ فَقَالَ: هَكَذَا أَنْزَلَ [أَنْزَلَ] بِهَا جَبْرَيْلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَنْشُورَةٌ [مَنْشُورَةٌ] ثُمَّ قَالَ مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُبَرِهِمْ وَ أَمَّا الْفَجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خُزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ، أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾^۲ وَ قَوْلُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۳؛

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۲. سوره سجده، آیه ۲۱.

۳. سوره مدثر، آیه ۲-۱.

يَغْنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدًا ﷺ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا وَقَوْلُهُ: «إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ»^۱
 «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»؛ يَغْنِي مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ وَقَوْلُهُ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
 رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ قَالَ: يُظْهِرُهُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ وَقَوْلُهُ: «حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ»^۳ هُوَ
 عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا رَجَعَ فِي الرَّجْعَةِ. قَالَ جَابِرٌ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ:
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»^۴
 قَالَ: هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَشِيعَتِي وَخَرَجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَشِيعَتُهُ وَنَقُتِلُ بَنِي أُمَيَّةَ
 فَعِنْدَهَا «يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»^۵.

هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه کشته شدنی و مردنی دارد، آن کسی که کشته شده
 است دوباره زنده خواهد شد تا بمیرد و آن کس که مرده است دوباره زنده می شود
 تا کشته شود، سپس جابرین یزید می گوید بعد از آن، این آیه را برای حضرت تلاوت کردم:
 «هر نفسی طعم مرگ را می چشد.» حضرت فرمودند: هر نفسی زنده شدنی هم دارد
 [یعنی بازگشتی دارد]^۱ جابر از امام پرسیدند: که معنی منشوره چیست؟ امام فرمودند:
 از ناحیه جبرئیل این آیه بر پیامبر چنین آمده است که «کل نفس ذائقة الموت ومنشورة»
 و سپس فرمودند: هیچ شخصی از امت پیامبر نیست مگر آنکه برای او بازگشتی وجود
 دارد اعم از اینکه نیکوکار باشد یا فاجر؛ اما آنهایی که مؤمن هستند وقتی حیات دوباره
 پیدا می کنند در آن حیات دوباره خود چشم روشن هایی نسبت به نعمت های الهی
 خواهند داشت، اما فجار و ظالمان در بازگشت دوباره خود به طرد شدن از نعمت های
 الهی محکوم هستند و در برابر مؤمنان پست و بی اعتبار خواهند بود. خدای تعالی
 برای آنها روزگار خوشی را قرار نداده است. آیا این آیه را نشنیدی که خدای تعالی

۱. سورة مدثر، آیه ۳۶-۳۷.

۲. سورة صف، آیه ۹.

۳. سورة مؤمنون، آیه ۷۷.

۴. سورة حجر، آیه ۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۶. این آیه به تفسیر امام ﷺ دلالت دارد که همه انسان ها رجعت دارند.

می‌فرماید: «آنها را قطعاً و به یقین خواهیم چشانید از آن عذابی که پایین‌تر از آن عذاب بزرگ‌تر است» و این سخن خداوند: «ای در جامه آرمیده، برخیز و بیم ده»؛ یعنی آن محمد ﷺ است که در رجعت از قبر بیرون خواهد آمد و در آن زمان انذار خواهد داشت. و این سخن خداوند که می‌فرماید: «همانا آن یکی از بزرگترهاست، هشدار برای آدمیان است.»؛ یعنی حضرت محمد ﷺ انذار کننده بشر در دوران رجعت است. و این سخن خداوند که می‌فرماید: «همان کسی که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا اینکه دین حق بر همه ادیان غالب آید؛ ولو آنکه مشرکان از آن کراهت داشته باشند» فرمودند: دین خداوند در رجعت بر تمام ادیان غالب خواهد شد؛ یعنی خداوند دین حق را در رجعت بر تمام ادیان غالب خواهد کرد. و این سخن خداوند که می‌فرماید: «تا اینکه برای آنها بگشایم دری را که دارای عذابی شدید است.» همانا آن باب علی بن ابی طالب علیه السلام است آنگاه که در رجعت باز خواهد گشت. جابر گفت: امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این سخن خداوند «چه بسیار کسانی که کافر شدند و آرزو کنند ای کاش مسلمان بودیم» نیز فرمودند: او من هستم، آنگاه که من و شیعیان من دوباره زنده شوند و عثمان بن عفان و پیروان او زنده شوند، و آن هنگام که ما بنی امیه را بکشیم، در آن زمان است که «کافران دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند».

همان طور که در روایات قبل بیان شد، مؤمنان در رجعت از کفار انتقام ظلم و ستم‌هایی که به آنها روا داشته‌اند را خواهند گرفت و این انتقام شامل هرگونه ظلم و ستم خواهد بود. در دوران رجعت مجازات کفار و فجّار بسیار سخت‌تر از آن ظلم و ستم‌هایی است که بر مؤمنین وارد کردند.

مراد از عذاب بزرگ‌تر، آن عذابی است که خدای تعالی بعد از قیامت برای آنها فراهم کرده است و عذاب پایین‌تر همان عذاب رجعت است. گرچه در برزخ هم در طول حیات خود دچار عذاب الهی هستند، اما این آیه متعرض آن نشده است.

از جمله نکاتی که از این روایت می‌توان استفاده نمود به قرار زیر است:

۱. امام باقر علیه السلام در این حدیث شریف، رجعت را عمومی دانسته؛ به این معنا که در زنده شدن دوباره انسان‌ها فرقی بین فاجرو نیکوکار نیست و همه رجعت خواهند کرد با این تفاوت

که نیکوکاران در رجعت چشم‌هایشان با نعمت‌های الهی روشن می‌شود و فاجران پست و خوار خواهند شد. البته این منافات ندارد با احادیثی که در مورد مستضعفان می‌گفت رجعت ندارند.

۲. حضرت باقر (ع) مراد از المدثر در این آیه که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۖ قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۱ را پیامبر اکرم (ص) بیان می‌فرمایند که در دوران رجعت از قبر بیرون آمده و به انداز خواهند پرداخت. بر این اساس برای ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ دو معنی وجود دارد:

یک معنا مربوط به محل نزول آیه است، آن هنگام که پیامبرداری بر روی خود کشیده بود و به این اعتبار به آن حضرت گفته شده است ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾.

معنای دوم مدثر، تأویل آیه در دوران رجعت است که به پیامبر (ص) که در قبر آرمیده است امر می‌شود ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ ای پیامبری که در خاک قرار گرفته‌ای بلند شو و این خاک‌ها را کنار بزن و به انداز بپرداز. بنابراین آیه شریفه در ارتباط با رجعت به یک معنای خاصی اشاره دارد.

۳. امام باقر (ع) پس از بیان معنای مدثر در مورد پیامبر و خروج آن حضرت از قبر در دوران رجعت به نکته‌ای دیگر در آیات ۳۵ - ۳۴ سوره مبارکه المدثر پرداخته و می‌فرماید: مراد از ﴿إِنَّمَا لِإِخْدَى الْكَبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ حضرت محمد (ص) است که انداز کننده بشر در دوران رجعت است. یکی از امور بزرگ در دوران رجعت پیامبر اکرم (ص) نقش انداز پیامبر اکرم (ص) خواهد بود.

۴. از دیگر ویژگی‌های دوران رجعت که در این روایت مورد نظر قرار می‌گیرد، غالب شدن دین الهی بر تمام ادیان است که امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲ بیان می‌فرمایند.

منظور از غالب شدن دین پیامبر بر همه ادیان آن است که در زمان رجعت هیچ اثری از دین‌های ساخته شده بشری و دین‌های منحرف شده توسط بشر باقی نخواهد ماند. همگان

۱. سوره مدثر، آیات ۱-۲: «ای در جامه خواب آرمیده، برخیز و بیم ده».

۲. «همان کسی که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا اینکه دین حق را بر همه ادیان غالب آید ولو آنکه مشرکان از آن کراهت داشته باشند».

باید تن به دین اسلام بدهند که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ و ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۲؛ بی تردید دین واقعی نزد خداوند اسلام است و هر کسی جز اسلام دینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

اسلام به معنای اطاعت و تسلیم شدن در مقابل حق است و لیکن انسان‌ها در دوران رجعت به گونه‌ای آزاد نیستند که بخواهند تسلیم بشوند و یا نشوند هر چند که امروز تقدیر خداوند بر این قرار گرفته است که انسان‌ها در دین آزاد و مختار باشند و با این آزادی بسیاری از مردمان نه تسلیم حق‌اند و نه عامل حق، بلکه حق را پایمال می‌سازند. لذا انذار در رجعت همانند انذار - با تمام خصوصیات - در دنیای قبل از رجعت نخواهد بود. در زمان رجعت انذار به معنای طرد، نفی و از بین بردن است. کسی که در آن زمان به انذارهای زبانی ترتیب اثر ندهد حق حیات نخواهد داشت. هیچ کس نمی‌تواند به زبان اقرار به ایمان کند، اما در قلبش کافر باشد به چنین شخصی - منافق - هم حق حیات داده نخواهد شد. پس نفاق در دوران رجعت معنا ندارد و نفاق همان شرک و کفر است که هیچ جایگاهی ندارد و در هر رتبه‌ای باشد از بین خواهد رفت. این نحوه از حیات در روی زمین از هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز خواهد شد و در رجعت تداوم پیدا خواهد کرد.

۵. در ادامه روایت، حضرت امام باقر علیه السلام به رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده و تفسیر آیه شریفه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾^۳ را در مورد رجعت و بازگشت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند.

۶. امام باقر علیه السلام از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿رُِمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾^۴ نقل می‌کنند که حسرت خوردن کافران در دوران رجعت است؛ آن هنگام که امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانشان دوباره زنده شوند و عثمان بن عفان و پیروان او زنده شوند، و آن هنگام که امیرالمؤمنین علیه السلام بنی‌امیه را بکشد کافران خواهند گفت

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. «تا اینکه برای آنها بگشایم دری را که دارای عذابی شدید است».

۴. «چه بسیار کسانی که کافر شدند و آرزو کنند، ای کاش مسلمان بودیم».

که ای کاش مسلمان بودیم. براساس این بیان، این آیه نیز یکی از آیاتی است که دلالت بر رجعت دارد که در مورد رجعت امیرالمؤمنین (ع) و شیعیانشان و رجعت عثمان بن عفان و پیروانش و بنی امیه تفسیر شده است. در آن روز حضرت علی (ع) انتقام سختی از آنان خواهد گرفت به طوری که کفار آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند.

البته این آیه در برزخ و قیامت هم معنا دارد؛ یعنی کافران پس از مرگ و دیدن برزخ مؤمنان، خواهند گفت ای کاش ما مسلمان بودیم و در قیامت نیز با دیدن نعمت های بهشتی که به مؤمنین می رسد، تأسف خورده و آرزو می کنند ای کاش مسلمان بودیم.

۷. یکی دیگر از نکات مهم که در این روایت وجود دارد همانند بودن آیات رجعت و ظهور حضرت مهدی (ع) است؛ یعنی همان آیاتی که در مورد ظهور حضرت حجت (ع) به آن استشهاد شده است همان ها دلالت بر رجعت هم دارد. ضمن اینکه در روایت به صراحت بیان می کند که رجعت خاص است و قیامت عام است. یعنی رجعت اختصاص به مؤمنین محض و کافران محض دارد و کسانی که نه کافرو نه مؤمن از دنیا رفته اند برای آنها رجعت وجود ندارد همان طور که برای آنها در قیامت سؤال و جواب وجود ندارد.

۸. در این روایت نیز اشاره شد که بعد از رجعت حضرت سید الشهدا (ع) رجعت برای امیرالمؤمنین (ع) خواهد بود. علاوه بر آن حضرت، شیعیان شان نیز رجعت خواهند داشت و عثمان و پیروانش نیز رجعت خواهند داشت. سپس میان این دو گروه درگیری و جنگ ایجاد شده و پیروان عثمان خواهند گفت: ای کاش پیش از این ایمان می آوردیم و پیرو حضرت امیر (ع) می شدیم. البته در مورد کیفیت حیات آنها باید گفت با حیاتی بسیار پست و ناراحت کننده و با محروم بودن از نعمت های الهی، دچار عذاب در دنیا خواهند شد. حیاتی سراسر غم و اندوه و ناراحتی و غصه و عذاب و محرومیت را خواهند چشید تا جایی که از خدا می خواهند که به زندگی آنها خاتمه دهد و از خدای تعالی آرزوی مرگ می کنند. آن ها نه زنده و نه مرده اند و دنیا برایشان همانند جهنم خواهد بود.^۱ همه این ها نتیجه مخالفت امر خدای تعالی می باشد؛ مخالفتی که اگر رهایشان نمایی در هر شرایطی به ظلم و ستم خود ادامه خواهند داد؛ حتی اگر آن شرایط دوران پس از رجعت و زندگی

۱. «ثُمَّ لَا يَبُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى»؛ «نه می میرند و نه حیات دارند».

پس از مردن باشد.^۱

براین اساس و مطابق با روایات، حکمت‌های رجعت مختلف است و از آن جمله، داشتن حیات خوب و خوش و بدون آزار برای مؤمنان در سایه حکومت اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین مجازات کفار و ستمگران در همین دنیا به دست مؤمنان می‌باشد. البته مقدار زندگی آنها در دنیا نامشخص است ممکن است کم و یا زیاد باشد. ممکن است بارها خدای تعالی آنها را بمیراند دوباره زنده کند و به طور کلی حکمت‌های آن نزد خداوند است. رجعت نشانه قدرت و سلطنت خدای تعالی است تا به کفار و مشرکین بفهماند که در زمانی که از سوی خداوند قدرتی داشتند هر آنچه از کفر و ظلم می‌توانستند انجام دادند؛ اما امروز باید طعم آن ظلم‌ها و ستم‌ها را که در زمان قدرت به مؤمنین روا داشتند را بچشند.

۱. «لَوَزُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ»؛ «اگر بازگشت به حیات پیشین خود داشته باشند باز هم همان کارهای پیشین خود را پیش خواهند گرفت».



فصل نهم:

رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۳)

- چه کسانی رجعت می‌کنند (۲)
- ۲. پیامبران و ائمه علیهم السلام
- ۳. ذکر نام برخی رجعت‌کنندگان

۲. پیامبران و ائمه علیهم السلام

با پذیرش آنچه در مطالب پیشین مبنی بر بازگشت همه مؤمنین در رجعت به دست آمد و نیز با توجه به روایاتی که در تفسیر برخی آیات ملاحظه شد، بازگشت همه انبیاء و اوصیاء علیهم السلام در رجعت گریزنپذیر است. با این وجود در برخی روایات به نام برخی پیامبران و امامان علیهم السلام اشاره نیز شده است که در ادامه برخی از این دسته روایات را مورد نظر قرار می دهیم:

رجعت رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام

در حدیثی، بکیربن أعین این گونه روایت می کند که:

قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا سَيَرْجِعَانِ^۱

کسی که در صدق گفتارش شک ندارم - یعنی حضرت باقر علیهم السلام - فرمودند: پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهم السلام برمی گردند.

این حدیث شریف از رجعت رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام خبر می دهد و یکی از ادله رجعت می باشد. البته باید توجه داشت که اثبات چیزی نفی دیگر اشیا نمی کند. پس گمان نشود که این روایت می گوید پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام رجعت می کنند، پس دلالت دارد که دیگر پیامبران و امامان علیهم السلام رجعت ندارند؛ بلکه برای آنان نیز رجعت وجود دارد.

رجعت امیرالمؤمنین علیهم السلام به همراه سید الشهداء علیهم السلام

در روایتی دیگر امام صادق علیهم السلام می فرماید:

إِنَّ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُقْبَلُ بِرَأْيَتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

لَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَزْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ
يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفَيْنَ
مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا.^۱

به راستی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندشان حسین (علیه السلام) به دنیا رجعتی خواهند داشت، در حالی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با در دست داشتن پرچمی در پیش رو می آید تا از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و تمامی کسانی که در روز عاشورا با امام حسین (علیه السلام) جنگیدند انتقام بگیرد. سپس خداوند یارانش را، سی هزار از کوفه و هفتاد هزار از سایر مردم، زنده کند. و با آنها مانند مرتبه نخست در صفین جنگ کند و همه را از دم بکشد و احدی از آنها باقی نماند که از آنها اخبار کند.

از این حدیث شریف استفاده می شود که دو گروه در رجعت خواهند آمد: گروه اول امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به همراه سی هزار نفر از یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) که اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از مؤمنان که از سایر بلاد می باشند. آن ها دوباره زنده می شوند و به یاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت سید الشهداء (علیه السلام) با گروه دوم می جنگند همان گونه که در صفین می جنگیدند و پرچم این گروه در دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد. گروه دوم که در رجعت دو باره زنده خواهند شد بنی امیه و معاویه و آل معاویه و یزید و تمام کسانی که در شهادت مظلومانه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نقش داشتند؛ حتی کسانی که زمینه شهادت آن حضرت را فراهم کرده اند نیز رجعت خواهند کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) صاحب رجعت

در حدیثی، سلمان فارسی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند:

عِنْدِي عِلْمُ الْمُنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَالْأَنْسَابِ وَالْأَسْبَابِ وَفَضْلُ الْخُطَابِ وَمَوْلِدِ
الْإِسْلَامِ وَمَوَارِدِ الْكُفْرِ وَأَنَا صَاحِبُ الْمَيْسَمِ وَأَنَا الْقَارِؤُ الْقَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْكَرَاتِ
وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۴.

۲. بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۲۰۲.

علم منایا، علم بلایا، علم وصایا، علم انساب، علم اسباب و علم فصل الخطاب و مولد اسلام و موارد کفر در نزد من است و من صاحب میسم هستم و من فاروق اکبر هستم و من صاحب رجعت ها و دولت دولت ها هستم.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این روایت شریف ضمن بیان و معرفی برخی از فضائل خویش در حالی که خود را عالم به تمام علوم معرفی کرده، بر وجود رجعت نیز دلالت می نمایند. در ادامه به دو فضیلت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این حدیث که در رابطه با رجعت است می پردازیم:

۱. صاحب «میسّم»^۱. این ویژگی بدان معناست که حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشخص می کنند که چه کسی پیرو و شیعه آن حضرت است و چه کسی مخالف و منافق بوده و در مقابل آن حضرت قرار دارد. در واقع، حضرت امیر (ع) شاخص مؤمن و کافر هستند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) جدا کننده و مشخص کننده بزرگ است؛ یعنی همه امور به آن حضرت مشخص می شوند. یکی از اموری که به وسیله امیرالمؤمنین (ع) مشخص و جدا می شود، بهشتی و جهنمی بودن انسان ها است. کسانی که پیرو و مطیع آن حضرت بوده اند اهل بهشت، و کسانی که از آن حضرت دوری کرده و در مقابل آن حضرت ایستادند اهل جهنم خواهند بود. همان طور که در روایات نیز بیان شده است، این ویژگی در دوران رجعت حضرت امیرالمؤمنین (ع) نمایان می گردد.
۲. دومین ویژگی حضرت امیرالمؤمنین (ع) آن است که صاحب رجعت ها و بازگشت ها و دولت ها است. شارحین در مورد کرات معنای دیگری را بیان کرده و می گویند کرات به معنای بسیار حمله کننده است. آنها می گویند مراد امیرالمؤمنین (ع) از این عبارت که من «صاحب کراة هستم»؛ یعنی من کسی هستم که در جنگ ها به دشمن پشت نکرده ام و هرگاه عقب آمده ام دوباره بازگشته ام و همواره حمله کننده بی گریز بوده ام.^۲

۱. ابزاری برای علامت گذاری.

۲. صفت کراز: این وصف و لقب یکی از القابی است که پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) داده است. خلاصه داستان به این صورت است که پیامبر اکرم (ص) پس از اینکه برای گشایش قلعه خیبر فرمانده تعیین نمودند

با توجه به روایات متعدد که پیش از این ارائه شد و نیز همین روایت شریف، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صراحت می‌فرمایند که من در زمین بازگشتی دارم و بعد از رجعت، رجعت دیگری دارم و منکران این عقیده را منکراهل بیت (علیهم السلام) عنوان می‌فرمایند. با استفاده از این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) روشن می‌گردد که منظور از این کرات، همان رجعات (رجعت‌ها) است. این رجعت‌ها ممکن است برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان‌های مختلف در روی زمین رُخ داده و خواهد داد. در مورد رجعت‌های سابق تفسیر و تبیین خاصی در اصول معارف اهل بیت (علیهم السلام) دیده نمی‌شود ولی در روایات، وجوه متعددی برای رجعت‌هایی که قبل از قیامت برای آن حضرت رُخ خواهد داد بیان شده است؛ از جمله یاری سید الشهدا (علیه السلام) جهت انتقام از قاتلان کربلا، از بین بردن شیطان و ... که در برخی از این رجعت‌ها، حضرتش (علیه السلام) در کنار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خواهند بود.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارای رجعت‌های متعدد است. در مورد رجعات امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو نکته را متذکر شویم:

۱. نکته اول آنکه وجود رجعت‌هایی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان دهنده مسئولیت بر مردم و دعوت مردم به حق می‌باشد همان‌طور که از عبارت «دعوة بعد الدعوة» استفاده می‌شود. البته این دعوت به حق در دوران‌های مختلف از سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود داشته است. در واقع خداوند در ابتدای خلقت آن حضرت را خلق کرد تا ناظر و مجری تقدیرات الهی باشد و با هرنبی و رسولی همراه بوده و در کنار دعوت آنها قرار داشته است^۱ و در آینده هم نسبت به برخی امور و دستورات

→ و همه آنها بدون اینکه موفقیتی به دست آورند عقب‌نشینی کردند، فرمودند: «فردا مردی همانند خود را به سوی ایشان [یهود خیبر] می‌فرستم که هم او؛ خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند. او حمله‌کننده‌ای بی‌گریز (کرار غیر فرار) است، و باز نگردد تا آنکه خدا فتح و پیروزی را به وی ارازی دارد». پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پیش از اعزام، نوید فتح و پیروزی داد، پس یاران آن حضرت در پی این کلام گردن‌ها دراز کردند و چون فردا شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرا خوانده و به سوی یهودیان خیبر فرستاد، پس علی (علیه السلام) را به این فضیلت برگزید و او را «حمله‌کننده‌ای بی‌گریز» نامید. [تحف العقول، ص ۴۵۹ - ۴۶۰].

۱. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۴۶؛ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۴۳؛ النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین، ص ۹۱، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۵۰.

و تقدیرات الهی که در رابطه با خلقت وجود دارد بر زمین ناظر خواهد بود و خلافت الهی برای امیرالمؤمنین (ع) در روی زمین تمام نشده است. پس با توجه به اینکه ایشان (ع) امام حقیقی در روی زمین است، کرات و رجعاتی در روی زمین نیز برای او (ع) وجود دارد؛ اگرچه ما از مدت زمان رجعات و دیگر حکمت‌های آن به طور دقیق مطلع نیستیم و بیانی در روایات در این زمینه وجود ندارد.

۲. نکته دیگر آن است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر آن که صاحب رجعات است، صاحب تمام دولتهایی که در روی زمین در حال حاکمیت اند نیز می‌باشد (دَوْلَةُ الدُّوَلِ). در واقع این دولتهایی که دست به دست می‌شود و کسی می‌رود و دیگری می‌آید همه به دست حضرت امیرالمؤمنین (ع) صورت می‌گیرد. با این توضیح روشن می‌شود که اگر جابجایی این دولت‌ها به دست امیرالمؤمنین (ع) صورت گرفته باشد، پس رجعات برای امیرالمؤمنین (ع) در گذشته و آینده هم وجود دارد. البته این بدان معنا نیست که دیگران هم رجعت نخواهند داشت، بلکه در بین ائمه (ع) این نوع رجعت به امیرالمؤمنین (ع) اختصاص پیدا کرده است در حالی که دیگران هم ممکن است رجعاتی داشته باشند. بنابراین رجعت‌ها در مورد امیرالمؤمنین (ع) اختصاص به زمان قبل از قیامت و بعد از ظهور ندارد؛ بلکه قبل از این‌ها هم بوده و حالا هم وجود دارد و در زمان قبل از قیامت و قبل از ظهور هم وجود خواهد داشت. بنابراین این یک نوع رجعت خاصی است که مختص امیرالمؤمنین (ع) است و با آن رجعت اصطلاحی که در هنگام ظهور براساس این روایات، به آن اعتقاد داریم متفاوت است.

امام حسین (ع) اولین رجعت کننده

در روایتی امام صادق (ع) فرمودند:

أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبُهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ!

اولین کسی که به دنیا باز می‌گردد حسین بن علی علیه السلام است، به قدری سلطنتش طول می‌کشد که ابروانش از پیری روی چشمانش را می‌گیرد.

این حدیث، علاوه بر دلالت بر رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت کننده به دنیا، نشان دهنده حکومت و سلطنت طولانی برای ایشان نیز می‌باشد. با استفاده از روایات که پیشتر بیان کردیم رجعت امام حسین علیه السلام همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و آن حضرت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام در روی زمین حکومت و سلطنت خواهند داشت.

انتقام از قاتلین امام حسین علیه السلام

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الْحُسَيْنَ أَنْ يَكْرَهُهُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ.^۱

خداوند به امام حسین علیه السلام وعده داده است که او را به دنیا بازگرداند تا از قاتلانش انتقام بگیرد.

رجعت امام حسین علیه السلام و اصحابشان هنگام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

در حدیثی، امام صادق علیه السلام در تأویل برخی آیات می‌فرمایند:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَصَّيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾^۲
 قَالَ: قَتَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ طَعَنَ الْحُسَيْنَ عليه السلام ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾^۳
 قَالَ: قَتَلُ الْحُسَيْنَ عليه السلام ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾^۴ فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام
 ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾^۵ قَوْمٌ يَبْغِعُهُمُ اللَّهُ
 قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِّأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^۶

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۴۶.

۲. سورة إسرائ، آیه ۴.

۳. همان.

۴. سورة إسرائ، آیه ۵.

۵. همان.

۶. همان.

خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۱ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُنْذَهُبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشَكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ (ع) جَاءَ الْحُجَّةُ الْمُؤْتَفِكُونَ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَيُكْفِنُهُ وَيُحَنِّطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنَ بَنَ عَلِيٍّ (ع) - وَلَا يَبْلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ.^۲

در سخن خدای تعالی که می‌فرماید: «و حکم کردیم بر بنی اسرائیل در آن کتاب که شما دو بار در زمین فساد می‌کنید» فرمود: یکی کشتن علی بن ابی طالب (ع) است و دیگری نیزه زدن به حسن بن علی (ع) و خدای تعالی می‌فرماید: «و همانا سرکشی می‌کنید سرکشی بزرگی» امام فرمودند: مقصود کشتن حسین (ع) است؛ «چون موعد نخستین آن دو بیاید»؛ یعنی هنگام پیروزی خونخواهان حسین (ع) و این سخن خداوند که می‌فرماید: «گماشتیم بر سر شما از بندگانمان و سخت دلاور بودند تا در داخل خانه‌ها کشتار کنند»؛ [یعنی] خدا مردمی را پیش از خروج حضرت قائم (ع) بفرستد پس خونی از آل محمد بجای نگذارند جز آنکه انتقامش را بگیرند و این سخن خداوند که فرمود: «و این وعده‌ای است انجام شده»؛ یعنی آمدن [خروج] حضرت قائم (ع). و این سخن خداوند که فرمود: «آنگاه برضد آنها پیروزی را به شما دادیم»؛ یعنی آمدن [خروج] امام حسین (ع) با هفتاد تن از اصحابش که کلاه خودهایی طلاکاری شده که دورو دارد بر سر دارند، و به مردماعلان کنند که: به راستی که این حسین (ع) است که آمده تا جایی که مؤمنان هیچ شک و تردید در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، و حضرت حجت قائم (ع) هنوز در میان آنها ظاهراست، و چون به طور کامل معرفت درباره حسین (ع) در دل مؤمنان قرار گرفت آنگاه مرگ حضرت حجت (ع) فرامی‌رسد، همانا حسین بن علی (ع) آن کسی است که او را غسل دهد و کفن کند و حنوط کند و در قبر قرار دهد، و کسی متصدی کار دفن و کفن وصی نیست جز وصی و امام.

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۶.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف برخی آیاتی از قرآن کریم که بر ائمه علیهم السلام تطبیق دارند را تأویل و تفسیر می‌نمایند.^۱ حضرتش علیه السلام در مورد تشابه آنچه که در قوم بنی اسرائیل اتفاق افتاد و آنچه در امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داده است می‌فرمایند که بنی اسرائیل دو بار در روی زمین فساد کردند^۲، شما نیز از امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو بار فساد کردید: یکی به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علیه السلام وصی رسول خدا و دیگری نیزه زدن به دومین جانشین و وصی رسول خدا یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام. حضرت امام صادق علیه السلام در ادامه آیه، سرکشی و برتری جویی را بر قتل امام حسین علیه السلام از سوی کسانی که ادعای امت پیامبر بودن را دارند، تأویل می‌کنند. و در تأویل آیه پنجم از سوره اسراء که می‌فرماید: «و چون وعده سرکوب اولین آنها فرا رسد» می‌فرمایند: منظور ریخته شدن خون امام حسین علیه السلام است. ادامه‌ی آیه به یکی از وعده‌های الهی اشاره داشته و می‌فرماید: «برخی از بندگان سرسخت و جنگجوی خود را بر شما برانگیزیم تا در اندرون خانه‌های شما نفوذ کنند و این وعده انجام پذیر است». امام صادق علیه السلام تأویل و تفسیر آیه را بر قومی تطبیق می‌نمایند که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برانگیخته خواهند شد و هرکس که در قتل فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله دخالت داشته است را می‌کشند. این مطلب دلالت دارد قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام نیز خدای تعالی قاتلان حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زنده خواهد کرد و همه آنها توسط مؤمنان از دم تیغ خواهند گذشت.

بنابراین وعده الهی این است که هر جنایتی که از سوی امت پیامبر صلی الله علیه و آله داده و تمام جنایاتی را که نسبت به وصی و جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند بر آنها وارد خواهد کرد؛ یعنی همه ظالمان و قاتلان زنده خواهند شد و کسانی نیز که قرار است با این قاتلان مقاتله کنند نیز زنده خواهند شد و در دنیا سزای اعمال خود را تا حدودی خواهند دید. همه این وقایع قبل و نزدیک قیام حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد و سپس حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد. شاهد دیگر بر دلالت رجعت، آیه دیگری است که امام علیه السلام قرائت می‌فرمایند:

۱. همیشه باید متذکرین نکته باشیم که آیات قرآن به گونه‌ای است که بر برخی حوادث تطبیق و تأویل دارد و از این تأویل کسی جز خداوند و آن‌هایی که خداوند به آن‌ها علمش را داده است و خلفاء خود در زمین قرار داده است، خبر ندارند. براین اساس تنها تأویلاتی برای ما قابل پذیرش هستند که از سوی معصومین علیهم السلام به ما رسیده باشد.

۲. شرح فساد بنی اسرائیل مفصل است به داستان پیامبران مراجعه گردد؛ رک: قصص الانبیاء، ص ۲۲۳.

«سپس شما را دوباره برمی گردانیم»؛ و آن را تأویل بر خروج امام حسین (ع) در میان هفتاد نفر از اصحابشان که بر سرهای آنها کلاه خودی از طلا خواهد بود که دارای دو وجه می باشد که به مردم اعلام می کنند که: «این حسین است که خارج شده است»؛ مردم در ابتدا دچار شک می شوند که این دجال است یا شیطان، اما به اندازه ای به مردم معرفت بخشی می شود که دیگر هیچ شکی برای مؤمنان باقی نمی ماند که او امام حسین (ع) است. حجت الهی که قیام کننده از آل محمد (ع) است نیز در میان آن گروه خواهد بود. البته در ادامه، روایت به نکته ای دیگر اشاره می کند و آن اینکه پس از رحلت امام زمان (ع)، مراحل دفن آن حضرت از جمله غسل و کفن کردن، و به خاک سپردن آن حضرت توسط جد بزرگوارشان امام حسین (ع) صورت خواهد گرفت؛ چرا که وصی را جز وصی تجهیز نمی کند.

امام صادق (ع) در این روایت شریف به صراحت بیان می فرمایند که پیش از ظهور و قیام امام عصر (ع) برای قاتلان حضرت سیدالشهدا (ع) و ظاهراً برای اصحاب آن حضرت با خود ایشان رجعتی خواهد بود و تا وقتی که امام عصر (ع) در قید حیات هستند امام حسین (ع) نیز خواهند بود و تجهیز حضرت حجت (ع) پس از شهادت آن حضرت برعهده حضرت سیدالشهداء (ع) خواهد بود و امام عصر (ع) به دست مبارک حضرت سیدالشهداء (ع) به قبر سپرده می شود.

در مورد اینکه امام حسین (ع) چه مدت در بین مردم زندگی خواهند کرد و یا اینکه چند بار رجعت دارند و چه مدت در دوران ظهور در کنار امام زمان (ع) خواهند بود و یا اینکه از دنیا می روند و دوباره رجعت می کنند تا به تجهیز امام زمان (ع) پردازند در روایت مشخص نشده است، اما اجمالاً می توان از روایات این گونه برداشت نمود که حضرت سیدالشهداء (ع) چندین بار رجعت دارند.

در مورد رجعت امام حسین (ع) به دنیا روایات متعددی وجود دارد که جای هیچ گونه شک و شبهه ای در این امر باقی نمی گذارد، اما آیا رجعت امام حسین (ع) در زمانی خواهد بود که امام زمان (ع) ظهور و قیام می کنند و یا اینکه لزوماً این گونه نیست که رجعت امام حسین (ع) هم زمان با ظهور و قیام امام زمان (ع) باشد؟!

ابتدا لازم است متذکر شویم روایات فراوانی وجود دارد که به هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) افراد زیادی از مؤمنین رجعت می کنند و غیر مؤمنین هم بازگشتی دارند.

بازگشت مؤمنان برای یاری حضرت حجت ارواحنا فداه و غلبه بر دشمنان خدا است. در حقیقت هدف نهایی اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام غلبه دین حق بر سائر دین‌ها است؛ اما از ظاهر این روایت استفاده نمی‌شود که حتماً باید رجعت امام حسین علیه السلام همزمان با ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام باشد؛ بلکه ممکن است امام حسین علیه السلام اولین مؤمنی باشد که به این دنیا رجعت دارند و این رجعت در زمان ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام هم باشد و ممکن است مقصود آن باشد که بعد از امام زمان علیه السلام اولین کسی که از ائمه علیهم السلام رجعت دارد امام حسین علیه السلام باشد. در برخی روایات نیز قرائنی برای پذیرش معنای دوم وجود دارد. روایات فراوانی در مورد رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دنیا و حکومت کردن آن حضرات وجود دارد؛ اما در مورد سایر ائمه علیهم السلام به این صورت که نامی از آنها برده شود روایتی نداریم، ولی در روایات به صورت کلی برای همه ائمه علیهم السلام رجعت وجود دارد، حتی از آن روایات می‌توان استفاده کرد که برای امام زمان علیه السلام هم رجعتی به دنیا وجود دارد.

رجعت حضرت عیسی مسیح علیه السلام

در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مُسْتَبْشِرٌ يَصْحَكُ سُورًا فَقَالَ لَهُ النَّاسُ: أَصْحَكَ اللَّهُ سَيِّدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَزَادَكَ سُورًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَلِيَّ فِيهِمَا خُفَّةٌ مِنَ اللَّهِ أَلَا وَإِنَّ رَبِّي أَتَخَفَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِتَخَفَةٍ لَمْ يُتَخَفَنِي بِمِثْلِهَا فِيمَا مَضَى إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةً لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى وَلَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ: أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيكَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا الْأَسْبَاطِ وَحَمْرَةُ عَمَّكَ سَيِّدَةُ الشُّهَدَاءِ وَجَعَفَرُ ابْنُ عَمِّكَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَمِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّيَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ دُرِّيَّةٍ عَلَيَّ وَفَاطِمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ^۱.

روزی رسول خدا (ص) بیرون آمد درحالی که شاد بود و از خوشحالی می‌خندید. مردم به ایشان عرض کردند: یا رسول الله! خداوند همیشه شما را بخنداند و بر خوشحالی شما بیفزاید. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ آنها فرمود: شب و روزی نیست مگر آنکه من در طی آن از خداوند هدیه‌ای دریافت می‌کنم و امروز خداوند هدیه‌ای به من عطا کرده که قبلاً نظیر آن را به من نبخشیده است. امروز جبرئیل نزد من آمد و از خدایم به من سلام رساند و گفت: ای محمد! همانا خداوند سبحان از بنی‌هاشم هفت تن را برگزیده است که مانند آنها را نه در گذشته آفریده و نه در آینده خواهد آفرید. تو ای رسول الله سرور پیامبران و علی بن ابی طالب (ع) وصی تو سرور اوصیا و حسن و حسین (ع) دو سبط تو سید اسباط، و حمزه عموی تو سید الشهداء رضی الله عنه و جعفر رضی الله عنه پسر عموی تو که در بهشت به همراه فرشتگان هر کجا خواهد پرواز کند و حضرت قائم (ع) که عیسی بن مریم (ع) پشت سر او نماز گزارد آنگاه که خداوند او را به زمین فرو فرستد. و آن قائم (ع) از نژاد علی و فاطمه (ع) و از فرزندان حسین (ع) است.

این روایت شریف نیز دلالت دارد از جمله کسانی که رجعت برای او رخ خواهد داد حضرت عیسی (ع) است که در هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) در پشت سر آن حضرت نماز جماعت خواهد خواند. در مورد رجعت حضرت عیسی (ع) و همراهی با امام عصر (ع) روایات فراوانی آمده است. از این روایات استفاده می‌شود که رجعت حضرت عیسی (ع) خصوصیتی دارد که در مورد دیگر پیامبران الهی آن ویژگی وجود ندارد؛ چرا که رجعت سایر انبیاء (ع) برای نصرت و یاری پیامبر (ص) خواهد بود و بنابراین رجعت انبیا همزمان با رجعت پیامبر و وصی پیامبر علی بن ابی طالب (ع) خواهد بود.

در گزارشی که دلالت بر رجعت دارد، یکی از اصحاب ائمه (ع) به نام عبدالله بن سلیمان نقل می‌کند که در کتب انبیای گذشته در مورد خطاب خداوند به حضرت عیسی (ع) خوانده است:

... طوبی لمن أذرك زمانه و شهد أيامه و سمع كلامه. قَالَ عِيسَى (ع): يَا رَبِّ وَ مَا طوبى؟ قَالَ: شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَنَا غَرَسْتُهَا تُظِلُّ الْحِنَّانَ - أَصْلُهَا مِنْ رِضْوَانِ مَاوَاهَا

مِنْ تَسْنِيمٍ بِرُؤْدِهِ الْكَافُورِ وَ طَعْمُهُ طَعْمُ الرَّجْبِيلِ مَنْ يَشْرَبُ مِنْ تِلْكَ الْعَيْنِ شَرْبَةً لَا يَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا. فَقَالَ عِيسَى: اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْهَا. قَالَ: حَرَامٌ يَا عِيسَى عَلَى الْبَشَرِ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْهَا حَتَّى يَشْرَبَ ذَلِكَ النَّبِيُّ وَ حَرَامٌ عَلَى الْأُمَمِ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْهَا حَتَّى يَشْرَبَ أُمَّةٌ ذَلِكَ النَّبِيُّ أَوْفَعَكَ إِلَيَّ ثُمَّ أَهْبِطُكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِتَرَى مِنْ أُمَّةٍ ذَلِكَ النَّبِيِّ الْعَجَائِبَ وَ لِتُعَيِّنَهُمْ عَلَى اللَّعِينِ الدَّجَالِ أَهْبِطُكَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ- لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ إِيَّاهُمْ أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ^۱.

خوشا بر کسی که دورانش را دریابد و روزگارش را ببیند و سخنش را بشنود. عیسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا طوبی چیست؟ فرمود: درختی در بهشت که من آن را کاشته‌ام تا همه بهشت را سایه دهد، ریشه‌اش از رضوان است و آبش از تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود. عیسی علیه السلام عرض کرد: بمن از آن بنوشان [خداوند] فرمود: ای عیسی بر همه بندگان حرام است از آن بنوشند تا آن پیغمبر از آن بنوشد و برامتها حرامست از آن بنوشند تا ائت آن پیامبر از آن بنوشند من تو را نزد خود برآورم و در آخر الزمان فرو فرستم تا از ائت این پیغمبر عجائبی بینی و به آنها در دفع دجال ملعون کمک کنی، تو را وقت نماز فرود آورم تا با آنها نماز گذاری که ائت مرحومه‌اند.

این روایت هم به صراحت از رجعت حضرت عیسی علیه السلام سخن گفته است که آن حضرت در دوران ظهور و قیام امام عصر علیه السلام رجعتی خواهد داشت و امام عصر علیه السلام را در دفع دجال یاری می‌رساند.

۳. ذکر نام برخی رجعت کنندگان

در برخی روایات نیز از غیر معصومان نام برده شده که در دوران رجعت زنده شده و به این دنیا بازمی‌گردند. در ادامه، برخی از این روایات را مورد نظر قرار خواهیم داد:

در حدیثی حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُخْرِجُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَ وَعِشْرُونَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عليه السلام

۱. الأُمَلِي (للصديق)، ص ۲۷۲.

الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ- وَسَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَيُوشَعَ بْنُ نُونٍ
وَسَلْمَانَ وَأَبُودَجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَالْمُقَدَّادُ وَمَالِكُ الْأَشْجَرِيِّ كُتِبَتْ لَهُمْ أَنْصَارًا
وَحُكَّامًا!^۱

حضرت قائم (عج) با بیست و هفت نفر، که پانزده نفر آنها از قوم موسی (ع) هستند که برحق هدایت می‌کردند و با آن باز گشتند، و هفت نفرشان از اصحاب کهف هستند و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر از پشت کوفه ظاهر می‌شوند. این عده در برابرش حرکت می‌کنند، یاران و حکمرانان اویند.

براساس این روایت شریف، ۲۷ نفر برای یاری امام مهدی (ع) رجعت می‌کنند؛ اما این نه بدان معناست که رجعت منحصر به این ۲۷ نفر است؛ بلکه به خاطر خصوصیت و ویژگی خاصی، نام این افراد برده شده است. آنها از یاوران و حاکمان آن حضرت هستند؛ یعنی کسانی هستند که از زمره فرماندهان و لشکریان حضرت مهدی (ع) خواهند بود و این افراد از یاران خاص امیرالمؤمنین (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) بوده‌اند که رجعت خواهند داشت و اینان از سوی امام (ع) برسرزمین‌هایی حاکم خواهند شد.

در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که:

نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِلَى دَاوُدَ الرَّقِّيِّ وَقَدْ وُلِّيَ فَقَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ
مِنْ أَصْحَابِ الْأَقَامِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.^۲

داود رقی می‌رفت، حضرت صادق (ع) به او نگاهی کرد و فرمود: هر که می‌خواهد به دیدن مردی از اصحاب حضرت قائم (ع) خوشحال شود این مرد را مشاهده کند.

داود بن کثیر رقی از روایان کثیر الحدیث امامیه و از یاران امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) بود. امام صادق (ع) جایگاه او را در میان اصحاب خود به جایگاه مقداد در میان اصحاب رسول اکرم (ص) تشبیه کرده است.^۳ براساس این روایت شریف، او یکی از کسانی است که در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) از رجعت کنندگان به حساب آمده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۰.

۲. رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۴۰۲.

۳. رجال کشی (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، ج ۲، ص ۷۰۵.

در روایتی داود رَقّی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ وَدَقَّ عَظْمِي أَحِبُّ أَنْ يُخْتَمَ عُمْرِي بِقَتْلِ فِيكُمْ. فَقَالَ: وَمَا مِنْ هَذَا بُدٌّ
إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْعَاجِلَةِ تَكُونُ فِي الْأَجَلَةِ^۱

به راستی که من پیر و فرتوت شده‌ام و استخوانم ضعیف شده است؛ دوست دارم در راه محبت شما عمرم تمام و به شهادت در راه شما برسم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ناچار شهادت نصیبت خواهد شد؛ اگر اکنون نشود بعداً خواهد شد.

در روایت قبل امام صادق علیه السلام داود رَقّی را به دیگران معرفی کرد و فرمود که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و در این روایت مجدد همین مطلب را تأکید می‌کند و به خود او نیز تذکر می‌دهد که از جمله شهدایی است که در کنار حضرت حجت علیه السلام به شهادت می‌رسند. چون خواسته او این است که در رکاب آنان به شهادت برسد و حضرت این امر را برای ایشان تأیید کرد.

در حدیثی دیگر، امام باقر علیه السلام از یکی از کسانی که در رجعت زنده خواهد شد خبر داده و می‌فرمایند:

كَأَنِّي بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكَ الْعَامِرِيِّ - عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سُدَاءُ ذُؤَابَتَاهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ مُضْعِدًا
فِي لِحْفِ الْجَبَلِ بَيْنَ يَدَيِ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ يُكَبِّرُونَ وَيُكْرِرُونَ^۲

گویا عبدالله بن شریک عامری^۳ را می‌بینم که عمامه سیاهی بر سر نهاده، دو طرف عمامه‌اش بین شانه‌هایش افتاده و با یک سپاه چهار هزار نفری پیش روی قائم ما از دامنه کوه بالا می‌روند و تکبیر می‌گویند و پشت سر هم حمله می‌کنند.

لفظ «يُكْرِرُونَ» همانطور که در واژه «کرار» در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که آن حضرت در جنگ‌ها هیچوقت پشت به دشمن نمی‌کرد و همواره حمله می‌کرد ممکن است مقصود از «يُكْرِرُونَ» در این روایت هم به همین معنا باشد. البته ممکن است به معنای تکرار رجعت برای آنان هم باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۸۶.

۳. عبدالله بن شریک از اصحاب حضرت باقر و امام صادق علیه السلام می‌باشد.

در روایتی ابن خدیجه می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ فِي إِسْمَاعِيلَ أَنْ يُبْقِيَهُ بَعْدِي فَأَبَىٰ وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَعْطَانِي فِيهِ مَنَزِلَةً أُخْرَىٰ
إِنَّهُ يَكُونُ أَوَّلَ مَنْشُورٍ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِهِ وَمِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ وَهُوَ صَاحِبُ
لِوَاثِهِ^۱

من از خدا خواستم که (فرزندم) اسماعیل را پس از من باقی بگذارد؛ خدا نخواست، اما درباره او مقام دیگری به من اعطا کرد که او اول کسی است که با ده نفر از یارانش، از جمله عبدالله بن شریک، از قبرش بیرون می‌آید، و عبدالله پرچمدار اوست.

این روایت شریف در مورد رجعت حضرت اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق (ع) است که در زمان حیات پدر بزرگوارشان از دنیا رفت.

در رابطه با حضرت اسماعیل لازم است دو نکته را بیان کنیم:

۱. روایات متعددی درباره حضرت اسماعیل وجود دارد که براساس آن، ممکن است پنداشته شود که خداوند برای اسماعیل مقام امامت را تقدیر کرده بود، اما برایش بداء حاصل شد و مرگ اسماعیل صورت گرفت و خداوند امامت را به حضرت موسی بن جعفر (ع) داده است. بدین طریق ممکن است پنداشته شود که بداء در مورد امامت اسماعیل بوده است؛ به این معنا که خدای تعالی ابتدا امامت را برای اسماعیل قرار داده بود و بعد این مقام را به برادر ایشان حضرت امام کاظم (ع) قرار داده است؛ اما برخلاف این احتمال، آنچه ما از روایات در این مورد به صراحت می‌بینیم، آن است که بداء در مورد مرگ حضرت اسماعیل بوده است و نه در مورد امامت ایشان. خدای تعالی تقدیر اولیه‌اش این بوده است که حضرت اسماعیل بعد از حضرت صادق (ع) از دنیا برود، ولی بعد تقدیر عوض شد و مرگ حضرت اسماعیل را قبل از حضرت صادق (ع) تقدیر کرد.

۲. یکی از جهات جلوفتادن مرگ حضرت اسماعیل قبل از شهادت امام صادق (ع) آن بود که مردم در امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) دچار مشکل نشوند، اما با این وجود باز هم عده‌ای امامت آن حضرت را منکر شده و برای اسماعیل

قائل به مقام امامت شدند. جای بسی تأمل است که اگر اسماعیل باقی می ماند چه اتفاقی می افتاد؟! چه بسا اگر اسماعیل پس از پدر بزرگوارشان باقی می ماندند ابتلاء برای خود حضرت اسماعیل هم زیاد می بود. بنابراین خدای تعالی بنابر مصالحی از جمله امتحان، ابتلاء، لطف به مؤمنین و... مرگ حضرت اسماعیل را جلوتر انداخته است.

حضرت صادق (علیه السلام) از خدا خواست که اسماعیل را بعد از آن حضرت باقی بگذارد، اما خداوند تعالی خواسته اش را اجابت نکرده و برای حضرت اسماعیل مقام دیگری را که زنده کردن حضرت اسماعیل در رجعت است، را قرار داد. او از اولین کسانی خواهد بود که در میان تعدادی از اصحابش که ۱۰ نفر هستند زنده خواهند شد. یکی از اصحاب آن حضرت عبدالله بن شریک است که پرچم دار حضرت اسماعیل است.

این روایت تصریح بر رجعت حضرت اسماعیل دارد که اگرچه زمان رجعت آن حضرت را عنوان نکرده است، ولی براساس روایات قبل استفاده می شود که رجعت حضرت اسماعیل و یارانش در زمان ظهور حضرت حجت (علیه السلام) خواهد بود.

حُمران بن أعین، محدث امامی قرن دوم قمری و از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیه السلام) و وکیل امام صادق (علیه السلام) است. برادرش زُراره از معروف ترین راویان احادیث شیعه و از جمله کسانی است که در رجعت زنده خواهد شد. میسرین عبد العزیز نیز از کسانی محسوب می شود که رجعت خواهد کرد. مرحوم علامه حلی در کتاب خلاصه^۱ در شرح حال «میسرین عبد العزیز» پس از ذکر وثاقت او می نویسد:

کشی روایت های بسیاری در مدح او نقل می کند، عقیقی (سید علی بن احمد) گوید: آل محمد (علیهم السلام) او را ستوده اند، و وی از کسانی است که در رجعت جهاد می کند و شیخ طوسی گوید: او در زمان حضرت صادق (علیه السلام) از دنیا رفت. ابن داوود هم نظیر این حدیث را نقل می کند.^۲

۱. خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، مشهور به رجال حلی به نقل از الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۶۸.

۲. الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۶۸.

در روایتی از امام صادق (ع) این دو نفر به عنوان کسانی که در رجعت بازخواهند گشت نام برده شده است:

كَأَنِّي مُحْمَرَانِ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُيَسَّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يُخِطَّانِ النَّاسَ بِأَشْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا
وَالْمَرْوَةِ^۱

گویا «حمران بن أعین و میسرین بن عبد العزیز» را می بینم که شمشیر به دست گرفته و بین صفا و مروه با مخالفان جنگ می کنند.

این روایت دلالت دارد که حمران بن أعین و میسرین بن عبد العزیز از جمله افرادی هستند که در رجعت زنده خواهند شد و در برابر دشمنان خداوند مجاهده خواهند کرد. علامه حلی در کتاب خلاصه و ابن داوود در کتاب رجال در شرح «نجم بن أعین» از عبدالله بن بکیر نقل می کنند که حضرت صادق (ع) فرمود: «نجم» از کسانی است که در رجعت جهاد می کند^۲:

عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله (ع) أَنَّهُ يَعْنِي نَجْمَ بْنَ أَعْيَنَ مَن يُجَاهِدُ فِي الرَّجْعَةِ.

یکی از نکات قابل استفاده از این روایت، علاوه بر حضور اصحاب ائمه (ع) در رجعت، بحث جهاد در رجعت است. برخی از مؤمنین در رجعت برای مجاهده و یاری، رجعت خواهند داشت، اما آیا غیر از جهاد، برای آنها حیاتی هم خواهد بود که در آن حیات دارای ولایت و سلطنت در قسمت هایی از زمین باشند؟ در این روایات به این موضوع اشاره نشده است، اما در برخی روایات، در مورد ولایت و حیات در زمین برای برخی دیگر از کسانی که رجعت دارند گزارشاتی بیان شده است.

در روایتی امام صادق (ع) می فرماید:

اتَّقُوا دَعْوَةَ سَعْدٍ. قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟. قَالَ: إِنَّ سَعْدًا يَكْرُفُ فَيَقَاتِلُ عَلِيًّا
عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۲۶۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۱۹۴؛ الإيقاظ الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۸۰.

از دعوت (ندای) سعد پروا کنید. عرض کردم: آن دعوت چگونه خواهد بود؟ فرمود:
سعد رجعت خواهد داشت تا اینکه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگ کند.

بنابر این روایت، یکی دیگر از کسانی که رجعت خواهد کرد «سعد» است. این شخص مردم را برای مبارزه و جنگ با امیرالمؤمنین اطراف خود جمع خواهد کرد. امام (علیه السلام) به شیعیان متذکر می‌شوند که به ندای این شخص لبیک نگویند. از او بپرهیزند و با او همراه نشوند و از او و گروهش کناره بگیرند. از این روایت مشخص می‌گردد که دشمنان امیرالمؤمنین هم در رجعت برای خود دعوتی خواهند داشت.

همان‌طور که بیان شد رجعت مختص مؤمنین محض و کافران محض بوده و جنسیت تأثیری در اختصاص آن ندارد و در برخی روایات به رجعت زنان نیز اشاره شده است؛ از جمله در روایتی، مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که:

سَعِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ: يُكْرَمُ مَعَ الْقَائِمِ (علیه السلام) ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَمَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الْجُرْحَى، وَ يَقْنَنَ عَلَى الْمُرْصَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). قُلْتُ: فَسَمِيَهُنَّ لِي. فَقَالَ: الْقَنْوَاءُ بِنْتُ رُسَيْدٍ، وَأُمُّ أَيْمَنَ، وَ حَبَابَةُ الْوَالِبِيَّةِ، وَ سَمِيَّةُ أُمِّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ زُبَيْدَةُ، وَأُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيِّ، وَأُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَ صَبَانَةُ الْمَاشِطَةِ، وَأُمُّ خَالِدِ الْجُهَنِيَّةِ^۱.

شنیدم که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «همراه قائم (علیه السلام) سیزده زن خواهند بود» گفتم: «برای چه منظور؟» فرمود: «آن‌ها، مجروحان را مداوا کرده و به مریض‌ها رسیدگی می‌کنند؛ همان‌گونه که وقتی همراه پیامبر بودند، چنین می‌کردند.» عرض کردم: «آن‌ها را نام ببرید.» آن حضرت فرمود: «قنوا دختر رشید، ام ایمن، حبابه والبیه، سمیه مادر عمار بن یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه و ام خالد جهنیه.»



فصل دهم

رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۴)

- برخی وقایع دوران رجعت (۱)
- ۱. رجعت و نشان دار شدن دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۲. شدیدتر شدن کفر در رجعت
- ۳. ملائکه و یاری رساندن حضرت سیدالشهداء علیه السلام در رجعت
- ۴. پایان عمر ابلیس در رجعت آخر حضرت امیر علیه السلام
- ۵. دجال و دابۀ الارض در رجعت

برخی وقایع دوران رجعت (۱)

در دوران پراپهت رجعت که مقدمه و به عبارتی دیگر ملازم با حکومت مهدوی است، اتفاقاتی رخ می‌نماید که هر کدام در نوع خود بی‌نظیر و تذکر و آیه‌ای به حکومت الهی حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد. در ادامه، برخی از این روایات را مورد نظر قرار می‌دهیم.

۱. رجعت و نشان دار شدن دشمنان اهل بیت علیهم السلام

در حدیثی امام صادق علیه السلام از آباء گرامی‌شان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ، إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ^۱

ای علی، خداوند تو را در آخر الزمان به بهترین صورتی زنده می‌کند، در حالی که آهنی در دست داری که دشمنانت را با آن داغ می‌زنی.

این روایت شریف دلالت بر رجعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که در آن رجعت، حضرتش دارای خصوصیتی ویژه است که در ادامه برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. حسن صورت: اولین خصوصیت امام علی علیه السلام در دوران رجعت حسن صورت است. و برای حسن صورت دو معنای مختلف را می‌توان استفاده کرد.

الف: مراد از «حسن صورة» آن است که خداوند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با چهره‌ای خوشایند زنده می‌کند؛ چهره‌ای که مردم با دیدن آن چهره، احساس خوشحالی و خوشنودی کنند و نزد آنان دوست داشتنی باشد.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

ب: معنای دیگر حسن صورت ممکن است به خاطر شرایط زندگی در آن زمان باشد و مردگان پس از رجعت و زنده شدن دارای بهترین صورت شوند؛ آنچنان که در روایات هم بیان شده است. در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، دوران آلودگی‌های کفرو شرک است، در حالی که زمانی خواهد رسید که همه کفرو شرک‌ها از بین رفته و برچیده خواهد شد و ایمان کل زمین را فرا خواهد گرفت، در همه جا یاد خدا و نام خداوند است و آن روز، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که زندگی در این شرایط و محیط بسیار متفاوت با دوران حیات در محیط‌های کفرو شرک خواهد بود. رجعت که تداوم حکومت مهدوی است نیز این گونه خواهد بود؛ یعنی در زمان رجعت که ولایت و حاکمیت خداوند است، همه چیز آمیخته با ایمان و نام و ذکر خداوند است. پس می‌توان احسن صورت را به صورتهایی تفسیر نمود که خالی از هرگونه اندوه و ناراحتی‌های حاصل از کفرو شرک است و هیچ گاه ناراحتی‌های کفر را مشاهده نخواهند کرد.

۲. دومین ویژگی امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران رجعت وجود «میسَم» در دست امیرالمؤمنین علیه السلام است. همانطور که بیان شد در دوران رجعت، ایمان بر کفر غالب شده و اثری از کفرو شرک وجود نخواهد داشت و دین حق غالب بر کفر است و هر کس صدای خود را با کفر بلند کند تحت قهر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار خواهد گرفت. در آن زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهن داغی در دست دارند که به وسیله آن، دشمنان خود را علامت‌گذاری خواهند کرد و تمام آن دشمنان تحت تسلط آن حضرت قرار خواهند گرفت. البته لفظ «میسَم» در اینجا مشخص نشده است که چه نوع وسیله‌ای است که دشمنان با آن علامت‌گذاری می‌شوند، اما در فرهنگ لغت از آن به آهنی تعبیر شده است که برای علامت زدن به کار می‌رود^۱. بندگان هر چند که همه مخلوط شده‌اند، اما نمی‌توانند اظهار مخالفت کنند و امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفان و دشمنان و کافران را علامت می‌گذارد و البته جهت این علامت‌گذاری در روایات مشخص نشده است، در حالی که تسلط و سلطنت از آن ولی خداست. لزومی هم ندارد که علامت‌گذاری مورد نظر، علامتی ظاهری در جسم باشد؛ بلکه ممکن است فقط به گونه‌ای باشد که شیعیان از آن مطلع باشند و شاید هم علامت

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۶.

علمی باشد؛ یعنی با دیدن چهره و سیمای آنها متوجه نفاق و کفر و دشمنی شان گردند؛ چرا که سیمای آنها ولایی نیست، همانطور که خداوند در قرآن می فرماید ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيمَاهُمْ﴾^۱ «مجرمان به سیمایشان شناخته شوند». شیعیان با بصیرت نیز می توانند کسانی را که به ظاهر در گروه شیعیان قرار گرفته اند از سیمایشان تشخیص داده و فریب ظاهر آن ها را نخورند.

۲. شدیدتر شدن کفر در رجعت

امام باقر (ع) در روایتی فرمودند:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُدَّيِّرَ هُوَ كَائِنٌ عِنْدَ الرَّجْعَةِ. فَقَالَ لَهُ: رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْيَاةٌ قَبْلَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَوْتُ؟ قَالَ: فَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ: نَعَمْ، وَاللَّهِ لَكُفْرَةٌ مِنَ الْكُفْرِ بَعْدَ الرَّجْعَةِ أَشَدُّ مِنْ كُفْرَاتٍ قَبْلَهَا.^۲

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در باب رجعت برای مردم سخنرانی می کردند، فرمودند: همانا مدّتر در رجعت خواهد بود. مردی از آن حضرت پرسید: ای امیرالمؤمنین (ع)، آیا قبل از قیامت زندگی و مرگی دوباره وجود دارد؟ امام باقر (ع) فرمودند: در این هنگام که آن مرد این سؤال را پرسید حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: بله، سوگند به خدا که کفر و انکاری که در هنگام رجعت و زنده شدن انسان ها بعد از مردنشان خواهد بود شدیدتر از کفرهایی هست که قبل از رجعت از آن ها سر می زد.

از این حدیث شریف دو نکته مستفاد است:

۱. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در کلام خویش تعبیر عجیبی به کار می برند و ضمن سوگند خوردن به خداوند، کفر بعد از رجعت را شدیدتر از کفر و انکار قبل از رجعت می دانند. برای روشن شدن مطلب مثالی را می آوریم که در اعتقادات دینی ما نیز بیان شده است و از آن دوزماتب بودن کفر و ایمان و ثواب و عقاب نیز استفاده می شود. مطمئناً میان کسی

۱. سورة الرحمن، آیه ۴۱.

۲. بحار الأنوار، ج، ۵۳، ص ۴۲.

که در محضر پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد و نسبت به آن حضرت معرفت پیدا کند و آیات و نشانه‌های رسالت و نبوت را به روشنی ببیند و با این وجود پیامبر را انکار کند تفاوت خواهد بود با کسی که در مکانی دور فقط خبری از پیامبر به گوش او رسیده است و فقط مطلع شده که در مکه پیامبری آمده است که دارای نشانه‌های نبوت است و آن نشانه‌ها را ظاهر کرده است و او نیز این اخبار را انکار می‌کند. در واقع درجه و بدی انکار این دو نفر با هم متفاوت است و انکار شخص اول بسیار شدیدتر است. در مقابل این درجات کفر، درجات ایمان قرار دارد؛ به عنوان مثال، کسی که در خدمت رسول اکرم ﷺ است و نشانه‌های نبوت را هم با چشم خود می‌بیند و به آن حضرت ایمان می‌آورد با کسی که در مکانی دور و فقط با شنیدن نشانه‌های نبوت به پیامبر اکرم ﷺ ایمان می‌آورد، متفاوت است. پرواضح است که شخص دوم از درجه ایمان بالاتری برخوردار است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد رجعت و درجات ایمان و کفر نیز چنین تعبیری دارند که رجعت، زنده شدن پس از مردن است و شخص رجعت کننده از عالم برزخ دوباره به دنیا باز می‌گردد و او تجربه مردن و دیدن آنچه که قبلاً به آن اعتقاد داشته و یا آن را انکار می‌کرده را پیدا کرده است، اما با این حال آن شخص در رجعت به کفر خود ادامه داده و باز منکر اصول عقاید می‌شود. در این حال روشن است که کفر او شدیدتر از کسی خواهد بود که هیچ گونه تجربه‌ای نسبت به مرگ ندارد. در واقع شخصی که یکبار مرده و سپس به دنیا آمده است همانند کسی است که خبری را قبول نکرده و او را به نزد آن خبر می‌برند و او خبر را می‌بیند و لمس می‌کند، اما باز انکار می‌کند. این شخص، شدت کفرش بیش از کفری است که قبل از دیدن داشته است.

البته ممکن است معنای دیگری هم استفاده شود و آن اینکه کفرها را به معنای معاصی تعبیر کنیم و بگوییم در زمان رجعت گناهایی که از کافر سر می‌زند نسبت به گناهایی که در دوره قبل از رجعت انجام می‌داده بزرگتر باشد. به نظر می‌رسد معنای نخست مقبول‌تر از معنای دومین باشد.

۲. مراد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از قرائت آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ آن است که این آیه

۱. سورة مدثر، آیه ۱: «ای در جامه خواب آرمیده».

شریفه همان طور که در زمان بعثت پیامبر ﷺ در شأن آن حضرت نازل شده است، در باطن و تأویل هم به پیامبر ﷺ نظر داشته و البته با این تفصیل که لازم نیست مدّثر در زمان تأویل، دارای همان ویژگی و خصوصیتی باشد که در زمان نزول برای پیامبر وجود داشته است؛ بلکه مدّثر برای پیامبر به عنوان اسم معروف شده است. به این معنا که هنگام نزول آیه «مدّثر» معنای وضعی داشته است و پیامبر به مدّثر بودن موصوف بوده و برای پیامبر به عنوان اسم شده است؛ اما در زمان رجعت، همان ویژگی را خواهد داشت که در آیه برای پیامبر قرار داده شده است و این ویژگی در رجعت تکرار خواهد شد، اما نه با خصوصیات مدّثر بودن وصفی.

۳. ملائکه و یاری رساندن حضرت سید الشهداء (ع) در رجعت

در روایتی از حریر^۱ نقل شده است که از امام صادق (ع) سؤال کرد:

جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ النَّبِيِّ (ع) وَ أَقْرَبَ آجَالَكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ
مَعَ حَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْكُمْ؟ فَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ
بِهِ فِي مَدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا بِمَا أَمَرَ بِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَجَلُهُ قَدْ حَضَرَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ (ص) ﷺ
يَتَعْنَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَ أَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ (ع) قَرَأَ صَحِيفَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا
وَ فُسِّرَ لَهُ مَا يَأْتِي بِتَنَغِي وَ بَيِّنٍ فِيهَا أَشْيَاءٌ لَمْ تُقَضَّ فَخَرَجَ لِلْقِتَالِ وَ كَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورُ
الَّتِي بَيَّنَّتْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتِ اللَّهَ فِي نُصْرَتِهِ فَأَذِنَ لَهَا وَ مَكَثَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ
وَ تَتَأَهَّبُ لِدَلِكِ حَتَّى قُتِلَ فَتَزَلَّتْ وَ قَدْ انْقَطَعَتْ مَدَّتُهُ وَ قُتِلَ (ع) فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ:
يَا رَبِّ أَذْنَتْ لَنَا فِي الْإِمْحَادِ وَ أَذْنَتْ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ فَأَنْحَدِرْنَا وَ قَدْ قَبَضْتَهُ؟ فَأَوْحَى

۱. حریر بن عبدالله سجستانی، راوی، محدّث و فقیه شیعی قرن دوم هجری قمری است. حریر از فقیهان برجسته عصر خود بوده و یونس بن عبدالرحمان قمی وی را به اعتبار دانش گسترده اش در فقه ستوده است. عموم روایات وی از زرارة بن اعین و محمد بن مسلم نقل شده است. و در منابع رجالی اهل سنت نیز از او به عنوان یکی از مشایخ شیعه یاد شده است. کشی از گفتگوی میان حریر و ابو حنیفه، درباره برخی مسائل فقهی، گزارشی آورده است.

رجالیان شیعه اشاره کرده اند که حریر چندین کتاب داشته است که از جمله اصول اربعه^۲ شمرده می شوند. اغلب روایات وی، راجع به نماز بوده که تقریباً تمام متن اثر مشهور حریر، کتاب الصلاة، در باب الصلاة کتب اربعه باقی مانده است. (برگرفته از رجال کشی، ص ۳۳۶ و ۳۸۳؛ رجال نجاشی،

اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ الزُّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْهُ وَقَدْ خَرَجَ فَأَنْصُرُوهُ وَابْكُوا عَلَيْهِ وَعَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِنَّكُمْ قَدْ خُصَصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَبِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ تَعْزِيًا وَحُزْنًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ!

فدايت شوم با وجود احتیاجی که مردم به شما دارند چقدر مدت عمر شما اهل بیت علیهم السلام نسبت به برخی از شما کوتاه است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر کدام از ما امامان صحیفه و مکتوبی است که هرگاه وظائف دوران حیاتمان در آن دفتر پایان یابد امام می فهمد که اجلش فرا رسیده است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آید و خبر مرگش را به او می دهد و آنچه را که نزد خدا دارد به او گزارش دهد، چنان که حضرت امام حسین علیه السلام دفتر و صحیفه خود را که خواند دید قسمتی از وظایفش انجام شده و قسمتی مانده است از این رو به سوی جنگ بیرون رفت، و از جمله چیزهایی که باقی مانده بود این بود که ملائکه از خدا خواستند اجازه دهد او را نصرت کنند، خداوند اجازه داد، همان دم که ملائکه آماده جنگ می شدند آن حضرت شهید شد، وقتی به زمین رسیدند که عمر آنحضرت تمام شده بود، ملائکه عرض کردند: پروردگارا! اجازه دادی ما به زمین آمديم، اجازه یاری هم دادی، اما پیش از آنکه ما برسیم جان مقدسش را گرفتی. خدا به ایشان وحی کرد: ملازم قبرش باشید تا وقتی که خروج می کند یاریش کنید، اکنون برای فیضی که از دستتان رفت و برای مصائب او بگریید که شما مخصوص نصرت و گریه برای او هستید. پس آن ملائکه برای عزاداری امام حسین علیه السلام و برای افسوس از دست دادن یاریش گریستند و هنگامی که آن حضرت خروج کند از یاوران وی خواهند بود.

این روایت دلالت دارد که حضرت سید الشهداء رجعت خواهند داشت و در این رجعت، فرشتگان یاری گراو خواهند بود.

آنچنان که در مباحث قبل بیان کردیم، خدای تعالی از همه انبیای الهی عهد گرفته است تا پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کنند، و یکی از یاری های آنها در مورد انتقام گرفتن حضرت سید الشهداء علیه السلام از دشمنانشان در رجعت است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله

و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت سید الشهداء (ع) رجعت کنند، در مقابل، همه کفار در طول تاریخ حیات بشر نیز رجعت خواهند داشت و آن هنگام همه انبیاء الهی و یاری رسانندگان شان که در رجعت حضور دارند همه کفار را از بین خواهند برد و انتقام سختی از آنها خواهند کشید.

۴. پایان عمر ابلیس در رجعت آخر حضرت امیر (ع)

در حدیثی راوی می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمودند:

إِنَّ إِبْلِيسَ ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾ ۱ فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ ۲ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لِعَنْةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكْرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع). فَقُلْتُ: وَإِنَّهَا لَكَرَاتٌ قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا لَكَرَاتٌ وَ كَرَاتٌ مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُ مَعَهُ الْبُرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُبْدِلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي أَصْحَابِهِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ وَ يَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ يُقَالُ لَهُ الرُّوحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كَوْفَيْكُمْ فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا ثُمَّ يَمُتُّ مِثْلُهُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْعَالَمِينَ فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مَائَةً قَدَمٍ وَ كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ وَفَعْتُ بَعْضَ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْحَبَّارُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَامَهُ بِبَيْدِهِ حَزْبَةٌ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ: أَيْنَ تُرِيدُ وَ قَدْ ظَفِرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيُلْحِقُهُ النَّارُ فَيَطْعَمُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَ هَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ (ع) أَلْفَ وَ لَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمَذْهَمَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ

۱. سورة اعراف، آیه ۱۴

۲. سورة حجر، آیات ۱۳۷ - ۱۳۸.

الْكُوفَةُ وَمَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ^۱

همانا شیطان به خداوند عرض کرد: «مرا تا روزی که خلائق برانگیخته می شوند (قیامت) مهلت ده». ولی خداوند از درخواست او امتناع ورزید و ردّ کرد و فرمود: «تا آن روز وقت معلوم از مهلت داده شدگانی». وقتی آن روز وقت معلوم فرا رسد شیطان «لعنة الله علیه» با تمام یارانش از زمان آدم تا روز آن وقت معلوم ظاهر می شوند و آن آخرین رجعت و برگشت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد. راوی با تعجب سؤال کرد: آیا چندین برگشتن است؟! حضرت صادق (علیه السلام) با تأکید فرمودند: بلی، همانا چندین رجعت است و هیچ امامی نیست مگر این که مؤمنان و فاجران زمانش با او رجعت می کنند تا این که خداوند. مؤمن را از کافر جدا نموده و بر آنها حاکم کند. در آن روز وقت معلوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) میان اصحابش رجعت می کنند و شیطان هم در میان اصحاب خود می آید. محلّ تلاقی این دو نیرو، در سرزمین اطراف فرات نزدیکی های کوفه به نام «الروحا» می باشد. جنگ سختی بین این دو نیرو شعله ور می شود که هرگز در عالم سابقه نداشته است. امام صادق (علیه السلام) در ادامه فرمودند: گویا الآن اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می بینم که حدود صد قدم به عقب برگشته اند و گویا می بینم قسمت هایی از پاهای آنها در آب فرات فرو رفته است. در این هنگام است که عذاب الهی در سایه هایی از ابرو نیز فرشتگان بر جنود ابلیس نازل شده و کار پایان یابد. نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در پیش لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در حالی که در دست او یک حربه ای (وسیله ای جنگی) از نور است که شیطان با دیدن آن عقب عقب برگشته و از جنگ سر باز می زند. پس وقتی یارانش فرار او را مشاهده می کنند با تعجب سؤال می کنند: به کجا می خواهی بروی، در حالی که پیروز شدی؟ پس شیطان جواب می دهد: من چیزی را مشاهده می کنم که شما نمی بینید، من از پروردگار عالمیان می ترسم. رسول خدا به او می رسد و نیزه ای میان دو کتف او فرو کرده و به حیات او و یارانش پایان می دهد. بعد از هلاکت شیطان و جنودش است که فقط خداوند عبادت خالص می شود و هیچ چیزی شریک او قرار نمی گیرد، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۴۴,۰۰۰ سال حکومت می کند. آن قدر این حکومت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۲.

طولانی است که خدای تعالی برای هر شیعه امیرالمؤمنین (ع) هزار فرزند پسر خواهد داد و آن بهشتی که در آیه قرآن که بنام «مُذْهَمَاتَان» از آن نام برده شده است در کنار مسجد کوفه ظاهر می شود.

از روایت شریفه چند نکته را در رابطه با رجعت می توان استفاده کرد که در ذیل به آنها می پردازیم:

۱. ظاهر آیه نشان می دهد که منظور از «یوم یبعثون»؛ روز قیامت باشد، اما مشخص نیست که چرا ابلیس تا قیامت از خداوند مهلت خواسته است؟ در پاسخ می توان گفت انسان ها به تدریج از دنیا می روند و در منزلگاه بعد وارد برزخ می شوند و نهایتاً وارد قیامت می شوند. براین اساس انسان ها مدت زمانی را در برزخ طی می کنند و از خصوصیات برزخ آن است که انسان تکلیفی نداشته و بحث عصیان و اطاعت خداوند تعالی مطرح نمی شود. پس اینکه شیطان از خداوند خواسته که تا قیامت به او مهلت دهد و زنده نگهدارد، نه بدان جهت است که فرزندان حضرت آدم و بندگان خدا را فریب بدهد. بلکه جهت چنین درخواستی این است که اگر ابلیس در رجعت حیات داشته باشد و انسان ها تا قیامت در زمین رجعت داشته باشند، آنگاه احتمال تسلط شیطان بر انسان ها وجود خواهد داشت و خدای تعالی دوران رجعت و ظهور امام عصر (ع) را چنین دورانی قرار نداده است که شیطان بتواند در آن اعمال قدرت کند. لذا وقتی شیطان از خداوند حیاتی تا روز قیامت طلب می کند، خدای تعالی این خواسته شیطان را قبول نکرده و فقط تا روز مشخص و معین مهلت داد و آن گاه که آنروز معلوم که همان روز رجعت است فرا برسد عمر شیطان نیز تمام خواهد شد و به همراه تمام پیروانش که از خلقت آدم تا همان روز او را یاری کرده اند ظاهر خواهند شد تا از بین بروند.

۲. نکته دیگری که از روایت شریف قابل استفاده است، کشته شدن ابلیس در رجعت آخر امیرالمؤمنین (ع) است. پس معلوم می شود که حضرت امیر (ع) رجعات متعددی دارند که در آخرین رجعت خود، ابلیس و جنودش را از بین می برد. همان طور که قبلاً گفتیم همه ائمه (ع) رجعت هایی خواهند داشت و هر اقامی

با اصحاب مؤمن خاص خود و فاجران و کافران رجعت خواهند داشت، اما روایت شریف در مورد رجعت مؤمنین و کافرانی که قبل از پیامبر اکرم ﷺ می زیسته اند بیانی ندارد و تأکید امام علی (ع) بر رجعت تمام ائمه علیهم السلام است، اما به نظر می رسد که مراد از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) که در رجعت حضور دارند، شامل تمام مؤمنان در طول تاریخ بشریت می شود. در آن روز، مؤمنین با تمام قدرت هر آنچه که ظالمان و کافران بر سر آنها آورده بودند را انتقام خواهند کشید. بعد از رجعت ائمه علیهم السلام آخرین رجعت برای امیرالمؤمنین علی (ع) است با آنکه اولین امام است.

۳. براساس این روایت شریف می توان استفاده کرد که در آخرین رجعت، دو گروه در مقابل هم قرار می گیرند گروه اول: شامل همه انبیاء و اوصیا الهی و پیروانشان و گروه دوم: ابلیس و شیاطین از همه لشکریانش. در آغاز جنگ، لشکر امیرالمؤمنین علی (ع) صد قدم عقب نشینی می کند و در آن هنگام است که خداوند ملائکه فراوانی را به یاری آن حضرت و یارانش نازل می کند و در واقع فرماندهی اصلی به دست خداوند است. خداوند در آن روز وقت معلوم، سلطنت خویش را آشکار ساخته و حاکمیتی عمومی را در روی زمین پیاده می کند.

۴. ظاهر روایت با توجه به آیه شریفه نشان دهنده آن است که رجعت های پیشین رجعت های خاصی بوده است که تعدادی از فرزندان آدم در روی زمین زنده شده و مدتی را زندگی کرده اند، اما در آخرین رجعت بسیاری از فرزندان آدم که از خدا اطاعت کرده اند، حیات تازه ای پیدا خواهند کرد.

در پاسخ به این سوال که آیا شرایط زمین و خصوصیت انسان ها در آن روز به همین صورتی خواهد بود که ما هم اکنون در روی زمین می بینیم، تأملی در حدیث روشنگر خواهد بود. در آنجا که امام علی (ع) می فرماید پیامبر اکرم ﷺ با حربه ای که در دست دارند همه لشکریان شیطان را هلاک می سازند، از حربه ای نوری خبر می دهند که در دستان رسول الله ﷺ است و با آن ضربه ای به دو کتف شیطان فرود می آورد که با این ضربه، ابلیس از بین می رود. این نحوه مبارزه و از بین رفتن شیطان خود نشان می دهد که این جنگ مثل جنگ های معمولی که امروزه ما می بینیم نخواهد بود. حربه هایی که در آن جنگ به کار گرفته می شود

با حربه‌های معمولی این دوران و دوران‌های گذشته متفاوت است. برای تقریب به ذهن می‌توان جنگ‌های لیزری و موانع نوری که در مقابل دشمن ایجاد می‌کنند را مثال زد. پس آن هنگام که پیامبر اکرم (ص) با آن حربه نوری به زمین رجعت می‌کنند شیطان و لشکریان او از بین خواهند رفت، در حالی که قبل از آن چنین توانایی برای حضرت امیرالمؤمنین (ع) وجود نداشت. البته ممکن است خدای تعالی این حربه نوری را در اختیار آن حضرت قرار نداده باشد و اگر هم در اختیار آن حضرت قرار داده اجازه استفاده از آن را نداشته باشد؛ چنان‌که ائمه (ع) در دوران حیات خود از قدرت و دانش خاص الهی برخوردار بودند که فوق دانش تمام انسان‌ها از اول تا آخر بوده است، ولی با این وجود هیچ‌گاه از آن استفاده نکرده‌اند. امیرالمؤمنین (ع) با آن همه قدرتی که دارد در مقابل سپاه شیطان عقب نشینی می‌کند؛ چرا که جنگ در حال حاضر به صورت متعارف است. تقدیر خدای تعالی بر این قرار گرفته است که شیطان را به دست پیامبر اکرم (ص) از بین ببرد. خدای تعالی گروه فراوانی از فرشتگان را به یاری پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) می‌فرستد که در نهایت شیطان و لشکرش کشته و هلاک می‌شوند.

۵. نکته دیگر که می‌توان از این حدیث شریف استفاده کرد در مورد کیفیت زندگی در آن دوران است. طول عمر شیعیان امیرالمؤمنین (ع) در آخرین رجعت فراوان خواهد بود و زندگی آنها محدود به یک مدت خاصی که اکنون وجود دارد نخواهد بود. مدت حکومت امیرالمؤمنین (ع) ۴۴۰۰ سال طول می‌کشد و شیعیان آن حضرت نیز دارای طول عمرهای زیاد و طولانی خواهند شد و برای آنها هزار فرزند پسر متولد می‌شود و آن‌ها نیز هزاران سال در روی زمین زندگی خواهند کرد.

۵. دجال و دابة الأرض در رجعت

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای ویژگی‌های دیگری از رجعت را بیان می‌کند. در این خطبه، از آن حضرت در مورد دجال و دابة الأرض سؤال می‌شود و حضرت ضمن توضیحاتی در مورد دجال می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الرِّثَا وَ أَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخُضَرِ يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالشَّامِ عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفْبِقٍ لِّثَلَاثِ سَاعَاتٍ مَضَتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى يَدِ

ظَمَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ؛ أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الظَّامَّةَ الْكُبْرَى. قُلْنَا: وَ مَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّافَا مَعَهَا حَاتِمٌ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضَعُ الْحَاقِمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَيَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْكُتُ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا. حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرُ وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ وَدِدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ فَأَقْوَرُ قَوْرًا عَظِيمًا ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ ظُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرْفَعُ التَّوْبَةُ^۱.

بدانید که در آن روز بیشتر پیروان او، زنازادگان و صاحبان پوستینهای سبزند. خداوند او را در شام بر سرگردنه‌ای که آن را افیق می‌نامند به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است خواهد کشت و بدانید که بعد از آن قیامت کبری واقع خواهد گردید. گفتیم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام آن قیامت کبری چیست؟ فرمود: خروج دابة الارض از کوه صفا که همراه او انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام است. آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که قرار دهد این کلام بر آن نقش بندد «هذا مؤمن حقاً» و بر روی هر کافری که بنهد بر آن نوشته شود «هذا كافر حقاً» تا به حدی که مؤمن ندا کند: وای بر توای کافر! و کافر ندا کند: خوشا به حال توای مؤمن! دوست داشتم که امروز مثل تو بودم و به فوز عظیمی می‌رسیدم. سپس آن دابة سر بلند کند و به اذن خدای تعالی همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند او را ببینند و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید. در این هنگام توبه برداشته شود و هیچ توبه‌ای پذیرفته نشود.

از این روایت نکاتی را می‌توان استفاده نمود:

۱. یکی از نکات آن است که در روایت، مراد از دابة الارض بیان نشده است، اما براساس روایات فراوانی که از معصومین علیه السلام در مورد دابة الارض به ما رسیده است، دابة الارض را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده‌اند.
۲. نکته دوم آنکه دابة الارض وارث تعدادی از موارث انبیاء گذشته است

که در رجعت همراه اوست. از جمله؛ انگشتر حضرت سلیمان و عصای حضرت موسی (ع) را نام برده که در دست امیرالمؤمنین (ع) است. امام (ع) در مورد نقش انگشتر حضرت سلیمان می‌فرماید که آن انگشتر نقش جداسازی مؤمنین از کافران را برعهده دارد. یعنی امیرالمؤمنین (ع) در رجعت به وسیله آن انگشتر مؤمنین را نشان‌دار و از کافران متمایز می‌سازد و ایمان همه به وسیله این انگشتر محک می‌خورد و اثر آن در انگشتر سلیمان دیده می‌شود. هنگامی که این انگشتر بر صورت مؤمن گذاشته می‌شود بر روی آن عبارت «هذا مؤمن حقاً» حک می‌شود و هنگامی که بر صورت کافر نهاده شود نیز بر روی آن عبارت «هذا کافر حقاً» حک خواهد شد و در آن روز منافقان نمی‌توانند چهره خود را مخفی نگه دارند و با این ابزار که در دست امیرالمؤمنین (ع) است چهره آنان آشکار خواهد شد و هیچ فرصتی به کافران و منافقان داده نخواهد شد و هیچ حقی در دنیا نخواهند داشت.

۳. در این روایت شریف از کسانی که همراه امیرالمؤمنین (ع) رجعت خواهند کرد سخنی به میان نیامده است. روایت فقط بر رجعت امیرالمؤمنین (ع) دلالت دارد و ما نیز به همین اندازه برای اثبات رجعت از آن استفاده می‌کنیم.

۴. نکته چهارم آنکه در آن روز شرق و غرب عالم بر امیرالمؤمنین (ع) آشکار خواهد شد و همه جا برای آن حضرت همچون کف دست خواهد بود و هر کس در هر نقطه‌ای از زمین می‌تواند امیرالمؤمنین (ع) را ببیند و همان طور که گفتیم کفر و ایمان همگان با وجود انگشتر حضرت سلیمان که در دست آن حضرت است آشکار خواهد شد و حاکمیت آن حضرت تمام زمین را در برمی‌گیرد.

۵. از دیگر نکات قابل استفاده از این روایت، طلوع خورشید از مغرب است که از علامات آن روز می‌باشد. برای طلوع خورشید از مغرب می‌توان دو معنای حقیقی و مجازی متصور دانست. اگر منظور معنایی مجازی باشد آنگاه می‌توان گفت در زمان ظهور اتفاق خاصی حاصل نشده تا برای مردم هم امر عجیب و قابل توجهی باشد و دیگر نمی‌توان آیه و نشانه بودن آن در نظر گرفت و چنین

تصورى موافق با توصيف ايام رجعت نخواهد بود؛ اما اگر بخواهيم طلوع خورشيد از مغرب را به معناى حقيقى بگيريم دو فرض قابل تصور است؛ يا بايد تمام عالم از بين رفته و سپس در عالمى جديد رأى خداوند بر آن باشد که خورشيد از مغرب طلوع کند و يا در همين عالم بر اساس قدرت الهى و بر خلاف روال هميشگى، طلوع از مغرب باشد. فرض نخست چندان نمى تواند مورد پذيرش باشد؛ چراکه اگر قرار باشد که نظام خورشيد و زمين عوض شود و به هم بريزد و دوباره خورشيد از ناحيه ديگر طلوع کند و مردم از بين رفته باشند ديگر معنا ندارد که بگويم خورشيد از مغرب طلوع مى کند؛ چرا که چنين مشرق و مغربى تازه در حال شروع شدن است و طلوع خورشيد از مغرب در چنين دنيايى چيز قابل ذکرى نيست. بنابراين اگر قرار باشد طلوع خورشيد از مغرب امر قابل ذکرى باشد بايد در همين مسير عادى و در همين دنيايى که خورشيد هميشه از مشرق طلوع مى کند، رخ بدهد؛ اما در اينکه چنين اتفاقى چگونه رخ بدهد و چه تصورى مى توان از كيفيت آن داشت طبعاً براى ما چنين علمى وجود ندارد، اما بنابر شناختى که از خداى تعالى داريم چنين امرى در حيطه قدرت الهى بوده و نيز مستلزم امر محالى نيست.

۶. يکى ديگر از نکات قابل استفاده از اين حديث شريف، برداشته شدن توبه در روز رجعت است.ولى سؤال اينجاست که آيا پيش از اين جايى براى توبه وجود داشته است که امروز توبه برداشته شده است؟ با استفاده از اين روايت فهميده مى شود که رجعت اميرالمؤمنين عليه السلام بعد از ظهور حضرت مهدى عليه السلام خواهد بود و براساس روايات ديگر، رجعت اميرالمؤمنين عليه السلام بعد از رجعت حضرت سيد الشهداء عليه السلام است.

مراد از برداشته شدن توبه در زمان رجعت اميرالمؤمنين عليه السلام بيشتر شدن معرفت و آگاهى مردم نسبت به گناهان، ظلم و ستم و خطاها نسبت به دوران هاى قبل مى باشد و زمينه آن در دوران حکومت الهى حضرت مهدى عليه السلام است که رتبه آن با رجعت امام حسين عليه السلام و همراهى با حکومت عدل الهى بيشتر خواهد شد.

حضرت حجت عليه السلام آنگاه که ظهور مى کنند و ظايف الهى را به طور کامل در روى زمين

برقرار می‌نمایند و زمین را پر از عدل و داد کرده و از هر گونه ظلم و ستمی پاک و مطهر می‌سازند. بساط کفر که از جمله بزرگترین ظلم‌ها است برچیده خواهد شد. همه حقایق در آن روز آشکار خواهد شد و مردم در فهم حقیقت مشکلی نخواهند داشت و هر گونه ظلم و ستم را آگاهانه و با معرفت تشخیص می‌دهند و دیگر جایی برای خطا و گناه وجود نخواهد داشت. به این ترتیب توبه خود به خود برداشته می‌شود؛ چرا که توبه در جایی به کار می‌رود که برای کسانی به عمد خطا می‌کنند مهلتی داده‌شود که خطای خویش را جبران کنند، اما در رجعت چنین مهلتی وجود ندارد.

در دوران حکومت الهی حضرت مهدی (ع) رتبه ایمانی مردم در اعلائی درجه قرار دارد و همان طور که در مباحث مهدویت مطرح می‌شود، جایی برای کافران و ظالمان نخواهد بود و دین الهی بر تمام ادیان غلبه یافته و این رتبه و درجه در دوران رجعت امیرالمؤمنین (ع) بیشتر نیز خواهد شد. با وجود این آگاهی و معرفت، جایی برای توبه نخواهد بود.

در روایتی امام باقر (ع) از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین (ع) روایتی را نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُقَاتِلَ شَيْعَةَ الدَّجَالِ فَلْيُقَاتِلِ الْبَاكِي عَلَى دَمِ عُثْمَانَ وَالْبَاكِي عَلَى أَهْلِ النَّهْرَوَانِ إِنَّ مَنْ لَيَّْ اللَّهَ مُؤْمِنًا بِأَنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا لَيَّْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَاحِطًا عَلَيْهِ وَلَا يُدْرِكُ الدَّجَالُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَيُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى لَا يُؤْمِنَ بِهِ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ.^۱

هر کس که می‌خواهد با پیروان دجال بجنگد پس با هر کس که بر خون عثمان یا کشتن نهروانی‌ها گریسته جنگ کند. کسی که بمیرد در حالی که ایمان داشته باشد که عثمان مظلوم کشته شده است خدا را ملاقات خواهد کرد در حالی که خدای تعالی نسبت به او غضبناک است او دیگر دجال را درک نخواهد کرد. پس مردی عرض کرد ای امیرالمؤمنین (ع) اگر کسی قبل از آن بمیرد چگونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند او را دوباره زنده خواهد کرد تا به دجال ایمان آورد ولو آنکه برخلاف میل و خواسته‌اش باشد.

در این حدیث شریف نیز به معرفی گروهی از رجعت‌کنندگان پرداخته می‌شود که اعتقاد به مظلومیت عثمان و کشته‌شدگان جنگ نهروان داشته‌اند و این اعتقاد موجب می‌شود که از پیروان دجال آخرالزمان باشند و اگر عمرشان به همراهی با دجال کفاف ندهد خدای تعالی آن‌ها را زنده ساخته و جزو پیروان دجال قرار می‌دهد. این گروه ناپاک با لشکر حضرت مهدی عج جنگ خواهند کرد. در آن روز مؤمنین بر دشمنان خدا غلبه خواهند یافت و همه آنها را خواهند کشت. لازم به ذکر است که این حدیث شریف اشاره به کفر خاص دارد؛ یعنی شامل کسانی می‌شود که کفر در ولایت داشته‌اند.



فصل یازدهم

رجعت در احادیث معصومین علیهم السلام (۵)

برخی وقایع دوران رجعت (۲)

- ۶. مختار بودن مومنین در بازگشت به دنیا در هنگامه رجعت
- ۷. ائمه معصومین علیهم السلام؛ عاملان حضرت امیرالمومنین علیه السلام در رجعت
- ۸. رجعت و جمع شدن اموات مومنین برگرد امام عصر علیه السلام
- ۹. رجعت؛ روز سخت انتقام از ظالمان
- ۱۰. علم به زمان وقوع رجعت نزد خداوند است.

۶. مختار بودن مومنین در بازگشت به دنیا در دوران رجعت

در روایتی مفضل بن عمر نقل می‌کند:

ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ. فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ
أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ
وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ.^۱

در خدمت حضرت صادق علیه السلام صحبت از حضرت قائم علیه السلام و کسانی از اصحاب و شیعیان که در انتظار او جان داده‌اند به میان آمد. حضرت فرمودند: هنگامی که آن حضرت قیام کند، بر سر قبر مؤمن آید و گوید: صاحب و امامت ظاهر شده است، گرمی خواهی به او ملحق شو و اگر می‌خواهی در قبر خود و در کرامت پروردگارت بمانی، بمان.

این حدیث شریف علاوه بر بیان وقوع رجعت به موضوع مهدویت نیز اشاره دارد و نشان دهنده آن است که اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام علاوه بر آنکه از ظهور قیام کننده مطلع بوده‌اند، هر لحظه منتظر قیام او بوده و به انتظار او نیز جان داده‌اند.

نکته مهمی که در بحث رجعت در این حدیث شریف به آن اشاره شده است، دادن حق انتخاب به منتظرین متوفی برای حضور در رجعت است. مؤمنین این اختیار را دارند که چنانچه تمایل دارند به این دنیا بازگردند و جهاد کنند و یا در همان مکان خود بمانند و از نعمت‌های الهی متنعم شوند.

۱. الغیبة للطوسی، ص ۴۵۹.

۷. ائمه معصومین (علیهم السلام) عاملان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رجعت

در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

إِنَّ لِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحَسَنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُقْبَلُ بِرَأْسِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَزْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينٍ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ. ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَتَكُونَ الْأُمَمَةُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عُمَّالَهُ وَحَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عِلَّانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عِلَّانِيَةً فِي الْأَرْضِ كَمَا عَبْدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ. ثُمَّ قَالَ: إِي وَاللَّهِ وَأَضْعَافُ ذَلِكَ، ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا يَغْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ مُلْكَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْذُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمٍ يُفْنِيهَا حَتَّى يُنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندشان امام حسین (علیه السلام) تحت پرچمی رجعتی خواهد داشت و از بنی امیه و آل معاویه و تمام آنهايي که در جنگ آن حضرت شریک شده اند انتقام خواهد گرفت. پس خداوند یاورانش را که سی هزار نفر از کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر مردم است زنده کند. تا مثل دفعه اول در صفین بجنگند و دشمنان را بکشند بقدری که احدی از آنها باقی نماند که شرح واقعه گوید. سپس خداوند تعالی آنها را مبعوث کند و در داخل جهنم گرداند که همراه فرعون و آل فرعون دچار عذاب شدیدی شوند. پس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رجعتی دیگر با حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خواهند داشت که جانشین آن حضرت در روی زمین خواهد بود و ائمه (علیهم السلام) عمال آن حضرت در زمین خواهند بود، تا اینکه خداوند به طور آشکار در روی زمین عبادت شود، آن چنان که قبل از این، بندگان مؤمن در زمین به صورت سَرّی خداوند را عبادت می کردند. سپس فرمود: آری به خدا سوگند آنها سست و ناتوان هستند، سپس دست خویش را بارها گره زد [و فرمود]: در آن روز خداوند به پیامبرش سلطنت و حکومت همه دنیا را عطا می کند

و چندین برابر از آنچه ابتدای خلقت دنیا تا پایان آن به جمیع اهل دنیا داده شده بود تا اینکه آشکار گردد برای ایشان آنچه در کتاب خود به او وعده داده بود آن چنان که فرمود: «دینش بر تمام ادیان غلبه یابد هر چند که مشرکان خوش نداشته باشند».

نکات قابل استفاده از روایت شریف:

۱. یکی از نکات قابل استفاده از این روایت عامل بودن حضرات معصومین (ع) در دوران رجعت و حکومت امیرالمؤمنین (ع) است. همه ائمه (ع) در آن زمان رجعت داشته و زنده خواهند شد و عامل امیرالمؤمنین (ع) در روی زمین خواهند بود و حضرت بر کل زمین سلطنت و حکومت خواهند داشت.
۲. نکته دوم، آشکار و علنی شدن عبادت خداوند در دوران رجعت است. در آن زمان، مؤمنان برخلاف دوران پیشین که ظالمان و ستمگران حاکم بر جوامع بودند، ایمان خود را پنهان نمی کنند. در دوران رجعت و حکومت امیرالمؤمنین (ع) عبادت واقعی و خالص خداوند علنی شده و مؤمنان ایمان خود را اظهار می دارند.
۳. نکته سوم، حکومت و سلطنت کردن هریک از ائمه (ع) در دوران رجعت می باشد. در دوران رجعت، خداوند به هریک از ائمه (ع) حکومت و سلطنتی نیز خواهد داد. خدای تعالی سلطنت و حاکمیت خود را در روی زمین و در یک زمان واحد به دست رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) نشان خواهد داد. در آنجاست که دین خدا بر همه ادیان غلبه پیدا خواهد کرد و در هیچ نقطه ای از عالم، نفاق، کفر و شرکی باقی نخواهد ماند. لازم به ذکر است که در تمام دوران رجعت، ائمه (ع) به صورت جداگانه در روی زمین حاکمیت دارند و کفار و مشرکان در محدودیت بوده و تحت تسلط مؤمنین قرار دارند و از سوی مؤمنین از آنها انتقام گرفته می شود، اما در نهایت خدای تعالی همه کفار و مشرکین را از روی زمین برخواهد چید و فقط مؤمنین از ابتدای خلقت آدم تا آن روز در روی زمین جمع خواهند شد. همان طور که قبلاً بیان کردیم ویژگی و شرایط زمین در آن روز با شرایط زمین در امروز متفاوت خواهد بود؛ به گونه ای که همه انسان ها می توانند در آن زندگی کنند.^۱

۱. در صفحات بعد به توضیح بیشترین مطلب خواهیم پرداخت.

۴. نکته دیگری که می‌توان از این حدیث شریف استفاده کرد تحقق آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۱ در آخرین رجعت خواهد بود. در آخرین رجعت، پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ و تمام ائمه علیهم السلام حضور خواهند داشت و در کنار آنها تمام شیعیان و مؤمنین از اول تا آخر از فرزندان آدم رجعت خواهند کرد و همه فرزندان صالح گرد هم خواهند آمد و حکومت، حکومت صالحان و امام، امام صالحان خواهد بود. در آن روز است که ﴿وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ تفسیر خواهد شد. یعنی خدای تعالی در آن زمان تمام متقیان از دوران خلقت آدم تا آخر خلقت از فرزندان حضرت آدم را جمع خواهد کرد تا خدا را خالصانه و آشکارا در روی زمین عبادت کنند و امیرالمؤمنین علیؑ امام و پیشوای همه متقیان خواهد بود.

تغییر زمین در دوران حکومت صالحان در رجعت

تقوا علاوه بر اینکه کمالی برای مؤمنین محسوب می‌شود عاملی تأثیرگذار در عالم واقع نیز محسوب می‌شود که می‌تواند موجب تغییراتی در زمین شود. آیاتی نیز به این تأثیرگذاری اشاره دارند؛ از جمله در آیاتی می‌فرماید اگر حکومت زمین در دست صالحان قرار گیرد و تقوا و ایمان و عمل صالح فراگیر شود، زمین دارای ویژگی خاصی خواهد شد. در رابطه با بنی اسرائیل، خداوند تصریح دارد که اگر بنی اسرائیل ایمان آورند و اقامه تورات کنند؛ یعنی آنچه خداوند در تورات نازل کرده است را به طور کامل در روی زمین پیاده سازند، تمام زمین آباد خواهد شد.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْمَلُوا مِنْ فَضْلِهِمْ وَمِنْ نَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾^۲

و اگر (احکام) تورات و انجیل و آنچه را که از سوی پروردگارشان به سوی آنان نازل شده به پا می‌داشتند بی شک از بالای سرو زیرپایشان روزی می‌خوردند. برخی از آنان مردمی معتدل و رستگازند و بسیاری از آنان بد عمل می‌کنند.

۱. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۲. سوره مائده، آیه ۶۶.

خداوند در آیه شریفه تأکید می‌فرماید که تقوای الهی موجب فزونی نعمت و آبادانی زمین خواهد شد. اگر آنها رعایت تقوا می‌کردند هیچ نقطه‌ای از زمین یافت نمی‌شد الا آنکه آباد و خرم می‌شد، اما بنابر وعده الهی، روزی فرا خواهد رسید که هر آنچه از آسمان و زمین به عنوان نعمت بر انسان‌ها نازل می‌شود خالص و به دور از نعمت خواهد بود؛ همان طور که عبادت‌ها خالص برای خدا انجام می‌گیرد و تقوای الهی فراگیر می‌شود.

یکی از نمونه‌های برکت الهی ماجرای غذای با برکت یکی از صحابه در عصر پیامبر (ص) است؛ با این توضیح که در جنگ احزاب، اصحاب پیامبر (ص) از کمبود مواد غذایی، خیلی در مضیقه بودند. یکی از اصحاب غذای یکی دو نفر را تهیه نمود و از پیامبر دعوت کرد و به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: هر کسی را می‌خواهید با خود بیاورید. یعنی یک نفر را می‌توانی بیاوری. حضرت تمام مردم را صدا کرد و با خود آورد و فرمود: روی غذا را بپوشانید، بعد دعا کرد، غذا برکت پیدا کرد و همه خوردند و سیر شدند، و غذا به همان حال اول ماند و چیزی از آن کم نشده بود.^۱

نمونه‌ای دیگر از برکت‌های الهی در امت‌های پیشین وجود سنگی در نزد حضرت موسی (ع) بود. این سنگ به گونه‌ای بود که با اشاره عصای حضرت موسی (ع) از آن ۱۲ چشمه آب جریان پیدا می‌کرد.^۲ در روایتی آمده است که این سنگ در دست حضرت حجت (ع) است و علاوه بر آب، غذاهای مختلف از آن خارج می‌گردد.^۳ بنابراین در دوران ظهور و رجعت، شرایط زندگی به گونه‌ای دیگر خواهد بود که گویا امور عجیب و غریب رخ خواهد داد؛ چنان‌که به عنوان مثال بیان شده است که اگر مؤمنی برای فرزند خود لباسی تهیه کند به اندازه‌ای که فرزند بزرگ می‌شود؛ لباس در تن او و همراه او رشد خواهد کرد و متناسب با اندام او خواهد بود و حتی رنگ لباس را هم به دلخواه خود می‌تواند تغییر دهد.^۴

پس در آن دوران، کمال ایمان که نتیجه تقوای مؤمنین است بر امور زندگی جریان پیدا می‌کند و برکات از جانب خداوند متعال بر مردمان باریدن می‌گیرد؛ به عنوان مثال زمین

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶.

۲. سوره بقره، آیه ۶۰.

۳. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۳۹.

۴. معجم احادیث الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۴، ص ۵۷-۵۸.

چنان گسترش می‌یابد که برای همه انسان‌ها جا به اندازه کافی خواهد بود. آری حکومت و سلطنتی که با خشنودی خداوند صورت بگیرد چنین خصوصیتی را خواهد داشت.

نکته دیگری که در مورد چگونگی برکت و کیفیت نعمت‌های الهی در دوران رجعت و حکومت الهی می‌توان گفت آن است که در حال حاضر نعمت‌هایی که در دست انسان‌ها است دارای فضولات زیادی می‌باشد که برای از بین بردن آنها باید چاره‌ای اندیشید، اما در آن دوران از این گونه ضایعات و فضولات خبری نیست. میوه‌ها همواره تازه خواهند بود و نیاز به سردخانه نخواهد داشت. آب زلال همواره در دسترس مؤمنین خواهد بود و نیازی به این همه لوله کشی و ملزومات جانبی آن نخواهد بود؛ چرا که آب‌ها به اراده مؤمن جاری می‌شوند. همان طور که بیان شد اگر قرار باشد از یک سنگی آب جاری شود خدای تعالی می‌تواند از تمام سنگ‌ها و حتی از تمام وسائل، آب جاری سازد. پس اگر خواست و رضایت و خشنودی خداوند بر روی زمین در مورد انسان‌ها وجود داشته باشد، زمین برای اهالی آن بهشت خواهد بود؛ بهشتی که در آن آسایش و آرامش و نعمت‌های با برکت وجود دارد و این تغییری است که حاصل ایمان و تقوای خالص و فراگیری می‌باشد که با از بین رفتن شیطان و جنودش بیشتر خواهد شد.

یکی دیگر از تغییراتی که در روی زمین حاصل ایمان خالص و فراگیری می‌باشد برداشته شدن طمع در بین مردم و قرار گرفتن قناعت به جای آن است. اگر انسان‌ها چشم طمع به اموال یکدیگر نداشته باشند، ثروت و بی‌نیازی در همه جا جریان پیدا می‌کند و فقر و تنگدستی و حوادثی که بر اثر طمع از سوی برخی انسان‌ها نسبت به دیگران رخ می‌دهد وجود نخواهد داشت و زمین پراز عدل، داد، رحمت و برکت خواهد شد. در آن زمان با نبودن کفر خواست خدا بر آن تعلق می‌گیرد که شیعیان، صالحان و مؤمنان دارای زندگی آسوده و با آرامش و آسایشی باشند و تمام آفت‌ها و غم‌ها از بین خواهد رفت. با این حال انسان‌ها در زمین زندگی جاودانی ندارند و در آن دوران نیز کهولت سن وجود دارد؛ چرا که خاصیت زمین و زندگی، گذر زمان و پیر شدن انسان‌هاست.^۱ مؤمنین پس از مدتی از دنیا می‌روند

۱. البته اگر خداوند تعالی می‌خواست می‌توانست این ویژگی را از زندگی دنیوی بگیرد، ولی سنت خدا فعلاً بر همین است و ظاهراً در آن زمان نیز همین امر وجود خواهد داشت اگر چه از نظر زمانی به احتمال قوی متفاوت خواهد داشت.

و در جنت واقعی و ابدی خود قرار می گیرند.

با این توضیحات، روایاتی که خبر از عمر طولانی شیعیان و فرزندان ایشان در رجعت می دهند روشن و واضح خواهد شد. البته در حال حاضر و در همین کره خاکی، خدای تعالی برای انسان هایی که از آنها راضی و خشنود است می تواند با قدرت مطلق خودش چنین شرایطی را نیز فراهم کند.

۸. رجعت و جمع شدن اموات مؤمنین برگرد امام عصر (ع)

در روایتی امام صادق (ع) در بیان حال مؤمن بعد از مرگ می فرماید:

فَإِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ فَتُحَ لَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رُوحِهَا وَ رِيحَانِهَا ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ عَنْ أَمَامِهِ مَسِيرَةٌ شَهْرٌ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: تَمَّ نَوْمَةُ الْعُرْسِ عَلَى فِرَاشِهَا أَثْبَرُ بَرْوَجٍ وَ رِيحَانٍ وَ جَنَّةٍ نَعِيمٍ وَ رَبٍّ غَيْرِ غَضَبَانَ. ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّةٍ رَضْوَى فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبَثُونَ زَمْرًا زَمْرًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزْتَابُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَحِلُّ الْمُحِلُّونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ هَلَكَتْ الْمَحَاضِيرُ وَ نَجَا الْمُتَّقُونَ^۱.

و چون مؤمن را در قبر گذارند، خداوند دری از درهای بهشت برایش بگشاید؛ و روح و ریحان بهشتی براو وارد شود، سپس قبرش از جلو، راست و چپ به مقدار فاصله یک شهر توسعه و گسترش یابد؛ و به او گفته شود: همانند عروس در رختخواب خود ببارام. تو را بر روح و ریحان، نعمت های بهشتی و پروردگار غیر غضبناک بشارت باد. سپس در بهشت رضوان به زیارت و دیدار آل محمد (ع) می رود و از خوردنی های ایشان میل می کند و از نوشیدنی هایشان می آشامد؛ و با آنها هم سخن و هم مجلس خواهد بود تا هنگامی که قائم ما اهل بیت (ع) ظهور و قیام نماید، پس چون قیام کند خداوند ایشان را ارسال نماید و دسته دسته بر حضرت قائم (ع) لبیک گوین وارد شوند؛ و در چنین موقعیتی اهل باطل در تردید افتند، مخالفان و توهین کنندگان به اهل بیت

رسالت ﷺ (لا ابالی های بی دین) نابود گردند؛ و خیلی اندک خواهند بود و عجله کنندگان (مستعجلان) هلاک می شوند و آنهایی که گشایش (فَرَج) را نزدیک می شمارند نجات یابند.

چنان که می بینیم این حدیث به جمع شدن مؤمنان در زمان رجعت بر محور امام زمان ﷺ اشاره دارد. نکته دیگری که این حدیث شریف به آن اشاره دارد ارتیاب مبطلون (به شک افتادن باطل گرایان) است. مراد از مبطلون چه کسانی هستند؟ آیا کسانی از باطل گرایان هستند که در قید حیات هستند و یا آنهایی که در رجعت بازگشته اند، مدنظر هستند؟ در پاسخ باید گفت: همان طور که در دوران حضور و حیات ائمه ﷺ در قبل از رجعت، مؤمنان بر محور آن حضرات گرد می آمدند و به اطاعت از اوامر و دستورات آنها گوش فرا می دادند، عده ای هم نسبت به امامان شک داشته و دنبال حق نبودند و خلاف دستورات ائمه ﷺ عمل می کردند و با امامان دشمنی و مخالفت کرده تا جایی که خون امام را ریخته اند، حال آنکه در هیچ شریعتی ریختن خون انسانی آزاد که همواره با حق است و حق با اوست جایز نیست؛ اما باطل گرایان ریختن خون صاحب حق را حلال کردند. این گروه که خون های حرام را حلال کردند نیز به دنیا باز خواهند گشت در حالی که در رجعت هیچ جایگاهی نخواهند داشت. آنان کسانی بودند که در دنیا با داشتن اختیار و قدرت، خون امام و خلیفه خدا را مباح کرده و همه جنایات را در حق حجت های الهی ﷺ انجام دادند اما با این حال خداوند اجازه زندگی در دنیا را به آنها داده بود، ولی خداوند در رجعت دیگر به این افراد فرصتی نخواهد داد و حق حیات و بقا نخواهند داشت.

بنابراین از روایت استفاده می شود که علاوه بر ظالمان و ستمگران، باطل گرایان شک گرا که در پی باطل و ظلم نیز بوده اند اگرچه رجعت دارند، اما این به معنای برخورداری از حق حیات و بقاء نبوده و حدیث شریف به صراحت بیان می فرماید که در رجعت، حق حیات و بقاء و سلطنت به باطل گرایان نخواهد بود و حکومتی از برای آنها نخواهد بود و فرصت قدرت نمایی به آنها داده نخواهد شد. بنابراین رجعت بر خلاف دوران قبل از رجعت، عرصه امتحان و آزمایش نخواهد بود.

خدای تعالی پس از خلق انسان‌ها برای آنها قوانینی را تشریع و آنها را در عین داشتن اختیار، مکلف به انجام تکالیف کرده است. در این میان، گروهی بندگی خدا را به جا آورده و مطیع اوامر خداوند بوده‌اند و تکالیف خود را که از سوی خداوند به وسیله انبیاء و اولیاء به آن‌ها رسیده است کاملاً عمل کرده‌اند و گروهی دیگر از انسان‌ها مخالفت خداوند پیشه نموده و عصیان ورزیدند. همان طور که تاریخ گویای آن است، گروهی که مطیع و پیرو خداوند بوده‌اند در طول تاریخ مظلوم نیز واقع شده‌اند و از سوی گروه سرکش و عصیانگر مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. خدای تعالی پرونده گروه مظلوم و گروه ظالم را با مرگ در این دنیا خواهد بست و آنها پس از دنیا وارد برزخ می‌شوند. برزخ خانه‌ی ابدی آنها نخواهد بود و آنان در برزخ یا منتعم به نعمتهای الهی خواهند بود و یا معذب به عذاب الهی خواهند شد. براساس آیات و روایات محکم، بازگشتی برای انسان‌ها برای جبران اعمال خود وجود نخواهد داشت و این‌گونه نخواهد بود که خداوند دوباره انسان‌ها را باز گرداند تا دوباره گروهی مخالفت و گروهی اطاعت کنند و دوباره بین حق و باطل جنگ پیش آید و ظالمان به ستمگری خود ادامه دهند، آنچنان که قبلاً این کار را می‌کردند. باید دانست که دوران رجعت چنین خصوصیتی را ندارد که ظالمان و ستمگران و کفار بخواهند به همان کارهای زشت خود در بازگشت دوباره ادامه دهند، بلکه رجعت بازگشتن دوباره انسان‌های مؤمن خالص و انسان‌های کافر خالص خواهد بود و این بازگشتی برای زندگی جدید و نه مانند زندگی قبل از رجعت در دنیا خواهد بود. شرایط زندگی در رجعت با شرایط زندگی قبل از رجعت از جهاتی متفاوت خواهد بود. اگر چه زمین در رجعت همین زمین خواهد بود، اما شرایط ویژه‌ای که بعد از ظهور حضرت حجت ایجاد خواهد شد از جمله گسترش عدالت در همه عالم، سرسبزی و خرمی زمین، از بین رفتن هرگونه ظلم به دیگران چه در بحث اعتقادات و معارف دینی و چه در بحث حقوق و اخلاق و در کفر و شرک به طور کامل از بین می‌رود و ایمان در سراسر عالم فراگیر می‌شود. بنابراین در رجعت اگر چه کفار باز خواهند گشت، اما بازگشتشان برای زندگی در دنیا همانند زندگی قبل از مرگشان که دارای اختیار بودند نخواهد بود.

برخی روایات در مورد تعداد دفعات قصاص به چند بار قصاص اشاره کرده‌اند؛ مخصوصاً تکرار قصاص در انتقام گرفتن برای قتله کربلا را بیان کرده‌اند، اما در همه انسان‌ها نمی‌توان چنین برداشتی را داشت.

شیخ مفید رحمته الله در کتاب ارشاد در باب «علامت‌های حضرت قائم علیه السلام» می‌فرماید:

وردت الآثار بذكر علامات قيام القائم المهدي عليه السلام، و حوادث تكون امام قیامه و آیات و دلالات، فمنها خروج السفیانی إلى أن قال: و أموات ینشرون من القبور حتی یرجعوا إلى الدنيا فیتعارفون فیها و یتزاورون إلى أن قال: فیعرفون عند ذلك خروج المهدي عليه السلام بمكة، فیتوجهون إلى النصرة.^۲

درباره نشانه‌های قیام آن حضرت و حوادثی که پیش از آن رخ می‌دهد روایت‌هایی وارد شده است از جمله خروج سفیانی تا اینکه می‌فرماید: و مردگان از قبر بیرون می‌آیند. تا به دنیا برگردند، یکدیگر را بشناسند و به دیدن همدیگر روند [تا اینکه می‌گوید: ... آنگاه بدانند که حضرت مهدی علیه السلام در مکه خروج کرده و برای یاری او بشتابند.

شیخ مفید رحمته الله در این عبارات تصریح می‌کند، از علامات قیام حضرت مهدی علیه السلام آن است که مردگانی از قبرهای خود زنده می‌شوند. بر این اساس، ایشان رجعت را به عنوان یکی از علائم قیام حضرت مهدی علیه السلام عنوان می‌کند؛ همچنان‌که در زیارات و ادعیه در رابطه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که شیعیان از خداوند می‌خواهند که اگر نتوانستند دوران ظهور را درک کنند، آنها را در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام دوباره زنده کند تا بتوانند آن حضرت را یاری کرده و در زیر پرچم حضرتش با دشمنان خدا و ظالمان بجنگند.

پس با ظهور آن حضرت کسانی که از دنیا رفته‌اند هر چند از امت پیامبر و یا امت‌های پیشین باشند دوباره زنده خواهند شد. و این امر از علائم و نشانه‌های ظهور آن حضرت برای زنده شدگان و دیگران است. کلام شیخ مفید هم نشان می‌دهد که پس از این نشانه،

۱. این عبارات نتیجه تفحص شیخ مفید رحمته الله از روایات بوده است و خود در ابتدای سخنش به آن تصریح می‌کند و چون به صورتی بیان می‌کند که از جمع روایات به این نتیجه رسیده است ما نیز به عنوان روایت از آن استفاده می‌کنیم.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۴۸.

ظهور صورت خواهد گرفت و کسانی که در این رجعت زنده می‌شوند با هم ارتباط دارند و می‌دانند که حضرت از مکه قیام خواهد کرد و آنها خود به خود به سوی یاری حضرت مهدی (ع) می‌شتابند. پس رجعت یکی از نشانه‌ها و علامت‌های ظهور حضرت مهدی (ع) و تشکیل حکومت و دولت الهی است.

۹. رجعت؛ روز سخت انتقام از ظالمان

در روایتی حضرت صادق (ع) از آباء گرامیشان از رسول اکرم (ص) روایت می‌فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِفَاطِمَةَ (ع) قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنَ (ع) رَأْسُهُ عَلَى يَدِهِ - فَإِذَا رَأَتْهُ شَهِقَتْ شَهْقَةً لَا يَبْقَى فِي الْجَمْعِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ - وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى لَهَا فَيَمْتَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا هَا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَهُوَ يَخَاصِمُ قَتْلَتَهُ بِلَا رَأْسٍ فَيَجْمَعُ اللَّهُ قَتْلَتَهُ وَالْمُجْهَرِينَ عَلَيْهِ وَمَنْ شَرِكَ فِي قَتْلِهِ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَيَقْتُلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَيَقْتُلُهُمُ الْحَسَنُ (ع) ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَيَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ (ع) ثُمَّ يُنْشَرُونَ فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أَحَدٌ إِلَّا قَتَلَهُمْ قَتْلَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكْشِفُ اللَّهُ الْغَيْظَ وَيُنْسِي الْحُزْنَ.

آنگاه که روز قیامت برپا شود خداوند برای حضرت زهرا (ع) قبه‌ای از نور قرار می‌دهد، حضرت سید الشهداء (ع) در حالی که سر مبارک را روی دست دارد می‌آید، فاطمه زهرا (ع) ناله‌ای می‌زند و در آن میان هیچ ملک مقرب و هیچ رسول و پیامبری و هیچ مؤمنی نمی‌ماند، الا اینکه بر امام حسین (ع) گریه می‌کند. آنگاه خداوند سیدالشهداء (ع) را به بهترین صورتی در می‌آورد تا با قاتلانش جنگ کند، سپس هر که را در خون او شرکت داشته و در کشتنش کمک کرده جمع می‌فرماید و همه را می‌کشد، سپس زنده می‌شوند و امیرالمؤمنین (ع) آنها را می‌کشد و سپس دوباره زنده می‌شوند و امام حسن (ع) همه را می‌کشد، باز زنده می‌شوند و امام حسین (ع) آنها را می‌کشد و همین طور هر یک از فرزندان ما جدا جدا آنها را می‌کشد، آنگاه خداوند خشم و غصه‌ها را برطرف و اندوه را فراموش گرداند.

در این روایت شریف به انتقام خداوند از قاتلان امام حسین (ع) اشاره شده است. کسانی که در قتل امام حسین (ع) شرکت داشته‌اند سه گروه هستند: گروه اول کسانی هستند

که در لشکر یزید و در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستادند و با آن حضرت جنگ کردند. گروه دوم کسانی هستند که لشکر یزید را تجهیز کردند و به گونه ای در این جنگ شرکت داشته اند. گروه سوم کسانی هستند که زمینه را برای ریختن خون امام حسین (علیه السلام) فراهم کردند؛ از جمله اهل سقیفه که با غضب خلافت الهی مقدمه فراهم آمدن قدرتی شدند که خون عزیزترین فرد و گرامی ترین بنده خدا؛ یعنی سبط رسول الله حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را ریختند. حتی کسانی که بعد از عاشورا بوده دخالتی در آن نداشته، اما با شنیدن آن جریان به آن راضی می شوند در آن جنایت شریک بوده و انتقام دوران رجعت گریبانگیران ها نیز خواهد شد.

آیا کسانی که به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) کمک کرده اند و یا کسانی که در طول تاریخ به امام حسین (علیه السلام) کمک کرده اند نیز در این رجعت حضور خواهند داشت؟

از این روایت چنین برداشت می شود که همه کسانی که در امر شهادت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مدخلیت داشته اند چه قبل و چه بعد از حادثه، همه حاضر می گردند و آن روز صحنه عجیبی پدید خواهد آمد و همه ظالمان و قاتلان کشته خواهند شد. لازم به ذکر است در این روایت از امام حسین (علیه السلام) به عنوان انتقام گیرنده سخن گفته شده و نام دیگر اصحاب آن حضرت برده نشده است، اما چه بسا عدم ذکر نام اصحاب به جهت انتساب انتقام به امام حسین (علیه السلام) باشد و نه عدم حضور اصحاب در رجعت.

بنابراین روایت، جنایتکاران حادثه فجع عاشورا نه یک بار که به دفعات متعدد و به دست همه فرزندان حضرت زهرا (علیه السلام) انجام می گیرد تا دل حضرتش آرام گرفته و آن حزنی که در قلب آن حضرت وجود دارد از بین برود.

ظاهر روایت نشان می دهد این جریانات در قیامت اتفاق خواهد افتاد، اما مرحوم شیخ حرعاملی با ذکر ادله و قرائنی بر آن است که این وقایع مربوط به رجعت است. ایشان در این موضوع می نویسد:

الظاهر ان المراد من القيامة هنا الرجعة لأنها مأخوذة من القيام الخاص أي الحياة بعد الموت وقد أطلق علي الرجعة في كلام بعض المتقدمين اسم القيامة الصغرى. والقرينة على إرادة ذلك هنا ما يأتي التصريح به من وقوع هذا بعينه في الرجعة، وما هو معلوم من عدم ورود الأخبار بوقوع القتل والحياة بعد الموت مرارا كثيرة جداً في القيامة

الكبرى أصلاً، وغير ذلك من القرائن. على أنّ هذا لم يكن من قسم الرجعة فلا شك أنّه أعجب منها وأغرب، فهو يزيل الاستبعاد لها ويمنع من إنكارها والله أعلم.^۱

ظاهراً مراد از «قیامت» رجعت است، چون قیامت مشتق از قیام است؛ یعنی قیام مخصوصی که عبارت از زنده شدن بعد از مرگ است، چنان که در کلمات بعضی از متقدمین هم از رجعت به قیامت صغری تعبیر شده است و شاهد مطلب هم روایاتی است که عین جریان مزبور را راجع به رجعت می‌فرماید - چنان که بیاید - و شاهد دیگر اینکه در هیچ حدیثی وارد نشده که در قیامت کسی را چند بار بکشند و باز زنده کنند؛ و شواهد دیگری هم هست؛ علاوه بر اینکه اگر این موضوع را از اقسام رجعت بشماریم بیشک از رجعت عجیب و غریب‌تر است و استبعاد رجعت را برطرف و از انکارش جلوگیری می‌کند و خداوند عالم‌تراست.

پس بنا بر قرائنی که شیخ حرّعاملی متذکر می‌شود، مراد از قیامت در این روایت شریف همان رجعت است، اما با وجود این نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که مراد رجعت باشد، بلکه به طرز دیگری می‌توان گفت که ظهور روایت در قیامت بیشتر از ظهور آن درباره رجعت است ولو آنکه در رجعت هم چنین اتفاقی خواهد افتاد، و واژه «تمثل» که در روایت به کار رفته است بیشتر نظر به قیامت دارد و ما را به آن سو منتقل می‌کند در حالی که در مورد رجعت، واژه «زنده شدن» به کار می‌رود، اما حداقل این مطلب از روایت قابل استفاده است که ایرادی ندارد در قیامت هم خداوند قبه‌ای از نور برای حضرت زهرا (ع) بسازد و تمام ماجرای کربلا را برای حضرتش (ع) به نمایش بگذارد. همچنین چون قیامت محشر عمومی است همه فرزندان آدم قابل تجسم هستند و اتفاق افتادن چنین امری در محشر غیر ممکن نخواهد بود. بنابراین قرینه‌ای که بتوان با اطمینان، این روایت را به رجعت بازگرداند نداریم و می‌توان گفت ممکن است خداوند چنین کاری را هم در رجعت و هم در قیامت برای حضرت زهرا (ع) انجام دهد.

ابن قولویه در باب ۱۹ کتاب مزار از برید بن معاویه عجلّی نقل می‌کند که حضرت صادق (ع) در حدیث طولانی فرمود:

۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۵۰.

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الْحُسَيْنَ أَنْ يَكْرِزَهُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ.^۱

خداوند به امام حسین (علیه السلام) وعده داده است که او را به دنیا برگرداند تا به دست خودش از قاتلانش انتقام گیرد.

این روایت شریف بیان می‌کند که حضرت سید الشهداء (علیه السلام) به وعده‌ای که خداوند به آن حضرت داده است در رجعت باز خواهند گشت و همچنین یاران آن حضرت که در رکاب حضرت اباعبدالله و در مقابل دشمن ظالم جنگیدند و تا آخرین قطره خون خود آن حضرت را یاری رساندند نیز باز می‌گردند و کسانی که آن حضرت را به قتل رسانده و مظلومانه به شهادت رساندند نیز در رجعت خواهند آمد و دوباره صحنه عاشورا در روی زمین اتفاق خواهد افتاد، اما در این صحنه، پیروزی و غلبه با امام حسین (علیه السلام) است و حضرت سید الشهداء (علیه السلام) انتقام خود و یارانش را از ظالمان و ستمگران خواهد گرفت.

این حدیث شریف دلالت بر رجعت دارد و وعده‌ای است که خداوند به امام حسین (علیه السلام) داده است، ولی آیا می‌توان این روایت را به یاران امام حسین (علیه السلام) هم تعمیم داد؟ ظاهر روایت وعده به امام حسین (علیه السلام) است، اما چون جریان مربوط به انتقام است و انتقام هم با همان شرایطی که در آنجا صورت گرفته است باید در دنیا عملی شود از این جهت می‌توان از این روایت استفاده کرد که وعده تنها به این نیست که امام حسین (علیه السلام) به تنهایی بیاید و آن صحنه تکرار شود؛ بلکه ظاهر امر آن است که انتقام به همان شکل که در عاشورا اتفاق افتاده است دوباره به دست حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت صورت خواهد گرفت.

در حدیثی امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

لَتَرْجَعُنَّ [لَتَرْجَعَنَّ] نَفُوسٌ ذَهَبَتْ، وَلَيَقْبِضَنَّ قَوْمٌ لِقَوْمَ، وَمَنْ عَذَّبَ عَذَّبَ بِعَذَابِهِ، وَمَنْ أُغْطِظَ أَغَاظَ بِغَيْظِهِ، وَمَنْ قَتَلَ اقْتَصَصَ بِقَتْلِهِ، وَيَرُدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِئَارِهِمْ، ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ أَدْرَكُوا نَارَهُمْ وَشَقُّوا

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۴.

أَنْفُسَهُمْ وَ يَصِيرُ عَذُوبُهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَاباً؛ ثُمَّ يُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَزَّ وَ جَلَّ
فَيُؤَخِّدُهُمْ مَحْقُوقِهِمْ.^۱

حتماً تعدادی از انسان‌ها پس از مرگ زنده می‌شوند و قطعاً جمعی به نفع جمع دیگر حکم کنند، و کسی که عذاب کرده است به عذابی که کرده است عذاب [قصاص] خواهد شد. کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند نسبت به کسانی که به آنها خشم کرده‌اند خشمگین خواهند شد. کسی که قتلی انجام داده است قصاص قتل براو خواهد شد. دشمنان آنها بازگردانده خواهند شد تا اینکه انتقام خون خود را بگیرند. بعد آنهایی که قصاص خود را از آنها گرفتند خودشان بعد از سی ماه در یک شب خواهند مرد. بعد از آن که اینها خون خود را درک کردند و نفس‌های آنها از ناراحتی پاکیزه شد و دل‌های آنها آرامش پیدا کرد، دشمنان آنها به شدیدترین عذاب وارد جهنم می‌شوند. بعد در محضر خدای سبحان در موقف حسابرسی قرار می‌گیرند و حقوق آنها داده می‌شود.

در این روایت شریف، برخی از اموری که در رجعت اتفاق خواهد افتاد با دقت بیشتری بیان شده است. کسانی که کشته شده‌اند زنده خواهند شد و قاتلین آنها هم زنده خواهند شد تا قاتلین خود را قصاص کنند. کسانی که در زمان حیات خود در دنیا هرگونه عذاب و گرفتاری به مردم وارد کرده‌اند در برابر آن قصاص خواهند شد.

این روایت نسبت به قاتلانی که در دنیا قصاص شده‌اند ساکت است اگر چه ظاهر حدیث اطلاق دارد و شامل همه قاتلان و ظالمان به حقوق بندگان است. ممکن است گفته شود خداوند خواسته است که به دست خود مقتول قاتل قصاص کند، اما با وجود این می‌توان گفت که این حق در نظام تشریع الهی با وجود قصاصی که در دنیا برای قاتل از ناحیه اولیاء دم صورت گرفته است منافات دارد و این امر در مورد غیر قتل از انواع ظلم و ستم‌ها هم جاری است.

۱. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۸۵؛ رک: مختصر البصائر، ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳،

۱۰. علم به زمان وقوع رجعت نزد خداوند است

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خویش را از وقوع رجعت مطلع ساختند و آنها از حضرتش علیه السلام زمان وقوع رجعت را سوال کردند:

فَلَمَّا أَخْبَرَهُم رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا: مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
قُلْ يَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله إِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا^۱!

چون پیامبر قضایای رجعت را به اصحاب خویش خبر داد آنها گفتند: این امر کی واقع می‌شود؟! وحی آمد ای محمد صلی الله علیه و آله: «بگو نمی‌دانم که آیا آنچه را که به شما وعده داده شده است نزدیک است یا خدای من برایش مدتی قرار می‌دهد»^۲.

در این روایت شریف که به گونه‌ای «تفسیر زمان رجعت» از لسان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زمان مشخص و دقیقی برای آن تعیین نمی‌شود؛ چرا که اساساً برای رجعت زمانی تعیین نشده است. چه بسا براساس رأی و نظر خدای تعالی در امر رجعت تغییراتی رخ دهد و تقدیر خداوند عوض شود. بنابراین خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی می‌کند که در برابر این سؤال اصحاب چنین جوابی بدهد.

۱. مختصر البصائر، ص ۱۶۱.

۲. سوره جن، آیه ۲۵.



فصل دوازدهم

رجعت درآینه ادعیه و زیارات

بخش دیگری از معارف مربوط به رجعت و زنده شدن مردگان در دنیا، آموزه‌هایی است که در قالب دعا و زیارت از سوی معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است. این ادعیه و زیارات، شیعیان را به ایمان به رجعت ائمه علیهم‌السلام، مؤمنین و کفار توجه می‌دهند. نکته قابل تأمل آن است که چرا ائمه علیهم‌السلام بیشتر در زیارات و ادعیه اعتقاد به رجعت را بیان کرده‌اند؟

در پاسخ باید گفت، همان طور که می‌دانیم ائمه علیهم‌السلام در طول دوران حیات خود از داشتن دولت و حکومت و سلطنت بر خلق منع شده‌اند و هیچ گاه اجازه نیافته‌اند که دارای قدرت، حکومت و سلطنت باشند و همواره از سوی ظالمان و ستمگران مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و مقام خلافت آنها از سوی ظالمان غصب شده است؛ اما همان طور که قبلاً بیان کردیم بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، روزی فرا خواهد رسید که ائمه علیهم‌السلام با قدرت تمام و با اذن الهی صاحب دولت و حکومت و سلطنت بر تمام خلائق شده و به مقام غصب شده خود دست پیدا خواهند کرد و آن روز دوران رجعت است که خداوند این مقام را برای آن حضرات جبران خواهد کرد. ائمه علیهم‌السلام برای تسکین و آرامش شیعیان و امید به تشکیل دولت الهی، موضوع رجعت را در زیارات متذکر می‌شدند تا شیعیان با خواندن آن زیارات و ادعیه از خداوند بخواهند که در آن دولت همراه و یاور آنان باشند. در ادامه بخشی از آن ادعیه و زیارات طرح می‌شود:

۱. زیارت جامعه کبیره^۱

در فرازهایی از این زیارت می‌خوانیم:

۱. زیارت جامعه کبیره یکی از مهم‌ترین و معتبرترین زیارت‌نامه‌هایی است که از سوی امام هادی علیه‌السلام به یکی از شیعیان تعلیم داده شد که حاوی مطالب مهم و مضامین عالیه در زمینه اعتقادات شیعه و مخصوصاً

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ وَيُحْشِرُنِي زُمْرَتَكُمْ
وَيَكُفِّرُنِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمْلِكُنِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُسَرِّفُنِي فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمْكِنُنِي فِي أَيَّامِكُمْ
وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بَرُؤِيَّتِكُمْ^۱.

خداوند مرا از آنان قرار دهد که از آثار شما پیروی می‌کنند، و از راه شما می‌روند و به هدایت شما هدایت می‌جویند و در جمعیت شما برانگیخته می‌شوند، و در رجعت با شما به دنیا بازگشت می‌کنند و در دولت شما به فرمانروایی می‌رسند و در راحتی شما به شرافت نائل می‌گردند و در روزگار دولت شما قدرت به هم می‌رسانند [و در روزگار شما اقتدار می‌یابند] و فردا چشمشان با دیدن شما روشن می‌شود.

نکات مهمی که این فقره از زیارت جامعه درباره رجعت دارد عبارت است از:

۱. اولین ویژگی دوران رجعت که در این زیارت شریف بیان شده است حتمی بودن حضور ائمه علیهم‌السلام در رجعت است. و شیعیان از خداوند درخواست می‌کنند که در کنار ائمه علیهم‌السلام رجعت و بازگشت به دنیا داشته باشند.

۲. در این زیارت شریف، تعبیری که برای بیان رجعت دارد این است: «يَكُفِّرُنِي رَجْعَتِكُمْ»^۲. در این عبارت از خداوند درخواست می‌کنیم که بعد از مردن آن هنگام که ائمه علیهم‌السلام رجعت پیدا می‌کنند ما نیز با آنان زنده شویم. در واقع در این جمله دو بازگشت و رجعت و زنده شدن بیان شده است؛ یکی زنده شدن کسی که این زیارت را می‌خواند و از خدای تعالی می‌خواهد که او را زنده کند و دوم زنده شدن ائمه علیهم‌السلام را بیان می‌کند. پس روشن است که رجعت ائمه علیهم‌السلام در نزد شیعیان امری مسلم و حتمی بوده است و نیز دلالت می‌کند در رجعت ائمه علیهم‌السلام برای شیعیان

→ شناخت امام می‌باشد. خواندن آن در حرم‌های معصومین علیهم‌السلام توصیه شده است. البته خواندن این زیارت از دور نیز توصیه شده است. این زیارت اختصاص به یک امام ندارد و همه امامان را با این زیارتنامه می‌توان زیارت کرد. محمد بن اسماعیل برمکی نقل می‌کند که موسی بن عبدالله نخعی در حدیث خود برای ما گفت: به امام علی بن محمد علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا سخن بلیغ کاملی به من تعلیم نمای که چون یکی از شما را زیارت کنم آن را بر زبان آورم پس آن بزرگوار زیارت جامعه کبیره را به من آموخت.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹ - ۶۱۷.

۲. «الکرة ورجعت» دو تعبیری است که در مورد زنده شدن و بازگشت به دنیا به کار برده می‌شود.

هم رجعت و زنده شدنی وجود دارد.

۳. یکی دیگر از ویژگی‌های دوران رجعت، تشکیل دولت الهی ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. زائر در این فرازاها از خداوند می‌خواهد که پس از رجعت در دولت ائمه علیهم‌السلام دارای سلطنت و ولایت شود. دعا کننده از خداوند می‌خواهد در آن روزگار و دولت الهی اهل بیت علیهم‌السلام دارای مکنت و توانمندی شود و چشمانش به دیدار امامان علیهم‌السلام روشن گردد.

تعییری که در این فرازاها آمده است همگی توجه ما را به سوی رجعت و ویژگی آن دوران معطوف می‌دارد، دورانی که علاوه بر حضور ائمه علیهم‌السلام برای آن بزرگواران، دولت و حکومت نیز خواهد بود. در زمان دولت ائمه علیهم‌السلام در رجعت، برخی مؤمنین هم زنده می‌شوند که به وسیله مکنت و توانمندی خاصی که خداوند به آنان می‌دهد یار و یاور اهل بیت علیهم‌السلام خواهند شد. آن روز، روزگار دولت ائمه علیهم‌السلام خواهد بود و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام هیچ قدرت و تمکّنی نخواهند داشت.

۴. روشن شدن چشم مؤمنین با مشاهده سیمای اهل بیت علیهم‌السلام نیز از آثار و ویژگی‌های دوران رجعت است. شیعیان از خداوند می‌خواهند که دیدگان و چشمانشان را به جمال و چهره ائمه علیهم‌السلام روشن گرداند.

در فرازی دیگر از این زیارت می‌خوانیم:

مُؤْمِنٌ يَّأْتِيكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُتَقَبٌّ لِدَوْلَتِكُمْ أَخَذَ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ
بِأَمْرِكُمْ^۱

معتقد به بازگشت شما و تصدیق کننده رجعت شما و منتظر امر شما، چشم به راه دولت شما، پذیرای سخن شما و عامل به امر شما هستم.

در این عبارات، «ایاب» نیز به معنی بازگشت است که نشان از اعتقاد به رجعت اهل بیت علیهم‌السلام دارد و بیان می‌کند که شیعه در انتظار دولت الهی ائمه علیهم‌السلام است و یکی از این دولت‌های الهی دولت حضرت مهدی علیه‌السلام است. انتظار فرج حضرت مهدی علیه‌السلام

نیزیکی از خواسته‌های شیعیان در این زیارت است و همچنان که عده‌ای در آن دوره رجعت می‌کنند ما نیز از خداوند می‌خواهیم تا در کنار ائمه علیهم‌السلام رجعت داشته باشیم تا آن بزرگواران را یاری رسانیم.

۲. زیارت وداع

امام هادی علیه‌السلام بعد از بیان زیارت جامعه دعایی را می‌آموزد که در هنگام بازگشت از زیارت ائمه علیهم‌السلام به عنوان زیارت وداع بخوانیم. در فرازی از این زیارت می‌خوانیم:

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَشَرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَأَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ وَجَعَلَنِي مِنْ حِزْبِكُمْ
وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَمَكَّنَنِي مِنْ دَوْلَتِكُمْ وَأَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ.^۱

و سلام بر شما. خدای تعالی مرا در میان گروه شما محشور گرداند و وارد حوض شما کند و از حزب شما قرار دهد و شما را از من خشنود گرداند و مرا در دولت شما مکنند دهد و در رجعت شما زنده کند و در روزگار شما ولایت و سلطنت دهد.^۲

امام علیه‌السلام در این فراز از زیارت، اعتقاد به رجعت را متذکر شده و به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که در روزگار رجعت علاوه بر آنکه ما را از بازگشت کنندگان قرار می‌دهد به ما قدرتی عنایت کند تا بتوانیم در دولت ائمه علیهم‌السلام خدمتگزار باشیم. در واقع، عنایت قدرت خدمتگزاری از سوی خداوند تقدم بر تشکیل حکومت از سوی اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ چرا که از خداوند می‌خواهیم به ما قدرتی بدهد که در ساختن آن دولت الهی نقش داشته باشیم.

۳. زیارت اربعین

زیارت اربعین، زیارتنامه مخصوص امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. این زیارتنامه از لسان گوهریار امام صادق علیه‌السلام روایت شده است. امام حسن عسکری علیه‌السلام زیارت اربعین را از نشانه‌های مؤمن بر شمرده است. البته برای شیعه و پیرو اهل بیت علیهم‌السلام که به زیارت

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۰۳.

۲. با آن سلطنت و اقتدار نسبت به وظیفه خود؛ یعنی نصرت و یاری ائمه علیهم‌السلام که بر ما واجب است، بتوانیم عمل کنیم.

مرقدهای آنان مشرف می شود شایسته است آنان را با زیارت نامه هایی که از سوی خودشان به اصحاب تعلیم داده شده زیارت کنند.

این زیارت نامه نیز یکی دیگر از ادله وقوع رجعت در آثار اهل بیت علیهم السلام است که در فرازهایی از این زیارت می خوانیم:

وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ
سَلَامٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَعَعَكُمْ مَعَكُمْ
لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ.^۱

شهادت می دهم که به شما ایمان دارم و براساس احکام دین خود و پایان اعمالم، یقین به رجعت و بازگشت شما دارم. در هر امر پیرو شما هستم و نیروم برای یاریتان آماده است. تا وقتی که خدا به شما رخصت خروج دهد با شما هستم، با شما نه با دشمنان شما.

براساس این زیارت نامه، مشخص است که اعتقاد به رجعت از مسلمانات شیعیان بوده است که در بسیاری از آثار اهل بیت علیهم السلام تذکر و توجه به آن را مشاهده می کنیم.

۴. زیارت ائمه علیهم السلام در ماه رجب^۲

فرازهایی از این زیارت نامه که به بحث رجعت اختصاص دارد را مورد نظر قرار می دهیم:

حَتَّى الْعَوْدِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحُشْرِ فِي زُمْرَتِكُمْ.^۳

تا وقتی که دوباره حضورتان شرفیاب شوم و در رجعتتان رستگار گردم؛ و در گروه و جماعت شما محشور شوم.

این زیارت نیز یکی دیگر از ادله و براهین وقوع رجعت می باشد که زائر از خداوند فوز و رستگاری در رجعت را می طلبد.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲. شیخ طوسی در اعمال ماه رجب از حسین بن روح نقل می کند که چنانچه در ماه رجب زائر قبور مطهر ائمه علیهم السلام بودید این زیارت نامه را بخوانید.

۳. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۱.

۵. زیارت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام در روز جمعه

در زیارتی که از امام صادق علیه السلام در مورد زیارت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام در روز جمعه وارد شده است می‌خوانیم:

مُقَرَّرٌ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكَرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ.^۱

من اقرار به رجعت شما می‌کنم و قدرت خداوند [بر رجعت] را انکار نمی‌کنم و اعتقاد ندارم جز آنکه مشیت خداوند بر آن تعلّق گرفته است.

در این زیارت علاوه بر بیان و اعتقاد به اقرار به رجعت نکته‌ای دیگر نیز وجود دارد که در این عبارت نهفته است که می‌فرماید: «لا انکر لله قدرة» من هیچ قدرتی را نسبت به خدای متعال انکار نمی‌کنم. این عبارت نشان از این مطلب دارد که اقرار به رجعت اقرار به قدرت خداوند متعال است. در حقیقت با اقرار به رجعت و بازگشتن ائمه علیهم السلام و تشکیل حکومت الهی آن بزرگواران در روی زمین، قدرت الهی مشاهده خواهد شد و آن قدرت مطلق الهی برای همگان روشن خواهد شد.

امروزه بشر در دانش تجربی پیشرفت زیادی داشته و با دستیابی به موادی که در دل زمین نهفته شده بر قدرت خود افزوده است. این قدرت‌های نظامی در طول تاریخ در دست ملحدان و ظالمان و ستمگران بوده و مؤمنان همچنان در ضعف و ناتوانی به سر می‌برند و فساد هر روز بیشتر می‌شود. در طول تاریخ، ظالمان و ستمگران حق حکومت الهی را از ولیّ خداوند غصب کرده و موجب شده‌اند که در دوران ما آن حجت خداوند در پنهانی و غیبت زندگی کند و شیعیان نیز از دسترسی عادی به امام خود محروم شده‌اند.

لازم به ذکر است که این بشر به اذن الهی به این قدرت دست یافته است^۲ و در این دنیا خداوند به آنها فرصت و مهلت داده است. همه این دانش‌ها و پیشرفت‌ها که مشاهده می‌شود همه نشانه قدرت الهی است که خداوند این قدرت را در مواردی قرار داده است که بشر توانسته است به آن دسترسی پیدا کند، اما روزی فرا خواهد رسید که خلیفه‌های الهی

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. البته روشن است که این به معنای راضی بودن خداوند به چنین ستمگری‌هایی نیست و خداوند تنها از باب امتحان و اتمام حجت به انسان‌ها اختیار داده و مانع اعمال آن‌ها نشده است.

در روی زمین حاکمیت خواهند یافت و در آن روز قدرت الهی بیش از پیش نمایان خواهد شد. امروز با پیشرفت دانش و آگاهی، فساد نیز رو به فزونی است و هر روز بیشتر می شود تا جایی که تمام زمین را ظلم و ستم فرا خواهد گرفت و جایی برای عدالت دیده نخواهد شد؛ اما فردا در حکومت ولیّ و حجّت خداوند، عدل و داد در سرتاسر عالم فراگیر خواهد شد و هر آنچه از فساد و تباهی وجود داد از بین خواهد رفت.

رجعت نیز تداوم حکومت عدل الهی است و همان عدالت فراگیر و گسترده در حکومت الهی ائمه علیهم السلام نیز ادامه خواهد داشت. در آن روز، ایمان بر کفر غلبه پیدا خواهد کرد و اثری از شرک و کفر دیده نخواهد شد و خواسته های مورد رضایت خداوند در روی زمین جاری خواهد شد. در آن روز، یاد خدا در دلها زنده خواهد شد و نعمت به فراوانی وجود خواهد داشت و بندگان، خدا را با ایمان کامل و خالص عبادت خواهند کرد و مؤمنان با آرامش در سایه حکومت الهی، زندگی آرامی را تجربه خواهند کرد.

در چنین شرایطی قدرت الهی در روی زمین به ظهور خواهد رسید؛ چرا که تا آن زمان خواست و مشیّت و اراده خداوند بر آن نبوده است که حکومت الهی خود را جاری سازد ولی در دوران ظهور و در رجعت ائمه علیهم السلام سلطنت و حکومت و قدرت و اقتدار الهی به دست ولیّ خدا و امام خواهد بود.

بنابراین عبارت «لا انکر الله قدرة»؛ یعنی دوران رجعت دوران ظهور قدرت الهی است و هیچ انکاری نسبت به آن وجود نخواهد داشت. زمین آباد خواهد شد و هیچ کفری در آن نخواهد بود، نعمت ها فراوان خواهد شد، در آن روز، کفار و ظالمان در امان نخواهند بود، تمام موجودات حتی اشیاء عالم از کافرو کفر و شرک دوری خواهند کرد و این همان حقیقت قدرت الهی است که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نمایان خواهد شد و در رجعت تداوم خواهد داشت.

۶. زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

در یکی از زیارات مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام در باب اعتقاد به رجعت آمده است:

و نُصْرِقِي لَكُمْ مُعَدَّةً حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ بِكُمْ دِينَهُ وَيُؤَدِّكُمْ فَعَعْلَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ

إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ لَا تُنْكِرُ اللَّهُ قُدْرَةً وَلَا مُكَذِّبٌ مِنْهُ مَشِيئَةً^۱

آماده یاری شما هستم تا زمانی که خداوند دینش را به شما زنده گرداند. پس کسی که با شماست همچنان با شما خواهد بود نه با غیر شما. من به رجعت شما ایمان دارم و منکر قدرت الهی نیستم و مشیتش را درباره شما تکذیب نمی‌کنم.

این زیارت نیز ما را به این جهت متذکر می‌سازد که خود را برای یاری ائمه علیهم‌السلام در دوران رجعت آماده سازیم تا اینکه خدای تعالی به دست ائمه علیهم‌السلام دین خود را زنده سازد و مؤمنین را باز گرداند.

بنابراین عبارت «حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ بِكُمْ دِينَهُ»؛ یعنی زنده شدن دین خدا به وسیله ولی و حجت خداوند در دوران ظهور و رجعت تحقق می‌یابد و این نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های رجعت حیات و زنده شدن دین خداست؛ به این معنا که دین خالص خدا در زمین جریان پیدا خواهد کرد و آنچه خداوند برای بشر تشریع کرده است به طور کامل پیاده خواهد شد و همه خلائق به سوی دین خداوند خواهند آمد و دین از بوته غفلت به در آمده و در همه جا علامت و نشانه دین و عمل به دین نمایان خواهد شد. در آن دوران، عبودیت خدا فراگیر خواهد شد و هیچ سلطنتی برای شیطان و اولیاء او وجود نخواهد داشت. ولایت تنها برای خدا و خلیفه خداوند و اولیاء الهی و مؤمنین خواهد بود.

همان طور که قبلاً اشاره کردیم یکی از جهات مطرح شدن بحث رجعت و تذکر به اعتقاد و ایمان به آن در زیارت نامه‌ها و ادعیه، تسکین دل شیعیان و آرامش خاطر آنان و انتظار کشیدن برای دولت الهی است. البته باید بدانیم که اگر خداوند تعالی رجعت را برای مؤمنین قرار نداده بود و با تمام شدن دوره زندگی فرزندان آدم، تمام زمین را از بین می‌برد خارج از دایره عدل نبود، ولی خدای تعالی خواسته است که در همین دنیا و در همین زندگی مادی، قدرت خود را نشان داده و با برپایی حاکمیت خود، زندگی سعادتمندان را به مردم نشان دهد که اگر انسان‌ها قبل از این، به حاکمیت الهی تن می‌دادند می‌توانستند این زندگی سعادتمند را زودتر مشاهده کنند.

۷. زیارت امام حسین (علیه السلام)

یکی دیگر از زیاراتی که در آن به اعتقاد به رجعت تذکر داده شده است زیارتی است که مربوط به امام حسین (علیه السلام) است. در فرازهایی از این زیارت شریف که از لسان گوهر بار امام صادق (علیه السلام) بیان شده است می خوانیم:

فَعَمَّكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّي مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ بِرَبِّعَتِكُمْ لَا تُنْكِرُ اللَّهُ قُدْرَةً وَلَا أَكْذِبُ لَهُ مَشِيَّةً وَلَا أَزْعُمُ أَنَّ مَا شَاءَ لَا يَكُونُ^۱

پس کسی که با شما باشد با شما است نه با دشمن شما. من از کسانی هستم که به رجعت شما ایمان دارم. قدرت و مشیت خدا را انکار نمی کنم و گمان ندارم که آنچه را که خدا بخواهد وجود پیدا نکند.

در این فراز از این زیارت نیز علاوه بر تذکر به وقوع رجعت، آن را از نشانه های قدرت الهی ذکر می فرماید که قابل انکار نمی باشد. در رجعت، قدرت الهی به دست ولی الهی برای بندگان از طریق خلافت و حکومتی الهی به ظهور خواهد پیوست. امام در روی زمین حاکمیت الهی را مستقر خواهد کرد و در آن حاکمیت، کسی حق حیات خواهد داشت که تحت حکومت الهی و ایمان به خدا باشد. همان طور که قبلاً بیان کردیم در دوران حکومت الهی دیگر هیچ کسی حق مخالفت با خدا و ولی خدا را نخواهد داشت و تمام دشمنی ها در آن زمان برداشته خواهد شد و همه در سایه حاکمیت الهی و ایمان کامل در روی زمینی آباد زندگی خواهند کرد و زندگی آن روز در روی زمین لذت بخش خواهد بود. لذا ائمه (علیهم السلام) در زیارات تذکر می دهند، که خدایا ما را از کسانی قرار بده که در زمان رجعت ائمه (علیهم السلام) زنده می شویم و در حاکمیت و سلطنت و ولایت آن بزرگواران و در کنار آنها و با آنها از حیاتی الهی و دینی که سراسر آن بندگی است برخوردار می شویم.

سخن مؤمنین در این دعا چنین است که خدایا امروز خواست تو بر این تعلق گرفته است که حجت و ولی و خلیفه ات از خوف دشمنان به صورت غایب و پنهان زندگی کند و او اجازه ندارد که همچون دیگران حیاتی عادی داشته باشد، اما فردا خواست تو در آن خواهد بود که هیچ کافرو دشمنی نتواند جایی برای خود پیدا کند. خدایا من هر دو خواست

تورا تصدیق می‌کنم و هر دو مشیت تو مورد پذیرش من است و نسبت به هر دو مشیت سرطاعت فرود می‌آورم.

وَلَا أَزْعُمُ أَنَّ مَا شَاءَ لَا يَكُونُ.

اعتقاد ندارم که آنچه را که تو بخواهی انجام نشود.

براساس این فراز از زیارت، مؤمن اعتقاد و باور و یقین دارد که آنچه را خداوند خواسته است همان خواهد شد و ممکن نیست که انجام نشود. آری خواست خدا آن است که حجت‌هایش علیهم‌السلام را بعد از آنکه سال‌ها از حیات دنیوی آن‌ها گذشته است و از دنیا رفته‌اند دوباره زنده کند. خواست خدا در این است که مؤمنینی که سال‌ها در روی زمین به استضعاف کشیده شده‌اند دوباره زنده شوند و در روی زمین دارای حیات تازه‌ای شوند؛ حیات تازه‌ای که هیچ سابقه‌ای در روی زمین نداشته است. انسان مؤمن به همه این خواست‌ها اعتقاد و ایمان داشته و می‌پذیرد و می‌داند که خواسته خداوند محقق خواهد شد.

۸. دعای تولد امام حسین علیه‌السلام در روز سوم شعبان^۱

در فرازهایی از این دعای شریف می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ وَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبَةٍ وَأَنْجِجْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلَبَةٍ كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ
لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَعَاذَ فُطْرَسٍ بِمَهْدِهِ فَتَنْحُنْ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ ثُرَيْبَتَهُ وَنَنْتَظِرُ
أُوبَيْتَهُ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۲

خداوندا، امروز بهترین عطاها را به ما عنایت کن و برای ما هر خواسته‌ای را برآورده کن؛ چنان‌که حسین را به محمد، جدش، عطا کردی، خدایا، فُطْرَسِ ملک به گهواره او پناه برد، پس ما هم به قبرش بعد از او پناه آورده‌ایم، بر تربت پاکش حاضر می‌شویم و در انتظار بازگشتش به سر می‌بریم. آمین رب العالمین.

۱. در کتاب شریف مصباح المتعبد و سلاح المتعبد در اعمال ماه شعبان می‌نویسد؛ سوم شعبان تولد امام حسین علیه‌السلام است و نامه‌ای از حضرت عسکری علیه‌السلام برای وکیلشان قاسم همدانی آمد که نوشته بودند: مولای ما حسین بن علی علیه‌السلام پنج شنبه سوم شعبان به دنیا آمد آن روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۶.

عبارت «وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ» که به معنای بازگشت است یکی دیگر از معانی رجعت می باشد. همان طور که قبلاً بیان شد و از این فقره از این زیارت شریف نیز استفاده می شود، امام حسین علیه السلام حتماً رجعت خواهند کرد و بیشترین تذکر در این عبارت، برانتظار رجعت متمرکز است و از درخواست ما برای بودن در رجعت سخنی به میان نیامده است. لازم است بدانیم که انتظار رجعت و انتظار ظهور دارای یک معنا و مفهوم واحد بوده و منتظر رجعت همان منتظر ظهور است.

۹. زیارت قبر عبد صالح خداوند، حضرت ابوالفضل علیه السلام

یکی از زیاراتی که ویژگی های رجعت در آن بیان شده و اعتقاد به آن را متذکر شده است، زیارت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می باشد. در فرازهایی از این زیارتنامه که از سوی امام صادق علیه السلام به ما رسیده است، می خوانیم:

... فَعَعْلَمُ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَيَا بَيْتَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...^۱

پس کسی که با شماست همواره با شما خواهد بود نه با دشمنانتان و من به شما و به بازگشتان ایمان دارم.

این زیارت شریف علاوه بر تذکر به وقوع رجعت و اعتقاد به آن بیان می کند که حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز رجعت خواهند داشت و ما به رجعت آن حضرت ایمان داریم.

۱۰. زیارت آل یس^۲

در فرازهایی از این زیارت این گونه می خوانیم:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنْ رَجَعْتُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ

۱. کامل الزیارات، ص ۲۵۶.

۲. زیارت آل یاسین از زیارت های مشهور در مورد امام زمان علیه السلام است، که با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می شود و شامل مضامین بلند اعتقادی و معارفی است. راوی این زیارت مشهور، ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری قمی ست که در اواخر دوران غیبت صغری می زیسته است. مکاتبات متعددی از او با امام زمان علیه السلام نقل شده و علمای علم رجال از او به وثاقت و بزرگی یاد کرده اند. این زیارت در کتاب احتجاج طبرسی و در سه جلد از کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی نقل شده است. در فرازهایی از این زیارت شریف به صراحت از اعتقاد به رجعت سخن گفته و آن را حقی دانسته است که شکی در وقوع آن نیست.

نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا^۱

و گواهی می‌دهم که تو حجتِ خدایی. شما آغاز و انجام هستید و قطعاً بازگشت شما حق است و تردیدی در آن نیست؛ روزی که ایمان آوردن در آن برای کسی که پیش از این ایمان نیاورده بود یا در ایمانش کسب خیری نکرده بود، سودی ندارد.

محل شاهد بحث ما در موضوع رجعت این عبارت است که می‌فرماید: «وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا». در این فرازاها به صراحت بیان می‌شود که رجعت از اعتقادات شیعه بوده و وقوع آن حتمی است و جای هیچ گونه شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد و نیز چنین رجعتی برای همه ائمه علیهم‌السلام صورت خواهد گرفت.

۱۱. دعای عهد^۲

در فرازهایی از این دعای شریف که در خصوص رجعت می‌باشد از خداوند می‌خواهیم:

اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا، يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سِنِّي، مُجَرِّدًا قَتَاتِي، مُكْتَبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي^۳.

خدایا اگر بین من و [او]، مرگ حتمی که برای بندگان قرار داده‌ای حایل شد [ظهور او را در حال حیات درک نکردم] مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفن خود را پوشیده‌ام و شمشیر خود را کشیده‌ام و نیزه خود را آویخته‌ام، در حالی که دعوت و ندای آن داعی و ندا کننده [یعنی حضرت حجت که برای ظهور دعوت می‌کند] او را در میان کسانی که نزدیک و دور هستند لبیک بگویم. چه دور و چه نزدیک باشم.

این دعای شریف نیز تصریح به رجعت مؤمنین در زمان ظهور حضرت حجت علیه‌السلام دارد.

۱. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳.

۲. دعای عهد نیز یکی از ادعاهای مشهور در رابطه با وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام است که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است و می‌فرمایند: هرکس این دعا [عهد] را چهل صبح بخواند از یاران حضرت حجت علیه‌السلام خواهد بود، و اگر قبل از قیام آن حضرت از دنیا برود خداوند تعالی او را دوباره زنده می‌کند و از قبرش خارج می‌کند و به ازای هر کلمه‌ای که از این دعا خوانده است هزار نیکی برای او ثبت می‌کند و هزار بدی از بدی‌های او را محو می‌کند.

۳. مزار کبیر، ص ۶۶۳.

بر این اساس، روشن می‌شود که بحث رجعت نه تنها مربوط به دوران حکومت هریک از ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، بلکه یکی از خصوصیات دوران ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد. در آن روز موعود، مؤمنینی که نتوانستند آن حضرت را در دنیا درک کنند در رجعت خواهند آمد و برای یاری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دوباره زنده خواهند شد تا در کنار آن حضرت و زیر پرچم آن حضرت با دشمنان خدا و کافران ستیز کنند.

۱۲. زیارت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در آداب زیارت سرداب مقدّس در سامرا دو زیارتنامه راجع به امام عصر علیه‌السلام وارد شده است که هنگام ورود به سرداب مقدّس خوانده می‌شود. در فرازهای یکی از این زیارتنامه‌ها این دعا را می‌خوانیم:

فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ قَبْلَ ذَلِكَ فَاجْعَلْنِي يَا رَبِّ فِيمَنْ يَكُفِّرُنِي رَجَعَتِهِ وَيُمَلِّكُنِي فِي دَوْلَتِهِ
وَيَتِمَّ كُنْ فِي أَيَّامِهِ وَيَسْتَظِلُّ تَحْتَ أَغْلَامِهِ وَيُخَسِّرُنِي زُمْرَتِهِ وَتَقَرَّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ بِفَضْلِكَ
وَإِحْسَانِكَ وَكَرَمِكَ وَامْتِنَانِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ^۱

خدایا، اگر مرگ مرا قبل از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام قرار دادی، از تو می‌خواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دوباره زنده می‌شوند و در رجعت و دولت آن حضرت دارای سلطنت و تمکّن می‌شوند و تحت سایه پرچم‌های آن حضرت به سر می‌برند و در گروه و جماعت او برانگیخته می‌گردند و چشمش به جمال وی روشن می‌شود. خدایا همه این‌ها را به فضل و احسان و کرم و ممتی که تو بر ما داری از تو می‌خواهم، به راستی که تو صاحب فضل بزرگی هستی.

در این فرازهای زیارت نیز به صراحت از رجعت سخن به میان آمده است. زائر از خداوند می‌خواهد که او را در گروه و جماعت کسانی قرار دهد که رجعت شامل حالشان شده است. البته این خواسته، خواسته‌ای نیست که خداوند نسبت به شخص ما وعده داده باشد که باید حتماً به آن عمل کند؛ بلکه ما از خدا می‌خواهیم به فضل خویش ما را مشمول این نعمت مهم خویش قرار دهد. با این توصیف ما از خداوند می‌خواهیم که از فضل و کرم

و لطف و احسان خود، این دعا را در حق ما به اجابت برساند که ما هم زنده بشویم و با دیدار آن حضرت چشمانمان روشن شود و آن حضرت را در برابر دشمنان خدا یاری کنیم و بتوانیم خدمتی برای ولایت و سلطنت و حکومت ائمه علیهم السلام داشته باشیم.

در فرازی از زیارتنامه ای دیگر در آداب ورود به سرداب مقدّس در سامرا از خداوند می خواهیم که ما را نیز از کسانی قرار دهد که در ظهور آن حضرت رجعت می کنند:

وَإِنْ أَدْرَكْتَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظَهْرِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظَهْرِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأُبْلَغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي
وَأَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فَوَّادِي.^۱

ای مولای من اگر قبل از ظهور تو مرگ من فرا رسد، به تو توسّل می کنم به سوی خدای سبحان که بر محمد و آل محمد درود بفرستد و هنگام ظهور و ایام دولت شما رجعت و بازگشتی برای من به دنیا قرار دهد تا با اطاعت کامل از شما به مقصودم برسم و دلم از کشتن دشمنانت شفا یابد.

در این فرازاها، دعا کننده از خداوند درخواست می کند که در ایام حکومت و دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بازگشت و رجعت به دنیا داشته باشد و در این بازگشت، اطاعت خالص خود را به آن حضرت نشان دهد؛ یعنی مقصود دعا کننده از حضور در رجعت نشان دادن ارادت خود نسبت به امام زمان علیه السلام است و او می خواهد نشان دهد که در اطاعت و عبادت خود نسبت به امام خویش صادق است و تنها حضرت مهدی ارواحنا فداه مولای اوست و می خواهد این را به حقیقت و واقعیت در حضور آن حضرت نشان دهد.

نکته دیگر آنکه دعا کننده از خداوند می خواهد که در دوران ظهور آن حضرت رجعت کند تا با انتقام از دشمنان آن حضرت دل خویش را از غصه ها و اندوه هایی که از دشمنان به او رسیده است تسلی و شفا دهد. غم ها و غصه هایی که بر ائمه علیهم السلام وارد شده است دل شیعیان را آزرده و سوزانده است و از طریق همراهی با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این انتقام، این دل های سوخته آرامش می یابد.

۱۳. زیارت امام عصر علیه السلام هنگام زیارت عسکریین علیهم السلام

در زیارتی دیگر از زیارات امام عصر علیه السلام، زائر از خداوند چنین می‌خواهد:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمُتِمِّينَ فِي حَيَاتِنَا وَبَعْدَ الْمُنُونِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ
بَيْنَ يَدَيَّ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ^۱

خداوند، وجه ولی خود که در حیات خود دارای برکت و سعادت بوده است را در زمان حیات و بعد از مرگ به من نشان بده. پروردگارا من به رجعت در حضور صاحب این بقعه مبارکه ایمان دارم.

زائر از خداوند متعال می‌خواهد که توفیق ملاقات امام عصر علیه السلام را در زندگی خود به او عطا کند؛ چرا که امام او غائب است و نمی‌تواند به محضرش برسد و او را رؤیت کند؛ لذا از خداوند می‌خواهد تا به او عنایت کند که آن حضرت را در حیات خود ببیند. البته دعا کننده در این فرازهای زیارت می‌آموزد که بعد از مرگ هم ممکن است به خواسته‌اش برسد و چشمش به جمال مولای خود روشن شود.

بنابراین مؤمنین می‌توانند هم در این دنیا که فعلاً در آن زندگی می‌کنند توفیق زیارت و رؤیت امام عصر علیه السلام را پیدا کنند و هم پس از مرگ می‌توانند دوباره لایق رؤیت و زیارت امام غائب خود شوند. و در این فرازها زائر از خداوند همین خواسته را طلب می‌کند. معنای رؤیت در زمان حیات روشن است، اما درخواست دیدار آن حضرت بعد از مرگ بیانگر آن است که پس از مرگ امکان زنده شدن دوباره وجود دارد و زائر از خداوند می‌خواهد که او را زنده کند تا در کنار آن حضرت خدا را بندگی کند.

از این فرازهای زیارت همچنین استفاده می‌شود که برای شیعیان درک زمان ظهور از اهمیت بالایی برخوردار بوده است در حالی که خیلی‌ها انتظار ظهور را کشیدند ولی به ظهور نرسیدند و همواره روزشماری کردند که به محضر امام عصر علیه السلام برسند و او را ملاقات کنند و در دولت آن حضرت زندگی کنند، اما برای آنها میسر نشد. لذا براساس آموزه‌های ائمه علیهم السلام از خداوند می‌خواهیم بعد از مردن و هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۶۶۹.

ما را نیز زنده کند تا در کنار آن حضرت از دشمنان خدا انتقام گیریم و با اطاعت از ولی خدا زمینه ایجاد ولایت و دولت الهی را فراهم سازیم.

۱۴. دعای روز دحوالأرض^۱

برای این روز دعایی ذکر شده است که در فرازهایی از این دعای شریف از اعتقاد به بازگشت دوباره در رجعت سخن به میان آمده است که در ادامه می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ جَمِيعِ آبَائِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَ أُسْرَتِهِ وَ ابْعَثْنَا فِي كَرَّتِهِ
حَتَّى نَكُونُ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَغْوَانِهِ.^۲

خدایا بر او و بر همه پدرانش درود فرست و ما را از همنشینانش و خاندانش قرار بده و در زمان بازگشتش ما را برانگیز، تا در دوران او در شمار یارانش باشیم.

این دعای شریف علاوه بر آنکه اعتقاد به رجعت را به ما می آموزد یکی از جهات اعتقاد شیعیان به رجعت را نیز بیان می کند و آن یاری رساندن به حجت خداوند است و این هدف در کنار اهداف دیگر از جمله انتقام گرفتن دشمنان و ظالمان نیز نام برده شده است. بنابراین می توان گفت یکی از حکمت های خداوند متعال در رجعت، یاری رساندن به ائمه علیهم السلام برای تشکیل حکومت الهی است که در بسیاری از دعاها و زیارات به آن تأکید شده است.

با استفاده از روایات و بیاناتی که در ادعیه و زیارات آمده است، انتظار رجعت به آن معنی است که همه ائمه علیهم السلام بازگشت و رجعتی در این دنیا خواهند داشت و تشکیل حکومت و دولت الهی به دست ائمه علیهم السلام برقرار خواهد شد که شیعیان در دوران هر یک از ائمه علیهم السلام برای یاری رساندن به آنان رجعت خواهند کرد؛ بالخصوص در مورد امام عصر علیه السلام در زیارات و ادعیه تأکید فراوان شده است. خداوند به حاکمیت کسانی رضایت دارد که از او اطاعت

۱. در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام متولد شدند و خداوند در آن شب زمین را از زیر کعبه گسترانیده است. به این مناسبت آن روز را روز دحوالأرض می نامند؛ یعنی روزی که زمین در آن روز گسترده و پهن شده است. گرفتن روزه در این روز بسیار سفارش شده و خداوند برای آن اجر و پاداش فراوانی قرار داده است؛ (وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۴۹).

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۶۶۹.

و پیروی داشته باشند و مردم را به سوی خدا خوانده و برای خدا بر مردم سلطنت و حاکمیت کنند و زمین را پراز توجه و تنبه نسبت به خدا کرده و غافلان را از غفلت بیرون بیاورند.

۱۵. دعای سمات^۱

در فرازهایی از این دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْزَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِي أَبْوَابِ السَّمَاءِ لُفِّحَ بِالرِّمَّةِ انْفَتَحَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لُفِّحَ [بِالرِّمَّةِ] انْفَرَجَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تيسَّرَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْكُمُوتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ.^۲

خداوندا! به اسم عظیمت، بزرگترین، و بزرگوارترین و شریف ترین نامت، آن نامی که اگر تو را به آن نام بخوانند تا درهای بسته آسمان را برحمت بگشایی، می گشایی و از تو بخواهند که به آن اسم، تنگناها و مشکلات زمین را گشایش دهی، چنین می کنی، و اگر با آن اسم از تو بخواهند سختی ها و شداید امور را سهل و آسان کنی، چنین کنی و چون برای زنده شدن مردگان به آن نام خوانده شوی مردگان همه زنده شوند.

از این دعای شریف نمی توان در معنای رجعت استفاده کرد؛ بلکه تنها دلالت بر امکان زنده شدن اموات در دنیا مطرح می شود و نشان می دهد که اگر خداوند به اسمی از اسماء الهی اش خوانده شود، که آن اسم در ارتباط با زنده شدن مردگان باشد آن زنده شدن را برای بندگان فراهم خواهد آورد. براساس روایات و ادعیه و زیارات یکی از آموزه های دینی ما شیعیان علاوه بر اعتقاد به رجعت، درخواست حضور در دوران ظهور حضرت مهدی (عج) نیز می باشد. براین اساس و با توجه به این فراز از دعای سمات می توان از خدای تعالی خواست که در دوران ظهور آن حضرت ما را نیز زنده ساخته و در زمره یاری دهندگان حضرت ولی عصر (عج) قرار دهد. بنابراین در این فرازها از خدای تعالی می خواهیم به آن اسم لطف

۱. دعای سمات معروف به دعاء الشبور، یکی از دعاهایی است که خواندن آن در آخرین ساعات روز جمعه مستحب است این دعای شریف از امام محمد باقر (عج) به ما رسیده است؛ (جمال الأسبوع، ص ۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۹۶).

۲. جمال الأسبوع، ص ۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۹۶؛ البلد الأمين، ص ۹۰.

و مرحمت خود را شامل ما سازد، و ما را در دولت حضرت حجت زنده کند تا در کنار ائمه علیهم السلام به یاری آنها بشتاییم.

۱۶. زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام

امام صادق علیه السلام در آداب زیارت امام حسین علیه السلام دعایی را به شیعیان آموخته‌اند که هرگاه به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌روند آن حضرت را به این دعا زائر شوند. در فرازی از این زیارت می‌خوانیم:

**اللّٰهُمَّ العن قتلة الحسين، اللهم اجعلنا ممن ينصره و ينتصر به و تثن عليه بنصرك
لدنك في الدنيا والآخرة.^۱**

خداوندا، قاتلان آن حضرت را لعنت کن، خداوندا ما را از آن کسانی قرار بده که او را یاری می‌کنند و از او کمک می‌گیرند و بر آنان منت می‌گذاری و آن‌ها را در دنیا و آخرت در صف یاوران خود قرار می‌دهی.

در ظاهر این زیارت آنچه که راجع به بحث رجعت مطرح شده باشد نمایان نیست، اما با کمی تأمل و دقت در عبارت‌های این زیارت شریف می‌توان از آن، بحث بازگشت و رجعت را دریافت کرد. در عبارت «بنصرك لدنك في الدنيا والآخرة» «در دنیا و آخرت منت نهادی به او به یاری کردن به دین تو». یاری کردن دین خدا در دنیا بسیار روشن است، اما مراد از یاری کردن دین خدا در آخرت وجه دیگری دارد که مربوط به برزخ نمی‌باشد؛ چرا که انسان در برزخ دارای تکلیف نمی‌باشد و متعارف هم نبوده است و در زیارات و ادعیه نیز در مورد یاری کردن خدا در آخرت بیانی وجود ندارد. در آیات هم چنین جهتی دیده نشده است. در حالی که در مورد رجعت آیات و روایات فراوانی وارد شده است.

بنابراین زیارت شریف نیز نظیر همان روایات است که از خداوند متعال می‌خواهیم تا بر ما منت گذارد و به ما توفیق یاری امام حسین علیه السلام و دین خود را در دنیا و آخرت نصیب نماید. از این فراز از زیارت با استفاده از آیات و روایات مشخص می‌شود که یاری کردن مربوط به رجعت و زنده شدن پس از مرگ می‌باشد.

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۳۹.

ممکن است این احتمال نیز مطرح شود که عبارت «فی الدنيا والآخرة» مربوط به قسمت اول این فقره از زیارت؛ یعنی عبارت «اللهم العن قتلة الحسين فی الدنيا والآخرة» باشد. به نظر می‌رسد چنین احتمالی قابل پذیرش نباشد؛ چراکه در ادامه آن عبارت فرموده است «اللهم اجعلنا ممن ینصره و ینتصره». اگر قرار باشد «فی الدنيا والآخرة» متعلق به یک امری باشد، قطعاً به آخرین عبارت متعلق می‌شود و به جمله قبلی تعلق نخواهد داشت. پس عبارت «فی الدنيا والآخرة» به نصرت و یاری کردن تعلق دارد و منظور از آخرت، همان بازگشت و رجعت به دنیا می‌باشد و در این جهت مانعی هم وجود ندارد که با توجه به قرائنی و بواسطه ویژگی‌هایی، مقطعی از دنیا را به «آخرت» تعبیر کنیم.

۱۷. وداع قبر امام حسین (علیه السلام)

یکی دیگر از زیاراتی که اعتقاد به رجعت و ویژگی‌های آن را متذکر شده است زیارت وداع قبر امام حسین (علیه السلام) می‌باشد. شیخ کلینی روایت می‌کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند، هرگاه خواستی با قبر امام حسین (علیه السلام) وداع کنی بگو:

السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْتَدُّعُكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَیْكَ السَّلَامَ أَمَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُ بِهِ وَ دَلَّلْتُ عَلَیْهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَ مِنْهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحَبِيبِهِ. اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً تَنْصُرُ بِهِ دِينَكَ وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَ تُبْرِئُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذَلِكَ وَ أَنْتَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ حُبَّاءِ جَاهِدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً.^۱

سلام و برکات خداوند بر تو باد، تو را به خدا می‌سپارم و می‌گویم: بر تو باد سلام؛ و به خدا و به رسول ایمان آورده‌ام و به آنچه تو آورده‌ای و ما را به آن دلالت و راهنمایی کرده‌ای ایمان آورده‌ام و ما از پیامبر پیروی می‌کنیم. پس ما را از شاهدین بنویس. خدایا! این زیارت را آخرین عهد و پیمان من با امام حسین (علیه السلام) قرار مده. خداوندا!

ما را به واسطه دوستی و محبت او به نفع برسان و او را به مقام محمود [پسندیده] برسان. دین خودت را به او یاری کن و به دست او دشمنی را از بین ببر و به واسطه او کسانی را که با آل محمد (علیهم السلام) جنگ کردند نابود کن. خدایا این را به امام حسین (علیه السلام) وعده داده‌ای و مخالفت با وعده در شأن تو نیست. سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد. شهادت می‌دهم که شما شهداء نیک نژاد هستید که در راه خدا جهاد کردید و بر طریق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقاتله نمودید.

این فرازا از زیارت وداع امام حسین (علیه السلام) نیز دلالت بر وقوع رجعت دارد. در این فراز چنین بیان می‌شود که خداوند به امام حسین (علیه السلام) وعده داده است که او را برگرداند تا از دشمنانش انتقام بگیرد.

۱۸. زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفة

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفة از دیگر زیاراتی است که بر وقوع رجعت دلالت دارد. در این زیارت شریف می‌خوانیم:

وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ^۱

خدا و ملائکه و پیامبران و رسولانش را شاهد می‌گیرم که من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم.

در این زیارت شریف خداوند و ملائکه و پیامبران الهی گواه مؤمن بر ایمان او به رجعت ائمه (علیهم السلام) است.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در ذیل این روایت می‌نویسد:

أقول: هذا أوضح دلالة في رجعتهم عليهم السلام فإنَّ الإياب الرجوع و ليس المراد القيامة قطعاً لعدم إفادته وعدم اختصاص الإقرار بالزائر أصلاً.^۲

می‌گوید: این [عبارت: و بایابکم موقن] دلالتی روشن بر رجعت ائمه (علیهم السلام) است؛ زیرا معنی ایاب بازگشتن است و «ایابکم موقن» به معنی زنده شدن و بازگشت است؛ اما بازگشت

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۱.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۳۱۵.

در قیامت نیست؛ زیرا مناسبت ندارد که در هنگام زیارت یقین به زنده شدن در قیامت را بیان کند.

همان طور که پیشتر نیز بیان شد یکی از جهات آنکه در زیارات بیشتر بحث رجعت آمده است و بر آن تأکید شده است، این است که ائمه علیهم السلام و شیعیان در طول تاریخ مورد ستم و ظلم قرار گرفته و مشکلات فراوانی را در مدت عمر خود تحمل کرده اند که نمونه هایی از این ظلم و ستم ها در ادعیه و زیارات بیان شده است، اما با تمام این سختی ها ائمه علیهم السلام و شیعیان وظیفه خودشان را در ارتباط با بندگی خدا به صورت کامل به انجام رسانده اند و در مقابل، خداوند هم وعده داده است که در برابر همه این مشکلات، روزی فرا خواهد رسید که برای آنها در روی زمین حکومت و دولت الهی قرار دهد که نظیر و مثل آن در طول تاریخ زمین وجود نداشته باشد. بر همین اساس، در زیارات معصومین علیهم السلام و ادعیه و روایات ائمه علیهم السلام به چنین روزی که از آن تعبیر به «رجعت» شده است، متذکر شده اند.

کتابنامه

قرآن الکریم.

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، غفاری، علی اکبر، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامية، کنگره شیخ مفید رحمته الله علیه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳. _____، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۴. _____، الخصال، تحقیق غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
۵. _____، من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۶. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۸ ق.
۷. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، دار الرضی، قم، ۱۳۳۰ ق.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: امینی، عبدالحسین، دارالمرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.

١٠. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدى)، قيومى اصفهانى، جواد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
١١. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، تحقيق: غفارى، على اكبر، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق. = ١٣٦٣.
١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب عليه السلام، نشر علامه، قم، چاپ اول، ١٣٧٩ ق.
١٣. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم المقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع؛ دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.
١٥. بحراني، هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
١٦. بياباني اسكويى، محمد، امامت، انتشارات نبأ، تهران، چاپ دوم، ١٣٩٢ ش.
١٧. جزائرى، نعمة الله بن عبد الله، النور المبين فى قصص الأنبياء والمرسلين، مكتبة آية الله المرعشى النجفى رحمته الله، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٨. حسن بن على عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكرى عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
١٩. حسيني عاملى، محمد جواد، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٢٠. حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، مظفر، مشتاق، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤٢١ ق.
٢١. خوئى، سيد ابوالقاسم، التنقيح فى شرح العروة الوثقى (الطهارة)، على الغروى، نشر دار الهادى للمطبوعات، قم، بى تا.

۲۲. ؟؟؟؟؟؟، رسالة في لبس السود - الانوار الالهية، ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟
۲۳. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، تحقیق موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، بی تا.
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ۱۱۰۴ ق، جنتی، احمد، رسولی محلاتی، سید هاشم، نوید، تهران.
۲۶. _____، تفصیل وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام، لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. صاحب جواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش،
۲۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام، تحقیق محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي عليه السلام، چاپ دوم: ۱۴۰۴ ق.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم: ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طبری آملي، محمد بن جرير، دلائل الإمامة (ط - الحديث)، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقیق خراسان، سید حسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۳۴. _____، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.

۳۵. _____، الأمالي، قم: دار الثقافة، چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.

۳۶. _____، الغيبة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، دار المعارف الإسلامية، قم، چاپ ۱۴۱۱ ق.

۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.

۴۰. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء ﷺ، محقق / مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. قمی، عباس، سفينة البحار، اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم: ۱۴۰۴ ق.

۴۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۵. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين والدرع الحصين، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۸ ق.

۴۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تحقیق جمعی از محققان، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۰۳ ق.

٤٧. مطهرى، مرتضى، مجموعة آثار استاد شهيد مطهرى، انتشارات صدرا، قم، چاپ دهم، ١٣٨٣.

٤٨. مفيد، محمد بن محمد، كتاب المزار - مناسك المزار، ابطحي، محمد باقر، كنز كره جھانى هزاره شيخ مفيد رحمته اللہ علیہ، قم، ١٤١٣ ق.

٤٩. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، جامعہ مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٣٦٥ ش.

٥٠. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، تحقيق محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم: الهادى، چاپ اول: ١٤٠٥ ق.

٥١. الهيئة العلمیة فی مؤسسة المعارف الاسلامیة، معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، اشرف على كورانى، قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٥٢. يزدى حايى، على، الزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، عاشور، على، مؤسسة الأعلمى، بيروت، ١٤٢٢ ق.

